

# سپاورون

شماره پنجم ماه آبان ۱۳۳۹ مطابق مهر المظفر ۱۳۶۱  
مطابق اکتبر ۱۹۶۰ شماره مسلسل ۲۶

Ketabton.com

## سلام دخترها!

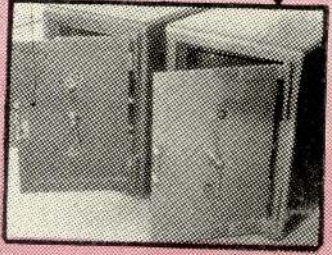
در صفحه ۱۰۲ بخوانید

سباوون  
بناسبت بوینسسال  
زشت خو کجف  
یر کار سیدم

دزممه دوستانه نزدیک، علمندانه مطبوعه، فروشگاه  
موسسات دولتی و شخصی تجاری متمنرین تقسیم در زمین با ارسال  
تحایف با ما همکاری نمایند.

تاکنون این دوستان بما تحایفی ارسال داشته اند:  
دعوت نزل، فروشگاه، بزرگ پنج، شرکت سحر مرغوبیت، کابل (تشریح)  
لاریوی تلبیس ۱۳۰۰۰ - معادیت سهر صندری ۶۰۰۰ (اندازه نول نهی) چهار تخمه، بهای ده هزار اتالی  
از فروشگاه بزرگ اتالی - ده هزار اتالی نول نقد از شرکت حور طلعت -

## آریا پامیر لمتد



با خریداری اجناس نسلی شخم و بادام تولید برست تخمیک  
آریا پامیر لمتد به زمینت دفاتر و نسال دل خود میفرزاید.

فروشگاه: حصه دوم جاده میوند  
تلفون ۲۴۸۲۷

آدرس فابریک: عقب باغ ابر، تلفون ۲۲۷۲۳

فروشگاه سالک دات نزل اول  
آریانا مارکیت تلفون ۲۳۷۲۷

همیشه در خدمت شماست

# رستوران محبت



مفرد خورد شیرینی خرد و غیره می فروشیم، اول در رستوران محبت بگذارد.  
تا نید، رستوران محبت با محبت خاطر و شرطی صبر میفرزاید خوب  
دقیقت لذت بخش در بهمانه خلیس بزرگانه می نماید.

پنجشنبه رستوران محبت به روزنه از ساعت ۱۱:۳۰ الی ۲ ظهر  
مجاظر حرکت ناسخ چاپت در خدمت همشهریان است.

دکستر: حصه اول جاده میوند مقابل رستوران محبت، تلفون ۲۵۷۶۶

# نجیب هوتل

موتور نجیب که با شرایط کامیوتل در تازه به فعالیت آغاز نموده است  
با تهیه غذاهای متنوع و و سایر خدمات و سالنهای زیبا می پذیرد شیرخوری  
عروس و دعوت های شماره می پذیرد.

رایس موتور نجیب این ۳۵۰ نفره دارد.

کدسر، سرکت اول پروژه تا مینر

## رستوران ستاره

مجلس عروس، شیرخوری و دعوت تا نرادر رستوران ستاره  
باشیسته ترین شکر برگزار کنید.

فقط ستاره را انتخاب کنید

موتور ستاره از ساعت ۱۱،۳۰ تا ساعت ۲ بعد از ظهر برابر  
صرف طعام چاشت شما آماده است.

در یار کینگ رستوران و سایر شما میقت میشود شهر نو تیفون ۳۲۰۵۸

# سپاوون

شماره ۵ ماه اسد ۱۳۴۹  
شماره مسلسل ۳۴

## عدیه تی میرون و عدیه تی می آینه

### دورازتیه

### فلم تازه روی پرده آمد

### دنوبنشد و اتحادی نوی نوشتونه

### مصاحبه بالیز و سیت خبرنگاری جی. بی. سی



صفحه ۱۰

صفحه ۸

صفحه ۱۸

صفحه ۲۲

صفحه ۵۴

### چی خلد

### چی گپ

## داستاقی تنگیاں سه سه مرده

صفحه ۴۲

نشریه اتحادیه روزنامگان  
مسابقات تصویر: پد کوروا هرنین  
باری خلوصی: نیلسون  
محمد موسی: نیلسون  
عبدالله شادان: نیلسون  
رهبروزریاب: خطاطی

شماره ۱۳۶۹  
سال ۳۶  
آدرس: کورویون سیم ۵ بلان ۱۰۶ مقابل نوسر  
طبعه درونی: سیم ۵ بلان ۱۰۶ مقابل نوسر  
حساب بانکی: ۴۰۲۳۳ بر ۸۰۶۸۰۱۰۶۰۶ مقابل نوسر

اداره مطبوعه و نشر: خیابان جی. بی. سی  
پست باور: تارو ۱۰۶ مقابل نوسر  
تلفون: ۱۰۶ مقابل نوسر



فرخ... صفحه ۵۳

### سلام کورویون

### به زیبایی دل بسته آهوا

صفحه ۱۰۳

خواجه و این جوان سلف  
صفحه سالی در خاطر همه حال از صف سلف  
در دیده سلف است که میفرماید در دیده سلف و زاری سلف  
در بر ما یارین - آینه و ما یارین میفرماید ما یارین را میفرماید  
تاریخ ما یارین از آن آینه که میفرماید ما یارین را میفرماید  
از آن دیده عالی سلف - آینه و ما یارین را میفرماید  
صفحه سالی در خاطر همه حال از صف سلف  
در دیده سلف است که میفرماید در دیده سلف و زاری سلف  
در بر ما یارین - آینه و ما یارین میفرماید ما یارین را میفرماید  
تاریخ ما یارین از آن آینه که میفرماید ما یارین را میفرماید  
از آن دیده عالی سلف - آینه و ما یارین را میفرماید

# نورالسلطان

آیا  
از سگته  
مغزی  
جلوگیری  
تصور گرفته  
میتواند  
۷۶ ؟



جمال گلستانی  
۲۸

## تازه ترین اخبار از

دانش آفاق  
۳۶

# حافظه

در بجهان

# درد و غم

ترجمه: مهدی مختار

چشمان این شهر مرا مجد و بی‌ساخت از دحام  
 ای انتهای ادما، مراده ها و جاده ها دلتنگ ساخته  
 بود. در هر فاصله بی، آسمان خراش بلند، مثل یک  
 کوه بی وزن بر سینه شهر سنگینی میکرد. من هر روز از  
 میان این ازدحام میرفتم و هرگز مجالی برای تفکر در باره  
 زنده گی را نمی یافتم. زنده گی در چند نام خلاصه میشد:  
 کار کردن، خوابیدن و باز کار کردن. چرا که من آنجا بیگانه  
 بودم. کوچکترین فغلت بی انضباطی در کار تلقی میکردید  
 ایارتان دواتاقه بی ربه کرایه گرفته بودم که با برادر -  
 کوچکم، انجاسی بودیم. اما چند سال بود ما در یک ایارتان  
 همدیگر را سیر نمیدیدیم. برای اینکه ما در شفت های  
 متفاوت زنده گی میکردیم. آنروز تنها بودم و باید میخوا -  
 بیدم، اما خواب نمی آمد. چشم در کار خا کستردانی به  
 البیغ عکسها افتاد. برداشتمش آنرا و قلم زدیم. آنجا کد کیم  
 نقش بسته بود و من میتوانستم در آن عکس کد کیم را تماشا کنم.  
 زیبایی نبودم. اما آرامش زیبایی آنجا نرفته بود. یاد آمد:  
 آنروز که بیدم این عکس را در عکاسخانه واقع جاده میونس  
 گرفته بودم. آنروز پدرم چیزهایی گفته بود. دیدن آن  
 عکس خاطرهای را در ذهنم بیدار ساخت.  
 پدرم معلم بود. آرام، خوش صد او بر هیبت. او را دوست  
 داشتیم اما از او بسیاری ترسیدیم.  
 پدرم همیشه مثل یک سرود زیبا ما را خاموش میساخت و  
 بیان شیرین و سحرآمیز او ما را سراسر با گوش می ساخت. او معلم  
 بود و همیشه همین هویت را داشت حتی وقتی که بدما بود.  
 یعنی در خانه هم و هیچوقت هم بر ما قهر نشده بود. اما  
 همیشه تصور میکردم که پدرم در همه زنده گی بر ما قهر است و  
 از همین سبب همواره از او می ترسیدیم. حتی وقتی به طرف  
 ماتیس میکرد.  
 پدرم همیشه با ما از تاریخ میگفت. گاه در مورد تاریخ  
 وطن ما و گاه در مورد تاریخ کشورها. بسیار دوست  
 داشت من تاریخ بخوانم و تاریخ بدانم. آن وقت نمیدانم -  
 نستم این آرزوی او چقدر گرامی و بزرگ بود. یک روز بنا  
 پدرم در بازار بودم. او عادت داشت هر جایی را که در  
 شهر میدید در باره آن توضیح میداد. تقریباً در شهر  
 جایی وجود نداشت که من در باره گذشته اش چیزی ندانم.  
 یکروز در باره دیوارهای سرکوه که نزد یک خانه ما بسود  
 میگفت و روز دیگر در باره شاهان و گاهای هم در باره آبد ها  
 انوقت هادلم میخواست چیزهای زیادی در باره تاریخ  
 بدانم و بتوانم به پدرم امتحان تاریخ بدم اما در ذهن  
 کوچکم آنزمان چیزی فراتر از قصه آمد و رفت شاهان، و مرگ  
 سلطانی به دست برادرش و زندانی ساختن پسرش توسط  
 پدرش نمیگنجید. به بسیار مشکل سینه های خنک ها و  
 تجاوزه را به حافظه میگردم و همیشه با خود فکر میکردم  
 که تاریخ همین است؟  
 یکروز با پدرم برای خریدن لباس به سرای لیلی آمدیم  
 بودم. همیشه لباس های ما را از همین جا می خریدیم  
 پدرم با وسواس ما را دکان به دکان می برد و لباس ها را بر  
 تن ما میکرد و سافت ها جگره میکرد تا چیزی می خرید  
 من همیشه ازین حالت دل تنگ می شدم دل میخواست  
 به جای پدر باشم و همینکه دکان را قیمت را گفت بشمارم  
 و پول بدم و بروم. آنروز پدرم لباس هایی برای خرید و  
 بعد به طرف بازار جاده آمد. پدرم به طرف منارجا د

# دور از تنگ

## داستان کوتاه

دید و بعد به طرف من نگاه کرده گفت:  
 - در باره این منار چی می نمعی!  
 من خندیدم و پدرم با همان حالت آرام منتظر پاسخ  
 ماند.  
 من گفتم: منارجاده است!  
 پدرم با همان لحن همیشه گی مثل یک معلم گفت:  
 - نی بجیم. ای منارجاده نیست. ای منار میوند است.  
 تو در باره جنگ میوند باید خوانده باشی.  
 یادم آمد که در تاریخ در باره آن خوانده بودم.  
 گفتم: بلی، منظرم اصلاً این بود که منار میوند در جاده  
 است. پدرم با آرامش گفت: هرگز باید تاریخ وطن خود  
 را درست بفهمی. دیگر چیزی نگفت و به طرف منارجاده  
 حرکت کرد. نه نهمیدم پدرم کجا میرود. در راه ادامه  
 داد: (( در میوند جنگ تاریخی بزرگی را دیدن مانجام  
 دادند. یاد سپاهیان گمنام را نباید از خاطر ببریم. در  
 جنگ وطن همیشه سربازانی جان میدهند که نام شان  
 به ذهن کسی نمی ماند. اما قربانی و ایثار آنها برای -  
 همیشه مثل جراحی می سوزد و تابان می ماند. کسی می نهمید  
 که این سرباز گمنام پدرم باشد یا پسر کسی دیگر یا برا در  
 کسی! اما خون او بهای سرفرازی ملت ماست)) پدرم مثل  
 آنکه در برابر یک صند در سربد هد با من صحبت میکرد. آن  
 روز این کلمه در تمام جانم ریشه گرفت و در من مثل یک  
 خاطره تابناک باقی ماند: (( سپاه گمنام! )) از همان  
 روز من عاشق این نام شدم و همیشه دل میخواست تا نام  
 این سپاه را پیدا کنم. این جستجو در من جاری شد و  
 این سپاه را جستجو میکردم. آیا این سپاه کی بود؟  
 چقدر با پندار کوه کانه ام کتابها و سنگ نوشته ها را جستجو  
 داشتم.  
 در هاله دود سگرت به سرزمین دوری سفر کردم  
 بودم. سگرت تا پایان سوخته بود و در برابر من باز هم تصویرها  
 و عکس های البیغ قرار داشت و خاطره های وطن. آنجا  
 عکس های زیادی بود. خویشان و نزدیکان ما که بسیار  
 سالها بود از آنها احوالی نداشتیم. عکس کا کایم را دیدم.  
 او هم مرد مهربانی بود. او هم معلم بود اما او همیشه بما  
 املا می گفت. هر وقت خانه ما می آمد مرا صد امیزد تا قلم و  
 کتابچه ام را گرفته پیش او زانوینم. او برای املا می گفت.  
 و این کار را بسیار دوست داشتیم. چیزهایی را که کا کایم به

## نوشته آصف معروف

من گفتم، کلمه، کلمه به حافظه می سپردم و هرگز کلماتی را  
 که او برایم گفته بود نمیتوانستم فراموش کنم. یادم آمد که  
 بسیار کوچک بودم شاید صنف دوم بودم یا شاید صنف سوم.  
 کا کایم برایم گفت:  
 - بپاکه املا بگویم:  
 (( ابرو بهتر از نان است ))  
 من انوقت تنها کلمه نان را درست نوشته بودم. کا کایم  
 با محبت خاصی نوشته ام را اصلاح کرد و گفت:  
 - (( بجم اول نوشتن ابرو را یاد بگیر بعد از آن نان را))  
 من با استلال کوه کانه ام گفتم! (( کا کایم جان نوشتن نان  
 آسان است چرا که یک حرف در آن تکرار میشود ))  
 کا کایم گفت: (( جان کا کایم برای آموختن املا از کلمات مشکل  
 آغاز کن)) کا کایم همیشه به من املا میگفت و من در همان روز  
 ها به کلمات و سخنان کا کایم فکر میکردم. شاید این -  
 سخنان مرا به اندیشه و تفکرم برد و این تفکرات تعدا پ  
 دیوارهای من بود که بالاخره خانه کودکی مرا می ساخت  
 باز هم یکروز کا کایم املا گفت: (( خانه ما کوچک است. خانه  
 همسایه بزرگ. نان با قاق است. نان همسایه بریان. چای  
 ماشیرین است. بلو آنهاتلخ ))  
 چه معنای بزرگی درین جملات ساده نرفته بود که من  
 بسیار سالها بعد آنرا درک کردم. آنروز که برادر کوچکم  
 را که با خود داشت کسی با این درسها آشنایی ساخت.  
 کسی هرگز به او املا نگفته بود، هیچکس فرصت نداشت  
 نه من، نه مادر و نه برادر. وقتی پدرم را در دل خاک  
 وطن به خواب گذاشتم. برادرم بسیار کوچک بود و کمال  
 بعد از آن ما به امریکا آمدیم. برادرم زبان نوشتاری  
 را می خواند. وقتی تازه به امریکا آمدیم او بسیار  
 کوچک بود. یکروز از من پرسید: برادر ما از کابل استم.  
 گفتم: بلی.  
 گفت: خانه ما در کجای کابل است.  
 گفتم: در کوه شیرد روزه.  
 پرسید: در روزه خانه ماشیرین نوزده  
 من خاموش شدم. او تاریخ وطن را نمیدانست. من نسا -  
 آرام شدم و باز پدرم یادم آمد. آن معلم صادق و صمیمی  
 تاریخ. آن مهربان کسی که با محبتش در تمام وجودم جاری  
 بود. من در برابر او چه پاسخی داشتم. در برابر برادرم  
 خاموش بودم و در برابر پدرم شرمند. پدرم حق داشت

از من پرسید: آیاتوبه برادرت از تاریخ چیزی نمیگویی!  
 البیغ عکس را ورق میزدیم. عکس د پگرا من و پدرم در کنار  
 چمن. در عقب ما تپه سبز و بلند استقلال بود. شبانه از -  
 خانه ما همیشه روی آن تپه نوشته می رسیدم که روشن  
 بود. یادم آمد که پدرم همانروز که مرا به طرف منارجاده  
 آورد. بود در باره این تپه و معنای آن نوشته چیزهایی  
 گفته بود. آنروز پدرم به من گفت: هر کشور افتخاراتی دارد.  
 آنجا را به نام تپه استقلال یاد کرده اند. در دانشه ای -  
 همیشه جشن آزادی تجلیل میشود. این تپه را همیشه به  
 خاطر داشته باشی. سمبول آزادی و وطنست. این سمبول  
 بلند مانند گنج و ذخیره می است که از آنجا آب گوارا می -  
 آزادی به هر خانه جاری میشود و اگر استقلالش را بگیری خون  
 درین هنگام ناگهان در ایارتان ما به شدت زد شد  
 با تمجب و جله از جام بلند شدم. چرا او زنگه را نغشرد.  
 کی بود که در روزه را باشت کوبید. لحظه منتظر ماندم صدای  
 دومی را شنیدم. اما وسواس مرا فرا گرفت. در روزه را با سا ز  
 کردم. دوشیزه بی راد پدرم که به انگلیسی میگفت: (( من  
 بی گناستم. انهارا می کنند )) او را با ضرب کار زخم زد  
 بودند. چشمان آبی دخترک باز ماند. به اطراف نظر  
 انداختم کسی نبود. چی ممکن میتوانستم انجام دهم.  
 فقط دخترک را در تراز ایارتانم بردم و به عجله به اتاق  
 داخل شدم. تماشا می مرگه برایم وحشتناک بود. اما  
 وحشتناکتر ازین نبود که خودم شامل ماجرا میشدم. مراسم  
 شده بودم خواستم با تماشا می البیغ باز نهم را مشغول  
 خاطره های خود بسازم. نتوانستم. ناراحتیم بیشتر شد.  
 متوجه سرود اهاد رد هلیز شدم. دخترک را برده بودند.  
 دیگر چیزی نه نهمیدم. باز مشغول شدم. عکسهای دیگری  
 به طرف نگاه میکردند. عکس پدرم باز هم روی دیوار  
 می نگریست با تمام روح و با تمام قوت. مثل اینکه دستم را به  
 شدت کشانید و مرا به طرف جاده میوند برد. و از آنجا  
 تپه بلند را به من نشان داد. پرسید: و آنجا می نوشته  
 شده.  
 من ترسیدم و ناگهان احساس کردم تشنه شده ام. مثل  
 اینکه بچه هومونی در سطل آب می فروخت. به طرف پسرک  
 دیدم صد ازدم: (( یک گیلان آب)) باز صدای پدرم را -  
 شنیدم که میگفت: «این تپه را به خاطر داشته باشی. اینجا  
 ذخیره می است که از بلندی آن به هر خانه آب آزادی -  
 جاریست. اگر استقلالش را بگیری خون جاری میشود.»  
 حلقم خشک شده بود. از جام بلند شدم و به طرف -  
 دستشویی رفتم خواستم آب بنوشم اما همینکه دستشویی را باز  
 کردم، کف سفید دستشویی خونین شد. مثل اینکه خسو  
 جاری شده باشد. یکبار متوجه شدم که دستم زخمی شده  
 یادم آمد هنگام کشیدن تن زخمی دخترک دستم به چیزی  
 ضرب خورد. به اتاق برگشتم همه جا خون آلود شده بود.  
 البیغ خونین بود. چوکی ها خونین بودند. و عکس پدرم نیز  
 لکه خون برداشته بود. برادر کوچکم مرا نگاه میکرد و آمد  
 بود و من متوجه نشده بودم با سراسیمگی زیاد پرسید: چرا  
 برادرم جراد است تا آن راج به طرف برادرم دیدم. مثل اینکه  
 من کا کایم باشم دل خواستم برایش املا بگویم اما او نوشتن را  
 بلد نبود. دل میخواست به او بگویم: (( خانه ما در کابل  
 است. کابل بسیار دراست ))  
 دل میخواست به او بگویم: پدرم روزه خانه ماشیرین نوزده  
 اما جاوید اینهارا نوشته نمیتوانست. بقیه در صفحه (۸۷)

# آغاز صنعت چاپ در افغانستان

تعمیر کتابهای چاپی در افغان-  
ستان بطریق لیتوگرافی (چاپ-  
نگاری) چاپ شده اند. در زمان  
سلطنت شیرعلی خان سه مرکز لیتو-  
گرافی در افغانستان فعالیت داشته.  
شعبه المعارف در بالاحصار مصلحتی  
در سرای قد هاری و ((مرتضی))  
چاپ کتب به طریقه لیتوگرافی از سال  
لهای اخیر دهه شصت و سال هفتاد  
اول دهه هفتاد سده نوزدهم در افغان-  
ستان آغاز شده است. طریقه روشن  
است. نخستین تکه های پوستی در  
افغانستان از آغاز دهه هفتاد سده  
نوزدهم به طریقه لیتوگرافی چاپ شده  
است. ارتباط پوستی در افغانستان  
به ابتکار امیر شیرعلی خان به کار اندا-  
خته شد. قرار قرار شمای ای، ال  
پاورسکی نخستین تکه های پوستی  
در سال ۱۸۸۸ هـ ق (۱۸۷۱ م) در کابل  
قده است. هنگام ورود هیتیه پوستی  
به افغانستان در سال ۱۸۷۸ م تکه  
های پوستی به ارزش یک روبیه پیدا شد.  
یک چهارم یک دوم روبیه روکار شده  
بود. قرار قرار شد اکثر پاورسکی که عضو  
این هیئت بود، تکه های پوستی در  
بالاحصار کابل چاپ میشد.  
در مقاله دانشمندان افغانی پیرا-  
مون احصایه کتاب های چاپ شده در

سراج التواریخ  
مؤلف آن

زمان شیرعلی خان از سه کتاب چاپی  
نام برده شده است:  
تعلیماتنامه مسکری، گردیده ((مجموع  
البحرین)) و کتاب (بند و صحب) که  
که به حوادث جنگ روسو ترک اختصا  
داده شده بود. یزوستر تاریخ -  
اردو و افغانستان (۱۰۱ ای، پولینوک)  
پاد آور میشود که نخستین تعلیماتنامه  
های مسکری افغانستان در اواخر سال  
های هفتاد سده نوزدهم نظر به دستور  
شیرعلی خان چاپ شده است. این  
تعلیماتنامه ها از تعلیماتنامه های -  
اردوئی انگلیس و هند به زبان های دری  
پشتو ترجمه و چاپ شده است. ترجمه  
های دیگر از تعلیماتنامه های مسکری  
به زبان دری دیده نشده است و اما  
درد. نمونه های آن در بخش -  
لیتوگراف استیتوت شرق شناسی آکادمی  
علم اتحاد شوروی وجود دارد. چنین  
نیزه ها در آرشیف استیتوت یاد -  
شده تحت شماره ۲۰۱۰ به نگهداری  
میشود. دستنویس یکی از این نسخه  
ها که اکنون تحت شماره ۲۰۱۰ پ -  
نگهداری میشود، به تاریخ دوم اگست  
۱۹۱۵ توسط، ایوانوف در بخارا  
به دست آمد.  
این اثر (کتاب قواعد مسکری) عنوان

دارد. این کتاب دارای ۷۶ صفحه  
قلمه بی می باشد و بیشتر آن در ۱۳  
صفحه به زبان دری نوشته شده است.  
کلمات و عبارات ترجمه شده و اصلاحات  
مسکری از زبان انگلیسی به زبان دری  
یا پشتو آورده شده است. در بخش  
اخیر این کتاب شمه های رفتار و -  
ایستاده جزو و نامها دیده میشود. در  
پایان دیده میشود که این کتاب به  
دستور شیرعلی خان در مطبعه -  
((مصطفوی)) چاپ گردیده است.  
شواهدی درباره چاپ کتاب در -  
زمان عبدالرحمان خان نیز وجود دارد  
به اساس محاسبه تقریبی دانشمندان  
افغانی در حدود چهل کتاب و رساله  
طی این مدت چاپ شده است.  
فهرست کتاب ها و رساله های چاپ  
شده. این دوره در مقاله جاوید  
منتشره مجله ((آوب)) سال ۱۹۷۰ -  
تحت عنوان ((سرگذشت تاج التواریخ))  
یاد شده است. درین مقاله از ۲۲ -  
عنوان کتاب چاپ سنگی نام برده شده  
است که سی کتاب آن در کابل و دو -  
آن در هند چاپ گردیده است. و از  
چاپ ده کتاب دیگر نیز یاد شده که  
مؤلف مقاله شاید به علت غیاب این  
کتاب ها از آن ها نام نگرفته است. به  
اساس گواهی مؤلف این مقاله بسیاری  
از این کتاب ها به زبان فارسی دری

مجله افغانستان  
شماره ۱۰۹  
۱۳۰۹  
تیراژ ۱۰۰  
قیمت ۱۰۰  
پخش کننده: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

فهرست مضامین این شماره  
۱. تاریخ افغانستان  
۲. سراج التواریخ  
۳. ...

نوشته شده است و نخستین کتاب به  
زبان پشتو در سال ۱۳۱۱ هـ ق -  
(۱۸۹۲ م) به دستور عبدالرحمان خان  
چاپ شده است.  
این کتاب درباره قواعد اخلاق بوده  
که نظریه هدایت امیر از زبان فارسی  
به زبان پشتو ترجمه و چاپ شده است.  
در آغاز سده بیستم به شمول سال  
۱۹۱۲ م کتاب ها در افغانستان به  
طریقه لیتوگرافی چاپ میشد. جریده  
سراج الاخبار نیز در سال اول نشرات  
خود به همین طریق چاپ میشد. لیکن  
در سال ۱۹۱۲ مطبعه جند پند  
و (خاص) به کار انداخته شد که با  
حروف چاپی کار میکرد و به نام (هنایت))  
فرزند بزرگ امیر نامگذاری بود. اصول  
چاپ بهتر ساخته شد و مکتبی جهت

ترتیب به متخصصان و کارگران حرفه پس  
ایجاد گردید. حروف دستی و ماشین  
های چاپ به کار انداخته شد و برای  
به دست آوردن عکس شیوه ریتوگرافی  
به فعالیت آغاز کرد.  
رو همزمان چاپ کتب به طریقه لیتو-  
گرافی قطع نشد و در سال ۱۹۱۳ تعلیمات  
تنامه بیاد مسکری در کابل به همین  
طریق از چاپ برآمد.  
تیراز کتاب های چاپ شده در افغان-  
ستان خیلی کم بود. معلومات مکتب در  
این مورد وجود ندارد، اما احصایه  
تیراز خیلی کمی از کتابها روشن است.  
اولین اثر محمود طرزی به نام (بختصر -  
جغرافیای منظم افغانستان)) که در  
مطبعه (هنایت)) از چاپ برآمد تیراز -  
آن به دو عدد میرسد.  
چاپ کتب به تیراز بلند در سال های  
حکومت و اصلاحات ((جوانان افغان))  
مرح گردید. فرمان های دولتی، اسناد  
رسمی، قوانین و تعلیماتنامه ها  
در جریده ((امان افغان)) و با -  
شکل کتاب و رساله چاپ میشد.  
بقیه در شماره آینده

خراب شده بود. کوچکترین روزنه امید برای زنده ماندن نبود مادر بیشتر باروت خواب میکردیم و با آواز گلو لسه و انفجار می پریدیم. فکر میکردم طی یکی از همین تصادف ها فامیلم تهاه خواهد شد. ناگهانی تصمیم به رفتن گرفتم. داروندار را فروختم و خودم را با فامیل تا پاکستان رساندم دیدم که در پاکستان گذاره نمیشود و رفتن هندوستان به زودی در آنجا نیز جنگ در گرفت.

پول ها خلاص شد و خانمی بهارم در حالیکه خانه اصلی اش را یاد میکرد و ادا را ساخت که اگر آتش هم بها رد باید دوباره به هرات برگردیم.

■ همتا خود را معرفی نمائید ؟  
- نام من محمد اکرم از ولایت غزنی سابق دهقان بچه همدت کننده از - ایران.

■ چرا رفتی - چه قسم پس آمدی ؟  
همی سو دای حقیقت : رفتن ما از خاطر طولانی بودن دوره سر بسازی بود میدیدم که یگان خویش و قوم ما که یکبار سر باز میشدن و پس از چندین سال ترخیص گرفته نمیتوانستن.

همراه چند نفر دیکه عسکر گریز یک گروه راهی پشاور شدیم و در راه سه بار سر ما خیریت تهر شد بالاخره در شهر پشاور رسیدیم و آنجا به ما و ظایفی سه پوره شد که هزار بار مشکل تر از عسکری دیدیم پوره نمیشه و آمدیم که ده ملک خود که فعلا شرایط هم آرام شده خدمت زیر بهرق اجرا کنیم.

■ میبخشید اسم شما ؟  
- غلام محیی " آصفی " از ولایت کابل قیلا " محصل پوهنځی انجنیری " بروگشت از ایران .  
■ دلایل دوری شما از مهربان چینی بود ؟  
چطور شد که برگشتید ؟

- ما را ناامید بودن نسبت به زندگی سرد رگم بودن سر نوشت آینده عدم تاه مین آرامش جسمانی و روحی مجبور به ترک وطن کرد . اما چرا برگشتیم ؟  
ورق برگردانند

به گفته موج اسلام علامه سید جمال الدین افغانی گرامی جا ری و ساری خون است در رگهای هستی که اگر این نیاز خود جوش به خوشی و سردی گراید شورا زه پیکر آسیب پذیر فسمو بدنه بدنه فرو مهر یزد .

■ ■ ■  
دهه بی راکه میشود اینک از آنهه عنوان " ماضی دردناک " سخن گفته در ابعاد سر سام آورش با هیچکس از دور راه های پیشین با هیچ معما ری قابل مقایسه نیست . همانگونه که اگر در سطح مسقوی و آرام آب ها سنگی پرتاب شده باشد آرامش بر مس آسود - دایره های پهای پور سته ایجاد شده به سوی نامعلوم محیطی گسروش می یابند و سر انجام در - مجبور است محوی از دیدگاه هائینها میشوند .

یکی از این مرصه ها که همانندش را در گذشته های آنسو تر از دهه اخیر نداشتیم از سویی دور شدن از دیار است تحت هر نام و نشانی که باشد و از سوی دیگر : " برگشتن دوباره " به کوتاه سخن و عده بی مروتند و عده بی مایند اما چرا ؟  
بهتر خواهد بود اگر جواب " چرا ؟ " را از زبان آنانی بشنوم که سوالیه ها را در زمین زخمی هر خواننده کا شده اند .

■ لطفاف خود را معرفی کنید .  
- سید عبدالحی " آباد " قبلا معلم اجتماعات در لسه جامی هرات - همدت کننده از کشور هند .  
■ چرا رفتید ؟ چگونه برگشتید ؟  
- روزگار هفت سال قبل هرات بهمار

# مجا آئیند

گزارشگر حجرا لا سود

میگویند مهربان دوستی زرف ترین احساس آدمی است که گد شست قرون به آن توام میبخشد . بانکه ناپیدا و نوای ملکوش محبت فنانانند - پسر دیار کاشانه که از ارضون خلوص خاک برسی دمد و آدمی را از فراسوی فاصله ها به سوی خویشترن فرا میخواند و از مقدس ترین نواها بیست که تا این دم تاریخ اجتماع آبراشناخته است .  
سر زمین محبوب و دوست داشتنی ما و از آنجا نیکه به شهادت پسرکه های تاریخ همواره هسامه آفرین راکه بوده است و این " نعمت بزرگ " بسدل اینک به یک " امانت بزرگ " بسدل هستی به مردمانی ارزانی مدارد که این خاک پاک را همواره برخون پاک خویش برتری ناپذیر و در برابر ایمن رسالت فراموشی ناپذیر و یک لحظه در رنگ و فرود گذاشت را نه تنها جا بیست و شایسته نمیدانند بلکه عیقا بان بگانه اند .  
عشق به مهربان و زینت نورهنگسی





همینقدر گفته میتوانم که آرامش در غربت به دست نمی آید. مردن در ملک خود هزار بار شرف دارد از در سرزمین دیگران سلطنت کردن.

هرچسی نباشد. وطن حیثیت ما در را دارد. . . .

معذرت میخواهم شما خود را معرفی - عبدالرشید "دهاتی" قبلاً اجتا د دیپارتمنت هری دانشگاه زبانی و ادبیات "برگشت از ایران".

لطفاً دلایلی را که شما را مصمم به ترک وطن نمود بگوید و اینکه چی گونه برگزیدید؟

اگر حقیقت را بگویم سیارون آنرا چاپ خواهد کرد؟

گفتم چرانه؟ با اطمینان کامل.

در ده سال گذشته بی حرفی نسبت به کرامت انسانی به قان...

تبدیل شده بود. اما هر روز از جانب بعضی ها تو همین متعجب و تعجب می شدیم. بر خورد ها در اواخر برای من غیر قابل تحمل شده بود.

با خانواده ام مهاجرت نمودم.

میدانید وضع در آنجا به هیچ صورت خوب نیست. مردم بیگانه بانگهای خود پنهانده گان افغان را تو همین و تعجب میکنند. از هر گوشه میکنند: آه (او ترک وطن نموده است) و به این ترتیب دوباره برگزیدیم.

اگر زحمت نباشد خود را معرفی نماید.

اسم من غلام نقشبند سابق پوهنه آزاد از ولا پکتیا "برگشت از پاکستان".

میخشد شما بگوید که چرا رفید و چی گونه برگزیدید؟

جواب مرا نشر کرده میتوانند؟

بلی - چرانی.

رفتم که زنده کی ما خوب شود و باز موردیم اینجا وضع هنوز هم خوب نیست و اگر خودت خواسته باشی به ما می ترا هم به پاکستان می برم و زیاد تر از دو چند همان معاشی را برایت میدهم که فعلاً از مجله "سیارون می گیری". زنده گیت خوب میشود.

شما لطفاً خود را معرفی کنید؟

اسم من بی بی حاجی مزاری برگشت از پاکستان.

چی چیزی شما را مجبور به رفتن کرد و چی گونه دوباره آمدید؟

جنگ روزگار ما را خراب ساخت بود چار طرف خطر مرگ بود. به همسرای دو بچه جوان و دخترهای مهاجر شدیم. هر دو بچه از پاکستان به ایران رفتن. چند وقت با کسی بری ما نشانی آورد که آنها را قاچاق بران به قتل رسانیده. دوباره هردم - شهید با هزار مشکل به وطن آمدیم.

اسم شما . . . .

نام من سراج الدین قبلاً مامور - زراعت در لوکر "برگشت از ایران".

منطقه سنج آتش گشته بود از لوکر آمدیم به کابل. در اینجا تحطسی و قمتی بهداد نمیکرد. هفت هشت ماه پیش از طریق هرات به ایران رفتم چون تعداد اعضای فامیل زیاد بود کار پیدا نمیشد. کرایه خانه در ایران بسیار بلند است. مجبور پس آمدیم. حالا سری میزنیم به وزارت امور - عودت کننده گان و پرسش های را در زمینه با یکتن از مسوولین در مسمان میگزاریم.

لطفاً بهرامون کیمت عودت کننده ها و اینکه آنها از کجا هاس آیند معلوم ما بدهید.

در مجموع تا امروز (۲۵۴۵۰۶) نفر به وطن عودت نموده اند که از جمله ۱۱۱۶۷ نفر از ایران / ۱۴۹۶۶۱ نفر از پاکستان / ۲۱۵۸ نفر از هند و بقیه از کشورهای کیمت و همسایه سعودی آمریکا هالنار غرب - استرالیا و اتریش، جا پان و انگلستان اردن، ترکیه، فرانسه، سوئیس، روسیه، سوئد، کانادا، آمریکا، سریلانکا، عراق و هالنند عودت نموده اند. که با هم جمعا در ۲۱ ولایت کشور مسکن گزیده شده اند.

همیشه تمایل عودت کننده گان به - حسب چی هادگیری صورت می پذیرد؟ عودت کننده ها تا هشت ماه اول سال را در چی چیزی یافته اند؟



۱۳۶۸ از طرف دولت تمویل میشدند ولی پس از آن تاریخ، این اسرا از طریق اداره کوشنری ملل متحد UN.M.C.R. صورت می گیرد.

و طبقاً وقتی آن ها به وطن برمیگردند تا مدتی که در مهمانخانه های "صلح" به سر میبرند. اما گاهی و ایاتت. مصارف تدارک و انتقال آنها به ولا یات مربوطه به دوش دولت است.

تا آنجا که شما ارتباط مستقیم با عودت کننده ها دارید همل مهاجرت را در چی چیزی یافته اند؟

مسئله از لحاظ ساختمان و ارگانیزم مهاجرین کاملاً روشن است. در بین ایشان زنان، اطفال، پیران و جوانان وجود دارند. تا جائیکه پرسش های رویا روی ما نشان داده است. همه عوامل مختلفه مهاجرت از کار قوی تبلیغاتی و مهاجرت پسندان گرفته تا انواع فشارها به یک نکته مربوط میشود و آن "جنگ خانمانسوز" در کشور است. هر دلیلی از همینجانب می شود.

چی کمک ها و امتیازاتی به عودت کننده گان در نظر گرفته شده است؟

بهرامون این مطلب اسناد صریح دولتی موجود است. ما آنها را به پاسخ پرسش شما باید گفت که:



علاوه بر کمک های اولیه که فوراً ذکر شد، حقوق و امتیازاتی به اساس اسناد تقنینی برای آنها تثبیت گردیده. مثلاً شش ماه تا یک سال در محار خدمت میروند. برای معرفی مجدد به کار و تحصیل در مؤسسات تحصیلات عالی و وزارت تعلیم و تربیه محل مساله تکثانه مضمون مالیات و غیره.

در صورتیکه با خود و سایر ترانسپورتی بیاورند، پنجاه فیصد تخفیف در محصول گیری، مسترد کردن دوباره ملکیت و توزیع نمرات زهم (طبق فر - مان جداگانه) به آنان که سر پناه

ندارند.

مراکز پذیرش واجد چی خصوصیات اند؟

مراکز پذیرش هاسا باید در نقاط مختلفه کشور موجود باشد. هتا اکنون تعداد نماینده گی ها در سطح کشور به ۲۸ نماینده گی میرسد که هر واحد آن در پہلوی خود مهمانخانه های صلح نیز دارند.

ظرفیت مهمانخانه ها چی قدر است؟

در مجموع مهمانخانه ها ۲۱۰ هزار بستری دارند. در نظر است سال جاری، این رقم به سی هزار بستری ارتقا داده شود.

ایاتنامی عودت کننده ها در بین وزارت ثبت میگردند؟

آنچه مهاجرین که در مناطق سرحدی به خانه و کاشانه خود عودت میکنند در وزارت امور عودت کنندگان ثبت نمیگردند. لذا ککی نیز به آنها صورت نمیگردد. ممکن در بین مورد تجدید نظر صورت گیرد.

مصارف که در بین راه صورت گرفته به چی رقمی بالغ میگردد؟

تا اخیر سال ۶۸ مجموع مصارف عودت کننده ها بیشتر از دو ملیارد و سه صد و بیست و دو ملیون افغانی می شود که از بودجه دولت به همسایه منظور اختصاص داده شده است.

این کمک شامل اعاشه و ایاتت تجهیزات و مهمانخانه هانتقالات میشود. البته کوچی ها و بیجا شده گان نیز از همین کمک ها مستفید میشوند.

ولی ناگفته نباید گذاشت که رقم کمک های عملی متحد در ظرف شش ماه دوم سال ۱۳۶۸ به ۲۴۳۰۱۵۰۰ دالر میرسد.

در پایان اگر روی مشکلات و پرالم های شما با آن روبرو هستید صحبت نمایید. چه چی نکاتی اشاره خواهد کرد؟

عمده ترین جنجال ما موضوع انتقال به آب و دانه آن قناعت داشته و فریب سفره رنگین دیگران را که هزاران سانه بقیه در صفحه (۸۱)

طریق ترانسپورت هوایی انتقال یابند این مساله با امکانات دست داشته ما مشکلات فراوان ترانسپورتی کداریم از یک طرف با اقامت چند روز بیشتر در اینجا مصارف اضافی را ایجاد میکند و از جانب دیگر کمبود بستری بسیار محسوس است. در زمینه ما از موسسات بین المللی خواستاریم تا با به اختیار گذاشتن هواپیما ها ما را کمک بیشتر نمایند.

از طریق کوشنری طرح کردید تا با ایران و پاکستان تماس گرفته شود که ما عودت کننده ها را از میانجا مستقیماً به ولا یات شان انتقال میدهم چون موضوع مهاجرین از نظر مواصلاتی و پذیرش آنها زیاد عمده و مشکل است. لذا اداره کوشنری در چوگات موسسه ملل متحد ایجاد شده که با امکاناتی که دارند، باید بالای دولت ها و گروه های مستقر در آنجا فشار وارد نمایند تا مانع بازگشت آنها نشوند. زیرا به جوانان کمتر اجازه مراجعه به وطن داده میشود. این خود پرو - سه عودت رابطی و مختل میسازد.

. . . و اما حقیقت چی رنگی دارد؟

چی کسی میتواند روی این حقیقت طخ برده بپردازد که قبل از پیروزی بهای مصالحه ملو جامعه ما به گونه وحشتناکی در سترنابه سامانی های کوی ها گونی ام از چارو جنجال های مرکبار جنگ وحشتناکی و بی اعتمادی اقتصادی افتاده بود.

هیولای نا امیدی بهر روی هر چه بر می آید میگردد و سبب میشد تا دوری از وطن در دستور روز قرار گیرد.

اینکه اکنون که آرام آرام جامعه مورد تا آرامش از دست رفته امی را باز یابد به بدین اینکه روی این نکته درنگ شود. آنها می که میروند برحق اند یا آنانی که میمانند؟ جوانان های امید در دل های آرزو مند این دیار قامت بر سر افرازد و امید اینکه بالا - خره وطن همان خانه ایست که با همه به آب و دانه آن قناعت داشته و فریب سفره رنگین دیگران را که هزاران سانه بقیه در صفحه (۸۱)

# غوره ښکې

چاچي دانه وي آزمويلي چي  
مینه انسان خرنګه هڅوي هغه  
رښتيني مینه نه پيژني  
ن چيرنښيښکي

خرنګه سړي همغس مینه  
اي ايرينبورګ

مینه لرل - یعنی د بل لپاره  
د خړغونښتل هغه هم د جان  
په خاطر نه بلکه د هغه چا په  
خاطر له کم سره چي مینه لري او  
هغه کوي خود امکان په صورت  
کي هغه ته داخپور وروي

ارستو  
مینه په خپل بحان کي د انسان  
ټول ښه خصوصيات پوخاي کوي  
بالزاک

مینه هغه يوازينی هوس دي چي  
تيراوتلونکي نه پيژني  
بالزاک

ژوند گل اومینه د هغه گلبن  
دي

وکتور هوګو

په ژوند کي ډيره لويه نيکورښي  
په دي باوري ده چي ستاسره  
مینه لري

وکتور هوګو

يوازي قوي مینه کولاي شي  
هغه سو تفاهات رفع کړي  
چي په گل ژوند کي منع نه  
راځي

تودورد رابندر

بي ميني ژوند هڅي وچي ولس  
ته ورته دي چي په ډيرينه محکمه  
کي شنه شوي وي

هندي حکمت

نارينه اونعمه د موزيک هغه  
دوي پاني دي چي بيله هغوي  
انسان د زړه تارونه ښه اوسوره  
زغنه کوي

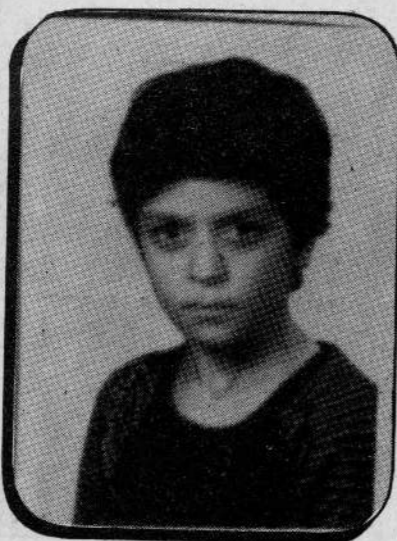
د ماد زینس

مینه اردوستي دوه لور احسا  
سونه دي چي انسان په رښتيني  
ډول بدلسوي

اي رختير

# بسته ميشوند

# وقتي کتاب لېسې د درسي



### پارښکړنې سر لوري

اين پار درنګه ميکند و بلا فاصله نشا  
نه سواله بزګرګي د و نظرش مجسم  
مېشود

حالا کجا بروم؟ رخصتي ها کوتاه  
مدت است - ممکن است جهت رفع  
نیاز مند پهای اقتصادی درین مدت  
کاری برای دست و پانجام ؟

ایا میتوانم به خاطر دیدن خا -  
نواده ام به ولا یات سفر نمایم ؟

برای آماده گی گرفتن دروس آینده  
کتاب موجود نیست چي طور مېشود ؟

ایا درس های گذشته ام هنوز  
آن قدر شده است که بایست بارها  
تکرارش کنم . . . . . و از جانب دیگر

پرسش های دیگر :

اگر در جریان درس و تحصیل ه فر -  
بانی حوادث راکتی شوم ؟

اگر هنگام گردش و تفریح در صحه  
پر هنتون ه ناگهان با خاک و بارو ه  
یکی شوم ؟

و بدینګونه است که اگر دروازه های  
مراکز تحصیلی بسته ميګردند ه کتاب  
های بسته شده به الماریها پناه ميیرند  
اما دانش آموزان چي ميکنند و چي  
ميګويند ه بهتر است از هان خود -  
شان بشنويم . . . . .

بقیه در صفحه (۱۶)

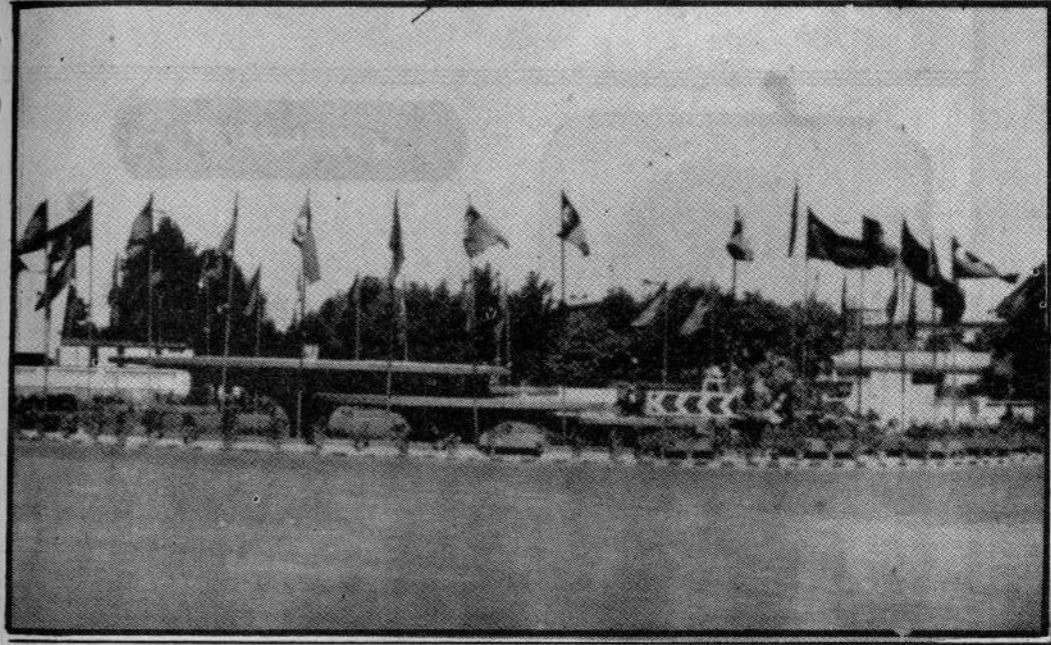
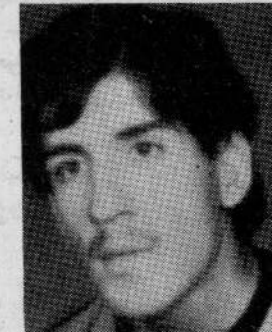
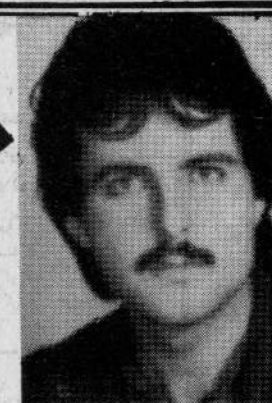
حالا کجا بروم رخصتي ها کوتاه  
مدت است  
چي کاری براي دست و پانجام

گفته معرفت که فرهنگ هکتب  
با فرهنگ مېشوند جذب شود و بناي  
مستحکم آموزش صرف بر زمينه مستحکم  
هري ميتواند استوار باشد .  
بدون شبهه اين زمينه ه همسان  
مثلث است که امروزه ه ان را دانش  
پژوهان " وضعت فرهنگي " نام  
داده اند که عبارتست از :  
- تلاش لحظه افزوي در امر پرو رش  
سهتماتیک ذهني پذیرنده و ارتقای  
سطح باز دهی آن .  
- جاری تکمیل آئين پديد ه مداومت  
با طرد هر نوع مقاطعه کاری در روند  
فرا گیری .  
- استحکام نهاد های آموزشی از  
طریق تاه مین و تحکیم پوند ه همسان  
دستاوردهای زکری و تکیه گاه های  
اجتماعی آن ها .  
وضعت فرهنگي نیز همانند هر  
مهنیت دیگر در هر مرحله یی از روند



# قبایلی خواریان په کابل

ساحه کونکي د لیسو



## داجگړه ده چی دانسان دژوند گلان مړاوی کوی لراویر پښتون سره بیودی

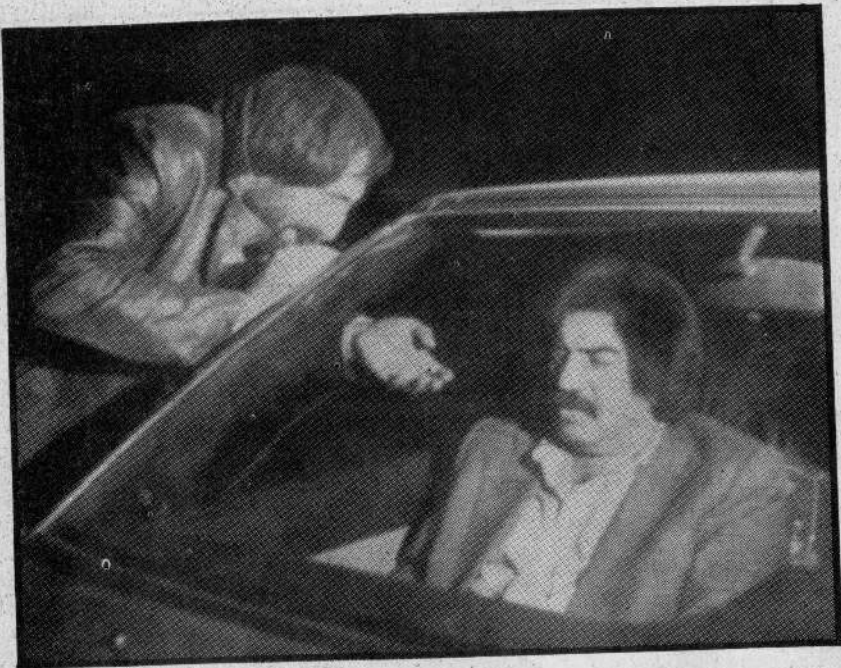
د افغانی محملینو او زده کوونکو ترڅنگ خصوصاً د طب او پولیتخنیک په انستیتوت او په خوشحال خان لیسو کی یوشمیر قبایلی خواریان لیدل کیدی چی خپلی زده کړی پر مخ بیایی . دوی د خپلو سیمو د بیلا بیلو گوندونو عضویت لري چی د گوند لسه خوانه دلته راستانه کیدی . دلته د زده کړو په ساحه کی ۱۵۰ او په خوشحالخان لیسو کی د دوی شمیر ۱۸۵ توتو رسیدی . زموږ د دولت اود خواریانو د سازمان سره د منظمو اړیکو او محینو نورو فعالیتونو د ترسره کولو په خاطر قبایلی خواریانو دا من کمیته رامنځ ته کړی ده . دوی د افغانسی خواریانو سره همیشه خپله نژدی همدردی څرگندوي او د هغوی ملا تر کوي او په دې لارکی یی خپلی تودې وینی هم دریځ کړی نه دي لکه څرنګه چی په کابل او جلال اباد کی یی د پاچا خان په نام د وینی بانکونه پرانستلی دي .

غواړم د قبایلی خواریانو له خولس څخه د هغوی د مصروفیتونو او فعالیتونو په هکله پوځه واړو :  
- تاسی خپل محان معرفتی کوی ؟  
- سید معروف شاه د پولیتخنیک د دوهم کال محصل .  
خوپوره وخت کیدی چی دلته یاست ؟  
د دې کاله چی دوه کاله یی د خوشحال خان په لیسو کی زده کوونکی م .  
تاسی د دې ترڅنگ نور کوم مسوولیتونه لری ؟  
موز د افغانی وروڼو ستونزه خپله ستونزه بولو . کونښ کوی چی باید په افغانستان کی دغه لعنتی جګړه چی دانسان د ژوند گلان مړاوی کوي د ژوند تنکی غوټی رزوي او ابادي په کفو والید لوي اود خاورو سره یی

سموي ، پای ته ورسیدی . دې هدف ته د رسیدو په لارکی هر راز خدمت او فعالیت خپل اساسی مسوولیت او دنده بولو . موز قبایلی خواریانو په شریکه د امن کمیته رامنځ ته کړی چی د هغی له لاری خپل فعالیتونه په منظمه توګه ترسره کړی . د اکمیته زموږ اړتیا - طات د دولت سره سمبالوي . په کابل کی مود وینی بانک تاسیس کړی چی یو محصل دروي کاله چی دوه کاله یی د خوشحال وینی بانک تاسیس کړی چی یو محصل کی مو ۵۰ زره سی سی وینه ورکړه .  
البته د اګار هر دوي میاشتی ټکر کیدی او هغه قبایلی خواریان چی په بهر کی زده کړه کوي کله چی په رخصتیو کی رامنځ دي بانک ته وینه ورکوي .  
موز په دې عقیده یوچی لراویر پښتون یو دي . د دوی په منځ کی باید پوره وحدت او یووالی موجود وي په همدې وجه غواړم په خپل سازمان کی دننه د پښتنو د ملی وحدت او پښتنو په باره کی یوه مجله راویاسو .

- په دې وروستیو وختو کی رخصتس د پیری شوي دي تاسی د بیکاري په بخت کی څه سرگرمی لری ؟  
د په رخصتیو کی بیا هم په لومړي ګام کی درس ، او په دوهم ګام کی د خپلو شهیدانو او فرهنگیانو د رخصی د لغاتو د پاره آماده کی نیول او کله کله سیورت کول زموږ مصروفیت دي . ولی زه د رخصتیو د وروڼو د پاره یو پیشنهاد لرم هغه دا چی غواړم - زموږ یوشمیر ملګري د پښتو استعداد او ښه تجربه لري . په جلال اباد کی اکثر د ستیز په سر په بریالیتوب سره تولیدلی دي . او د ایاور لاس چی دلته به هم پوره بری ترلاسه کسری که چیو موز سره به دی هکله همکاري

په رخصتیو کی سالی او ګټوري بوختیاوي ولری .  
- د فترعلی د ننگرهار د طب د اول کال محصل د خپلو مصروفیتونو په هکله داسی څرګندونی لری :  
- نن ورځ چی کوم قبایلی خواریان دلته په زده کړه بوخت دي چی مس تحصیل او ښه خدمت وګوري تر هر څه د مخه موز ټولو قبایلی زده کوونکو ته د موضوع د پوره با ارزښته ده چی د پښتو خواوي که د پخوا هم او بنادي سره شریکه کړی نن ورځ چی کوم شرایط په افغانستان کی دي د ادا نده موز ته رابه غاړه کوي چی باید د جنگ پر ضد مبارزه وکسرو او په دې لاره کی ان هانونه هم ونمیسوو . د مثال په توګه موز نه یوازی په کابل بلکه پر جلال اباد کی هم د وینی بانک افتتاح کړی او د افغانی زخمیانو د ژوند د زموږ لویو په خاطر خپله وینه اهدا کسرو .  
زما یوازی زموږ د اده چی په افغانستان کی امن راشی او ملک ترقی وکړی د دغه ملک ترقی زموږ ترقی ده .  
زموږ خبری لاپاي ته نه وي رسیدلی چی یو څوان مدخله کوي او پای کی مکه وي زه غواړم د محان په هکله پوځه ووايسم .  
- په مینه یی اړوم .  
- زه محمد خان د خوشحال خان د اوسیدو فارغ التحصیل م . د اده کاله کیدی چی د لیسو مخه فارغ شوي م . هیله لرم چی دلته د طب په انستیتوت کی شامل شم .  
- دلته تاسی ته د لومړو زده کړو چانس نه ورکول کیدی او که نور پوهنغوسی ستاسی په زړه برابر نه دي یوازی طب غواړی .  
- ماته په نورو پوهنغویو لکه ژورنالیزم کی چانس را کوي ولی نظر زما په علاقی اونظر زموږ د خلکو اوسینی په ضرورت زه غواړم چی طب او یا هم انجنیری ولولم .  
- امید واړه م ستاسی منډی کی او - اړومو ترسره شی .  
او کله چی م د عبد الباری اخکري د خوشحال خان د لیسو فارغ التحصیل او په انجنیری رشته کی د بورس کاندید څخه د رخصتیو په وختو کی د هغه د مصروفیتونو پوښتنه وکړه داسی یسی یاسی په (۷۹) مخ کی



عباس شهبان تهیه کننده و کارگردان خوب فیلم های سینمایی و تلویزیونی کشور ماست و که تحصیلات مسلکی خود را در رشته کارگردانی با استفاده از یک کورس تحصیلی در فیلم "انستیتوت پونه" هندی به درجه لیسانس به پایان رسانیده است. آغاز کارش در سال (۱۳۵۲) تهیه و کارگردانی چار فیلم سینمایی بوده. همچنان دو فیلم کوتاه هنری در ارتباط با فعالیست های سره میاشت تهیه کرده است که هر دو فیلم در فستیوال "ورسای - بلغاریه" در کشور هنگری یاد یافتند. مقام اول در بین سایر فیلم های که بدین مناسبت تهیه شده بود و جایز گردید.

افزون بر آن فیلم های مستند سینما - می نیز تهیه و به نشر سپرده که مادر این اواخر نمایش فیلم حادثه را بیسه

# حادثه آمد



در این فیلم هنر پیشه گان خوب کشور چون اکرم خرمی و فرید نفی و چو - شهر حسد ری و عادل آدیسم و که میتوان از کوکبه و همايون سبحان و داوود لودین نام گرفت و هر چند کار در سینما خالی از دشواری نیست با آن هم هنر پیشه گان فیلم حادثه هر کدان در حدود برداشت خوبی خوب درخشیدند

چس مقدار پولی در تهیه این فیلم به مصرف رسید؟

ما در این فیلم در حدود یک و نیم

کارگردانی وی در سینما های کابل شاهد بودیم. خوب است درباره فیلم تازه اش حرف های از زبان خودش داشته باشیم:

« لطفاً بگویید سناریوی فیلم روی چس هدفی مچگر خند؟

فیلمنامه فیلم حادثه و بالای واقعات خطرناک و تیار کننده قاجاق سواد بخد ره که می خواهد جهان ما را به تهاهی و ذلت بکشاند مچگر خند فیلم در مدت یک سال در هوا چس مختلف شهر کابل تهیه و فیلمبرداری شده است.

چس کسانی درین فیلم نقش داشتند؟

بقیه در صفحه (۹۲)

# در روی پرده



مباحثه از ذکیر اجسر

سادته

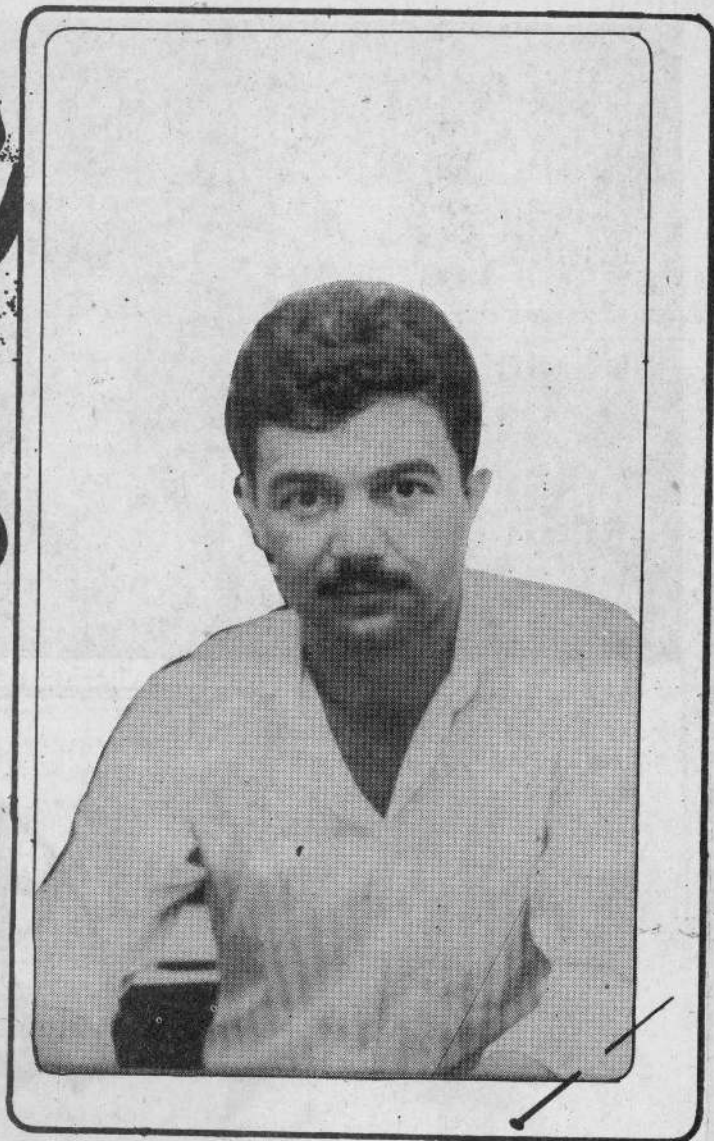
سادته

فیلم حادثه از قایم امیر حکامیت

سادته

# نورالله سیفی و تصویرهایش

مباحثه از فریبا سرلوی



و آن را زنده و برجسته میسازند. استفاده از معمول ها بدون ادای جملات و - حتی بدون یک کلمه میتواند مفهوما برسانند.

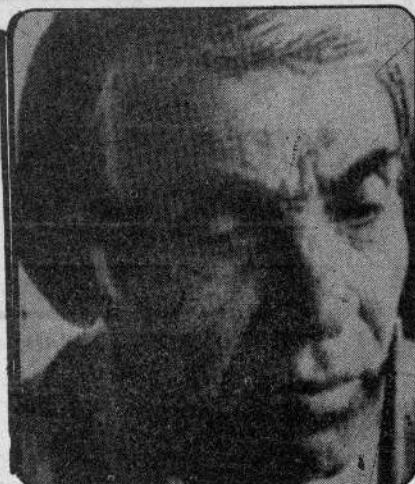
\* استفاده از معمول ها - به ویژه معمول های بیچیده - در کارهای شما گاه گاه ادراک آن را مشکل ساخته است. ممکن است یکی از معمول های به کار گرفته، خویش را تشریح کنید؟ - آهنگ اسد بدیع را به یاد می آورم - آهنگی را که طرح نهایت بلند (هدیه) فروغ فرخزاد را اجرا کرده است برای این آهنگ تصویری ساختیم. درین تصویر، نماد نخستین دوشاخه گل است. یکی جوان و تازه و دیگری نسبتاً پزمرده. گل جوان که معمول نسل جوان است میسوزد و همراه با خود گل پیر را نیز میسوزاند و بعد تصویر کودکی می آید با شمع یا چراغی در دست که نماد نسل آینده، چراغ به دست است.

\* در جامعه ما معمول است که هنرمندان، بیش از آن چه که میسازند خود نمایش میکنند و بیش از آفرینش ها، بار بار خود را رکلام مینمایند. در یک سخن بیشتر به نکر نامجویی استند تا آفرینش خوب هنری. اما شما برعکس این شیوه عمل مینمایید، تاجایی که با این همه کار های چشمگیر حتی برای انجام دادن این مباحثه نیز با اکره حاضر شده و بقیه در صفحه (۱۶)

تلویزیون ایفای وظیفه میکنم و همه برعمومی یکی از ستاره های سیار تلویزیون استم. \* از چه زمانی به اندیشه کارگردانی آهنگ ها افتادید؟ - درگذشته در هیولوی کارهای - اصلیم، با محترم ظاهر هویدا کارهای تلویزیونی برنامه ((قطعی عطار)) را - تنظیم مینمودیم. ولی در سال (۱۳۶۱) نظریه خواهش محترم هویدا یک آهنگ تلویزیونی را نیت نمودم که اتفاقاً زیاد مورد توجه قرار گرفت و - این ترتیب کارها هم در زمینه ثبت آهنگها آغاز شد. \* چرا شما در کارهایتان، بیشتر از معمول ها یا نماد ها استفاده میکنید؟ - استفاده از معمول ها، در ثبت آهنگهای تلویزیونی، همیشه مروج بود و معمول ها به آهنگ، روح میبخشند

باری، از تلویزیون پارچه های زیادی از موسیقی را به تماشانشته ام که در این عرصه، کار کارگردان جوان و دستمزد (نورالله سیفی) خیلی برجسته بوده و چشمگیر و نسبتاً سروصد ابرانگیز. سراغ سیفی رامیگیرم تا در رابطه با کارهایش، شیوه کارگردانی موسیقی در تلویزیون و سروصداهایی که در باره کارهایش ایجاد شده، صحبت کنم. - پرسشهای خود را مطرح میسازم. \* ممکن است اندکی در مورد نحوه صحبت کنید، منظوم در رابطه با کارتان است، تاجایی که میدانم، شما نه عضو اداره موسیقی تلویزیون هستید و نه هم به گونه بی کارگردان موسیقی... اما در کارگردانی آهنگهای تلویزیون سهم فعالی دارید؟ - درست است، من در بخش تکنیکی

# چهره‌ها



محمد يوسف كهزاد شاعر و نويسنده شناخته شده نقاش چهره دست، ممثل پيشكومت و دراما تيس صاحب نظر در ادبيات و هنر هاي زيبا اكون به حيث رئيس كلتور و هنر وزارت اطلاعات ايقاي وظيفه مينمايد. او در همان لحظه اول با بيان فصيح، افاده صريح طنز گويي ها و نوله گويي هاي استادانه اهل صحبت و اهل ذوق يافتم و فهميدم كه با شخصي هادي طرف نيستم. استخراج موضوع از سوال، قراردادن سوال با سوال، ايجاد تنازع سوال از سوال و تلفيق آن با موضوع از شيوه هاي صحبت هاي استادانه اوست. . . .

در طول صحبت دريافتم كه اين هنرمند توانا ذهن شنونده خود را به بازي ميگيرد، بازي هاي او شاعرانه است، هنرمندانه است، سحر كننده است و هر چه از اين بيشتر گفته ايم، كتر گفته ايم.

وي تحصيلات عالي خود را در ايتاليا از اكادمي هنر هاي زيباي شهر روم در بخش نقاشي به بايان رسانيده است با وجود آن كه او هنوز در ايتاليا محصل بود، اما در بيشتر مسابقات هنري اشتراك ميكرد و چنانچه در يكي از دو مسابقه برنده مدال طلا و نقره شد.

قبلاً يك سلسله كارهاي را در زمينه ميناتور ي مد رنيزه شده انجام داده كه موضوعات آن بيشتر روي تمثيل متن شعر است و آورده، سوز و نقاشي او را - آبيدات تاريخي، طبيعت افغانستان، پورتريت و كوجه هاي قديم كابل كه از نگاه ساختمان و ارشيتكتور كابل باستان كه براي بيننده فوق العاده دلچسپ است، تشكيل ميدهد. افزون بر نقاشي كه منسلك اصلي وي است، به

بقيه در صفحه (۷۹)



## دوست

# پيهار

داكتر سعیده شمسی زینست خوش پر خورده و مهربان که به بسیار آرامی آهسته آهسته حرف میزند از حرکات و زینت هایش درجه اعتماد به خوشتن او را به خوبی میتوان دریافت هنگام استدلال کردن، جدی قاطع است. داكتر سعیده شمسی با بیمارانش پر خورده بسیار صمیمانه و عاطفی دارد. به همین جهت است که مراجعین حین بیان شکایات خود، هرگز او را بیگانه تصور نمیکنند. وي پس از فراغت از فاکولته طب کابل، جهت تحصيلات عالی در رشته اختصاص نسای و لادي در شفاخانه ((بشواس)) واقع در هلسی

جدید به کار برداخته بعد از اخذ سند عالی اكون در شفاخانه ملالی نوزنتون و کلینیک هاي مختلف کاپسل کار میکنید.

اساساً همه ترين كارهاي را كه انجام داده، عبارت است از چنبد عمليه جراحي به نام (سزارين سكشن) در شفاخانه، سم گرفتن در عمليات جراحي خارج ساختن تومورها و ساير واقعات سرطاني بوده كه خوشبختانه غالباً منجر به صحت ياب گرديدن بيماران گردیده است. . . . نجات دادن چند طفل نوزاد، با تكاليف و صاهيبت واقعات پيشرفته تنفسی كه هنگام تولد خطر مرگ آنها را تهدید مينمود، تا مین مراقبت جدي و اتامات عاجل طبي در بقیه در صفحه (۹۷)



# د هر زور نالیست قلم د هغه سلاح ده

## زور نالیست قلم

د زور نالیستانو اتحاد په ۱۳۰۹ کال د سنبلې په ۲۴ نیټه د ۴۸۰ تنو زور نالیستانو په گډون د خپلې بنسټوالې کنگرې په ترڅ کې برانستل شوه. پدې لومړنۍ کنگره کې د اتحاد یې د اهدافو او دندو لړلید په گوته شو. اساسنامه جوړه او د اتحاد یې مرکزي شورا انتخاب شوه.

د زور نالیستانو اتحاد یې مرستیال عبداللہ شادان د زور نالیستانو اتحاد یې په باب داسې خبرگه وکړې:

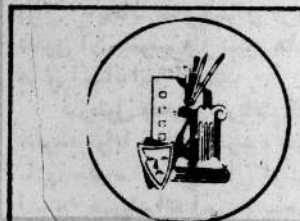
د زور نالیستانو اتحاد یې د جوړیدو ل نیټې ترڅه وکولای شول چې ۱۹۲۲ زور نالیستان چې د کابل ښار په ۱۶ لومړنیو سازمانو او ولایتونو په ۱۶ شوراگانو کې راغونډ شوي دي او د اتحاد د یې غړیتوب یې منلی دي. چیسې نوموړي شمیر ۹۰۱ تنه په حرفه او ۲۰۲۱ تنه نور د قلم همکارانو په توگه کار کوي.

د دغې اتحاد یې له مهمو فعالیتونو څخه یوهم د نړیوال زور نالیست د پیرو نیو او مهمو زور نالیستی میتونو د سپور بنسټ د زور نالیستانو روزنه او پالنه ده. په همدې توگه اتحاد یې تراوسه وکولای شول چې د کورنیو اویانديو تجربو لرونکو استادانو په همکاري (۳۶) زور نالیستی کورسونه جوړ کړي چې په دغو کورسونو کې ۶۶۳ تنه زور نالیستان روزل شوي او زده کړه یې په کې کړې ده.

برسیره پردې اتحاد یې تراوسه د زور نالیست د تیوري په باب (۲۵) کتابونه په مختلفو برخو له هغې جملې د هیواد د زور نالیست د لارې د وتلو استازو په برخه کې خپاره کړي دي. اتحاد یې تر اوسه خپل لوي علمي سیمینارونه او درې مسلکي سیمینارونه جوړ کړي دي. اتحاد یې وکړای شول چې تراوسه د زور نالیست په برخه (۱۲) کانکورونه اعلان کړي چې هر یو یې په خپل وخت کې گټور او د زور نالیستانو د هڅونې او

تشویق په برخه کې یې ښه اغیزه کړې دي.

د زور نالیستانو اتحاد یې په ۱۹۸۰ کال کې د زور نالیستانو د نړیوال سازمان غړیتوب د دغه سازمان د کنگرې په ترڅ کې چې په مسکو کې جوړه شوه ترلاسه کړ. په عین حال کې د ا. ج. اتحاد په له غړیتوب څخه تراوسه د وه غلبي د اجرائیه هیات د غړي په توگه ټاکل شوي ده. د ا. ج. د زور نالیستانو اتحاد یې د ا. ج. د اساسنامې په منلو سره د هغه سازمان د جسمي فعالیتونو په ترڅ کې د سولې او نړیوالې ترمې له داسې څخه په نړی کې ښه کوي او د زور نالیستانو له حقوقو څخه په نړیواله سويه دفاع کوي. د لښوکلونو په اړه د وې د افغانستان د زور نالیستانو له اتحاد یې سره مادي مرستې کړې دي د خپلو مرکزونو له لپارې چې په پراگه برلین، بوداپست او صوفیه کسې د افغانی زور نالیستانو په روزنه او تربیه کې په زړه پوري ونډه اخستی ده. او هم د افغانی زور نالیستانو د روزنې په خاطر خپل استادان هم کارلی دي. د ا. ج. د زور نالیستانو اتحاد یې د اسیا او افریقا د وچو او د لاتینې امریکې له (۱۹) اتحاد یوسره تړونونه لاسلیک کړي دي. په نوموړیو خبرو برسیره د زور نالیستانو پاتې په (۸۱) مخ کې



د هنرمندانو اتحاد یې له محترم رئیس پر د یس څخه موخو نیتل خو ووايي چې ایاد دوي اتحاد یې د هنرمندانو په راغونډونې په زړه پوري برخه اخستی او که نه په ځواب کې یې داسې وویل:

د افغانستان د هنرمندانو د انجمنونو اتحاد په ۱۳۰۹ کال کې جوړه شوه. د دغې اتحاد یې د جوړیدو اساسی هدف د هیواد د هنرمندانو راتلونکې د هیواد د وگړنې هنر مسورتیا د هنرمندانو له حقوقو څخه دفاع، د مختلفو هیواد له هنرمندانو سره دوه اړخیز اړیکې، د نورو هیوادو خلکو ته د هیواد د هنرو پیژندنه ده. مگر اساسی پوښتنه د لته ده چې ایاتحاد یې وکولای شول چې په تیرو لسو کلونو



# د لیکوالو انجمن د هغه لیکوال او هنرمندو د هغه

د لیکوالو انجمن مرستیال محترم اکبر کرگر قوام چې د لیکوالو انجمن د نویو هلوځلو په باب موز معلومات را کړي.

د لیکوالو انجمن رئیس اوسرستیال د هغې برتینې فونډې په ترڅ کسې ټاکل شول. په دغه فونډه کې د هیواد نامتو اوسا بقیه لرونکو لیکوالو وگړو کې یو کولای شو ووايو چې دا د افغانستان د لیکوالو انجمن لومړنی بلینم و چې د هغه په ترڅ کې د انجمن رئیس پخپله د لیکوالو له خوا ټاکل شو.

د آزاد انتخاباتو له ترسره کیدو وروسته د انجمن په شریانونو کې یو هڅون او خوځښتون رامنځ ته شو چې د هغه په ترڅ کې پخوانی بیوروکراسی په تمامه مانا د له منځه تللو په نقال کې شوه.

زموږ د انجمن انتخابی مشرتابه تر هرحه لومړي خپله پاملرنه د لیکوالو انجمن خبرونو د ژوندون مجلې ته وکړه. هغه چې دغه مجله د نه پاملرنې له امله د کال په وروستیو شپږ میاشتو کې له چاپه راووته دغې مجلې د فصل نامې ښه فورې کړې. د زیاتو مخونو او زیاتو مطالبو په لرلو سره خبریزي د مشرتابه بله بریا د قلم جریدې چې په دې وروځو کې یې لومړي گڼه له چاپه راووته او نوري گڼې به یې په هرو نهملس وروځو کې خپري شي.

د محوالتو لیکوالو کانون، هم بیرونه را ژوندي شول. محوالتو لپاره چې زیاتره د کابل پوهنتون اوسونکو زده کوونکي دي د زده کړې کورسونه جوړ شوي دي. دغه کورسونه د شعر، نقد او څېړنو او داستان په برخو کې فعالیت کوي.

د افغانستان د لیکوالو انجمن هیله کوي چې د هیواد هر لیکوال او هر شاعر باید دغه انجمن خپل کورنولی او په خپلو ايجادی او تحقیقی لیکو باید له دغه فرهنگي مرکز سره مرسته وکړي. زموږ د انجمن هدفه او مهمې دندې د قلم مبارزه او د فرهنگ مسورتیا ده. موز دغه اصل ته برته له دې چې پاتې په (۸۱) مخ کې

# زور نالیست قلم

اتحاد په بناندي انتقادونه راپیل شول. خو په دې وروستیو وختونو کې زموږ د اتحاد یې غړو و تصمیم ونیوی زموږ اتحاد په باید. په خپلو پښو د ریسزې او د خپلو غړو فونډونو ته باید محسوبات ورکړي.

په هر ډول د اتحاد یې د فعالیتونو په باب باید وایم چیسې:

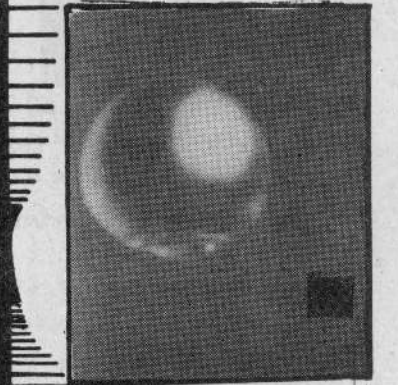
زموږ په اتحاد په کې پدغه انجمنونو فعالیت کوي دغه انجمنونه د همدسانو او انجمنونو، انجمنونو، د تیاتر د هنرمندانو، د سینماگرانو او د موسیقۍ دي.

زموږ اتحاد په بر مرکز برسیره په پدغه ولایتونو کې ولایتی شوراگان هم لري چې د مختلفو برخو هنرمندان په کسې پاتې په (۸۱) مخ کې

# آخرین بسفای

ترجمه: نریدون محتاط

# در کجا نشست ؟ بپرند



دار به استعفا کرد .  
نویسنده میافزاید :

البته مسلمان که میتوان این چنینی  
حوادث را بیشتر شمرد و دلایل آن را  
هم ادا می داد و ولی باور دارم که  
شما همه چیز را خوب میدانید . نظام  
سوسیالیستی در سراسر بلاک شرق  
بادیگرگو نمایی روم روگردید و در  
کشورهای یاد شده که چند ماه پیش  
توسط دیکتاتوران اداره میشدند -  
انتخابات دموکراتیک به راه افتید و در  
سیستم سیاسی و اجتماعی آنان دمو -  
کراسی راه یافت و باید گفت که این  
تحولات خارق العاده است . یقین  
دارم و من یگانه کسی نیستم که از تصادف  
تعمیر آور بین تغییرات در اروپای  
شرق و خبرهای مشاهده بشقابهای  
پرند در اتحاد شوروی آگاهی یافته ام  
بل شواهد عینی در سراسر جهان و به  
ویژه اتحاد شوروی موجود است که  
حکایه گر مشاهده بشقابهای پرند اند  
شاید شما از خود پرسیده باشید که  
آیا بین این گونه تحولات اصلاحی  
و باز دید متعدد توسط مخلوقات از  
سپاره های دیگر کدام ارتباطی وجود  
دارد ؟ آیا باز سازی یک نوع طرح  
موجودات زنده خارج از زمین است ؟  
من در تلاشی یافتن پاسخی برای این  
پرسش ها برآمدم و بایک نماینده  
سفارت پولیند تماس گرفتم .  
نماینده سفارت پولیند گفت :  
من در این مورد نظری ندارم و برایم  
مشکل است که اشتهار نظر کنم . در  
حقیقت من نمیدانم .  
با وجود این همان نماینده یادآوری  
کرد که : بقیه در صفحه ( ۸۹ )



نبره های مخالف روی بحث پیرامون  
اصلاحات سیاسی اعلام نمودند .  
۲۱ اکتبر ۱۹۸۹ :

روزنامه صنایع سوسیالیستی اطلاع  
میدهد که یک سفینه اجنبی بزرگتر از  
مشتاب و با چهار چراغ بزرگ که دریا -  
لای شهر سبیر یایی او مسک توفت کرده  
بود دیده شده است . درین رویداد  
افزون بر دیگران ، یک افسر عالی مقام  
به نام " جگین ولادیمیر لوکینوف " نیز  
شاهد عینی بوده است که قرار گزارش  
روز نامه وی از جمله اشخاص با  
صلاحیت و قابل اعتمادی میباشد که  
جریان عینی قضیه را حکایت کرده است  
۲۱ اکتبر ۱۹۸۹ :

یک مقام رسمی شوروی اعلام داشت که  
عضوی از اعضای پیمان وارسا میتواند  
در هر موقعی که لازم داند به پیمان  
وارسا را ترک گوید . یفگینی پوپسکا -  
کیوف رئیس شورای عالی اتحاد شوروی  
اظهار داشت که ماسکو قاطعانه از  
سیاست عدم مداخله در امور دیگر  
کشورها پیروی میکند .  
۱۰ سپتامبر ۱۹۸۹ :

پس از سال ۱۹۴۸ نخستین حکو -  
متی در چکوسلواکیا به قدرت رسید که  
در آن کمونیستها اکثریت ندارند  
این تغییر که موافق به خواست و ذ -  
هلیت عامه صورت گرفت و گوستاف  
هوساک رئیس جمهور محافظه کار را -

داشت و به من نزدیک گردید و آن  
جانور به جای سر هتتها یک نشان  
دکه مانند کوچک داشت که به وسیله  
آن از چشمش نور میافشاند و ناگهان  
ناپدید گردید .  
یک زنبور پرور به نام " ج " شراکلازاف  
آن منظره را تایید کرده افزود که دو -  
جسم روشن بیضی شکل که بزرگی آنها  
به اندازه هواپیما ها بود در ارتفاع  
تقریباً ۲۰۰ متر از زمین توفت کرده  
بودند .  
۱۳ اگست ۱۹۸۹ :

اتحاد شوروی همه محدودیتها را در  
مورد آثار نویسنده گان که ورود و نشر  
آنها شان به اتحاد شوروی ممنوع قرار  
داشت رفع کرد . این رفع محدودیت  
شامل آثاری به نام " گلاک آرکیپلاکو "  
" جزیره گلاک " اثر الکسندر سولژ -  
نستین که حماسه بی از اردو گامستا -  
لین بود و نیز میشود .  
۲۵ اگست ۱۹۸۹ :

تدایوس مازو یکی به حیث نخستین  
ضدراطیون غیر کمونیست پولند در بلاک  
شرق انتخاب شد و حزب همبسته گس  
وی در این کشور قدرت را در همین  
آوان به دست گرفت .  
۱۹ اکتبر ۱۹۸۹ :

رهبران افراطی کمونیست آلمان شرق  
که به قیام سراسری برای دموکراسی در  
کشور تسلیم شدند و تمایلات خود را با

## آبهاجموه بشقابهای پرند بالای شوروی ، محرک باز - سازی خواهد



آبهاجموه و آوردن بشقابهای پرند  
تحولات کیفی اتحاد شوروی و اروپای  
شرقی و جهان را در برگرفت که  
این مطلب حاوی تمهیدها و نظراتی  
در این زمینه است که برخی خواسته اند  
دیگرگو نمایی را که در کشورهای  
جهان و شوروی رخ داده است هم  
حوادث فرود آبی بشقاب های  
پرند پیوند دهند . به یقین که  
مور این مطلب مخالفی از دلچسپی  
نیست .

واقعا چه چیز موجب تحولات کیفی  
در اروپای شرق شد و آیا هجوم  
بشقابهای پرند بالای شوروی محرک  
باز سازی خواهد بود ؟

واقعتها خودشان حرف میزنند :

۱۸ اگست ۱۹۸۹ :

یک روز نامه کیهن مرکزی حزب کم -  
ونیست شوروی به نام " صنایع سوسی -  
الیستی " گزارش میدهد که بشقاب  
پرند بی در منطقه پریم واقع روسیه -  
مرکزی فرود آمد . لوبیا و مین ویدوف  
یک خانم دهقان است که چنین اظهار  
داشت :  
" یک شی که به انسان شباهت



گفتگوزا - معروف

داشته و ماستری اشرا در رشته مطا -  
 لغات سیاسی به دست آورده است  
 وی مدتی را در غرب افریقا به مطالعه  
 فرهنگ مردم پرداخته و از ۱۸۳۱ به  
 اینطرف برای بی بی سی کار میکند  
 در فبروری سال گذشته به مسایل  
 افغانستان علاقه گرفت در پنجا به شهر  
 های مزار شریف و جلال آباد و هرات  
 میهنه و کندهار میافرت های داشته  
 و سپس در اسلام آباد توظیف شد  
 او سفرهای زیادی به اطراف و  
 اکثاف کانا دا نموده و افریقا و شوروی  
 هند و پاکستان و افغانستان و لندن  
 را از نزدیک بلد است و آرزو دارد -  
 ایتالیا را نیز ببیند

باخانم لیزدوسیت صحبت مختصری  
 داریم که انرا باهم میخوانیم :

س : ممکن است از حرف هایسی  
 بهرامون زنده گی خودتان بهما غایم ؟  
 ج : من هم اکنون ۳۱ سال دارم و  
 یک ژورنالست هستم که به بی بی سی  
 احترام زیاد دارم و با کار کردن با  
 ان نهایت خوش مییابم  
 وطنم را زیاد دوست دارم و افغان ها  
 را نیز و افغان ها را مردمانی پالته  
 ام که در برابر وطن احساس عجیبی  
 دارند . آنها بیکه از کاشانه و دیسار  
 خود به دور مانده اند و بسیار زهاد  
 رنج میکشند . . .

شما میگویید انشاء الله من هم  
 میگویم - به هر حال مهمترین نکته  
 اینست که روزی همه دور افتاده گان  
 به میهن خویش برگردند

س : افغان ها را چگونه یافتهاید ؟  
 ج : برایم بسیار جالب است و وقتی  
 میبینم که مردم افغانستان مانند مرد -  
 مان سر زمین خودم و ظرافت و سبزه  
 بی دارند . به نظر من افغان ها  
 "چه آنهایی که در خط دولت قرار  
 دارند و چه برخلاف دولت" همه  
 یک احساس عمیق و یک صفت برارنده -  
 دارند : شهامت . این ها دارای  
 قلب بزرگ هستند .



افغان ها کرامت انسانی را گرامی  
 میدارند ، خانه خود و استقلال خود  
 را دوست دارند و طرفدارانند که با  
 مغز خویش مستقلانه بهندیشند و بعضا  
 همین خصوصیت سبب ایجاد مشکلات  
 میشود .

به هر صورت کرکتر های افغانی را بهش  
 از حد می پسندم و اما به من لازم -

نیست تا فیصله کنم که چی کسی بر حق  
 است ؟ این سوو یا انسو ؟  
 اینجا و انجا حرف های بهرامون شاه  
 سابق به گوشم میرسد اما حرف ها  
 بهرامون صلح را در همه جا میشنوم  
 امیدوارم اراض دین سر زمین هر -  
 چه زود تر حکم فرما گردد .

س - در موقعیتی که قرار دارید  
 چی فکر میکنید چطور خواهد شد ؟  
 ج : در جریان کارهایم و حقیقتا  
 من با افراد جالبی در هر دو طرف  
 رو بر شدم . نمیدانم چقدر وقت دیگر  
 با او ضاع این منطقه سر و کار خواهم  
 داشت . من هم بسیار علاقه مند هستم  
 بدانم . که چی واقع میشود و به اصطلاح  
 چطور خواهد شد ؟

مشکل است که نظریات شخصی خود  
 را بگویم . در هر دو جانب با استعداد  
 دهای قابل قدری ملاقات نمودم .  
 بهرینند ؟ مثلا در پشاور و او ضاع  
 کاملا اشفته و پیچیده است چندین  
 حزب و روشنفکران در سطوح مختلف  
 افزون بر این ها تعداد رهبران زیاد  
 ولذا وحدت نظر و عمل موجود نیست  
 شماری را دیدم که صلح میخواهند اما  
 از اینهم ناگفته نگذیرم که هنوز در انجا  
 نفرت عمیقی نسبت به حزب وطن وجود  
 دارد خوب شاید نظر به خاطره ها  
 و تجارب گذشته .

س : لطف کرده در باره معتقدات  
 تان به خواننده گان سپارون معلوم  
 مات ارایه نمایید .

ج : خوشبختانه در فامیلی معتقد  
 به ارزشهای مسیحی تولد شده ام -  
 خودم یک خدا پرست اصیل و رومن  
 کاتولیک هستم که با تمام جنبه های  
 ان نمیتوانم موافق باشم و زیرا من  
 به سایر مذاهب نیز علاقه مند دلم  
 میخواهد راجع به سایر مذاهب چیزی  
 های بدانم و به ویژه اسلام و فکسر  
 میگویم اسلام محتوی و کیفیت دیگری  
 دارد .

الته این نکته بسیار روشن است  
 که بالا خره ما هر که باشیم و هر چی  
 باشیم به خداوند واحدی عقیده داریم  
 بقیه در صفحه (۹۴)



ژورنالیزم رشته مورد توجه و احترام  
 در عصر ماست .

خبرنگاران امروز نهضت نگارش تاریخ  
 معاصر را در پیوند با گذشته و آینده  
 در دست دارند . ازین رو مقام  
 ژورنالست با همه اعتبار و صلاحیت  
 وی توسط قوانین جهانی تسجیل -  
 میشود .

و اما ژورنالیزم در جهان ما چقدر  
 ارزش یافته و خبرنگاران در کدام -  
 حدودی از اثرگذاری برخوردارند کشور  
 هاغبل میباشد و بهایید با خانم  
 لیزدوسیت و دو شهزده نا آرام و -  
 جستجوگر آشنا شویم .

لیزدوسیت در شرق کانادا در قصبه  
 کوچکی به نام بارخوست تولد گردید  
 شش خواهر و برادر دارد او که با  
 تسلط کامل به فرانسوی و انگلیسی  
 حرف میزند ، در "یونیورسیتی کوبین"  
 تحصیل نموده است .  
 در سیاست و اقتصاد مطالعات زیاد

# در جستجوی باخانم لیزدوسیت خبرنگار بی.بی.سی معرفی شویم

# نسل جوان در ستیز موسیقی



حمید گلستانی

## دیگر

آن در زمینه آموزش آلات موسیقی محترم استاد سلیم سرمست محترم آرمان و محترم ننگالی کمک مان میکردند.

\* اساسات و آموزش هر آله موسیقی را جداگانه در اوقات تعیین شده چي گونه مي آموختيد ؟

- ما هر آله موسیقی را در اوقات معین به خاطر تمرین و کار پراتیکی موسیقی و هارمونیزه شده اجرا میکردم یعنی نواختن تمام آلات موسیقی موازی با آهنگ اجرا میشد.

\* چي زمانی حنجره تان را امتحان کردید ؟

- وقتی که دانشجوی لیسه موزیک بودم با آموزش آلات موسیقی و آهنگی را به زمره میگرفتم و رفته رفته احساس کردم میتوانم در اثر تمرین و تجسس بیشتر در عرصه موسیقی آواز خوان شوم و این پشتکار باعث شد تا در کنسرت هایی که از طرف مدرسه موزیک به راه انداخته میشد آواز بخوانم.

\* به سندی ریادیو چي گونه راه یافتید ؟

- از طرف لیسه موزیک سری به ریادیو افغانستان زدم و بعد از امتحان در برابر استادان هنر موسیقی موفق شدم نخستین آهنگم را ثبت نوار های ریادیو کنم.

\* چي کسانی شما را درین راه یاری کردند ؟

- تشویق بیشتر هم از طرف خانوادام وهم استادانم یاریم کرد تا هنر آواز خوانی را ادامه دهم.

\* چند آهنگ ثبت ریادیو و لپسنگ تلویزیون دارید ؟

- در آرشیف ریادیوسی و پنج آهنگ بقیه در صفحه (۱۰).

در سال ۱۳۵۴ شامل مدرسه موسیقی کابل شد و راه آموزش هنر موسیقی را دنبال کرده با وی حرف های بی دایم که خوب است از زبان خودش بشنویم.

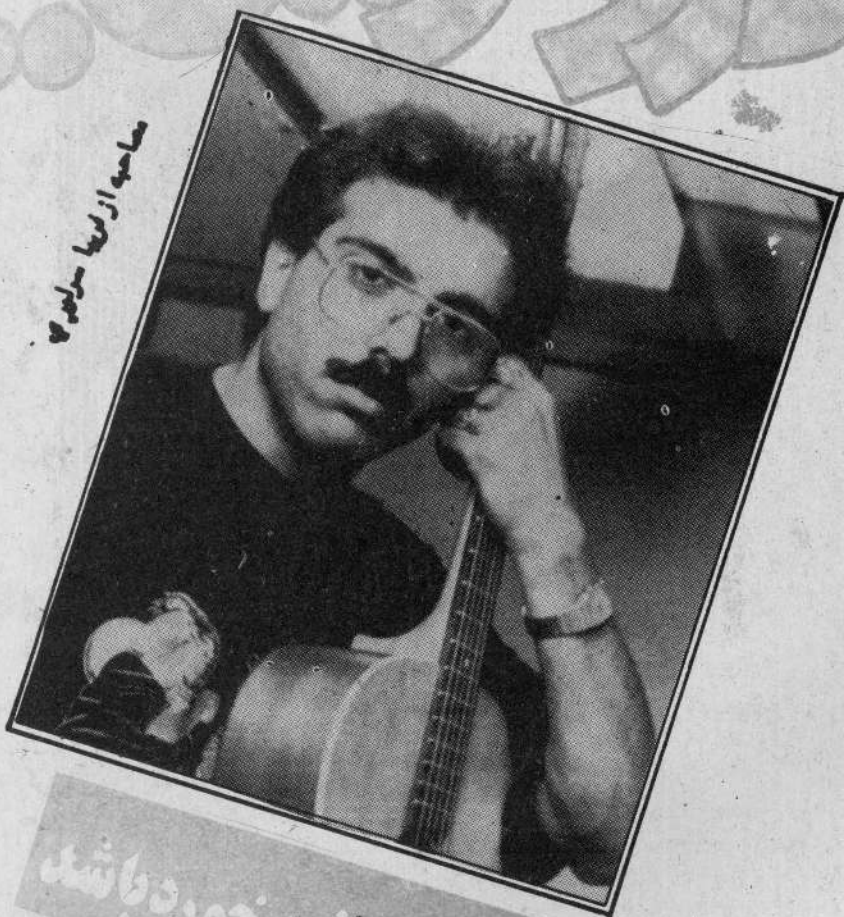
\* شما هنر موسیقی را از کجا و چي گونه فرا گرفتید ؟

- من در لیسه موزیک نواختن تمام آلات موسیقی را فرا گرفته ام ، اکنون خودم میتوانم ۱۵ آله موسیقی را خوب بنوازم با تمام نورم و اساسات

## صاحب از دگر اجبر

باری حرف های مان را با گل شگفته بی از باغستان موسیقی می آغازیم که صدایش را بار بار از امواج ریادیو افغانستان شنیده ایم و گاه گاه تصویب همیش ریادیو صفحه تلویزیون های مان دیده ایم این گل نو شگفته موسیقی جاز کشور ما حمید گلستانیست و ی

# روزنامه فرهنگی و ادبی



صاحب از گیتار سازی

یم را پاسخ بدهد :

« قسمی که میبندیم ، باز از موسیقی محلی گرم شده است و برخی از آواز خوانان ما میکوشند بیشتر محلی بخوانند ، و بیشتر آنان نیز از همین راه به زودی به شهرت رسیده اند ، شما در رابطه چس نظر دارید ؟

— همه میدانند که مادر اوضاع و احوال کنونی کشور شاهد روی کار آمدن شما — ری از هنرمندان استیم که میرا از کی و کاستی نیستند ، اگر آنان راهمواره به یاد انتقاد بگهیم ، گناه است و اگر بی جهت تشویق هم شوند —

درست نیست که عده از این هنرمندان مابه سوی موسیقی محلی رو آورده اند ، این کار خوبست هزیرا موسیقی محلی ، موسیقی اصیل کشور — ماست و نباید گذاشت که این موسیقی از خاطره ها برود و فراموش شود و باید آن را هیچگاهی از یاد نبرد .

« یک آواز خوان ، چس گوته میتواند جای در بین هنر دوستان مردم باز کند ؟

— راهیابی و یاکسب هویت در بین مردم و پذیرفته شدن از سوی مردم کار نیست خیلی دشواره هنرمند باید متواضع و خوش برخورد بی آلا پیش و در همین زمان باید در عرصه موسیقی کوشا باشد تا از طرف مردم مورد پذیرش واقع شود .

« شما این راه را حتما پیموده اید ؟ — من هیچگاه خود را مثال نمی آورم من خیلی درین راه جوانم و سفیر های طولانی در پیش دارم ، این که بقیه در صفحه (۸۷) .

## روح الله رو بین : هنرمند باید متواضع و خوش برخورد باشد

همه علاقه مندی جوانان به آوازی وی شره تلاش های وی باشد .

روح الله رو بین از زمان مکتب به آواز خوانی آغاز کرده است زمانیکه شاکرد صنف هشت مکتب بود . در لوسه موزیک درس را آغاز کرد و باعلاقه مندی که به موسیقی داشت ، توانست این راه پر خم و پیچ را تا حد توان بهیاید . از او دعوت به عمل آوردیم تا پرشهادت

با آن که خیلی جوان است و سال های زیادی پیش رو دارد تا به سطح آگاهی هنری و تجربه هایش بیفزاید ، با آن که زمان کم میکند که کام در راه هنر موسیقی نهاده است ، با آن هم توانسته جای در دل های جوانان ، علاقه مندانیش بگیند ، شاید

✦ چرا باید در چارچوب یواری خانه کاکام میسودم ؟  
 ✦ چرا باید یعلوی رنج پتیمی رنج همیشه در آغوش دشنام بودن را میکشیدم ؟  
 ✦ چرا باید همه هستیم در مرداب طعنه مخانه های - مخانه های بیگانه ام - مدفون میشدند ؟  
 ✦ چرا ؟ چرا ؟ چرا ؟  
 این چراهای بود که امروز این جلاد زندان - در سایه پاسپانهای تفنگ در آرد در شرایط بند پخانه زنانه پاسخ شائرا میجویم و گاهگاهی با خود میانند پشم که پاسخشان را گرفتیم ...  
 چراها احمقانه تر از زنده گیم استند ، چراهای کتیه نیستیم استند : من آشنای همه شما هستم مردم !  
 مراباور کنید ( من از قطره قطره اشتباه شما زاده شدم و دریا شدم ، و اینک حالا ... نه درختی رو اندم ، نه گلی آیدادم و نه حلقی ترکردم - و اینک حالا در ریگستان بی انتهای گناه آدم ها نی نی (( آدم دزد ها )) دارم نیست میخیم .  
 مراباور کنید من از شماستم مردم ! فصل سردی ها زوزه پد رود را مسر کرده بود ... زمستان میگفتند و شبها چون زغال هنوز هم آغوش مسرت و سپاهی داشتند . شبهای انفرین شده خود را میگویم شب های که حالا میدانم اشتباه کرده بسودم ، در تنفس ، پایدستی من از آن شبها میترسیدم و از آن نفرت میترسیدم (همیشه اطعنه و دشنام و لبت و کوب را میگویم ) شب های نارامی که در بلاک های شش طبقه بی در ابارتمان باگی به بستر میرفتم و بامداد ها با حسرت آزادی از بستر میخواستم ... آزادی را میگویم درونی را که قانونیت نیستن و پانیدن نمیگذاردش حضور صاف و واقعی داشته باشد اینان از ورطه بی جستی زده و به اورطه بی دیگر افتاده اند و ترخه زنده گی شان جنسین است ... که من ... من سحر نشده یک نیمه شب را از پله های زنده بلاک جستم که آزاد ( ) شوم و بدیدم که در ورطه بی افتادم ... آن شب هرگز فردا انداشت شب بی فردا که تاحال من در آن جاری استم و هر آن ذره ذره ام رامیبلد ...  
 شب سرد هنوز بستر مهاجرت بر نداشته بود که من مهاجر بی خیمه

نوشته: صلح رهش

# دردی که در خواب

از سلسله گفتارهای صلح رهش

آن شدم . ملا و خروس هنوز در خواب بودند که من در پرستش نفرت د ختراده ام جاده سرد را با گام های بدگمانم به عبادت گرفتیم فرار کردیم - همه انسان ها فرار را گاهگاهی امتحان کرده اند ، بچه های مکی ، فاکولته بی ها مامورها ، زندانی ها ... همه و اما راست میگویم من آن شب بی فردا بار اول فرار کرده بودم ، فراریکه به بازگشتش بی باور بودم . فراری منطبق فراری بلان وی مکان ، فرار همه سراسیمه گی های یک دختر فراریکه مرا هرگز به ایام نرسانید ... جی انحرافی که فرارش نام داده اند .  
 وقتی از جاکهای عمارت های پنج و شش طبقه بی با شتاب بیرون آمدم ، فکر میکردم خدا مرا معاف خواهد خواند جی تنهایی ( چه تنهایی به اندازه همه بی سرناهمیم .  
 من از بلاک های بیج در بیج و تو در تو که نام فرنگ (( مکرویان )) برایش داده اند ، با اندام کوچک و سست شده بیرون میسدم در وسعت تنهایی جی بست تر معلوم میسدم و اما وقتی

دروازه و ابارتمان شان ده ها رنگ و بیونگ زنده گی میکند و اینک یکی از این رنگ های آتش گرفته میروند که به انجماد یخبدان فرار برای همیشه نام نوبی شود ... خدیجه بی سرنا و بریاد در جاده ها ، و جاده با سخاو پذیراییم کرد و من از بی سرو سامانی و بی کسی جاده ، گلابه دارم ، آخر در آن جاده ، کسی نگفت که :  
 - دختر ! برو که بریاد تر از بریاد میشوی ... ( در آن جاده کسی نبود )  
 من از تقاطع دست جاده فقط رفتن را گزیده بودم . آسمان ، آرام آرام از سیاهی جامه عوض میکرد صبح کاذب آن روز ، صداقت کرد و اما بر من  
 دروازه و ابارتمان شان ده ها رنگ و بیونگ زنده گی میکند و اینک یکی از این رنگ های آتش گرفته میروند که به انجماد یخبدان فرار برای همیشه نام نوبی شود ... خدیجه بی سرنا و بریاد در جاده ها ، و جاده با سخاو پذیراییم کرد و من از بی سرو سامانی و بی کسی جاده ، گلابه دارم ، آخر در آن جاده ، کسی نگفت که :  
 - دختر ! برو که بریاد تر از بریاد میشوی ... ( در آن جاده کسی نبود )  
 من از تقاطع دست جاده فقط رفتن را گزیده بودم . آسمان ، آرام آرام از سیاهی جامه عوض میکرد صبح کاذب آن روز ، صداقت کرد و اما بر من  
 فریه بی یک توت بیدار میشد کمرهای خرها صاحبانشان برای کار روزانه بسته میشد یگان موتور و اسپ و سوارو هابری در کام تلخ و سیاه جاده پدید شدند و من هنوز در ترس و در نفرت به سوی ناگجا گام برمیداشتم . صدای قدم هایم را که میشنیدم در توهم و یا شاید در جنگ با توهم میفرود و زمانسی هم از هیبت بی صدایی بیرون میکشید . از برابر موتوری به سوی شهر در حرکت بود . با همه سرعتی که داشت ، برک زد ، نمیتوانستم آن سوکه موتور و موتور ران بود نیمه . حتی نمیتوانستم دستچاه گیم را از اثر صدای دلخراش برک و جنگ تایرها و سرک پنهان نگهدارم . زود دروزد و از عقب کار هی کل خشک و ترسم ایستاد و صدایی برآمد :  
 - ( بیایک برسانت ! )  
 گفتم :  
 - نی تشکر !  
 و قبل از ادامه حرف هایش تصمیم

از ته نورانگی های بلاک های میگفت شتم و سایه ام از گام هایم میگریخت هر قدر از نور دور میسدم ، همان سایه از گریزانم قد بر میافراشت بلند میشد و من خدیجه ، دیگری را در سایه ام میدیدم خدیجه بزرگی را که جی سریع تادور ها به زمین دراز میشد آرام آرام در میان لکه های ذخیره های آب جاده و راهرو نایدید میگردید ، شاید تفسیر زنده گیم همین بود .  
 دقایق گذشت و سپس ، راه سرک شرقی شهر را پیش گرفتیم . سنگ ها پارسی میدادند و شاید هم عده شان در خواب بیدند - حالا دیگر عمارت های چاروبنج و شش طبقه بی دور - میسدم - از عمارت های یک در ساختمان خود ، خواهان و برادران ( چندین گانه ) را میمانند ... در هر

هرگز آن شب ، فردا شند ، زود روشن شد و اما فقط سنگهای کنار جاده با بارس اعتراض آمیز استقبال میکردند و من هم روانه ناگجا بودم . یادم می آید که زود زود به عقب میسدم . هنگامی ترس سزایام را کاملاً در آغوش بی پناهنش کشید که عمارتها در میانته قیافه گیم صبح نود میده ، نایدید میشدند و من خود را در هاله بی از قیاب و سرک و تنهایی بیچید ، یافته بسودم

گرفتم چیخ بزم اما بی کسی جاده ، مانند انگشت ، مهر خاموشی بر لبانم زد ... خواستم فرار کنم و اما مرد دود دست بی ترس و چرک و ترکید ، اش را دور کمرم که کوچکتر از حلقه دویازوش بود ، چنان

به هم گره کرد که حتی کوچکترین مقاومتی کرده توانستم . مقاومت جی که نمی از آخر چیخم در فضای تنگ داخل موتور بیچید .  
 تاحال توگلی بودم دست نخورده ، تاحال من فقط باد ستان خشن لت و کوب میسدم . اما حالا با دود دست خشن و شهناسی ، خود را اسیر یافتیم . در لحظه کوتاهی موتور به حرکت آمد و سفرم را در موتور ادامه دادند مرد یکه مرا دزدید و بعد هانامش را ( نعیم ) معرفی کرد ، شاید بارها روسپی هارا در این وقت ( صبحگاه ) از جاده دزدیده و برده و در ادامه کمالست شبیکه زن پسر از به دست آوردن پول کزایه اشراه خانه را در پیش گرفته ، خود را ازضا نموده باشد ... او - ( نعیم ) به همین اعتقاد مراباور موتور کرد مگر در شهر مادراین دم صبح جاده ها باید دختران تهاوراه گم و بیحال و بیخواب را در خود داشتند باشند ؟ نی ( فقط این ساعت ها - ساعت های بی باوری بی اعتمادیست . نعیم - مرد یک سخت میتوانست با خشونت قیمت هر چیز را بپردازد - از زیر موهای چرک و کمالش یک جفت چشم وحشی بگرد ، سرعت موتور را تعقیب میکرد و آن جا پایینتر از چشمایش گسند بوی ریش و صورت نشسته و دندانهای زردش پدیدار بود . تازه وقتی خود را سوار موتور یافتیم ، دانستم جی اشتباهی کرده ام .  
 - انسان جی موجود خود خواهیست به اندازه خود خواهیش ، جسی راه گمیت ، تاحال خودم خود را فرار میدادم ، اما حالا که کسی دیگر میخواهد به همان سو فرام دهد ، من ناخوشنوم ... شاید دوست دارم که با پایهای خود ، به انتهای موهوم زنده گیم برسم .  
 موتور در امتداد جاده همچنان میدوید ، گویی میخواست نقطه پایان مشرق را دریابد . باری درخشم و بیج کوچه بی و کوچه گلی از مشرق روگشتاند . اندکی بعد کار عمارت قلعه نمایی از موتور بایین شد و حرثی را ، که در تمام راه با خشونت گفته بود ، باز تکرار کرد .  
 (( ده فکر فرار نیاشی که ای منطقه همه اش از خودم اسرو ... ))  
 و بقیه صدای دشنامش را صدای - کفش دروازه موتور برید - الفاظ ، لحن بقیه در صفحه ( ۹۰ )



تهیه کننده: حسین نصر

# سال سواد

## علل زمین لرزه

یونسکو و سازمان ملل متحد سال ۱۹۹۰ میلادی را به نام سال بین-المللی سواد آموزی اعلام کردند. معاون یونسکو ضمن اعلام این خبر گفته است "سواد آموزی صرفاً به خواندن و نوشتن محدود نمیشود. اخیراً وزیر تعلیم و تربیه ایالات کوچک کاناوا اعلام داشته است که دوازده درصد از مردم آن ایالات قادر به خواندن و نوشتن نیستند و شمار زیادی نیز اگر چه میتوانند بخوانند و بنویسند، اما قادر نیستند از عهده ساده ترین امتحاناتی حاوی مسایل و نکات بسیار ساده در زمینه های جمع و تفریق یا نگارش برآیند. در حالیکه تعریف یونسکو از بسواد چنین است: "بوسواد کسیست که نتواند متن ساده ای را که به حوادث و امور روزمره زنده گی مربوط میشود بخواند و بنویسد و بفهمد."

و همین انبساط سنگها پدیدار میگردد در صورت این جا به جایی به صورت خط مستقیم و سریع از پنج تا چارده کیلومتر در ثانیه به سرعت دستگایهای ثبت لرزه میرسد. امواج دیگری که (س) نامیده میشوند و دارای تکانهای عمودی اند در زمین شکافهایی به وجود می آورند یعنی بسا مقایسه امواج خط مستقیم بمراتب مخرب تر است و به ویژه اگر در مجاورت سطح زمین ایجاد شود ویرانی های بیشتری را سبب میگردد.

شدت زمین لرزه را با ریشتر اندازه گیری میکنند. چارلز ریشتر زلزله شناس معروف در سال ۱۹۳۵ در آلامایسگاه خود در کلفورنیا از شدت زمین لرزه و تعیین مقیاس برای آن، صحبت کرد یعنی انرژی آزاد شده در اثر زمین لرزه و محاسبه آن طبق حاصل منحنی های دستگاههای بقیه در صفحه (۱)

چندی پیش فاجعه بارترین زمین لرزه در تاریخ منطقه شمال غرب ایران را تقریباً به خاک مسا ساخت. پیرامون علل چنین حوادث طبیعی میگویند: حرکات تککوئیک یا بیجا شدن لایه هادر عمق زمین که روی یکدیگر مایلند و سبب ایجاد زلزله میشود به گونه ای که لایه های همان لایهها به یکدیگر برخورد و فشار شدید ایجاد میکنند این فشارها طی دهها و صدها سال افزایش مییابند تا آن که سبب شکستن سطح زیرین خود میشوند و چنان تکانهای را به وجود می آورند که امواج آن تا سطح زمین محسوس میشود و بعضاً این امواج به اندازه ای قویست که انهدام ساختمانها را سبب میگردد. امواج زمین لرزه به انواع مختلف پدید می آید که بعضی امواج (پ) نامیده می شود و از تراکم یا انقباض

# کشف یک گنج

باستان شناسان در نزدیکی های عشق آباد ظرف حاوی سکه های نقره و برنج را که برای بسیاری دانشمندان - تعجب آور است کشف کرده اند هنوز کسی ارزش این سکه را تثبیت کرده نتوانسته است و صرف دانسته اند که به سده های مختلف مربوط میشود . دانشمندان عقیده دارند که از قام روی بعضی سکه ها سال ساختن آنها را نمایاند که آن هم طبق سالتنمای اسلامت مثلا ۰۳۲۵ .

در کنار این سکه ها سوراخی دیده میشود چنین مینماید که به حیث زیور از آنها استفاده می شده است سکه ها از پایتخت خوارزمشاهیان به دست آمده که چندین قرن پیش اعمار شده بود و کتابخانه ها و محلات - زیبای آن در نتیجه چندین جنگی که رخ دادنا بود شدند . سکه ها چنگیز و بعدتر تیمور لنگ این مرکز بسیار به خاک یک سان ساختند .

# تمایل غیرمتجاز

به گزارش نشریه چیننا د پللی نوریکی از شهر های ایالت ساحلی فوجیان در جنوب چین از هر ۲۰ نفر یک نفر در زمینه تهیه فیلم های مبتذل پورنو-گرافی فعالیت میکرده است . به قول همین روز نامه بازار این بقیه در صفحه (۱۲)

# پدر دختر و مادر پسر

شماری از دانشمندان باور دارند کار های نخستین که البرت انشتین را شهرت داد به شمول تئوری نسبیت او مرون خانمش میباشد . مالوایا طریس دختر سیاه موی اهل صربستان در انشتینوت تکو لو جسی زورخ سووس وقتی ۲۱ سال داشت با البرت انشتین آشنا شد . آن وقت او ۱۲ سال داشت مو هایش مجعد و چشمان او آبی و نافذ بود . آن دو عاشق هم شدند و به خاطر مخالفت پدر دختر نتوانستند ازدواج کنند اما در سال ۱۹۰۲ یک دختر نامشروع داشتند که ناپدید شد . بعدتر آنها عروسی کردند انقلابی در شرف وقوع بود و البرت و مالوایا نخستین جفت عصری و مدرن بودند که از الکترودا-ینمیک واتوم صحبت میکردند و در سال ۱۹۰۵ انشتین طس مضمونی تئوری نسبیت تغییرات انرژی را مطرح کرد و

از اتوم سخن گفت تو کوبی در همین صفحات شده . بوستم جان گرفت و به وجود آمد . شهرت انشتین بالا گرفت و مالوایا در سایه آن به گمنامی خزید . خانم او در منزل مشغول تزیینات دوپسر خود شد . انشتین جایزه نوبل را نصیب شد دوباره عروسی کرد و به امریکا رفت و مالوایا را با طفل هایش تنها گذاشت . یک پسر مرد و دیگری پرو فیسور در رشته انجنیری شد . مالوایا در سال ۱۹۴۸ چشم از جهان بست بدون آنکه صفحه علمی ای را به نام خودش ایضا و چاپ کرده باشد . در سال ۱۹۸۲ نامه های انشتین عنوانی مالوایا طبع شد . نامه های عاشقانه که بیشتر به زبان دو همکار در عرصه پژوهش و تحقیق میماند . بقیه در صفحه (۸۲)

ترجمه از اسدالله ندیم

# چشم‌ها و آدم‌ها

انسانها از روز کاران پیشین در باره موجودیت مرموز و نامرئی (جن‌ها) تصورات کوناگونی را در حیطه پندارها معقاید و افکارشان راه داده‌اند. این تصورات در دوره‌ها زمانه‌ها و اعصار مختلف از هم متفاوت بوده‌اند. در زمانه‌های پیشین نفوذ افسانه‌های موهومی این موجودات نامرئی مرموز خارج از دایره تصور ما و نهایت موجه در زنده‌گسی انسانها بود. البته که گذشت زمان همیشه با تغییر و تکامل همراه است به این پهنه مرموز و عجیب و غریب تصورات و پندارهای انسانهای دوره‌های مختلف دیگرگونی‌های ناهمگون و پنهادی را به وجود آورده است. نضر به آیات قرآن عظیم‌الشان و روایات پیامبران و اصحاب آن‌ها که پندارها موجودات با شعور هستند که پندارها پاکداشته‌اند آدم در پهنه هستی توسط پروردگار با خواص ویژه گه‌ها بی که برای انسان‌ها غیر قابل دید میباشند، آفریده شده‌اند. نصب این موجودات عمر دراز تر و بیشتر از آدم مزاد بوده و مانند انسانها در انجام اواصر و نهی خداوندی از برخورد، ها و پذیرش‌های یکسان برخورد دارند. بنابر روایاتی شماری از ایشان دعوت حضرت رسول اکرم را مبنی بر پذیرش دین میباشند. اسلام قبول نموده بعدینوسله آیین اسلام را اختیار کرده‌اند و شاری از آن‌ها در خدمت کفر و مشرک و ابلهس میباشند. آنها محدودی مکانی رانمیباشند. سنده هر آن لحظه‌ای که قصد جای و مکانی راداشته باشند به آن جا در آن لحظه واحد دست میبایند. این بررسی البته از خصالت عام و کلی بودن و نقاط آغازین این حقیقت بر خوردار بود مو در بررسی دست داشته سعی به خج می‌دهم

تا بر خورد انسانها را که نهایت ناهمگون و قابل تعجب میباشند نسبت به این موجودات مرموز به تحلیل رز یابی گذار و شتابان گیریم. در خورد یاد آورست که تا گذشته‌های نه چندان دور همین تصورات و پندارهای مرموز در زنده‌گی انسانها گاه گاه هم نقش‌های تعیین کننده را اختیار میکرده که از آن جمله ساله بروز بیماری گوناگون رسیده گسی و شفا یابی آنها بود. در این بحث فشرده کوشش به عمل خواهد آمد تا به ویژه در موارد یاد شده تا ملزوفی صورت گیرد. در گذشته‌های نه چندان دور بسیاری از مردمان کشورهای مناطق و قاره‌های مختلف ریشه پیدایش و بروز بیماری‌های گوناگون را به وجود و فعالیت جن‌ها پیوند میدادند. عرق صحت یابی از این بیماریها را در جادو و دم و دعا نهایش و برخی ترمیم‌های سنتی جمع میگردند. آنگونه‌ترین معدهس و یکسی از خصوصیت‌های برجسته آیین سنجیت که در اواخر سده چهارم و اوایل سده پنجم میلادی زیسته است در این مورد چنین میگوید: (( تر ساند همان بایدیدا -

نند که همه بیماریها ناشی از وجود و فعالیت جن‌ها است. جن‌ها پندار همه به کودکان حمله ور میشوند. حتی به کودکان نوزاد.)) البته که تصور عیسوی همان در آن روز کاران در باره جن‌ها به نحو دیگری بوده آن‌ها این موجودات را به الهه‌ها نسبت میدادند. حتی از وجود الهه‌ها و رب‌النوع‌های الهیها چشمپوشی نمیگردند. و به این عقیده بودند که آن‌ها به کشور خود خدمت میکنند. عقیده و باور به نیروهای شفا بخش از همان اعصار تا کنون به ویژه در سده‌های میانه نزد مردمان مختلف زنده گسی کرده است. هنوز که هنوز است با شنده گان بومی اغلب روستاها و مناطق و شهرها برخی ساختمانهای طبیعی ویرانه‌ها و کاهان و علامات شب و روز را به فعالیت جن‌ها نسبت میدهند. در صورت بروز کدام بیماری از تا نهر این پدیده به چیزهای سنتی غرض ذات خود ریشه‌های آن به اعمار گذشته و پیشین پیوند دارد. ماکتون به کت دست آورد - سای ساحت مختلف علم به این

امر تایید می‌کنم که برخی بیماریها به کت تلقین و اعتقاد شفا میبایند و برخی دیگر آن نیاز به تدوی و معالجه و وسیله و دارو دارد. در زمانه‌های پیشین مردم تصوراتی مانند روابط خصوصی انسانها با جن‌ها را در ذهن خود می‌پروراندند. آنان به این عقیده بودند که برخی انسانها با جن‌ها روابط مرموز قایم نموده و از راز آن‌ها قسما آگاهی میبایند و بدینوسله از آنها در شفا یابی بیماریها و مشکلات خود یاری میخواستند. حتی در بریتانیا تماشای شاه کشور و بیماری تحت نام (( بیماری شاهانه)) راعلاج میگرد و طوریکه روایت میکنند کارل دوم (( ۱۶۳۰ - ۱۶۸۵)) با تماشای خود هزاران انسان به بیماری‌های مختلف راشفا میبخشید. البته شبیه چنین اتفاقات و اعتقادات نزد اکثر مردمان این زمان بوده است. بعضی از شاهان بریتانیا مانند یاکوب ( یعقوب) دوم و ویلم سوم و نیز دارای همین ویژگی‌ها گه‌ها بودند که تا بلکه آنها ادامه داشت و از آن بعد - در مورد چنین پدیده‌های خارق‌العاده در وجود شاهان سخنی به میان نیامد.

در سده‌های میانه بیماریها و آفات طاعون و محرقة به ویژه به جن‌ها نسبت داده میشد. هنگام بروز چنین مصایب به هدیه‌ها و خیرات میپرداختند تا از شر آن نجات یابند. حکایت میکنند که در سال ۱۶۸۰ م در روم طاعون پدیدار گشت و راهبان بنیین پنداشتند که این امر از جانب میاستریان مقدس به رومی‌ها سزاوار دیده شده که او را زمانی بدین موجب لت و توب داده‌اند. پس از اشاعه این مطلب به ساختن بنای یادگاری این پاپ مقدس پرداختند که در نتیجه آن مصیبت رفع گردید. همچنان در سال ۱۵۲۲ - زمانی که روم به طاعون گرفتار شده به عقیده رومی‌ها مصیبت پیش‌شده از طرف جن‌ها ساز - مانده‌گی گردیده بود آنها تصور میکردند که بلا از جانب جن‌ها می‌بارد. قرابت دارند پیش‌شده به این اساس گوی را به نام جوهر پوتر ( متری ) حلال کردند که نتیجه آن معلوم نشد. بعدا - راه پیمایی را به رسم نهایش به بی بی مریم به راه انداختند که این راه پیمایی مذهبی پس از قربانی گاو صورت گرفت که در ذات خود ریشه مذهبی نداشت.

شته بل یک عادت و مکمل سنتی میان اسلاف آنها بود. قابل یاد آورست که این زمان مسادف بود با اوج رونق دوره رنسانس یا احیای مجدد. در سال ۱۳۴۸ سراسر اروپا با بلای سیاه مرکه دست به‌گریبان بود. اشاعه‌ها و خرافات بی مورد بی در پی میان مردم بی پخت میگردید و یکی از آنها از بین بردن پیهودیان را به خاطر رفع بلا فتوی میداد. سرانجام در اثر همین انگیزه‌ها به تعداد هزارها پیرو کیش یهودیت و پایه قتل رسیدند و یا سوختانده شدند. صرف در شهر باواری به تعداد دوازده هزار و در شهر سترسبورگ تا دو هزار تن از پیروان کیش یاد شده یا کشته و یا سوختانده شدند. این‌ها فاکت‌ها و شواهد تاریخی اند که انگیزه و ریشه آن‌ها را باز هم به موجودیت و فعالیت جن‌ها ارتباط می دهند. خرافات و عقاید واهی بی عملی ساختن چنین پیشبینی‌ها و بررسی‌های وحشتناک و بی گمان از همان پندارها و تصورات نادرست پیرامون فعالیت جن‌ها منشاء میگردد. یکی دیگر از جنبه‌های منفی نتایج چنین تصورات خرافات کور در ساحت طب هوداست. جادوگران و ساحرین که بنا به پندارهای وقت همکاران وهم میرفتند، در انکشاف و پیشرفت علم طب منافع شانرا در خطر میدیدند. بنابر آن شایعه

های دروغین از جانب جن‌ها پخت میگردند و در آن‌ها از مردم میخواستند تا از طبیعتان روگردان شوند و به حرف‌ها و کرده‌های ایشان گوش ندهند. نخستین امرادیکه مورد تهدید و توهین از جانب جادوگران ساحرین و خرافات پیشه‌گان فرار گرفتند و پیروان کیش یهودیت بودند پیهودیان که اساسهای طب و طبابت را بیشتر از دیگران میدانستند. بیشتر از دیگران با خشونت و تعصب این چنین افراد رومه روشندند حتی تا زمانهای نه چندان دور در روم و آموزش‌اتاتومی توسط کلیسا رسماً ممنوع اعلان شده بود و اتاتومی را به مثابه یک بخت فاسد علم طب به حساب می‌آوردند. مخصوصاً در معالجه امراض روانی بر خورد سالی ناهمگون و خرافاتی وجود داشت. بنیین پنداشته میشد که امراض و بیماریهای روانی از جانب شیطان پدید می‌آید و برطرف ساختن آن عرفاً در دور - ساختن اجنه امثال پذیر است و این امر در ذات خود غالب تمرینات و مراسم جادوی میشد که همه و همه از خرافات و عقاید واهی منشاء و الهام میگرفت. به عهده شماری از دانشمندان معاصر علم روانشناسی پزشکی روانی از همین لحاظ تاکنون نسبت به سایر ساحت علم عقب مانده است. و در این جا نباید به غلط بقیه در صفحه (۸۸)



صبرالله سباه سنه

# داشراقو سرچينه



۰۰۰ او د ا د سوزنه د ک اواز ، د  
 حقيقت لور غز د ي چي لور نيزي او تسر  
 نا پا به عرش پوري رسيزي . بلکه د ا غسز  
 د زړ ونود خاوندانو د تاوده نفس د شور  
 او حاصل شوي جذبي له تل نه سرچينه  
 اخلي .

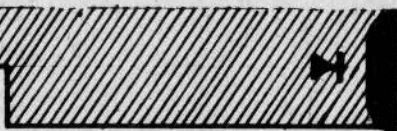
دلته د بازار د خفه کوونکو او زړه -  
 بصورتکو نارونه لري . چي د معاملتو  
 اگوانو لاسونه پکي له پوي خوا په تلنه  
 ايښودل شوي دي اوله پلي خوا د -  
 مساپرو په جيبه کي . د خيال په نري کي  
 په پتو سترگو خو بېنازي ولو د پاکي د ملکو کي  
 ملک پاک سفر په مخکي لري او د اهمافه  
 د سوو زړ ولو لرونکي مېنان دي چي د  
 تونو د پتولاند ي د سوو زړ ولو له حاله  
 خبر دي . د وي د عشق اوسيني په نري کي  
 ژوند کوي . اړيکه وايي چي :

د ا جهان د ي خداي له عشقه  
 پيدا کړي  
 د جمله ويښلوقاتو پلار دي د ا  
 د خانقاه د پېروانو په باب غز پيزو  
 پخني د هغو نیکمرغه انسانانو په باب  
 چي د خيل فکر او ذکر په جوش کي فرق

**خوک چي په خانقاه کي پښه زدي  
باید جسم او روح يی پاک وی .**

**د عبادت او رياضت د پاره  
شوگيرونه په کار دي .**





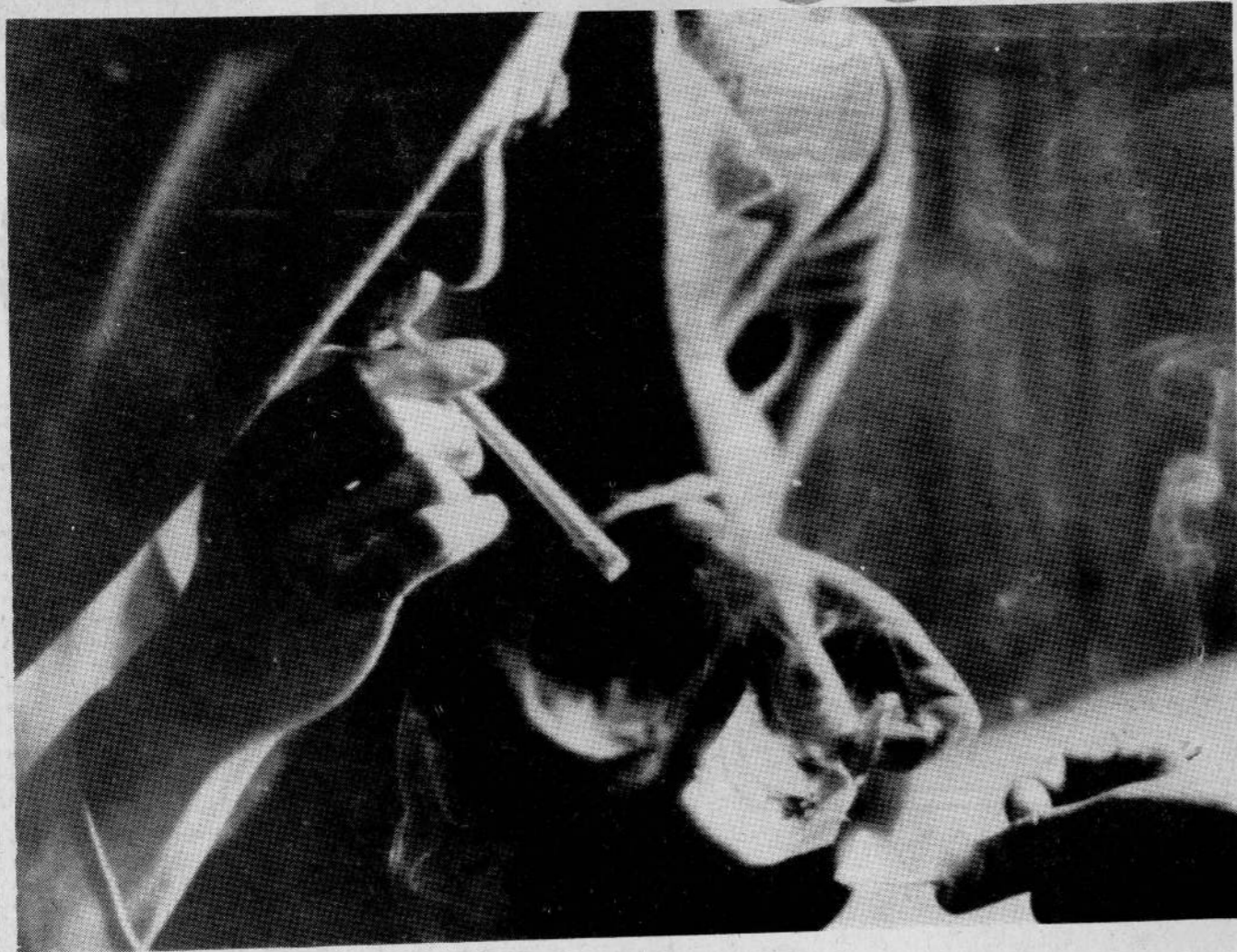
دې او د زېږونخواوند انوته مستی او پل  
شان حالت وړیږي .  
خانقاه چې د هارنواو د زېږون د  
ځاوندانو ټولنه ده . د خداي د کور  
په څنگ کې یوازینی سرچینه ده چې  
له هغه ځایه د حقیقت معرفت او طریقت  
د پېژندلو هڅې پیل کېږي او د لویس  
او سترتوب تر نایابې پورې رسېږي . هڅه  
نېسه خانقاه څخه ده چې د معنویت  
د لوی لارې لاروي د فانی نري نه  
همیشی نري ته لاره لټوي . د سفر  
له ملگرو سره مرسته او د نورو مسافرو  
لارښوونه کوي . دوي په هر څه کې د  
کېرپای ذات معرفت وپلټي هڅه چې :  
- معرفت د خداي څرگند دې په  
هر څه کې  
سترگي وڅوره چې دې هوسره  
نظر نه کا  
دارادت ځاوندان تل د باطن د  
سپېڅلتیا لپاره د نفس په کور وړانوونکو  
هیلو . ارمانونو او امیدونو پښه زدي .  
ریاضت او ستونزې تېروي . د لوی ستر  
ذات ته د دعا لاس پورته کوي او د شپې  
له خوا د خداي له عبادت او د کاپناتو د  
سردار حضرت محمد (ص) له درود نه  
وړوسته د هغه چاپه یاد د ستونزې څوړوي  
چې د طریقت بهرغ یی لوړ ساتلی دې .  
هغوي د نفس د بنام سره د مبارزې  
اتلان او د روحی حماسو هستونکی دې  
مرکه وایی چې :  
چې د نفس لپاره لاس وچاته نېسي  
د ازحمت له خدا په غواري کې دعا .  
نفسی شمیره عالمېرې اېست وکړو  
هسی ته  
خداي دې نه کا نابینا د جا پیشوا  
په دې هیله چې د لوي خداي د  
وحدانیت د یاد او ذکر د ارزوند انسو  
زېږونته موزیا وپېښی وي د یوې خانقاه  
خوا ته وروځوا هلته د دغو سپېڅلو با -  
قیانو سره چې د پانده نفس د لارښوونې  
په ځای یی د زېږون د پاکې او د ایمان  
د نورانیت د پوړي لارښوونه منلی ده  
څېرې لرو :  
د پاکې او ایمان د سپېڅلتیا د توده  
تائیس په باب موز د محمد اسلم جوزجانی  
چې په خانقاوونکی نعمت وایی او د حقوقو  
لیسانسه دې مرکه کړې ده .

د مهربانی له مخې پدې باب  
معلومات را کړي چې خانقاه څه د ول  
معای دې ؟  
- خانقاه په اصل کې د روحی او جسمی  
امن او آرامی پوښه ځای دې چې  
د رویشان ، د ردندان ، د مراد خاو -  
ندان ، اخلاصندان ، ارادت لرونکی  
هیله من ، سوي او پاک خلک پکسی  
راتولېږي او خانقاهاهی رسمونه او اداب  
سره رسوي څو په لنډ ډول خانقاه  
حق ته د حقیقت پالونکو د تسلیمند و -  
معای دې .  
د خانقاهاهی ادابو څخه مو نوم  
واخیست . د اداب د کومو احکامو په  
اساس څه ډول مناسباتو لرونکی دې .  
- په ټولنیز ډول خانقاه دوه برخې  
لري ، یوه حجره ده چې په یوایسې توپ  
کې د توی او د ذکر او ریاضت او نفس  
مجاهدات لپاره ځانگړې ده . دوه  
د ډولې څوړلو او څېړو د الان چې د  
نور افلو د کینا ستلو لپاره . د هغوي  
سره د پېژندلو لپاره ، د هغوي خدمت  
ته د رسیدلو لپاره او د پاکانو په  
منع کې د مینې او محبت د پیدا کېدو  
لپاره ځانگړې دې . هر څوک چې په  
خانقاه کې پښه زدي نیوکار دې چې  
د جسم او روح د وار و له مخې پاک او د  
خداي د مخلوق په وړاندې د نېسو  
لېټونو لرونکی وي . هغه باید تل پاک  
اوپه او داسه وي او لمونځونه په جمع  
وکړي .  
د عبادت او ریاضت لپاره شو گېرونه  
پکار دي . د شپې د پاي توبه او د ځای  
هڅې ته ( استغفار نجر ) یا سهارنی توبه  
وایی یوازینی کار دې او وروسته به لوړ  
یا فلی یاد زړه په آواز د قران مجید  
تلاوت سرته رسېږي . داسې فوره گېل  
شوي ده چې د پاک قران تر تلاوت  
وروسته تر لرڅو تېروي سکوت او فلسی  
کینا ستل په بام کې وپوړي شی . د کرونه  
خیل پاکلی وخت نه لري . تل ویل کېږي  
خوله ما بنام وروسته یی فضیلت د پورې  
نورباتی وخت کې تر ټولو بڼه مېبادت  
د خداي د بند د گانو خدمت دې .  
هغه زړه چې عرض الله دې گوره  
کوم دې  
عودي توان شی د جمله زړونو  
خدمت کړه  
خوباید ووايو چې خانقاهاهی رسم په

د ورو لنډ ډول پاي ته نه رسېږي .  
هڅه چې ذکر او فکر اندازه نه پېژني .  
د خانقاه ته راتلونکی کسان په  
عده ډول کوم کسان دې .  
- اساسا هره خانقا خپله ځانگړې  
ځانگړې نه لري . خو هغه څه چې عام  
او گډ دي . دادي چې د خلک د وړه  
ډوله دي :  
۱- مسافرو لرونکی : څوک چې له لیرو  
سیمونه د حقیقت اورښتیا په لټون ځای  
په ځای گزري باید یوه یا خوشې په  
خانقاه کې تېرې کړي چې سترپایسې  
لیري شی .  
۲- دار تیاوار کسان . نعمت لوړ -  
ستونکی ، د زړه ونود ځاوندانو څو د منگا -  
ران او عاشقان چې دوي کولی شی  
د خانقاه همیشی اوسیدونکی وي .  
د خانقاه مصرف له کوم ځایه  
پیدا کوي .  
- متاسفانه . د ټولو خانقاوو په  
باب نه پوهیږم . خو د ځای په  
لوړ یو وختونو کې یوساده ځای وچسې  
یوازې د حق لاري د تش لاسو مسافرو  
سرنه ته وقف شوي . وروسته یی د  
راز او نیاز د پلویانو د خیرات او صدقې  
د اخلاصندانو او د باور وندانو په  
پرجود او مهربانی وضع لړه بڼه شوه  
د مرستی هېڅ کومه بهرنی منبع  
نه شته .  
د چله ناستی څه ډول خلک دې .  
ایا هغوي د خانقاه اوسیدونکی ندي .  
- د خانقاه اتیل په بېلو ډول و -  
ویشل کېږي . یوې ډلې ته یی خلوتیان  
وایی . چه هغوي بیا دوه ډلې دي .  
د توبو یادونکی او ریاضت ایستونکی  
چې دراز او رمز د ځاوندانو یا چله  
نشینان په نامه یادېږي . په اصل کې  
چله نشینان هغوي دي چې د جذباتی  
سکوت په نري کې غرق وي . د حجرې  
د روزه په ځان بسی تری . د پور وخت  
روژه وي ، ریاضت کوي او د نفس له بنامان  
سره د ایمان . اذکار او اوراد په توره  
چلکېږي .  
... اوزبا په داسې حال کې  
په نه پوهیدونکی ډول د پېر یوازمانو  
د سترشاه رحمن بابا شعر په نښه  
جاري شو :  
خلوتیان به خپل خلوت کې فرافت  
دې  
د رسوادي په رسوا باندې غبرض

# سویا کور

لیکونکی : رهش



داوړ نه ده چې یواځې دمخدره مواد و  
زیاته برخه د امنیت اړیکو له خوا نیول  
شې . بلکې د هغو پرضد باید کلسک  
مبارزه هم ترسره شي همدغه زیات نیول  
تر زیاتې اندازې د دې سبب شوي چې  
د هري ورځې په تیرید وسره دمعتاد پڼو  
په شمیرکې خورازیاتې رامنځ ته کيږي .  
معتاد کسان د لارواکوڅو پر سر د کا -  
پلپانود شرم سبب شوي . اوس اوس په  
دغه ناروغي موانان اوهم نجلې اخته  
شوي دي .

د انځر یوال اعتیاد نه دي چې په  
هغه کې دمذ هب او بیعت اوهم له  
اخلاقي معیارونوڅخه د وتلو پوښتنه  
طرح شې . او یاد اجه هرډول نارو وکړو  
ډر چې معافیت بلل کيږي لاسرسوي  
کيږي .

ذکيه پنځه ویشتن کلنه میړمن ده دخپلې  
کاونډې نجلې شکلا سره د نزد یوالې په  
ترخ کې گزار کړاړه مخدره مواد ویاندې  
اخته شوي ده . د یوې لنډې مودې لپاره  
شکلا دې ته هیروئین هغه چې افغانی  
او ماه جان په ور یاتوگه ورکول دي ته  
رسول ترخوچې په دغې بد مرضې اخته  
شې - کله چې په هیروئینو اخته شوه  
نویمایې هیروئین نه ورکولی . خوچې -  
ذکيه دي ته ناچاره شوه چې د دوي -  
بد نام کور ته ورشې . او هتله به یې د هر  
عمل نارو ه عمل په ترخ کې یوه پورې -  
هیروئین ورکول . وروسته یې له هغسې

- هغه اعتراف کولو ته حاضر نه دي .  
- معتاد یې کړي !!  
- هغه د دې اجازه نه راکوي چې د  
هغه په عفت او شرافت تیري وشي .  
- معتاد یې کړي .  
- او دا یقینار یې چې له موز څخه  
زموږ له د اړ ماري څخه لاس واخلي .  
- معتاد یې کړي !  
- هغوي هیواد پالونکي دي .  
- معتاد یې کړي !  
- زموږ د قاچاقو باند ته نه راسی .  
- معتاد یې کړي !  
- فوار یې چې ملت یې پر مخنگه وکړي .  
- معتاد یې کړي !  
یوه له وژونکو اوبارو ویتو سلا څخه  
چې په جگر وکې کارول کيږي ، مخدرات  
دي زموږ په ښار کې د اعتیاد بد مرضې  
د هري ورځې په تیرید و سره زیات -  
تیري . اوس دمخدراتو دود له پټو  
مخایو څخه د واټونو پر سرولسې کوي . له  
نیکه مرفه چې دمخدره مواد و پرضد د  
تا کلو اړانود هلو عملونو لگني مگر  
لکه څنگه چې لازمه ده په هغه اندازه  
یې مخنیوي نه کړي . د تیرکال په  
وروستو کې موز دمخدره مواد و په باب  
د اخبارهغه له لاري پلور اسناد او -  
مدارک خپاره کړل . چې په هغو کس  
دمخدره مواد و دود و کونکونو فعالیت  
رسوایې هم شوي وه . له نیکه مرفه چې  
د خارند و یواد اړي هم د هغو مخنیوي  
اطمینان راکړ . خود ا باید وواچو چې



صحنه یی از زلزله مکسیکو

# زلزله فاجعه طبیعت

سال وقوع زلزله	محل وقوع زلزله	میزان تلفات انسانی	سال وقوع زلزله	محل وقوع زلزله
۱۰۳۸	شانسی چین	۱۹۰۸	۱۶۰۰۰۰	سینا ایتالیا
۱۰۵۷	چیلی چین	۱۹۱۰	۳۰۰۰۰	اوترانو ایتالیا
۱۱۷۰	سیسیلی ایتالیا	۱۹۲۰	۱۸۰۰۰۰	کانسو چین
۱۳۶۸	سیلیسی آسیای صغ	۱۹۲۳	۱۴۳۰۰۰	توکیو ژاپن
۱۳۹۰	چلی چین	۱۹۳۲	۷۰۰۰۰	کانسو چین
۱۳۹۳	کاماکورا ژاپن	۱۹۳۵	۶۰۰۰۰	کوبه بلوچستان پاکستان
۱۴۵۶	نابل ایتالیا	۱۹۳۹	۳۰۰۰۰	شیلی
۱۵۳۶	لیسون پرتغال	۱۹۳۹	۴۰۰۰۰	ارزنجان ترکیه
۱۵۵۶	شن سو چین	۱۹۴۸	۴۰۰۰۰	فوکوئی ژاپن
۱۶۶۷	شماکه قفقاز	۱۹۴۹	۶۰۰۰	اکوادور
۱۶۹۳	کاتانیا ایتالیا	۱۹۵۰	۸۰۰۰۰	اسام هند
۱۶۹۳	نابل ایتالیا	۱۹۵۳	۶۰۰۰۰	شمال ترکیه
۱۷۳۱	پکن چین	۱۹۵۴	۹۳۰۰۰	شمال الجزایر
۱۷۳۷	کلکته هند	۱۹۵۶	۱۰۰۰۰۰	کابل افغانستان
۱۷۵۵	شمال ایران	۱۹۵۷	۳۰۰۰۰۰	شمال ایران
۱۷۵۵	لیسون پرتغال	۱۹۵۷	۴۰۰۰۰	غرب ایران
۱۷۸۳	کلابریا ایتالیا	۱۹۵۷	۶۰ تا ۳۰ هزار	مغولستان
۱۷۹۷	کینو اکوادور	۱۹۶۰	۵۰۰۰۰	شمال شیلی
۱۸۲۲	آسیای صغیر	۱۹۶۰	۴۱۰۰۰۰	آقادیو مراکش
۱۸۲۸	هتسو ژاپن	۱۹۶۳	۲۲۰۰۰۰	شمال ایران
۱۸۴۷	زنگوی ژاپن	۱۹۶۳	۳۰۰۰۰	لیبی
۱۸۷۵	پرو و اکوادور	۱۹۶۳	۲۵۰۰۰۰	نابون
۱۸۹۶	ونزوئلا و کلمبیا	۱۹۶۳	۱۶۰۰۰۰	اسکوپیه یوگسلاوی
۱۸۹۸	ژاپن	۱۹۶۴	۲۷۰۰۰۰	انکوراژ آلاسکا
۱۹۰۶	سانفرانسیسکو*	۱۹۶۸	۲۲۰۰۰۰	دشت بیاض ایران
		۱۹۷۰	۲۲۰۰۰۰	کندیز ترکیه
		۱۹۷۰	۶۰۰	بر

کارکنان مجله "سپارون" عمیقترین مراتب همدردی و تألم خویش را به خاطر وقوع زلزله اخیر در کشور همسایه جمهوری اسلامی ایران، به پیشگاه ملت مسلمان ایران ابراز نموده و از بازگاه خداوند تمناهای برای تمام خانواده های مصیبت زده و صبر جمیل استدعا مینمایند.

۱- حرکت عمودی که همه چیز را به هوا پرتاب می کند • چنانچه در ۱۷۹۷- در ایتالیا در چنین زلزله اجساد قربانیانی پرتاب شده از ارتفاع بلند شهر یافت شد زلزله مردم را به تپه ها پرتاب کرده بود •

۲- حرکت افقی : درین زلزله در روی زمین اشیاء از جایی به جایی دیگر منتقل میشوند چنانچه در ایتالیا دهکده ای با صد متر آنطرفتر منتقل کرد •

۳- حرکت موجی : درین نوع زمین مانند موج آب به لرزه میاید چنانچه در سال ۱۶۹۳ در جامایکا بوش از ۴۰ هزار کیلو متر زمین نسا- گهان در آب فرو رفت و در عمق ۵- متری قرار گرفت همه زنده جانها ماشیا خیا بان ها و خانه ها در آب غرق شدند •

پیش بینی های زلزله :

دانشمندان معروف مطالعه زلزله پیشگویی های جالبی دارند مقایسه حرکات مثبت لرز شهای خفیف و متناوب و همچنین رد گیری لحظات و ساعات ایجاد و محور آنها شاید بتوان از ساعتها روزها و یا هفته ها قبل از وقوع زلزله آنها را استنباط کرد • مطالعه ژئولوژیک نشان میدهد که طی میلیونها سال قبل قاره های جهان به هم پیوسته گی داشتند که تدریجا از هم جدا شده اند •

تحقیقات نشان میدهد که در خلال ده ملبیون سال آینده امریکای مرکزی از صفحه جغرافیا محور اقیانوس اطلس و کبیر در محل دریای کارایب به هم ملحق خواهند شد • بخش شرقی آفریقا از آن قاره جدا میشود • سر زمین آسترلیا به سمت شمال حرکت خواهد کرد و به سینگا پور خواهد رسید • و در نتیجه اندونزیها مورد تهاجم قاره آسترلیا قرار گرفته و نابود خواهد شد •

عکس العمل حیوانات :

در مواقع وقوع زلزله حیوانات دچار

بنا بر محاسبات شدت تکان زلزله و مقاومت ساختمان ها از لحاظ مهندسی بهترین است بوش از ۳۷ متر ارتفاع نداشته باشند •

تمام ساختمان باید با هم محکم بسته بندی شده باشد تا در زلزله بصورت یک واحد حرکت کند • در صورت امکان طول ساختمان نباید بیشتر از ۳ برابر عرض آن باشد • اگر طول زیاد است باید به چند قسمت تقسیم شود • و هم چنان ساختمان باید سبک و از پیچیدگی ها در گوشه های ساختمان جلوگیری شود •

انواع زلزله :

زلزله سه نوع است :



زلزله شهر های ایران



زلزله اخیر ایران

زلزله شدیدی ماه گذشته مناطقی از کشور همسایه مان ایران را تکان داد و با اندوه بسیار مصیبت زیادی بر جا گذاشت بوش از ۵۰- هزار انسان کشته و حدود یکصد هزار مجروح شده صد ها هزار نفر بی خانمان شد • اداره مجله سباون - مراتب تسلیت عمیق خویش را به همه برادران مسلمان ایرانی ابراز داشته و خود را درین ملال و فاجعه طبیعی با مصیبت دیده گان غمخیز یک مهاد -

ایران کشور ۱۶۴۸/۰۰۰ کیلومتر مربعی در هر ده سال یکبار حد - اقل زلزله های وحشتناک را در مناطق مختلف شاهد بوده است • امسال نیز چنین یک زلزله به قدرت ۷٫۳ - ریشتر در گیلان و زنجان آذربایجان شرقی و غرب استان مازندران و تهران بار دیگر حکایت قدیمی زلزله درین مناطق را تازه ساخت •

زلزله در نخستین دقایق با صداد پنجشنبه ۳۱ خرداد رخ داد که مردم درین فرصت همه در خانه ها - یغان استراحت بودند ازین لحاظ تلفات ابعاد انسانی زیاد بود • و اما ضمن یاد کرد از شدید ترین و مخرب ترین زلزله در دهه اخیر لازم است در باره زلزله با بررسی موارد آشنا شوید •

طبیعت زلزله :

زلزله از امواج مختلفی تشکیل شده است که از یک مرکز اختشاش در زمین شروع شده و سبب حرکت افقی و عمودی زمین میشود و موجب تخریب ساختمانها - آنها در روی زمین میگردد •

شدت زلزله :

شدت زلزله را در مقیاس ریشتر با یک عدد بیان می کنند که بیانگر انرژی آزاد شده در یک زلزله است • برای اندازه گیری زلزله از مقیاس "رسی - فورل" استفاده میکنند این مقیاس شامل "۱۰" درجه است که ۶ درجه اول آن صدمه به ساختمان وارد نمی کند •

بقیه در صفحه (۹۲)

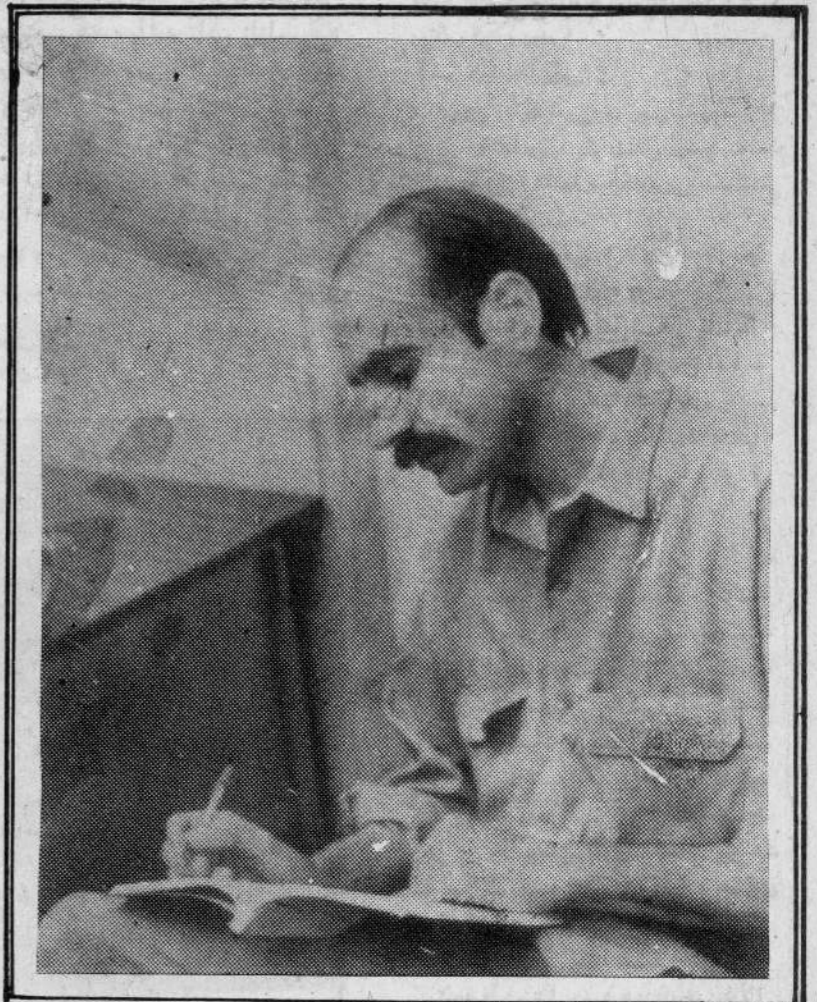
تولنه او. ماحول کي په خاصو او مهمانگرو  
 زماني - مکاني شرايطو کي ژوند کوي.  
 خود شاعر او هنرمند توپير له نورو انسانانو  
 \* څخه په دې کي دي چي شاعر او هنرمند  
 \* هستونکي دي او شاعر خود پوه چا  
 \* خبره: دکايناتوبه هستولوکي دمد اخلی  
 \* لاسرځوي. شاعر خپله تولنه زینس  
 \* د خپلي تولنی او طبیعت ښکلا او بد -  
 \* رنگي احساسوي او د خپلي تولنسی  
 \* انسانان ویني او شاعر خوله همدې -  
 \* تولنی سره له طبیعت سره اولسه  
 \* انسانانو سره د هني او روحي اړیکي  
 \* هم لري او همدغه اړیکي دي چي د -  
 \* شاعر د هستونوله پاره هیند اړي شي او  
 \* د همدغو هیند اړو په پلوشوکي د خپل اند  
 \* احساس او تخيل په مرسته هنرمندانه  
 \* هستوني کوي.  
 \* شعر هیڅکله شاعره له اسمان سینسی  
 \* نه رالویزي. شاعر د خپلو لیدنو کړنو  
 \* تجربو او معنوي شعور له مخي په خپل  
 \* چا پیمال کي په کشف لاس پوري کوي.  
 \* مادي نړي یی په ذهن کي سا اخلی  
 \* او د نړي دکلیما توبه محولی کي دیوه  
 \* خوښنده او زړه پاروونکي انعموبه توگه  
 \* دخلکو او تولنی مخي ته زدي. شاعر  
 \* خوبیا میرنه دي چي وحی پري و شس  
 \* شعر په خپله په یوه خاص حالت او په  
 \* یوه خاصه شپه کي د شاعر د تجربسی  
 \* نړي او د هغه د ذهني او روحي حا -  
 \* لت زینده ده. ښه شاعر د شعر د -  
 \* هستوني په وخت کي هیڅکله له چاڅخه

عاطفه او تفکر په پورته اخلی چي د هغه  
 په هستونوکي دي د نورو تفکر او تجربسه  
 گډه وي. نو ولی دي شعر د شاعر د  
 \* تجربو او د هغه د شخصیت څرگند وي  
 \* نه وي.  
 \* سوچ کیم چي خبره راغیښی پیره کتابی  
 \* شوه. په دې هکله یوازي د پوی د وړ  
 \* کوچنیو بیلگو په راوړ لوسره خبره لنډوم:  
 \* کله چي د توري او قلم بابا خوشحال خان  
 \* خټک وایی:  
 \* - لاتراوسه یی مافزه په کرارنه دي  
 \* چاچي مسره وهلی سه سنگه دي  
 \* یا:  
 \* د افغان په ننگه می وتر له توره  
 \* ننگالی د زماني خوشحال خټک یی  
 \* د اشعرونه په خپله د خوشحال بسا یا  
 \* د شخصیت یوه انعمو گري ده. هغه  
 \* همداسی چي د شعر د پگړوي اتلو.  
 \* همداسی له دیننو سره د پغرو او جگړو  
 \* سرلښکر هم و. او هغه حق همد رلو د  
 \* چي داسی اشعرونه ولیکي او که هغه  
 \* داسی اشعرونه نه وای لیکلی ښایي د -  
 \* هغه د شخصیت د یوه اړخ خبر نه  
 \* راتلونکوته څه اسانه نه وای. د هغه  
 \* زړورتیا او نابهریدنه د هغه په پسررو  
 \* عشق اشعرونوکي هم لیدلی شو لکه:  
 \* زه خوشحال کمزوري نه یی چي په  
 \* پار کړم  
 \* په ښکاره ناري وهم چي خولمی  
 \* را کسره

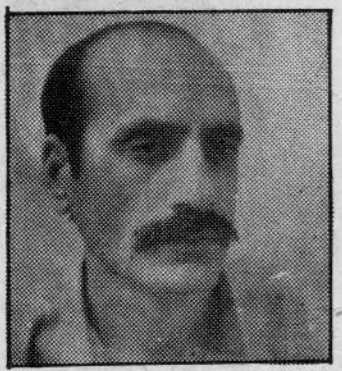
خو وگوري ستر صوفي او عارف شاعر.  
 لوي رحمن بابا د پورته یادو شو یوه  
 \* شعرونو په څیر شعر نه دي لیکلي. او  
 \* ښایي چي د احق یی هم نه درلود چي  
 \* همان د خوشحال په څیر د جگړو د -  
 \* پگړاتل وینسی. د احمک جسی هغه  
 \* هیڅکله جگړه مار نه و. هغه تل یوه  
 \* صوفي. یوه عارف او د خدای  
 \* د مخلوق په مینه مست شاعر و. وگوري  
 \* خومره په عجز سره وایی:  
 \* نه شی د ملنگوله خانانوسره کلسی  
 \* چیرته عزیز خان چیرته ملنگه عبد الر -  
 \* حسن  
 \* زویز د دغود ووسترو شاعرانو هر خومره  
 \* اشعرونه که ولولو د هغوي د شخصیت د  
 \* بیلا بیلو برخو نمایندگي کولی شی.  
 \* خواص او صوفی پوهیني شاعران چي  
 \* کله کله مو هستوني د شخصیت لسه  
 \* محانگړ نو سره اړخ نه شی لکولی. کله  
 \* کله داسی کتبي چي پیره شی باندې  
 \* چي پاورنه لرو شعر ورته لیکو او حتی  
 \* کله کله د خپل وجدان د قوینتی او فنز  
 \* پر خلاف شعر لیکو. ښایي د تفنن لسه  
 \* پاره. ښایي د زړي نسید پکولوله پاره  
 \* او ښایي کله کله په نااگاهانه توگه د یوه  
 \* لړ سیاسی بینو تری محابه افیسزو  
 \* لاندې راغیو. چي د امپیدي یا خطا.  
 \* پوهنه: په خپل شعر کي کوم محانگړنو  
 \* ته یا ملرنه لري.  
 \* بقیه در صفحه (۹۲)

اسحق ننگيال د پښتواوسنی  
 شعر په خوښنده بهیر کسې د  
 \* پاملرنسی وړ شاعر دي.  
 \* د هغه په شعر کسې د  
 \* عاطفی دکاروان لاره د ژوند تر  
 \* سرمنزل پوري روښانه او محلاسه  
 \* ښکاري د هغه په شعر کسې  
 \* زویز ژوند محلیزي محکه یی سوز  
 \* یادونه کوي.  
 \* هغه د پښتو (عنوان شعر)  
 \* پیر ښه شاعر او زموږ د  
 \* درد ونود انعموونسی د بهیر ښه  
 \* استازي دي.  
 \* موږ له دغه عنوان شاعر سره  
 \* مرکه کړي چي د شعري احساس  
 \* په ولولوکي یی لولو:

پوهنه: د هنرمند شخصیت او د هغه  
 د شخصیت بیلابیل اړخونه د هغه په  
 \* هنري اثاروکي څه ډول راڅرگند یزي.  
 \* هغواپ: د پام وړ او پرجالب سوال مو  
 \* طرحه کړي دي. شاعر او هنرمند د نورو  
 \* انسانان په څیر یو اجتماعی مخلوق دي.  
 \* په یوي تولنی پوري اړه لری. په یوه



د شعر شاعر اسحق ننگيال سره مرکه



# شعر و ما عا طفه

مرکه کونکي: هماليا

نوشته صباح رهش

و این مشکل نیست ؟  
 - طبعا که ماهمه ملا ها راندا هم  
 و فقط ملاي کشتار مرغ را داريم که  
 او هم خواهد رفت در آن صورت تا -  
 گزيريم گوشت نخوريم هفت سال ميشود  
 که ما غير از گوشت مرغ گوشت گاو و -  
 کوسفند نخورده ايم .  
 \* و ساير فرقهای دين شما با اسلام  
 چیست ؟  
 - مادر ۲۴ ساعت ۲۲ رکعت نماز  
 ميخوانيم در يك سال ۴۲ روزه -  
 ميگيريم ۱۰۰ زکوة در مذهب ما -  
 واجب است . در سواگاری درگذر -  
 شت پدر و مادره تا چهل روز فرزندان  
 دست به غذا نميزند و ديگران به -  
 دهنشان نان را ميگزارند .  
 \* آقای " بنيامين " شما به کدام  
 لسان تکلم ميکنيد ؟  
 - شاخه يی از لسان عربي به نطق  
 " عبری " لسان ماست .  
 \* آخرين پرستم را چنين مطرح  
 ميکنيم :  
 شما حالا که سر باز استيد و پرابلم  
 نداريد ؟  
 - پروگرام ما مانند اهل هنسود در  
 افغانستان قابل تطبيق است .

شدند .  
 در پاسخ پرسشی " بنيامين " -  
 برايم توضیح داد که :  
 - نهاد های مذهبی ما به مذهب  
 اسلام خیلی همانندی دارد به گونه  
 مثال :  
 - در انتخاب مواش گوشت دار -  
 حلال و حرام در اسلام و يهود همين  
 چيز است اما در شیوه استفاده از آن  
 اين تفرقات است . در مذهب ما  
 برای حلال کردن حیواناتها ملا های  
 جداگانه وجود دارند مثلا برای  
 کشتن گاو ملا و کارد علیحده است  
 و به کشتن مرغ ملا و کارد علیحده .  
 سايرين اجازه کشتن حیوانات راندا -  
 هم . . . وقتی حیوانی باید کشته  
 شود اول باید صحتمند باشد و شل  
 نيه کارد را باید خیلی صهل کشيد  
 و با ناخن انگشت از تویز بودن آن  
 اطمینان حاصل کند . بعدا " بايسک  
 " الله اکبر " هر دو شاه رگ حیوان  
 بریده شود و در فم آن ، حیوان  
 حرام خواهد بود . پس از آن شش  
 حیوان را پف ميکنند و اطمینان حاصل  
 ميشود که سوراخ نباشد تا حلال -  
 بخورند و هيمنطور قواعد ديگری برای  
 حیوانات ديگر موجود است .  
 \* آیا مجموع ملا هایي را که باید حیوا -  
 نات را بکشند در کابل داريد ؟



پهراز امروز هاولين گروه يهود ها  
 در هرات زنده گی را آغاز کردند . .  
 آن ها در هر سر زمين که رفتند  
 شناسنامه گرفته بيمت از قوانين  
 اجتماعی همان جامعه کردند .  
 از آنان اکنون در کابل يك مسجد  
 و يك قبرستان که در حدود دو صد  
 تا سه صد قبر دارد باقیمت .  
 در افغانستان هرگز تعداد افغا.  
 نهای يهود متجاوز از پنجمند نفر  
 نبوده و اما سر انجام ريشه و اصليت  
 و نيهادی از آنان هميشه وجود داشته  
 که آخرين بقایای امروزين شان را از  
 روی تجسسی که کردم هفت نفر ياقسم  
 دو دختره يك زن و چهار مرد .  
 همين اکنون در مجموع نظاميان -  
 افغانستان فقط يك عسکر يهود وظيفه  
 انجام ميدهد که در اين نيشته قستها.  
 يی از معلومات با به کککش تدوين  
 خواهم کرد .  
 مذهب يهود ها که گاهگاهی ما در  
 مذاهب نیز گویندش ه امسال در سال  
 ۲۵۰۰ عبری قرار دارند .  
 به گت " بنيامين " که فعلا سه باز  
 اردوی افغانستان است هتا ۲ شور  
 ۱۳۵۲ افزونتر از سه صد يهود در  
 افغانستان وجود داشت که آرام آرام  
 بستر مهاجرت پر بستند و به سز و  
 يهود های افغانستان در اسرائيل  
 امریکا ، بریتانیا و سپس مهاجر

گویند حضرت يعقوب (ع) را دا -  
 زده پسر بودی که سالها و سده های  
 بعد ه از اين دوازده پسر ه دوازده  
 طایفه يهودی مذهب امروزين پديد  
 آمدند . از همان عهد بودی که  
 بنا بر ناخشنودی دلی " نبوخذ نصر "  
 شاه ( مصر زمين ) دستور بدان -  
 شدی که يهودان را به چهار گوشه  
 مختلف دنيا پراکنده ساخته و در -  
 صفوف برده ها شامل شان سازند .  
 بعد از اين آفت ه طایفه های -  
 يهود در سر زمين های مختلف مها -  
 جرت کردند و از آن شمار طایفه مرهوط  
 به اولاده " بنيامين " خورد ترين  
 پسر حضرت يعقوب به عراق زمين و  
 ماورای آن رانده شدند . سالها  
 مهاجرت اين طایفه از عراق به ايران  
 و از ايران به هرات باستان افغا -  
 نستان طول کشيد . . . دو صد سال



عاشق پيشه اندیشه عرفان گرايی  
 همگان وارسته خوش را در خلوت  
 خدایي آن ميچستند  
 اينک مژه گان روزان و شبان بسياری  
 چشم انداز آن واپسين ديدار را فرو  
 بسته است که بنجره ياد و بودش را -  
 ميگشاييم  
 گفتم واپسين ديدار آری واپسين  
 ديدار را زیرا هنوز چراغواره ياد آن  
 روز آفتابی باييز بر رواق خاطر  
 ميسوخت که توفان وحشی خزان مرگ  
 فانوس زنده گانی استاد را در گذرگاه  
 اندکبای گیتی خاموش ساخت  
 انالله واناليه راجعون  
 بقیه در صفحه (۱۱)

آن گاه دکه استاد شرف الدین  
 شرف خیاط با آن که گاهواره پرورش -  
 شایسته ترين استعداد های روزی -  
 گری شهر بنداشته ميشد ، نشستگاه  
 تمامی زبان آوران نوازنها پناه شهر -  
 ستان ( برجها و سرفه های گرد و نسای ) -  
 نیز بود .  
 شاعران دروسعت کوچک آن بلند  
 پرواز ترين بر آوران ستارشان را -  
 پرواز ميدادند .  
 نگارنده گان داستان و مقات و . . .  
 برگهای دفتر اندیشه شان را از گنگو  
 های صهبانه ، درين دکه حاشيه  
 مينشستند .  
 هواخواهان فلسفه تازه ترين  
 اندر يافتهای خود را از ديپاچه پيش  
 برگ گانبات بازگو میکردند و روشن

بی درنگ برگشتم ، تصویر شناسایی  
 قاب ديدنه گانم را بر کرد : آری -  
 همان چشمان اندیشه و درخشش  
 پردرخشش معنوي ( استاد شرف الدین  
 خیاط ) بود که نوار آراسته دستاري  
 نیمه بالایی جبینش را بپروایه آبی رنگ  
 ميپست .  
 باد پد نشربه شگفتی اندر نشدم -  
 زیرا بار نخست بود که استاد را بپرو  
 از دکه تنهایش میدیدم : دکه پيش  
 خاموش که حجم بلندی از فریاد را در  
 آفوش داشت .  
 دکان دیرين سالی که دیوارهای  
 شکسته اش ، هنوز عطر یاد جا به های  
 نود وخت شهریان برجسته ( ام البلاد )  
 را بر اندام خاطرات دور ، ميپراگندید .

باييز ، بارشته های طلایی نسو  
 خورشيد چاشنگاهی ديباج لاژورد  
 افق را ، ترا زلفیهای بخشیده بود .  
 دستواره بادی نرم قدیل های زرد  
 برگه را از پيشانی شاخساران بلند  
 برسینه گاه آفتابی دیوارهای آنخت .  
 تازه از دانشکده برگشته بودم ، سلول  
 های بيگم را خسته گي ، خاموشی فرا  
 گرفته بود ، نگاه هانم دامن خاک آلود  
 کوچه گاه ( سپاه گرد ) را بارشته های  
 سکوت موزني بخیه ميگرفت .  
 نمیدانم بندام در رود بار که امين  
 یاد بود و خاطره آبتنی ميگردد که  
 زلال صدای آشنا بر بستر سبز خیالم  
 دامن کشيد :  
 - صبح جان بخير ؟

# واپسين ديدار

عبدالمصعب حاند



**د زبانه شجر**

څنگه شپه ده!  
 له تيريزي  
 له ليديزي  
 نه سحر شو...!

نه خوستوري چرته بنگاري  
 نه بنگاليد چاد مپسي  
 نه خولاصد کم باهامسي  
 په سر تير شو  
 نه اسمان د ميني فخر کړي  
 نه خو همکه شوه روښانه  
 د ويره پوه شو  
 چې م لري  
 ستا له کليسي  
 د زبانه شجر يدي

نظيف منگل

# لالی!

دلته خود ناز تيزی لالی دادی ماره شوله  
 وينه د آذر نغری بولې غوندي ساړه شوله  
 او پر محمد ميني د نره تل کی بنه تاز غوښته  
 گلی! دا بجر کی چی وایه وه لا وایه شوله  
 داچی د سپین منچ پر گل کوشی تورا تا و شو  
 پوه شوم سپین پیرو د تور مارد خو خور شوله  
 ستا و تورا و سترگو ته زړه شو مړ کوشی پوخی شو  
 دا خو کزې و رخی محراب نه شولې چاره شوله  
 قندی می د مینی وچو شونډو ته خوب زکړ  
 هله ساقی ژر شه دا شراب خواوس لاره شوله

شمس المل محمد دین زواک  
مکرمه بان - اسد ۱۳۱۲

# خوشحال مريم

که می عشق کی جوړ اجل وي بري خوشحال مريم  
 چې صنم راسره مل وي بري خوشحال مريم  
 چه د يارد بنگلي مخ صفت بکسي وي  
 که چار بيته يا فزل وي بري خوشحال مريم  
 چې د يارد سرکو شونډو گلان وپلم  
 که سوراوړ را باند ي بل وي بري خوشحال مريم  
 چې د يار پر شانه زلفي پر مخ گورم  
 ورسره که جر اوړ سل وي بري خوشحال مريم  
 د (واحد) وصال بکار دي آخر رسي  
 که سکرو تو کسی منزل وي بري خوشحال مريم  
 عبد الواحد (پتان)

# نيسنگار رول

ستا سوکوخه کی می کهکول پاته دي  
 خيراغ د ميني رانه تول پاته دي  
 د زلفوول دي له مخ جگ فوندي که  
 لکه په مخ د سپوز می شپول پاته دي  
 شراب د ميني خو يو خاڅکی راکسره  
 تشری په لاس د سوال کتول پاته دي  
 زما د اونکو بدل څه راکسوي  
 د پوه موده شوه چی می تول پاته دي  
 د رسم د ژوند سره می لپه وکسره  
 رانه نيمگري دغه رول پاته دي  
 سواکن

# غزل

لپه رانه گرانه چی را وگوري  
 تيره پوس له مانه چی را وگوري  
 پوره می راستون شی د عوانسی سپولي  
 مایس له شانه چی را وگوري  
 گولیس له فوس شی درتیب تند ي  
 هسی ته جانانه چی را وگوري  
 جوړ ي تر نه مانه خاطر ي چی شی  
 نه شرمیزه چانه چی را وگوري  
 څه د راند ي وشي پښتلی وایه  
 سره شی له حبانه چی را گوري  
 څنگه دي د پنیسی رینی گروان ته می  
 شنه شی خندانه چی را وگوري  
 سر نه په زړه سواند درته خپل تیرش خو  
 د ویره په آسانه چی را وگوري  
 زړه سواند شپواری

# طاق ظفر

د ازاد ي سمبول  
د حال په نه

زه سمبول د آزاد ي م  
 د افغان د مطبعت نښه  
 د زلميو غبر تولو  
 له غبرت د کو سرولو  
 د دي تل خلق تاريخ کی  
 زه شلم م د ميري انی  
 د ((امان)) د غبرت توره  
 د ((غازي ادبي)) پر وځی  
 د عصمت اوبه ساتونکی  
 زه سمبول د ازاد ي م

د پلمو د سرولو د سر و پوسيلو  
 زما خټه جوړه کړي  
 د وجود هره دره شی  
 د ننگولو  
 د ميري انی  
 د غبرت اوهسته د رسدي  
 د فاني ناسی شيد الو  
 د ژوند ي غبرت تاريخ م  
 ما ساتلی دي ويار ونه  
 ما ويار لي دي ميري ونه  
 زه سمبول د ازاد ي م

د آبرو په د پمانسو  
 د ننگيال غبرت د توري سر بند لي متر حصول م  
 د پريا سپينلی شان کی  
 هسکه واکر ليد لي نه شو  
 هره خپته می ميري انه  
 زړه خاوره د وجود می  
 د د پمن د مترگو خارد ي  
 شان پلورونکو وسله والو  
 زمان سوري سوري کړ  
 رانه فرخ می کر ل ځانگونه  
 خپل غمونه وړی نه شی  
 زه په هسکه مدام ولاړ م  
 په خپلواکه افغانستان کی  
 زه سمبول د آزاد ي م  
 زه سمبول د خپلواکی م

# د سپوز می فصل

تاچی رانه وکتل  
 اوښله شولې موسکی شولې  
 زما په شپنکی ذهن کی  
 فصل د سپوز می شولې  
 زه دی:  
 د بناپسه د اورلی حسن  
 لمبه شوم  
 ته می د شمرو لسو  
 د تاوده لغزي سوزی شولې !!!  
 کمال الد پښتان

کابل - ۲۳ د مرغ ۱۳۶۹

# آفرینش سوار

ابر آشفته ارغند سیاه  
گشت از قله شمشاد بلند  
شام هم پرده تاریک مخوف  
به سراپای سپین فر افگند

باد با طره المفته موج  
مست می آمد و بازی میکرد  
گاه برگیسوی سروی آزاد  
بیجهت دست درازی میکرد

دورتر رود غریبند مست  
تند و موج و خروشان و کبود  
چون سپاهی همه تن جوشن پوش  
بیش می آمد و میخواند سرود

ظلمت آهسته در آفوش کشید  
برج و باروی جلال الدین را  
(سیل) فرمود که تا قفل نهند  
در آن قلعه بولادین را

ناگهان در پی آن شام سیاه  
ناله بی از دل صحرا برخاست  
(سیل) زان ناله جانگاہ حزین  
چون سندی شد و از جابرخواست

دید کرد در سواری پیدا است  
لرز لرزان چو یکی سایه بر آب  
گاه می افتد و گه میخیزد  
دست رفته ز عنان با زرکاب

بر سراپ (براییدن) بود  
خسته و زار و نحیف و رنجور  
شیخ بیروح وی اندر ظلمات  
چون یکی مرده برون جسته زگور

ظاهر از رنگ او لوزه مرگ  
چون تند روی که گریزد ز عقاب  
دوخته چشم ز خجلت به زمین  
(همجو عاصی که کشندش به عذاب)

خواست تا شرح کند قصه خویش  
خشک شد لفظ و فروماند ز راه  
(سیل) را دیدن آن منظر شوم  
کرد احوال به یک باره تباه

گفت ای وای چی افتاده بگسو  
در تو آثار جنون میبینم  
جانه واسپ ترا سرتا بسا  
رخ کردیده به خون میبینم

چشم بگشود (براییدن) و کرد  
منفعلوار به اطراف نگاه  
گفت کشتند و به خون افشتند  
افسرو رایت و سردار و سپاه

جنگجویان دلیر افغان  
شیرمردی و شهامت کردند  
بر سر چشم کبودان فرنگ  
چی بنویم چی قیامت کردند

چی سپاهی چو یکی ابر سیاه  
مست و شوریده و تند و سرکش  
مرگ میریخت از آن چون باران  
غیظ میجست از آن چون آتش

چشم کانون فروزان از خشم  
سینه دریای خروشان از کین  
نعره چون رعد فریونده چرخ  
حمله چون برق شتابان به زمین

آب این مرز بود آتشزای  
خاک این بوم بود غیر تخمین  
کوه باشند گران وقت نبات  
باد باشند سبک روز سحر

(سیل) فرمود که شیپور زنند  
گرد گردند به یک جا لشکر  
بر سر قله فروزنند آتش  
که شود گمشده گان را رهبر

صبحگاهان جوازین چرخ کبود  
افسر مهر نمایان گردید  
باز در طام مینایسی چرخ  
تخت جمشید زرافشان گردید

(سیل) بر کنگره قلعه نشست  
خیره برد امن صحرا نگریست  
دید چون نیست ز لشکر اثری  
زار بر خویش چو دریا بگریست

چشم خونبار به بالا انگشند  
دید چیزی ز هوا می آید  
مست و مغرور عقابی از دور  
به فضا بالگشای می آید

هست در پنجه آن پارچه بی  
که از آن پارچه خون میریزد  
گفت این خون دل لشکرماست  
که چنین زار و زبون میریزد

سیل ماتمزده از جا برخاست  
مرغ آزاد به کھسار نشست  
پرچم حق به فضا گشت بلند  
علم ظلم نگویند سار شکست





ریش کپور، کمارگو و خودم. این ها هر  
ایک، ویژه می های دارند که دودسته  
شده اند.

♦ دلپ کار: به حق میتوان او را  
(مشعل همیشه نوزان در رهگذر هنر  
سینمای هند) لقب داد. به نظرم او  
در فلم ها نقش خودرانه، بل زنده کسی  
خود را بازی میکند. هر بار که از مجلس  
او برگشته ام، احساس کرده ام که  
تغییراتی در افکارم به وجود آمده است  
خداوند سایه او را کم نسازد.

\* راجیش کهنه: آه که برای او به  
خاطر غرق شد نش در صحنه های عاطفی  
و عاشقانه حاضر استم روز صد بار میسم.  
راجیش را خداوند، عاشق ساخته  
به زمین فرستاده است. او در رول یک  
مرد پاکبخته قیامت برپا میکند. این را  
تمام هندستان میدانند. به جز  
خانمش دمیل کپادیه که دختر تقریباً  
بیست ساله دارد (هدفم توینکل است)  
با وجود آن امروز نیز خود را همان (بای)  
فکر کرده در محافل شرکت میوزد و را -  
جمیش را می آزارد.

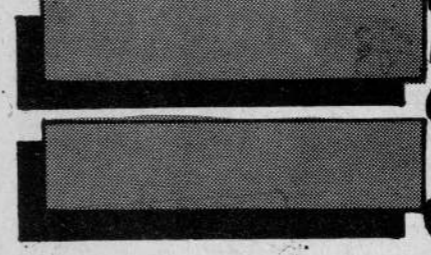
\* د هرمندر: تهرمان صحت ...  
به نظرم او (دلم اندرا) نیست  
بلکه (گم اندرا) است. تسلط و  
بقیه در صفحه ۷۸)

ترجمه: سهکما

دوست  
دوست

باور کنید آدم ساده ای استم و به  
همین خلوصی که هم اکنون بای -  
صحبت شما قرار گرفته ام، ساده می را  
دوست دارم زیرا نام دیگرش حقیقت  
است. بدرجانم (طاهر حسین) همواره  
میگوید: هیچ بهانه ای آن قدر وسیع  
نیست که حقیقت را بپوشاند و من حرفی  
بلند تر ازین گفته بدم تا اکنون  
نشنیده ام. زیرا او زنده می رالحظه  
لحظه قسمت نموده و هر بخیر آن را جدا  
جدا زیسته است.

... و اما دوستانم، نزد من د و نوبند  
آن های که زیاد ترسزا و احترام مند و -  
آن های که دوست شان دارم. در  
فهرست اولی: دلپ کمار، راجیش کهنه  
د هرمندر، سنیل دت و زاجند رکمار  
شاملند و در فهرست دوم: جوهری جاوله  
انیل کپور، مند اکینی، مینا کت...



# عامرخان:

دوست  
دوست



1994  
ماہنامہ



خاطره بی که هرگز فراموش نخواهد شد - حادثه بیست که هنگام شوتینگ فلم ((جیوتی)) برای اتفاق افتاد آن روز من اندکی تکلیف صحنی داشتم ولی قرار بود در نقش یک دخترشاد روستا بی بازی کنم - دایرگرمهیش صاحب برایم گفته بود که در صحنه (محل مهمانی همینکه از زینه ها بالا میروی به آواز - بلند خنده کن - تا همه را به خود متوجه بسازی - وقتی از زینه بالا میروم تکلیفم بیشتر شد - سرم در خورد به جای خنده - بلند گریه بلند می کردم و به روی زینه ها افتادم - درین که همه متوجه من شدند - جای شک نیست - اما همیشه صاحب با خشونت بالای - سرم آمد و به جای این که کمک کند ، فریاد زد :

- سونو به لحاظ خدا شوخی بیسی است - کم از کم وقت شوتینگ را در نظر داشته باش - مرا از بیت مکن - و من داد میزدم که شما مرا از بیت میکید ، من تکلیف دارم ، اما همه فکر میکردند که من طبق رول فلم مسخره گویی میکنم .

\*\*\*

زمانی برای اجرای نقش یک سیاح با بریم به یووالی ، کمل حسن ، شکسن ، آر - گنگولی و دیگران به نیویارک رفتیم (فلم : گجراحت) - در جریان شوتینگ در یکی از خیابان ها ، زن هندی مرا به دقت و روانداز میکرد - وقتی شوتینگ ختم شد ، نزد یکم شده گفت :

- دخترم یک بار بیشتر وقتی به نیویارک آمد ، بودی ، با من به منزل رفتم ، چرا حالا این طور با من مثل بیگانه ها برخورد میکنی ؟ آیا صرف طی یکسال شهرت ، هموطنت را فراموش کردی ؟

- گفتم :  
- مادر ، اشتباه میکنی ( این زن بارست که من به نیویارک آمدم ، ام کسی دیگری را که شبیه من بود ندیده اید .  
اما او سوگند یاد کرد که تو خودت بودی هر چه اصرار کردم ، دیدم فایده نمیکند کمل حسن وارد صحبت ما شد و برایش - قصه را گفتم - زن هندی میگفت :  
- بیایمکم ایات هنوزم ختم است !  
شکسی و کمل به لحن شوخی گفتند :  
- خوب ! این هم یک صحنه قلمی !  
بروم عکسها را ببینیم .

# سونو و الکیا : درد و عشق

ترجمه : سیکا



\* عشق : کمیدی که پایان تراژیک دارد .  
\* بول : روح زنده گی (به شرطیکه در جهان چیزی بالاتر از روح وجود نداشته باشد) .  
\* وفا : یک سکه بها باخته که امروز بازاری ندارد .  
\* زندگی : نمایشنامه بی که هرگز پایانی ندارد .  
\* مرگ : آخرین تداوی برای هر آن چه که علاج نداشته باشد .  
\* تنهایی : دشمن آشتی ناپذیری که همیشه با ما است .  
\* موسیقی : بهترین پناه گاه احسان .  
\* زیبایی : یک امانت موقتی بسیار خطرناک .  
\* پیوند : آن چه بسیار زود پست می شود ولی بسیار وقت به کار دارد تا گسسته شود .  
\* صداقت : یگانه سند بریادی .  
\* دروغ : دومین سند بریادی .  
بقیه در صفحه (۱۲)



# کعبه

تعبیه کننده: فریبا سرلاری

# چشمه حیر

هنرمندان ما قریبانی  
نقش‌ها می‌شوند



■ رابعه مستندی یکی از مثلوسن خوب کشور که در نمایشنامه های تلو- یزیونی بیشتر ظاهر گردیده چند ی قبل در یکی از نمایشنامه ها با ف- عبادی همبازی بود . پس از چند روز تصادفاً با ف . عبادی هنرپیشه خوب کشور روانه وظیفه بودند که در فعتا جوانی سر راه شان ایستاده پرسید شما واقعا زن و شو هراستید . این پرسش برای رابعه مستندی خیلی جالب بود و خودش در زمینه گفت : نمود انم چرا هنرمندان ما همیشه قربانی این گونه نقش‌ها میشوند نس شود که تشیل رابعه زنده کسی حقیقی ارتباط داد .

احمد فوٹ زلی  
لا سفر حج  
برگشت

احمد فوٹ زلی ژورنالیست راد پیو تلوژیون افغانستان اخیرا قصد زیارت خانه خدا را نمودند که خداوند آنها شانرا قبول نموده وانها از زیارت خانه کعبه شریف برگشتند . درد یداری کهها انها داشتیم درباره زیارت شان پر - سیدیم . در جواب گفت : حالا از زیارت برگشته ام حاجی میاشم اما قصد من کسب نام حاجی نبود بلکه صرف برضای خداوند ( ج ) زیارت بود و من

# فواد رامز به وطن برگشت

دین اوآخر آگاهی یافتیم که فواد رامز هنرمند جوان و با استعداد کشور که به منظور خیرداری سامان الات - موسیقی به کشور المان غرب سفر نموده بود دو باره به وطن برگشت .  
 از اینکه فواد رامز ناوقت تر به وطن برگشت بنا به شایعاتی بخش شد که او دیگر به وطن برنگردد .  
 اما ما خوب می دانیم که فواد رامز مع - الخیر با صحت دوباره به کشورش آمد .



# انتخاب آواز جوانان سال غیر عاد لانه بوی

شایعه است که شریف فزل هنرمند به نام کشور بدان علت که درفش جوانان ارگان نشراتی می دهد ۱۰ در انتخاب آواز جوانان سال از روش فیوماد لانه معیار های نامناسب کار گرفته روابط خود را با س . ج . ۱۰ قطع نموده - است .

فیوماد لانه بودن انتخاب آواز جوانان سال از جانب هنرمندان دیگری همز طرح گردیده است و میگویند که شناخت های شخصی و نام های جعلی در این انتخاب بیشتر نقش داشته اند تا اصالت هنری و نظرمردم .



# حمیده عبدالله تقاعد گرفت

حمیده عبدالله :

چهره بسیار اهنای تئاتر کشور در این اواخر پس از اخذ خانه مکرور یان و آوردن عروس به منزل دفعتاً تقاعد خود را گرفته و خانه نشین شد که از این کار وی همکاران و دوستان اران هنرش خیلی ازده - امتقد که چرا یک چنین هنرمند خوب از هنر فاصله گرفته است .

# نقش او را از آئینه بریدند

« نجیب هنرمار جوانیست با استعداد که تا هنوز در چند نمایشنامه تلویزیونی ظاهر گردیده است درین ایفا نموده که در جریان فیلمبرداری از ناحیه پای زخم برداشت . او خیلی علاقه مند نخستین نقشش را در فلم تماشا کند . با علاقه مندی فراوان فلم را تا پایان تماشا نمود . مگر با تا صف در صحنه های که او نقش داشت همه قهچی شده بودند نجیب هنرمار از آن های که نقشها پیش را اولم آئینه شکسته قهچی نموده اند کله مند است .

# یوگا

## فصل هفتم رژیم غذایی



"نخستین پروگراف این سلسله دیده شود". یوگی ها معتقدند که اکتساب صفای اخلاقی و روانی و حتی به خوبی ممبر است که با ضد عفونی ساختن فز یکی بدن همراه باشد. همزمان با مراعات حفظ الصحه محیطی تصفیه فز یکی نیز از اهمیت قابل ملاحظه می برخوردار است که این را میتوان با دنبال کردن رژیم غذایی تحریف نشده به دست آورد. رژیم سرشار از مواد غذایی توازن انرژی را در بدن استقرار میدهد و با فشار روحی مبارزه میکند. مواد اضافی سمی را کاهش میدهد و در تعمیم انساج - سالم نقش مهمی را بازی میکند. یوگا برای تغذیه سالم یک دوره زنده گی ستاندردها را به وجود آورده است. این ستاندردها به نمایه شکلی از طب و قایه می باشد. خیره بزرگی در تغذیه خوب شمرده میشوند. رژیم غذایی یوگا شامل طبیعی بدن را به سوی صحت سالم و قوت فز یکی با اساسات ساده پرورش میدهد.

پالیسی عمومی

رژیم غذایی تان را تغییر دهید تا  
رژیم تان تغییر رویه نماید

یوگی ها احساس میکنند که قوه زنده گی یا پرانادرها نور خورشید و آب و غذای ما وجود دارد. " اصل حیاتی زنده گی " میزناسند که در غذا های معین مشخصی نسبت به غذا های دیگر پرانای بیشتر نهفته است. پس ضرب المثل قدیمی که " شما آن چه را که میخورید هستید " نقش مهمی را در طرز تفکر و درسی های یوگا بازی میکند. غذا های طبیعی که انرژی حیاتیخشانرا از خورشید آب و هوا میگیرند خایر پرانابه شمار میورند. غذا هایی مانند میوه های تازه و سبزیها و نباتها مسته ها و حیوانات ارگانیزم بدن را ضد عفونی میسازند و در تجدید حیات آن نقش بزرگی را بازی میکنند.

صفا و تقدس روانی نخستین گام مهم و بزرگ در یوگا شمرده میشود. این اولین مرحله نیاماها یا دوکتورین - اخلاقی است که شرایط مناسبی را برای رشد خودی ایجاد میکند.

به منظور حفظ صحت کامل بایست ارزش غذای را که میخورند بدانند. راه ساده این کار تعقیب پالسی عمومی و پختن غذای طبیعی است. این پالسی صرفاً غذای طبیعی است. جایگزین غذای قبلاً تهیه شده گردد. افزون بر آن پالسی عمومی هم شما کمک میکند تا وزن بدن شما را کاهش دهید. به عنوان یک قاعده عمومی و غذای طبیعی تا حدود قابل ملاحظه بی نسبت به غذای معادل قبلاً تهیه شده آن کالوری کمتر دارند.

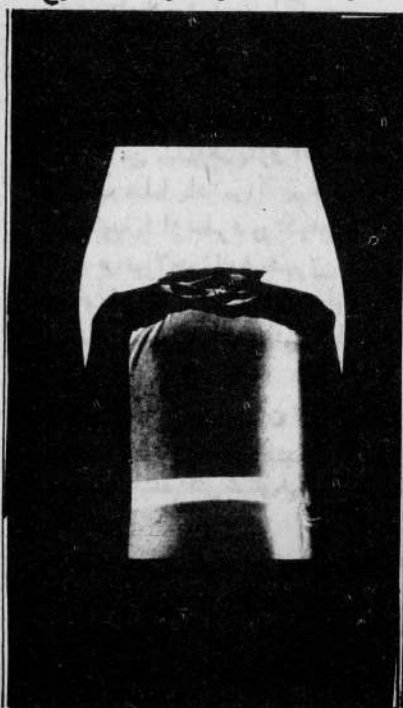
مفکوره خوردن غذاها در حاله طبیعی آن ها قابل ادراک است. غذای طبیعی و منابع اساسی مواد حیاتی اند که غذای بیشتر تهیه شده. فاقد آن میباشند. اکثر کارشناسان تغذیه میگویند: مقدار زیاد ویتامین و مواد معدنی را میتوان در غذاهای یافت که به طور مستقیم تغذیه نخورده باشند. روی همین اصل رژیم غذایی یوگا که حاکی آن است که از برناهی رژیم غذایی تان غذاهایی را که تحت عملیه های کیمیایی تهیه شده یا ترکیبات مصنوعی دارند حذف کنید. مواد کیمیایی هم غذای و مصالحه ها در رژیم غذایی متوسط امر یکایی چیز است عادی. همینکه کوشش ما بر آن است تا صبر جمعی غذایی را که ما میخوریم حفظ کنیم و در نتیجه غذای خیلی مفید و مکی به زودی به غذای غیر مکی تبدیل میگردد.

غذای تازه بی تهیه شده و غذای قدیمی در اثر انکشاف تکاملی مزاج کم و مطلق ساختن اضافی غذایی عمومی گردیده اند. زمانی که این غذا های ناخوش آیند به جهاز هاضمه داخل شوند موجب عدم توازن در داخل بدن میگردند. یک بدن سالم از غذاهایی که مسموم کننده اند یا ارزش غذایی شان چندان بالا نیست نمیتواند استفاده درست و مناسب نماید، برای این که توانسته باشد رژیم غذایی یوگا را دنبال کند باید از غذای ذیل

اجتناب ورزید :

آرد تصفیه شده و شکر :

کاربوهاید ریت های تصفیه شده مانند آرد سفید " ترمیده " و شکر سفید و ویتامین ها و مواد معدنی را به غارت میبرد. پروسه تصفیه شده ختمان مالیکولی کاربوهاید ریت ها را تغییر میدهد و قابلیت هضم آنها را کاهش میدهد و مواد غذا یی اساسی را از بین میبرد. در اثر این پروسه الهاف طبیعی نباتی و پروتئین از بین میروند و فاسد شدن دندانها بیشتر میشود. بیماری بهره به سراغ



مصرف کننده می آید، همچنان اکثر محصولات تصفیه شده سرشار از مصالحه جات مصنوعی میباشند. بعضی بعضی از حد شکر تصفیه شده و نغسل بسته با تعدادی از پرابلیم های صحرایی به شمول بیماری شکر و شکر پایی خون و چاقی مفراط و عدم توازن کلسیم فاسفورس همراه است. به جای آرد تصفیه شده از آرد سبوس وار استفاده کنید. این آرد نسبت به آرد سفید از نگاه ارزش غذایی بهتر بوده ولی سیر کننده است. و در نتیجه کمتر میخورید. پس از لحاظ کالوری و همچنان مواد غذایی

آرد سبوس دار ترجیح داده میشود. در صورتیکه مومر نباشد و بیشتر به شکل عمومی آن آرد سفید " ناتمیده " است. یا هر دو نوع آن را به هم مخلوط کنید تا به خورد آرد سبوس دار عادت بکنید.

در صورتیکه در استفاده شهرینی اصرار داشته باشید بهترین القریه تنهف شکر سفید و عمل نا پروس شده و فرکتوز " شکر موه " شهرم قد و گریا جو. اکثر این مواد را میتوان از کوپراتف مواد خوراکی محل یا مغازه غذای صحرایی خرید. تمام غذای پروس شده و کانسرو

پروسه عملیه و کانسرو انزایم های بیرون شونده " exogenous " را که به صورت نورمال در مواد غذایی خام پیدا میشود از بین میبرد. با از بین رفتن این انزایم ها عملیه هضم خیلی مشکل میگردد. افزون بر آن بیشتر محصولات کانسرو پروس شده و نمک و ضایع کیمیایی بیشتر دارند.

غذای زیاد پخته شده :

گرم کردن یا پختن میوه های سبز یا ترکاره های تازه " جو بات یا مواد دیگر غذایی در حرارت بالاتر از ۱۲۲ درجه فارنهایت تمام انزایم های " exogenous " را از بین میبرد. هضم غذا هایی که بیشتر از حد پخته شوند نیز مانند غذای پروس شده و کانسرو مشکلاتی مناسی شود باید به خاطر داشت که این طور هم نیست که باید خام خورد و لسی اگر غذا را حتماً باید پخته شود آنرا ساده تر پخته شود از غذای سخن کرده دوری جوید به خاطر داشته باشید که هدف اساسی این است که غذای خام پخته نشود. رژیم غذایی تان باشد. غذای بیض از حد چاشنی دار و مصالحه دار :

بعضی یک قاعده کلی باید از چاشنی و مصالحه در غذا کمتر استفاده شود. (ادامدارد)

کلیمنتین و گویز

کت دی تور لاود بازی کرده و پول -  
 هنگفتی را از دست داده ام...  
 - میخواهی بگویی تور لاود در قمار  
 از تقلب و کذب کار گرفته است. شما  
 جایکه من میدانم تو خود بسیار -  
 خراب بازی میکنی، در غیر آن فراموش  
 نکن که او یکی از بهترین شمشیربازان  
 این سرزمین است.  
 - میدانم اما مرا بگذار به سخنانم  
 ادامه بدهم به زودی کسیه من تپه شفا  
 از اینو ناگه بر شدم به زودی میز بازی  
 را ترک بکنم و از جانی هم خواستم -  
 پولهای فراموش شده را به دست بیاورم  
 اما میفهمی به جای آن یک پر قطعه را  
 به دست آوردم.  
 - پر قطعه؟  
 - بی تور لاود آن را عدا و مخفیانه  
 به جیب من فرو کرده بود تا کلمنتین  
 را... من میخواهم بازی ادامه بیاورد.  
 - خوب اما باتومی آیم چون نمیتوانم  
 نم تور لاود را از نظر دور نگذارم.  
 - نه، تور لاود یک شمشیر زن شناخته  
 شده و ماهرست و تو زیاد جوان و بی  
 تجربه ای و هرگز نمیتوانی با او به  
 مقابله بپردازی!  
 - نه جگویز، من جوان نیستم.  
 احساساتی هم نیستم افزون بر آن من  
 نمیتوانم حوصله کنم که تو خودت را به  
 خاطر من صدمه بزنی.  
 جگویز علاقه مند بود از پولهای کسیه -  
 اشکم نشود از این رو گفت:  
 - من پولهایم را در صورتی خواهم داد  
 که تو بازی را ادامه بدهی!  
 پیری آهی کشیده گفت:  
 - من موافق استم.  
 - جگویز، وقتی برادرش را سرد و کرخت  
 و ناراحت یافت کسیه اش را به سوی او  
 پرتاب کرد و گفت:  
 به من قول بده که بدین موافقت کاری  
 نمیکنی.  
 هر دو یکجا به سوی میزی گام بردا -  
 شدند که تور لاود همان لحظه به بازی  
 خاتمه داده بود. کت با لحن عادی  
 و شوخی آمیزی گفت:  
 فکر میکنم شما از بازی دست کشیده  
 اید و تسلیم استید؟  
 جگویز چیزی نگفت اما کنار چوکسی

برادرش ایستاد تا بازی را تماشا کند.  
 پیری پس از چند لحظه طوری میوزی -  
 میدان را رها کرد عقب کت دوید  
 و او را وادار به ادامه بازی ساخت  
 پیری بار دوم میدان را برد. کت  
 دین میان بلند بلند خندید و گفت:  
 - شما خوشبخت شدید به آرزوی تان  
 دست یافتید به خاطر شما به جگویز  
 شدم. اکنون نیت پیری بود که برها  
 را تقسیم کند. وقتی پیری پولها را -  
 تصاحب میکرد تور لاود برها را کشید  
 کادوریز کوی یکی از با یکتان آنرا بلند  
 کرد و آن را به کت داد.  
 جگویز که با دقت کامل به سوی دستان  
 بازی کننده میدید گفت:  
 پلی خوشبختی به سان یک زن با وظیفی  
 زیباست.  
 تور لاود برها را تقسیم کرد. فقط  
 چند تارا برای خود گرفت و گفت:  
 ببخشید من بازی در قمار و فراموشی  
 کرده ام. شما مرا اجازه بدهید؟  
 این را گفته و چند سکه طلا را از کت  
 بندش برین آورد. جگویز دست کت  
 را محکم گرفت و گفت:  
 شما یک شیطان استید. هر گاه -  
 بخواهید فوقا ایجاد کنید بایسد از  
 این خانه برروید.  
 کت که مثل خر چنگه سخ شده بود  
 به جار و جنجال آغاز کرد. من از لحظه  
 های پیش متوجه گردیده ام که دست  
 به مانور زده ای. هر یک ترا بد پس  
 صفت میشناسد آقای من. میز تان را -  
 بپالید به زودی ثابت میشود کسیه  
 شما برها را پنهان کرده اید.  
 شور و غوغایی بلند شد. جگویز  
 فریادش برخاست:  
 توقف! هیچکس از میز شکان  
 نخورد. من میخواهم کارت ها را حساب  
 کنم هر یک به شما اطمینان دارد. پر -  
 ها بی راکه روی میز قرار دارد بمشاید؟  
 - پلی... پنجاه و دو پر.  
 جگویز گفت:  
 درست است و اکنون آقایان شما  
 بنگهید آن گاه با یک جبهش و مع دست  
 کت را قاپد همچنانکه کت دستش  
 را خود به خود باز کرد. یک پر پدید آمد  
 آن جا یک باره سکوت حکمفرما شد.  
 کت فریاد:

سر و صدا و جنجال را کنار بگذار  
 جگویز...  
 جگویز حرفی نزد، فقط شانه ها پیش  
 را بالا انداخت، کت فریاد زد:  
 تور لاود از این جا بروید! دیگر چسی  
 می پالید.  
 خیره من میخواهم ازین آقا بهره  
 که آیا این سخاوت واداره با شمشیرش  
 ... جگویز با سردی جواب داد:  
 من در اختیار تان قرار دارم.  
 صبحگاهان هنگام دیدن شفق انتظار  
 تا تیرا میکشم.  
 - من سر وقت می آیم.  
 همه لحظه های راکه جگویز در آن جا  
 بود آرامش و خوشسردی خود را از دست  
 نداد. آن گاه وقتی کت سالین را ترک  
 گفت جگویز نفس آرام کشید. پیری بر -  
 درش از شانه او محکم گرفت و گفت:  
 جگویز، من نمیگذارم که تو خود را  
 با او رویه رو سازی و به مقابله بپردازی  
 یا...  
 میدانم که او به تو اهانت کرده است.  
 جگویز سرش را تکان داد. خوش ندا -  
 شت کسی با نگاه های استر جام آمیز به  
 سوی او ببیند. تور لاود در شمشیرزنی  
 سرآمد همه بود. پیری گفت:  
 شما بیهوده به خود حق ندیدید بر او  
 ضربه وارد کنید. مگر این خنده دار -  
 نیست؟  
 جگویز پاسخ داد:  
 از شما تشکر. تنها میکنم مراد کارم آزاد  
 بگذارید...  
 جگویز و کلمنتین را در آغوش سانهت  
 اندر د دید. کلمنتین زیاد رنگ پریده  
 بود. نگاه های ترس آلود و مضطرب او  
 همه چیز را آشکار میساخت. جگویز  
 شنید که سانهت اندر به کلمنتین میگوید:  
 - از این جا برویم!  
 پیری به برادرش اشاره کرد و خانه را  
 ترک گفت. آن دو دیدند که کلمنتین  
 و سانهت اندر سوار واگونی که با شتاب  
 از آن جا میگذشت گردیدند.  
 آن شب ه آسمان پر از ستاره بود  
 دو برادر زشانه به شانه از وسط سرک  
 تارک راه شانرا به جلو باز کردند. وقتی  
 هر دو برادر به امتداد ساحل گام  
 میبهندند و پیری بار دیگر ملتسانه  
 گفت:

- جگویز تو نمیتوانی با او مقابله کنی.  
 - تبسم معنی داری روی لبان جگویز  
 نشست:  
 تو فکر میکنی که من از دست او میهرم.  
 چس کسی به تو گفته که من نمیتوانم بر او  
 غالب شوم!  
 برای این که تور لاود یک شمشیرزن ما -  
 هراست تا چند ساعت دیگر همه چیز  
 روشن میشود خوشم نمی آید درین باره  
 پیشبینی های داشته باشید...  
 تور لاود انتظار مرا میبرد. متوقن باش  
 که پشت او را بر زمین میگذارم.  
 دین میان روی دی آبر بیکل داخل  
 شد. در برابر خانه او یک واگون ظاهر  
 شد. برای لحظه بی روی دی آبر بیکل  
 تصور کرد که تور لاود برای او کوشن  
 گرفته است و یا آمده تا از او پوزش -  
 بخواهد و بدین گونه از دوئل صرف نظر  
 کند.  
 جگویز مجبور بود با تور لاود به مقابله  
 بپرد. نه به خاطر برود و باخت  
 در بازی بل به خاطر کلمنتین. او  
 بایست از کلمنتین دفاع میکرد.  
 در پایان روز بعد کلمنتین نزد یک  
 آمده و به او تعلق گرفت. دیگر شک  
 و تردیدی نزد کلمنتین باقی نمانده  
 بود.  
 اما نه، تور لاود قبل پوزید نیست  
 فوکویت در برابر خانه اش انتظار او را  
 میبرد.  
 جگویز، من میترسیدم که شما دیگر  
 نیاید. من مجبور استم با شما صحبت  
 کنم.  
 جگویز آن هارا به سالین برد. فوکویت  
 را با بالای مطلب آمد:  
 - شما بر او ضربه زده نمیتوانید جگویز.  
 - کت شما را فرستاده تا میانجیگری  
 نماید؟  
 - به هیچوجه. تور لاود به پروز پیش  
 مطمئن است. اما شما نمیتوانید به  
 دوئل بپردازید.  
 جگویز پیشانش را چمک کرد. او در  
 سالون بازی با روحیه سرا پا همدردی  
 نگاه کرد و بالحن کاملاً آرامی گفت:  
 - شما اکنون بدین عقیده استید که من  
 در برابر تور لاود هیچگونه چانس -  
 ندارم!  
 خودتان را فریب نداده گول نزنید،

بر یزید نت خوب میدانم که شمشیر را چس  
 گونه باید استعمال کرد...  
 - شما باید زرنکی و کتر خود را حفظ  
 بدارید. مهارت او در شمشیر زنی  
 به همه گان آشکارا است.  
 - این تمام حرفهای شما و جان مطلب  
 بود.  
 - نه من آمده ام تا برایتان یک پیشنهاد  
 کنم. هیچ انگیزه بی درکار نیست  
 تا خود را با کت رویه رو سازید.  
 - شما را منحیت نماینده به فریب دهند  
 میفرستیم.  
 - به فریب دهند... لطفاً برادر را که  
 مستحق تر از من است بفرستید.  
 - برادرت. فکر کنم او برای این هست  
 تا یاد جوان است. نه جگویز شما  
 شما را کار دازیم. شما انسان باتند -  
 بهرو و معقولی استید...  
 جگویز سر انجام کارش را نموده بود.  
 کلمنتین توانسته بود باوصف همه  
 غلابی عاطفیش نسبت با مرد مسجین و  
 محاسن فزوانی که عشق پیر مرد برای  
 او با خود همراه داشت و ولی نمیتوان  
 نسبت جگویز را نادیده انگارد. جگویز  
 را رحمان دهد عقیده تغییر عقیده  
 داد. به گونه بی که در سراسر فرانسه  
 آن روز گار ماجراهای دلداد هگی گویز  
 جوان و کلمنتین ورد زبان ها گردیدند  
 و عشق آن دو را نشانه صمیمیت یک  
 محبت بی پنهان و اساطیری میخواندند.  
 درین میان پیر مرد نسبت به کلمنتین  
 روز تاروز مظلون تر میکشت.  
 اما بیچاره کلمنتین در بیچه قلب  
 بقیه در صفحه (۶۵)

قسمت  
اخیر



# در ورزش نباید از دید انجام مسابقه نگاه شود



محترم جنرال الله (هنوزی) باز یکم او هم می تیم ملی رشته بوکس است. وی طی صحبت و نشست خود با مادر مورد مسابقه ورزشی چنین اظهار داشت: در سال ۱۳۴۹ افتخار عضویت تیم آرمان را کسب نموده و به تیم جوانان المپیک انتخاب شدم و طی نوزده سال تمرین و تجربه بوکس در سطح ملی و بین المللی در وزن های (۶۷) ، (۷۱) کیلوگرم - (۳۸) مسابقه را انجام داده ام که بهترین آن مسابقات المپیک (۱۸۰) مسکن بود که طی مسابقات مذکور به دریافت جایزه های مانند کپهای قهرمانی ، مدال های طلا و نقره ، تقدیرنامه ها و دیپلم های ورزشی دست یافته ام . جهت تحصیلات ورزشی به کشورهای آلمان و اتحاد شوروی سفر نموده ام که در نتیجه با دیپلمات های درجه اول و درجه سوم به کشور بازگشت کردم . تعداد زیاد بوکسرها برانزده و ممتاز تقدیم جامعه نموده ام که شماری از آنان در کلاس های مربوط به حیث قهرمان شناخته شده و عضویت تیم ملی کشور را به دست آورده اند .

• کار کدام ورزشکار رشته بوکس را می پسندید ؟

— در داخل کشور به کار احمد صمیم قاری زاده ، نور احمد و محمود رضایی دارم و در خارج کشور از ورزشکار اتحاد شوروی گلک باهوف خوش می آید ؟

• اکنون به تمرین چند کلب مشغول هستید ؟

— همین اکنون به تمرین سه کلب سرو کار دارم ؛ کلب ورزشی د افغانستان بانک ، کلب جوانان مربوط بانک و تیم ملی کشور همچنان تمرین تیم ملی ورزشی افتخاری ورزش بوکس میباشم .

• تخنیک و تکنیک اصلی که بوکس با لای آن میجویند ، به جور نامها یاد میشود ؟

— تخنیک های مروج بوکس سه شکل است که به نامهای ((گران)) ، ((اپرکت)) و ((اکو)) یاد میشود .

• آیا در ورزش بوکس از سه روند اخترفه مسابقه نام میآید ؟

— بله از سه روند افزونتر هم مسابقه

## فرهنگ ورزش را باید آموخت

مباحثه از رتبه

— اول باید هدف را شناخت ، بعد کار را دنبال کرد به همه چیز در ورزش — نباید از دید انجام مسابقه نگاه شود ، — هدف بزرگ ورزش باید تا همین کرد و ملی در کشور ما ورزش را از این دید کمتر کس میشناسد و همه چیز در مسابقه و قهرمان شدن خلاصه میگردد ، و یک پاسخ مستند و منطقی دارم . اینجا از روحیه ورزش سو استفاده میشود ، بسیاری از ورزشکاران به این عقیده اند که اخلاق ، اصول و پر — نسب ورزشی را مراعات باید کرد . اما خود شان هرگز بدینگونه که میگویند ، — نیستند . . . من عقیده دارم فقط فرهنگ و دانایی میتواند جلوا این همه سو استفاده هارا بگیرد و این خود ورزشکار است که میتواند عمق و ژرفای موضوعات و مطالب را بفهمد و درک کند .

صورت میگویند و فرق بین سه روند و بالاتر از آن اینست که بوکسرها اماتور سه روند مسابقه میدهند و بوکسرها حرفه وی از — چاره روند افزونتر هم مسابقه میدهند که از جمله (محمد علی کلی) رامیتسوان نام برد .

• هر روند مسابقه بوکس چند دقیقه است ؟

— روند های مسابقه از کلان سالان ، جوانان و نوجوانان فرق دارد ، برای کلاس کلان سالان که میخواهند به تیم ملی جذب شوند ، سه روند سه دقیقه ، برای جوانان سه روند دو دقیقه ، برای نوجوانان دو روند یک نیم دقیقه میباشد .

• گروهی به خاطر شهرت و قهرمان شدن در ورزش مسابقه و محضها هم از ورزش سو استفاده میکنند ، نظر شما در مورد چیست ؟



# ورزش



تعبه کند و لنما

## پیشگامان ورزش

احمد نجیب (یعقوبی) ماستر سپورت ج ۱۰ عضو تیم ملی باسکتبال کشور و کپتان تیم کلب هدایت از سال (۱۳۶۰) به این رشته رو آورده و در سال (۱۳۶۲) عضویت تیم ملی باسکتبال کشور را کسب نموده است. در طول این مدت در مسابقات زیاد داخلی و خارجی شرکت نموده که نتایج و تجارب خوب ورزشی را به دست آورده و همچنان از آغاز فعالیت ورزشی خویش تا کنون مفتخر به دریافت سه کپ قهرمانی، دو مدال افتخاری، تحسین نامه ها و وویپل ها نایل آمده و در سال ۱۳۶۶ لقب ماستر سپورت ج ۱۰ اواد روضه باسکتبال کسب نموده است.

وی در مورد عدم پیشرفت ورزش باسکتبال در بین جوانان کشور چنین گفت:

موفقیت در ورزش باسکتبال همانا تمرینات متواتر، بلند بردن سطح قوه فیزیکی بدن، مطالعه از نظرات تفریحی و اعضای پیشینه در این رشته و گرفتن انرژی مکل می باشد.

باید زمینه سفرهای ورزشی به خارج کشور برای تیم های ملی کشور فراهم گردد. ورزشکاران تیم ملی باید در سمینارها و کورس ها در رابطه با قوانین جدید باسکتبال شرکت نمایند، کمیته تربیت بدنی و سپورت مطالب آموزنده و تربیتی را در رابطه با رشته باسکتبال از فدراسیون جهانی بقیه در صفحه (۹۴)



ترجمه از زبان

# ناامیدی شکست است.

یک دقیقه سپری نشده بود که باد ست و پای لرزان بر سر جایش ایستاد.

وقتی تیم طبی اوزابه گوشه بی بردند با تعجب دریافتند که به جز خلع بند دست چپ و خراش های معمولی، دیگر آسیبی ندیده است. وقتی خبرنگار میخواست اجازه نخستین پرسش را از او بگیرد، میسر با خونسردی پرسید:

لطفاً برایم بگویید، چی کسی برنده مقام اول شد؟

و خبرنگار بیس از گفتن نام ((هریت)) پرسید:

شما که از پنج سال به این سو، مقام اول را داشتید و در یک تصادف که ممکن بود به مرگ شما منجر شود، از صحنه مسابقه برآمدید، در مورد بلان های آینده تان چی نظر دارید؟

میلر پاسخ داد:

من مسابقه را با ختم نه زنده گیرم. فراموش نکنید که نخستین در مسابقات این است:

ناامیدی، شکست است. سه باخه.

اگر جهان به طور کل عرصه اتفاقات و رویدادها باشد، درین میان جهان ورزش را بدون شک میتوان کانون حوادث خواند. بی مناسبت نیست، اگر در مسابقات جهانی، از پولیس گرفته تا کمکه های عاجل طبی و حتی موجودیت تابوت، از ضروریات حتمیت.

خبرنگاران و همگامان که گویی لحظه بی بلك نمیزند، چندی پیش، ناظر صحنه بودند که ظاهراً باور کردند، دشوار است اسم موترسایکلیست حرفه ای ((فول میلر)) که در انگلستان لقب ((مرد خطرناک)) را کسب کرده است، باردیگر با حرف درشت سرخط شماری از نشرات ورزشی و خبری گردید.

آخرین مسابقه موترسایکل رانی سال در انگلستان طبق معمول بازم در ((روس کلب)) واقع هودزفیلد انگلیند برگزار شد. مرد خطرناک برای نگهداشت مقام اول باردیگر به گفته خودش خواست موترسایکل را پرواز دهد، اما ناگهان کنترل را از دست داد و در دست در وسط راه به گونه معلق نقش زمین شد. هنوز

# دغوسې سندرې

په لويديځ کې د ((جاز)) بناد اوس تابه کونکي موسيقي خپل رنگه پايلى دغه ((سيک تفريحي وانر)) د پانگوالي نظام پر ضد د عوان نقل په فرياد بدليزې نورسود جاز سند زغاري د ناپايو مينسو ارزانونو لگيا وستر يواو نار ورسو وجود ونو خخه خبرې نه کوي د هغوي سند ري دغوسې لمبې دي چې هسکزي

د پانگوالي وروست نظام - عوانان په تنگه کړي دي د مخالفتونو پانگوالي ناپرايې او په خپلواکه نړۍ کې حاکم ستم اوس عدالتو هغوکې غوسه کړي دي

((جاز)) د عوانانو په وړاندې مبارزه کې د هغوي د درد ونواو غوښتنو بيان په وسيله بسدل شوي دي

مونږ نه غواړو چې ورو غواړو چې وښکېږو غواړو چې لمر وروښو د سرو گلونو د گيدو پورخ دغوسې سند ري د لومړي اهل د پاره په امريکا کې راپيد شوې اوښکينې يې توريونکي موسيقي غږ وونکي ((کوالترين)) و چې - ((د افريقا شپور)) او ((د هند - وستانم)) يې جوړ کړ وروسته بل توريونکي موسيقي غږ وونکي ((ارچي شن)) د هغه په لاره لار هغه په خپل ساکسونون سره د توريونکي پايه رنغ د - ((امريکا جنت)) نومې سندره کې ښکاره کړه

کله چې زه ستا کوڅې ته راغم

## د پاره مبارزه هم غږېښتي ده پدې سندرو کې د عوانانو د يووالي او ژوند

مه مې سره زمينيزيدلی مې پدې کوڅه کې د ازماخاوره ده چې تا وړياندي کور جوړ کسري

زه توريوم اوله تاسره يوازې زما د پوتکس رنگه توبير لري اوزماغم چې زمانه بانگ د روست والي کسوي

ماه سره ماه جوړه چې که چېرې يوه ورځ په غوسم لکه د اورغورخوونکي په توگه سوزول کم تا اورغورخوونکي ليدلي دي ؟

په اورياکي يې ((د تيرن - کيتر)) سياست په موسيقي کې ورته ايست هغه وايي : هغه هنرمند چې له سياست خخه تښتې هغه غږ ته ورته وي چې پخپلو تارونو کې مري زه زيار باسم چې پخپلو سياسي سندرو سره عادې سرې هم فکر کولو ته وهڅوم د رښتيا هکله فکر کولو ته اود هغه څه په هکله چې دغه ښکاره زرق و برق شاته پټ دي

گيتنر کله د گاز ضد ماسک سره اوکله هم د سرتيري د يونيفورم سره صحنې ته راغی

زما لاسونه وگورئ زه له ويتنام نه راغم ما ((سونگ م)) په وينوکې پوب کسري دي

ما د ((نگونين وان ترو)) له شوره پک زه له کاره غسور محولی دي

د گيتنر سندري د جگړې د نيستو وژکاره گرانو ستم او د بې حد التره بر ضد دي په ايتاليا کې ((ماريويانکا)) په امپانياکي ((فيل مارتوس)) د لاتيني امريکي په هيواد وينوکې ((کيلابايون)) په فرانسه کې ((ميري ماتيسوا)) او د امريکي په متحده ايالاتوکې ((منگوري)) ((جگ بسل)) ((جون بائيز)) او ((جونسون هوليد)) د دغې سپيڅلې غوسې بيانوونکي دي

مونږ د ((لوي تمدن)) نيکمرغه بچي يو د شلبد لوجامو اوږد لوخيوسره ناروغ او ريشانه ((لوي تمدن))

مونږ يې لکه محبوبيکي د باندې غورخولی يو

مونږ د دغې پير نيزياتي سرې يو ماشين ارنکه نيول نه کوي ماشين زياته مزد وړي نه غواړي ماشينونه ((سره انقلا ب)) خخه خبرې نه کوي

((لوي تمدن)) زموږ پر مخا يې ماشينونه ايښي دي

مونږ ته وايي : ماشين ستاسې او ما وروڼه اخيستی دي

مونږ ته د وگه را کوي ((لوي تمدن)) زموږ پوله ده اخيستی دي

د ((استار)) جگړې ضد کوچنی خبروني له خبريال سره محولی دي

چې په امريکه کې خپريزې د نيويارک له يوه له گڼې گونې خخه پک رستوران ليدنه کم دغه رستوران د امريکايي عوانانو د جلا جلا قشرونو سره را توليد لو مهاي دي

يو عوان د نظامي يونيفورم سره د فمجن گيتار بده ملگرتيا سندره وايي

زه له ويتنامه نه راغم د يوې لوبې هد يري نه دغه هد يريه مونږ جوړه کړي ده هغه زموږ توع دي چې دې دې لوبې هد يري په سر رښي زه يو امريکايي سرتيري يم

زما لاسونه وگورئ په وينولې لي دي د اد پوښتنامې ماشوم وينې دي هغه ما وړلي دي

زه د ننني امريکا ښکارند وي يم زه جنایت يم

اوږدوونکي زه امريکايي سرتيري يم زما يونيفورم وگورئ اود مرگ نښه چې زما پر صند باندې ده

زما هيواد د خپلواکي مجسمه اود هغې لوي ستال لاهم سوخني دي

غوسه د عوانانو په خبرو کې محفل او مونږ د غوسه وينو

د ((استار)) خبريال توضيح را کوي

د ويتنام پاورونکي جگړې د تونيزې نابرابرې سياسي محد وديتونواو تونفر اونا پايه پانگو يود بل په خنکه کې امريکايي



عوانان په باروتويدل کړي دي دغه باروت امکان لري چې وچوي

د پانگوالي تيرستانو د حاکم رژيم بر ضد د عوانانو د غوسې ايشيدل د هغوي د عوانانو د احساساتو زنده بولي هغوي د رښتيا د خمرگند ولوڅخه ويريزي امريکايي عوانان په خپلوسند روکې خپلې غوښتنې بيانوي

د اسند ري خوک جوړ وي هغه حواب را کوي

په خپله عوانان عوانان - هران محصلين نن ورځ پوښتندل شوي امريکايي سند زغاري په خپلوسياسې سندروسره د عوانانو منع ته ورسې په امريکا کې د سياسي سندرو بوليان خورا زيات دي او نن ورځ د اسند ري د امريکي په ټولنو روناوحتي لريو کليوکې لاره لري

د ((استار)) خبريال ښکار کوي

د اد مطالبو پر بديده ده په دې سندرو کې يوازېد عوانانو ارنگه نيونه غږېښتي نه دي بلکه يووالي اود ژوند د پاره مبارزه هم په کې غږېښتي دي لکه : اتس چارونې بس دي مرگ بس دي د انسان وينه اوبه نه دي چې بهوي يې ماسره خپل لاسونه ماته را کسره

باتي به (۱۲) مخ کې

# در آینده با بد مالیات کمتر شکن را متحمل شویم تا در زندگی دیگرگونی وارد سازیم

# مشترک می شود

به اندازه پنج درجه سانتیگراد افزا-  
 بیش دهد.  
**علت این ساختار چیست؟**  
 منشای بیشتر گازهای گرین هاوس در اتموسفر خود طبیعت است. طور مثال، کاربن دای اکساید (CO<sub>2</sub>) که با مقدار وانرژی در طبیعت وجود دارد. به وسیله آتشفشان ها، ابحار نباتات، رحال پوسیده شدن وحتی به وسیله تنفسی، به وجود می آید. ولی قسمت اعظم این ساختار، ساخت انسان است.

زمانیکه ما چوب یا مواد سوخت مانند زغال سنگ و تیل را میسوزانیم، کاربن دای اکساید تولید میشود. در واقعیت امر، مقدار آن در اتموسفر از زمان آغاز انقلاب صنعتی در حدود (۲۰۰) سال پیش بیشتر از ۲۵ درصد و بیش از (۱۱) درصد تنها از سال ۱۹۸۵ به این سو افزایش یافته است.

کره زمین میگرد و وزنده گی را مسکن میسازد.  
 هرگاه مقدار این ها فراوان باشد، ممکن است گازهای گرین هاوس حرارت بیشتری را جذب کند، طور مثال، - کاربن دای اکساید موجود در اتموسفر زهره (۶۰۰۰۰) بار بیشتر از آن زمین بوده و حد اوسط درجه حرارت آن بالاتر از (۴۲۵) درجه سانتیگراد است. ولی اگر مقدار گازات گرین هاوس کمتر میبود، با اصلاً وجود نمیداشت، درجه حرارت روی کره زمین حد اوسط یا بیشتر از درجه انجماد میبود.

به علت افزایش شدید و روز افزون تراکم گرین هاوس، اکثر دانشمندان در باره گرمای جهانی میاندیشند. - محققین استیوت گودارد از دانشمندان پرونتون (ایست. انگلیا) در انگلستان افزایش تراکم گازهای گرین هاوس را در قرن بیست و یک، دو چند پیشبینی میکنند که ممکن است درجه حرارت جهانی را

میتان که گاز گرین هاوس بعدی از لحاظ کثرت آن در اتموسفر است، - زمانیکه مواد عضوی در باتلاق ها، - مزارع شالی برنج، محل تجمع موربان ها و حیوانات نشخوار کننده و فاسد میگردند، تولید میشود. مقدار این گاز در حدود یک درصد هر سال قسماً به علت نگهداری روز افزون موادی و استفاده از گاز طبیعی افزایش مییابد.

کلورو فلورو کاربن ها (CFCs) که از جمله گازات درجه سومی شمرده میشوند از خنجال ها، ماشین آلات - تهویه، پلاستیک فوم، مواد محلول و قوطی های اسپری به دست می آید. در مقایسه با کاربن دای اکساید (CO<sub>2</sub>) مقدار آن در اتموسفر کمتر است ولی (CFCs) یا کلورو فلورو کاربن ها هزاران مرتبه بیشتر در جذب حرارت، بقیه در صفحه (۱۷)

# گرم زمین تر

ترجمه از انجمن علمی

در جولای ۱۹۸۹ دربارس، - رهبران هفت کشور صنعتی به شمول رئیس جمهور ایالات متحده جورج بوش و صدراعظم برتانه خانم مارگریت تاچر خواهان تلاش های همه گانسی در رابطه به محدود ساختن انتشار کاربن دای اکساید مواد پیکر (گرمخانه) گردیدند. برای نیل به این هدف، شمار زیادی از دانشمندان زیست شناسی و کارشناسان امور محیطی مقررات شدیدی و مالیات سنگین و تازه برآوردند که میتواند محدود قابل ملاحظه پس، شیوه زندگی کونی مارا تغییر دهد، پیشنهاد کردند. رئیس اداره حفظ - الصحة محیطی ایالات متحده ویلیام ریلی اخطار میدهد:

(( برای کاهش بروسه گرمای جهانی، معیار اخلاقی اقتصاد و اجتماعی خیلی بلند خواهد بود. ))

این معیارها خیلی بلندند: از مردم جهان تقاضا خواهد شد تا بین

طی (۲۳۰) سال گذشته در سال ۱۹۸۹ ستاکلم گرمترین زمستان را سپری کرد و چنان گرمایی در ماه می تاگون در فرانسه نظیر نداشته است. مسایله وقت های جنوبی ایتالیا نیز امواج گرم تابستانی را به همراه داشت. برتانه در اوج گرمای تابستانی دست و پا میزد و در طول سال خشک و گرم فرهادی زمستان گرمی را سپری کرد. در ایالات متحده که گرمترین امواج قرن بر سواحل شرقی آن وزیدند، گرمی و قسمت های وسطی غربی رادرس سال ۱۹۸۸ با خشکی روبه رو ساخت دانشمندان هواشناسی و زمینشناسی استیوت گودارد برای مطالعات فضای در نیویارک مربوط اداره - تحقیقات فضای امریکا زمانی اعلام کرد که (( در حال حاضر تا نه هرات گرمخانه یا گرین هاوس اقلیم مارا تغییر میدهد. ))

بذ بوش آت محیطی و نبرخهای گراف - تصمیم بگیرند. ولی آیا واقعا ما باید به این انتخاب تن در دهیم، بیشتر دانشمندان را عقیده بر آن است که خطر، جنبه واقعی دارد. ولی د پگران کمتر به آن معتقدند، پس واقعیت، از چی قرار است؟ این است آن چه که ما در رابطه به این موضوع جهانی میدانیم. تا به تیر گرمخانه چیست؟

هنگامیکه آنتاب بر زمین میتابد و به آن گرمای میبخشد گازهای محبسی در قسمت تحتانی اتموسفر مانند شیشه در گرمخانه عمل میکنند، مقداری از این حرارت را زمانیکه دوباره به فضا انتشار مییابند، جذب می کند این گاز ها، گرین هاوس اساساً بخار را به ما میسندید بل میکنند که در جمله کاربن دای اکساید، میتان و کلورو فلورو کاربن ساخت انسان نیز در آن شاملند و موجب گرمای

# دویم فصل طبقاتی موقف

د پال وینسون اثر  
د ستادک واره



ګرانولوستونکو:  
پخلاینه همافه (درې په دوکې) پخوانی  
سرمال دې چې د سپاوون په شپږ کسبو  
کې مولوستی د دې

# طبقاتی

لار اوید د یوه محانګرې طبیعت  
خاوند ه بنه د ه چې د ژوند نیکمرغی یی  
په سوداګرې او معامله کې چې دې یی  
له کومې بانګې نه پیل کړې وه لتولسه  
دې خپل میره وژلی و او خپل یواځینی  
زوی چې پردې لیرگران و په داسې  
چاپیریال کې لوی کړ چې یواځی شتمن  
خلک له هغه نه خوند اخیستی شی .  
له همافه پیل نه د لاراشمارییا -  
لیتوب و . دې په ژوند کې خپل هدف  
ته درسید وله پاره خپل محان قربانی کړ .  
کوم وخت چې د اولسو کالووه له یسو ه  
خلوینت کلن سرې سره یی واده وکړ .  
د جان وید د پاره عمر د یوه ستره -  
ستونزه و . د هغه ټول شته په بانسګ  
کې د هغه بیلاس او لارا محان سره دا  
وتیله چې په دغو بیسواندې کولی شی  
د کالی جوړولو کار او بار سمبال کړې .  
نود همدغو بیسو د لاس ته راوړلود پاره  
یې خپل محان هغه د پیر عمر خاوند  
ته وسپاره چې د دې د پلار په معای و .  
په دې معامله کې لار ا پایلو د ماو  
له پایلو سره سم یې د خپل و ناد ارمیر  
په پاره کې خپل ټول تمایلات له لاسه  
ورکړل او په دې هتخه کې شوه چې د  
خپل کار او بار د پیل کولو د پاره د تمویل  
نورې زیرمې ولټوي . له همدې کبله یی  
له یوه یهودي سره خپل اړیکې ټینګ  
کړل . دغه یهودي د یوې هتې خاوند  
و چې هغه یوه ګډونکی په اجاره -  
اخیستی وه او په دغو وختونو کې مفلسی  
شوي و . دغه ګډونکی د هتې د اجارې  
د بیسو پرمخای دغه یهودي ته لاس  
فوندي مال برې ایښی وه .  
لاراله دغه په بیسومین یهودي نه  
پوره کلکه کرکه درلوده او ترینه بیزاره  
وه خود اتول یی و ژمنل او هغه یی دې  
ته وهخواوه چې هتې دې ته پرسز دې

خود هتې مال خرڅ اوله لاسه تللی  
کار او بار بیرته راژوندې کړې .  
داجې لارا خنګه د دغه یهودي  
جنتمن یی اړخ وموند او حد من او  
ګومان خبره ده . په هر صورت . نیایس  
هغې په دغه معامله سترګې پټې کړې  
وي او یقینا چې یهودي له خپلې دغې  
معاملې نه پهنیانه نه و .  
لارا د محوانی له ټول قوت او شوق  
اود بریالیتوب د پاره د لویو مینې له  
درلودلو سره خپل محان د معاملې او  
سوداګرې په دریاب کې لاهو کړ . ټولنه  
شپه او ورځ به یی کار کاوه . په پیل کې  
به یی د دوهم لاس کالی خرڅول او -  
بیایس د نویو کالیو په خرڅولو پیل وکړ .  
د یوه کال په ترڅ کې . په دغسې  
وړې هتې برسیره یی یو لوی پلورنغسې  
ترلاسه کړ او وره هتې یی خپلو لږ شمیر  
کارکوونکو ته پرېښوده . چې هغوي به هلته  
ارزانه کالی برابرول . په نورو د ولسو  
میاشتو کې . لاراد ارزان بیه کالیو کاراو  
بار پرېښود او د قیمتې کالیو په جوړولو  
او خرڅلاوی پیل وکړ .  
همدومره بس د ه چې وویل شسې  
لار اوید د انسانی طبیعت د غیرها دې  
پوهې په درلودلو سره د پنهو کالیو په  
ترڅ کې په (باند ستریت) کې د یسو ه  
عالمشانه سالون د مشهورې خاوندې په  
خیر وپېژندل شوه . کم وخت چې لارا  
د پرش کلنه شوه . په لندن . پارسیس  
نیویارک او هر هغه محای کې چې ستاسو  
په زړه پورې وي د داسې شلو پلورنغمو  
خاوند ه شوه . په ټوله اروپا کې د کالیو  
پرومشهورو طراحانو له دې سره هم ګاړې  
کوله . دې د وخت د پرومشهورو او -  
پېژندل شویو پنهو د پاره کمیسونسه  
ګډل اود دې د کمیسونو درانیوونکو په  
میلغ کې د کابینې د وزیرانو نیغې او -

# طبقاتی

پښتو سريال

بنعینه وزیرانی شاملی وي . دا ټول د  
لارا د بصیرت او ذوق له برکته وچ  
د دې واده چې د دې د پاره یسې  
زیات ترخوالی هم نه درلوده د دې د  
ژوند یوه فته تیورته ګڼل کېده . د لارا  
چې اوس شتمنه وه اولا اوس هم د بنسلا  
خاوند ه وه دې ټکې ته پام شو چې د اډه  
دې چاپیریال کې د پاخه عمر اوسې  
تعلیمه میره سره ژوند کوي . د دې میره  
لا تراوسه پورې هم له یوه حقوقسې  
مشاور سره د کاتب په توګه خپل کار ته  
د وام ورکاوه اود خپل فراغت په وخت کې  
په یی د ګلابو د بوتو پالنه کوله .  
لارا د هغه د پاره د مر یې هیله  
کوله او د هیله دې سرحد ته ورسید .  
چې هغه به د پیر لږ ممکن وخت کسې  
مړ شو . د دوي یواځینی زوی . جیفرې  
په زیاتره وخت له کورخه لرې په ښو -  
نغس کې اوسید . لارا په پیره ساده  
اواسانه ډول د میره له سره خلاصه  
شوه . په هغه خواړو کې باندې یسې  
ژوند داسې ترخ کړې و چې د ژوند  
چاپیریال یی ورته سوړ و زخ ګرځولې و .  
د هغه خواړو کې چې یو ډیر د لوسې  
حوصلی اوزم خاوند وه او په پیره  
اسانی سره یی کوه همدې ته بارشوه  
لارا نو اوس ارامه ساوا پستله اوس فسه  
شوه . هغې دغه د تلګو کوڅو کوڅو چیرته  
دې چې د دغې مړ یې ننگه او شرم  
په کې خوندي وه هغه یی خرڅ کړ او په  
ویست اهند کې یی معانته په یوه مجلس  
کوړ کې عالمشانه ژوند فوره کړ .  
کله چې جیفرې له کالج نه راستون  
شواو د دغه د ژوند لار مشخصه شوه .  
هغې یو بنسلی . لوی او مجلس خوسو  
پور یزه کوږه (ګلوسپسترشایر) کې چې  
په (فیروز) باندې مشهور و اخیست او  
هغه ته یی وویلی چې د دغه د واده په  
ورځ کې د  
ورځ به دا ملک ده ته د سوفات په توګه  
جیفرې د لارا د پیرگران او بار زښته  
شته وو . عجیبه خود اده هر هغه خسه  
چې د مورنی مینې ښکارندوي وي په  
داسې نیغې کې باید وموندل شسې .  
لارا اوس د خپل زوی له پاره ژوندې وه .  
د هغه نمانحنه یی کوله . امکان لری  
د دې سبب به دا وه چې جیفرې د دې  
د خپل تن یوه برخه وه . د دې د ژوند  
د جاه طلبی او هغو پیره زیاته برخه  
په جیفرې پورې اړه درلوده . هغسې  
کولای شوې چې جیفرې شتمن کړې .  
هغه ته هغه ټول امکانات برابر کړې  
چې په ژوند کې برابرېدې او په بیسو  
اخیستل کېدای شول او دې د هغسې  
ورمې خوب لید ه چې جیفرې د محان  
د پاره یوه بنسلی او پېژندل شوې نجلی  
د ژوند د ملګرې په توګه وټاکې اوله نوم  
اونښان سر واده وکړې خود ټولنیس  
په لور و طبقاتو کې د ښه اود پرمخالیس  
موقف خاوند شسې .  
که چېرې جیفرې هم د خپلې مور  
فوندي مفکوره درلودلې . کارونه به یی  
یې له ستونزو پرځ تللی وای . خو کله  
چې دغه محوان جیفرې له کالج لسه  
راستون شو . بیخې بل ډول و .  
کله چې مور یی د دغه د تعلیم د  
تکمیلولو د پاره هغه ته د نړیوال سفر  
سپارښته وکړه . په داسې حال کې چې  
د سترګو له کوچونه یی هغې ته کسلی  
ویس پوښتل : (مورې . موضوع دومره  
جدي نه ده . ضرور هم نه ده ) زه فلم  
جوړول غواړم . دا زما هیله ده . زه د دې  
کار لپورې يم . زه به هغه وکړم اخواړم  
چې د محان د پاره یونیم وګم او په خپله  
پوخه کاره شم .  
لارا ولر زید له . هغې د اډه

پاګه کړه چې دې شهرت او نسوم  
ګټلی دې . د پروشتو خښته ده او -  
جیفرې د نور هېڅ شی د پاره اړتیا  
له لري فقط په ښار کې دې کوزې اود -  
هیش او نوش ژوند دې کوي اوله پوړې  
لورې کوزې اود نیس روزل شوې نجلی  
سره دې واده وکړې . جیفرې وختدل .  
هغه یی په غیز کې ونیوله مچ یی کسره  
اوخه ناخه یی د هغې زړه روښان کړ .  
په داسې حال کې چې د جیفرې په  
کار او بار باندې یی اعتراض کاوه . د هغه  
د لومړنی غږ لرونکی فلم د جوړولو د پاره  
د اړتیاو پالنه برابرېدې او جیفرې  
داسې یو فلم جوړ کړ چې د دغه د پاره  
د نس او شهرت له ګټلونه ډیر لږ و .  
لارا نا امید ه نه شوه . په ډیره هو -  
ښیاري سره یی تر ممکن حد ه پورې جا -  
پیره پرده د نفوذ اود شتو خاوندان را  
ټول کړل او هغسې ورمې ته سترګه په  
لاره وه چې دې به له دغه (( بوختیا ))  
له سترې او ستومانه شی اوله هغسو  
شتونه چې دې ورته برابرېدې دې کار  
واخلی . همدارنګه لارا دې له هغو  
د واشراقی بنسکو اود نس او نښان  
خاوند و لږوونونه پورې سره اشنا کړ چې  
په یی یی نه درلودې او باید چې له پورې  
سره یی واده کړې وي او برسیره  
پردې د خپلو کالیو له پلوه د لارا د پیر  
پوره وړې وه .  
جیفرې دغه د جاه طلبی پلانونه  
رتلی وو .  
هغه په فوخته توګه ویلی وه . (مورې  
کوم وخت چې زه واده وکړم . زه به له  
میلې سره واده وکړم . هر څوک چېسې  
وي زه به داسې نیغې سره واده وکړم  
چې په کار کې زما مرستندوي او ملګرې -  
وي .)

# کیست آن چیست آن

آن چیست که مکار است  
هم چست دغل کار است  
نکوشی آزار است  
پرانگو خریدار است؟  
جواب: ((دکاندار مقلب))

آن چیست که ارزان است  
هم نرنگی هر کس است  
با پول هم بمان است  
جواب: ((واسطه))

آن چیست است ورزش سبک  
هم نازک است و هم تشک  
هرست از خون ها و رگ  
هم در تئوزهم در خلک  
جواب: ((نان نانوائی ها))

آن چیست که انبار است  
در کوچه و بازار است  
هم ناقص اضرار است  
جواب: ((بچه و بازار موجود در شهر کابل))



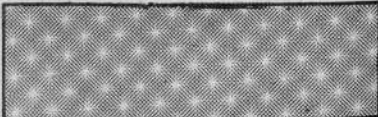
- بزرگترین خوشبختی: توزیع تیل
  - بزرگترین آرزو: برق ۲۴ ساعته
  - بزرگترین هنر: گذشتن از جهاد و روه ها
  - بزرگترین موفقیت: خریدن کجالبو از ماش
  - بزرگترین هوس: خوردن گوشت گاو یا گوسفند
  - بزرگترین چانس: نوبت گرفتن سواد کی سوسی
  - بزرگترین بدبختی: آمدن مهمان در روز بارانی
  - بزرگترین شجاعت: پرسیدن نرخ
  - بزرگترین حیوان: محتکر
  - بزرگترین مسلخ: بازار سپاه
  - بزرگترین بانک: دخل و انروشی
  - بزرگترین مصیبت: مراسم هروسی در هتل های کابل
- ارسالی سارا و الماس

# بزرگترین ها

تجهه کننده مظاهر ایوبی

# شما

معلم دري می پرسد:  
من از صنف خارج شدم، چگونه جمله است؟  
شاگرد میگوید:  
این يك جمله دروغ است، زیرا شما هنوز در صنف استید.  
ارسالی ترینا و روتن



# گشته بیتاب

زنا نوائی با زینت  
دل از دست ترخها گشته بیتاب  
خدا ای کاشکی میبودم مقنن  
نه نسه، نه مه داشتیم نه از آب

بگویم که کارتبدیلی ساده نیست  
يك سلسله شرایط اصولی را در  
برمیگیرد، خوب بهر صورت، به  
خیر آمدی، چه وقت از ولایت...  
آمدی، به فکر آنجا همه چیز  
ارزان هم است، این تعطی و  
قیمتی کابل ره میبینی؟  
مامور: بلی رئیس صاحب به هم، همی  
قسم فکر کرده با خود گفتم، رئیس  
صاحب در قسمت تبدیلی تو  
کدک میکند، بیاتوهم در همین  
وقت حساس که هر کس به کدک  
ضرورت دارد، همراهش کدک کو،  
به همین خاطر صرف یکبوری شکر  
برایتان آوردیم.  
رئیس: نه لازم نبود... خوب کار  
نکردی؟

مامور: چرا رئیس صاحب همکاری متقابل  
همین است، شما همراي به کدک  
کردین به هم باید همراي شما  
کدک کم، آدرس خانه را بدید  
که همشیرینی ره بیارم.  
رئیس: برو کاتب ره بگو که تمام کارها پت  
ره امروز خلاص کدک که سرگردان  
نشوی.  
باز خیر است اوره در دکان...  
بیارید.



مامور به رئیس:  
رئیس صاحب، هموسا له تبدیلی به  
چطور شد.  
رئیس: به توره نشناختم.  
مامور: به صاحب هموکسی استم که  
آمر صاحب شعبه، با برایتان  
گفته بود...  
رئیس: غو شما استید، مهربانسی،  
بفرمایید، ولی باید برایتان

# رئیس و مامور

نوشته: عیان فرملی



# از حد بیجا میباید خورد

به يك اسکا تلندی خبر دادند که  
هم اکنون زرش به ارخیانت میگذرد.  
اسکا تلندی سراسیمه به خانه خود ش  
آمد و دید که متاسفانه حرف دستانش  
را ست بوده است. آنگاه به سرعت  
تفنگچه اش را کشید و در حالیکه صدایش  
از خشم میلرزید، فریاد زد زود پشت  
سرمه ایستاده شوید میخوام با یک  
مرمی هر دوئی تانرا بکنم.

ارسالی سمیرا نجیب سادات

خانسی میخواست سگی بخرد و قفس  
سگ را انتخاب کرد از فروشند پرسید:  
- بهایش چند است.  
- دو صد دالر خانم.  
- دو صد دالر خیلی زیاد است، با  
نصف آن موافقید.  
- نخیر خانم!  
- چرا؟  
- برای اینکه نصف دیگر سگ را کسی  
نمیخرد.

ارسالی همایون بیوزاد

معلم از اول نمره صنف نهم پرسید  
بگو جاوید جان که ۸ x ۶ چند میشود؟  
جاوید: معلم صاحب ضرب یکبار  
ندام و اگر علامه ضرب از ما پیش دور  
کم ۶۸- میشود.  
معلم: تو که سوال ساده ضرب را حل  
کرده نتوانستی پس چرا اول نمره  
صنف استیید.  
جاوید: بخاطریکه پدرم مدیر مکتب  
است.

صالح محمد (ممد ران محمدی)

# میان توره های طلایی

### تفسیر جدیدی

در شهر خوموروف به هر شعر و نثری که جاده را هنگام اشاره چراغ سرخ عبور کند، پیشنهاد میشود تا این کار راسه بار تکرار نماید.

## افکار مبهم

تفسیرات و تبدلات نادری روی دست بود. ماهه در این فکر بود که کسی رئیس منشی زیبایی ریاست ما خواهد شد؟!

## آزمون

وقتی پرسرزنانه افتیدی، شیدی، که چی لقمه بی استسی.

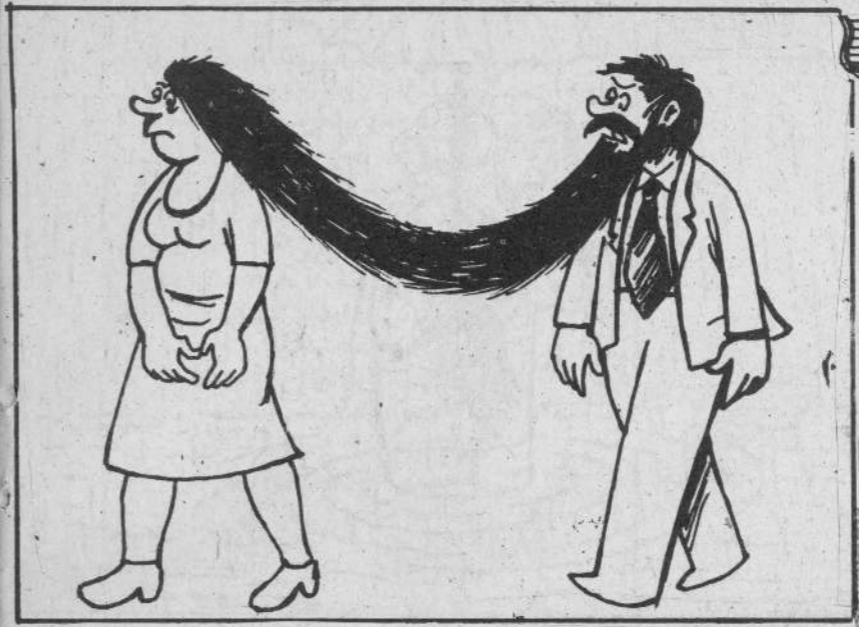


میتوانست شنا کند، اما با مشوره های که به او دادند، عفرق گردید.  
موفقیتها را به خاطر بی بر جسته مها-زند که تا کامها به خودی خود هم قابل دید اند.  
انرژی صبی را صرفاً در راه سعادت آینده به کار اندازید.  
با کارها قلانه باید تمام غیر معقول را جبران کرد.  
در گذشته بحث زهر شعار هر کس حق دارد، نظر غیر علمی خود را داشته باشد، به پیش برده میشد.  
مسائل بیمار ظالماً بیشتر از خود مسا هر میکنند.  
اگر نتوانی به خود غلبه کنی، دیگران آماده اند تا این کار را برایت انجام بدهند.  
هر قدر بیشتر دلخوری کنی، اشتها بیشتر میشود، کانون خانواده کی گرم است اگر بیخچال پر باشد.



حرف کافدی:  
در مبارزه برای صحت مردم، ما مورد احسانیه بیشترین موفقیت را کسب کرده اند.  
عکس موفقیت:  
اقتصاد مابه عقب بی نظیر رسید است.  
تناقض زنده گسی:  
بهترین افکار به گونه غیر قانونی به جهان می آیند.

((این يك انسان واقعیست، اگر تعداد بیشتری از همچو انسانها را با خود میداشتم، برای این کشور رفاه ایجاد میکردم، سیستم رهبری آن را تغییر داده و وفا داری خود را به آن ثابت میساختم.))  
ببینید، من وفاداری راتما به مثابه وفاداری به وطن و نه حتملاً به نهاد ها و ادارات آن درک میکنم. وطن - چیزست حقیقی، باید از - ابدی، میهن باید حراست شود، - انسان باید از آن مواظبت کند، به آن وفادار باشد و برایش فد آگاری نماید. در حالی که نهادها، چیزهای بیرونی اند، مثل لباس و لباسها، کفش و مندرس میشوند، تکه پاره میشوند، تنگ و نامساعد میگردند، دیگر نمیتوانند بدن را از سردی، بیماری و مرگ حفا - ظت کنند. وفا داری به يك لباس کهنه و مندرس، تقدیر آن مردن برایش وفاداری احماقانه جاهلانه و شاهانه است، که از طرف خود شاهان خلق شده و بگذارتند خودشان باقی بماند.



## تنباهای طوطی

و، وین مردی که بیشتر از صد سال عمر دارد، دیروز در مورد هوای پالک، ریاض و جهیل های دارای آب پاک و زلال، نغمه سرایی برنده گان در جنگلهای انبوه و دیگر خاطرات فراموش ناشدنی دوران طفولیت خود، به پیشا هنگام مکاتب قصه های جالبی گفت.

## اخبار فرهنگی

دیروز طی مراسم رسمی اولین سنگ تهداب تیاتر شهر ما گذاشته شد. قرار است در مورد گذاشتن سنگ تهداب بعداً تصمیم اتخاذ گردد و به اطلاع شهریان رسانیده شود.

به مغز شان خطور نکرد، است و اصلاً این تصور را کرده نمیتوانند، که يك ملت بتواند به آن جا برسد تا هر کس حق صحبت درباره امور دولتی را داشته باشد.  
گفتم من يك چنین ملت آزاد را دیده ام، که این ملت همیشه آزاد خواهد بود، مشروط بر این که يك کلیسای واحد پدید نیاید.  
حرفهایم کم از کم در اول برای شان جالب نبود. بعد آیکی از مرد ها سر بلند کرد و خواهرش نمود که گفته هایم را تکرار کنم، اما هسته تر صحبت کنم، تا مگر بتواند آن را بفهمد.  
حرفهایم را با آهسته می تکرار کردم. او بعد از کمی فهمید گفته هایم را در یافت. مشت خود را گره کرد و گفت که به عقیده او، اولتی که حقوق انتخاب دارد هیچگاه داوطلبانه خود را در لجن وید بختی نخواهد انداخت. که سنگین ترین جنایت آن است تا از راه و حقوق يك ملت سلب شود. با خود گفتم:

بدتر از آن را ضرورتاً دشمنان شان هم آرزو کرده نمیتوانستند. دیدن آنها برام خنده آورده بود. از آن ها پرسیدم، که آیا تصور کرده میتوانند، که اگر يك ملت زمانی حق انتخاب داشته باشد، آیا صرفاً يك نامیل را به حیت رهبر خود انتخاب خواهد کرد، تا از رهبر آن هم بر همه و در هر زمانی صرف نظر از این که قفل و تدبیر آن را داشته باشد یا نداشته باشد، صرف نظر از این که آن را - کسی بخواد یا نخواهد، حکمروایی کند و آیا این ملت چند صد نامیل را انتخاب خواهد کرد تا با ثروت و قدرت خود به فرسخها بالاتر از دیگران قرار بگیرند، صاحب امتیازات و القابی باشند که برای سایر انسانها هات آمیز باشد و در همین زمان دیگران همه و از جمله کسانی که این انتخاب را کرده اند، از این القاب و امتیازات محروم باشند؟  
آنان باین تفاوتی، پیشروی خود را مینگریستند و میگفتند که در این مورد چیزی نمیدانند. همچو چیزی هرگز

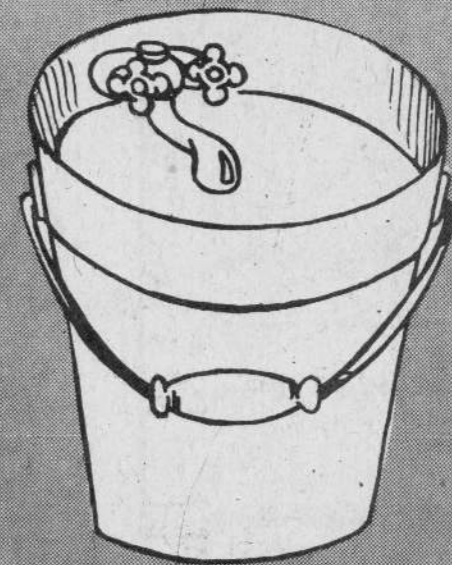
## فکاهی آمریکایی

داستان طولانی  
ما مورد فترت از واج:  
خانم قبل از ثبت سند نکاح شما مطابق قانون، مکلفیت دارم تا اطلاعات در مورد ازدواج های قبلی شما را ثبت کنم.  
داماد جدید آهی از دل کشید، گفت:  
آوه خدایا، من به در بورتکسی گفته ام که انتظار ما را بکنند.

صنف بندی  
زنان رامیتوان به دودسته تقسیم کرد: اول آنهایی که هیچوقت و در هیچ موردی به شوهران خود اعتماد ندارند و دوم آنهایی که اصلاً شوهر ندارند.  
نتیجه گیری علمی  
تحقیقات، نشان میدهد که علت عدم طلاق ها، ازدواج است. مشوره آدم با تجربه  
چی گونه میتوانم بفهمم که رفیق من در مورد من واقعا چی فکر میکند؟  
- با او ازدواج کن.

## فصل سیزدهم

نویسنده: مارک تواین  
... این مردم نادار و صرفاً به ظاهر آزاد که با من غذا و قصه های خود را تقسیم میکردند، در مورد شاه کلیسا و اسقف ها با چنان تسلیم و احترام میلو از ترس صحبت میکردند، که



# دقصاب د زوی کوژده

زموږ په کلی کې د قصاب د زوی کوژده  
د یوه مشهوره ده داسې خوایی او  
خسر به نه وي چې د خپلې لور د  
کوژده په وخت کې یې زلم ته د قصاب  
د زوی د کوژده تانه نه وي ورکړي  
د یوې پینلې د پلار په کوژده یې شوې  
او د امله کې هغوي د قصاب د زوی  
کوژده په خوب لید له خپود قصاب

د زوی کوژده د جا په وسونه وه پوره  
نورگل اکاچي د قصاب د زوی له  
خسر سره یې د کوژده پوال شریک دي  
په دې باب داسې شکل کوي:

... په هغه سهار یې د میریاز  
د کوژده ترخ د ولس پسونه دوه فوایان  
او یواوین حلال کړل هرچا به چې  
سړي مري او حلال کړي پسونه لیدل  
نویول به یې پوښتل چې:  
- داڅه خبره ده

او بل به یې له معنده ورته ویل چې:  
- خبرته یې داڅو د قصاب د زوی  
کوژده ده

پسونه باندې په کوڅه کې حلالیدل  
اوپیا به یې د ننه د میریاز انگر ته ننه  
ایستل په کوژده کې یې زموږ د کوڅې  
هیڅوک هم نه و خبر کړي  
کوڅه وال حیران وو چې د اوسونه د جا  
له پاره حلالیږي د میریاز د کوژده

تر لاسې وي او پر دې ورته معونه دي وي  
چا به ویل چې د شپې ورته میلانه  
رافلې دي او هغوي له د باندې  
نه راوځي چې سترکوي او چا به ویل  
چې میلانه وروسته ورته راځي

وروسته له هغې چې پسونه حلال شول  
دوه درې سرپوښلې ټانګې (ګاډي) د  
میریاز د کلا په لویه دروازه ورننوټې او  
له یوې شپې معنده وروسته بیرته  
راووتی هیڅوک ونه پوهیدل چې په  
دې سرپوښلو ټانګو کې څه راز پروت و

خو یوازې زه د دې پېښې شاهد وم  
چې حلال کړي پسونه او فوایان یې په  
ټانګو کې واچول او په خپله مخه یې پورل  
د امله چې پخوا به قصاب د خپل  
دکان له پاره په کوژده حلاله کوله او  
د امله یې همغه د دکان پسونه د  
میریاز د کوژده ترخ حلال کړل او خلکو ته  
یې داسې ونښوده چې پسونه یې د کوژده  
دې له پاره راوستلې وو

دغه شپه زه د کوژده انگر څخه

میریاز لیدلې یې چې د پام له سره مې  
ورته کتل زه لا په زلمو کې نه م راګوز  
شوي چې میریاز یو د پسه سراوخلو  
د فوایې پښې زموږ د کوژده د پوال را  
وار ول او وروسته راته وویل:  
- پام کوڅه چې چاته دي څه شی له  
خولې ونه راځي

همغه سهار پښې وي چې ترننه پوري  
مې د قصاب د زوی د کوژده راز پسته  
ساتلې و خونین یې له دې وایم چې  
تیره ورځ مې د زوی له پاره مرګه  
لیدلې وه او د لور پلار یوه خبره تېنګه  
نیدلې وه او ویل یې چې کوژده باید د  
قصاب د زوی له کوژده یې که نه وي

او زما چې د اړول کوژده په وس پوره  
نه ده نو مجبوروم چې د میریاز د  
راکر شوې سراوښو حق السکوت ماته  
کړم او همافس یو د پسه سراوخلو  
د فوایې پښې بیرته د میریاز کوژده  
پوس او پیا په زوره ناري کړم چې  
د قصاب د زوی کوژده پانی څخه څه؟

# مینی بس

مینی بس یا مینی بس په دوه ډوله  
تعریفولای شو لومړی د اچې پسه  
لاتیڼه ژبه کې مینی بس وکی ته وایسی  
اوس خوښکاره خبره ده چې سر مینی  
ته ویل کوي  
د دې دوه نومونه له یوه مینی بس  
سره ویلای شو چې مینی بس یا مینی بس وکی  
پس  
خود هم تعریف چې زموږ په ناروڼو  
کې یې رښتینې په فوره کړي ده هغه  
داسې دي چې مینی بس یا مینی بس  
پس مینه د محبت اوشوق ته وایسی  
له دې ډول بسونو سره دوه تعریف  
له دې خبره دي چې د مینو د شپول  
د مینا یې مینو له پستګارونو ډله  
دي او د مینو هم په تاپه ریکارډر  
باندې د مینې اوسمهال خوږي سندري  
نور وي

# ژبه



هغه وخت چې د نوي ښار د جګانو  
کوڅه د بهرنی توښتانو لمانځه وه نو  
نورولې سگرېت خړخول نو پوښتې یې  
و لوستې خود سگرېت خړخولو په وخت  
کې یې له توښتانو څخه د خپل ضرورت  
په اندازه خوښایي گوي انگلیسی خبرې  
زده کړي وي له نورولې نه به کله کله  
ماهم سگرېت اخستل له دې چې زه به  
وخت ناوخت په نوي ښار کې د کاکا دکان  
ته ښکاره کېدم

د توکي په خاطر وکړه نو په خندا مې  
ورته وویل:  
- نورولې خولا همغه وخت د پیلومات  
و چې له توښتانو سره به یې په  
انگلیسی ژبه د سگرېتو معاملې کولې  
کاکا مې لږ د کاسې له حالت څخه  
راووت او پاک صاف یې راته وویل:  
- توکي نه درسره کوم نورولې په  
بهرنیو هیوادونو کې د کم سفارت  
رسمي فری دي  
مگر هغه خوږې سواده و نو څنگه



# د پیلومات ژبه

د پیلومات شو  
- له دې پیلومات شو چې انگلیسی ژبه  
په زده وه  
له دې خبرې سره مې په خوله کې  
ژبه را درنده شوه او په دې چې وروسته  
له اتلس کاله زده کړې او تحصیل څخه  
اوس هم یوازې په خپله مورنۍ ژبه خبرې  
کوي تر فابونومی لاندې کړه او داسې  
ورانه مې وچپچله چې یوه اونۍ راته  
خوږیدله

# علمي څیړنه

په دې لاندې دي  
که چېرته دغه یادونه په روح کې  
پوښتنې سرخاوري او دې له ممکن  
څخه پورته کړي نو په کال کې موز  
دې میاشتنۍ د راوړي او باران ورځې  
ورځې وپاسو نو په پاتې (۲۷) ورځو  
کې به (۲۷) سانتي د کابل د ممکنې  
سطحه یاد ونو او زوړی وي  
اوس که چېرته د کابل لور والي د بحر  
له سطحې څخه (۱۸۰) متره وي او  
دغه تخریب منلې هم په هندې ډول  
د وایر کې نو وروسته له (۱۷۲) کلونو  
په د کابل سطحه د بحر له سره برابر  
شي  
او که د ممکنې د کړي بلنوالی یا قطر  
(۱۷۲۰۶) کیلومتره وي نو وروسته له  
(۱۶۰۰۰۰) کلونو د دې ویره شته  
چې د ممکنې کره له یوې خوا به پلسی  
خواته سوري شي  
د دې له پاره چې د کابل سطحه  
یادونه له منځه یوښي او د ممکنې  
کره په هندې ساحه کې سوري نه شي  
نوپه کار ده چې د شونډو میخونو  
ور باندې ټکه وهل شي



# چرامغریه سگته مواجیه میشو؟

یوهنسل د وکتور محمد امین زمان



## آیا از سگته مغزی جلوگیری صورت گرفته میتواند؟

امراض وعایی دماغ امراض شرا-  
یین و اورده یکی از علل مهم مرگ  
و میر به شمار رفته و خیلی شایع میباشند  
شند . طبق بعضی احصاییه ها  
سگته مغزی در مقایسه سایر عوامل  
مرضی سومین عامل و قیات انسان  
ها رامسازد . این گروه امراض نه  
تنها سبب مرگ و میر فراوان میگردد  
بل افراد که پس از مصاب شدن به  
آن زنده میمانند در بسیاری از موارد  
معلول شده و نمیتوانند زنده کسی  
فعال سابق خود را داشته باشند  
چنانچه تعداد معلولین ناشی از  
امراض وعایی دماغ در ایالات متحده  
امریکا در حدود دو میلیون تخمین  
زده میشود .

سگته مغزی که بخش عمده و اساسی  
امراض فوق را مسازد در بسیاری  
باز سبب مرگ های آتی نیز شده  
تواند . این حادثه طوری واقع  
میگردد که در مغزی یکی از شریان ها  
بنا بر علتی مسدود شده و یا پار شده موجب  
خون ریزی در داخل نصع مغزی گردد  
دیده که در هر دو حالت انسداد و  
یا خونریزی به یک قسمت مغز خون  
رسیده و نیز خون خارج شده از شری-  
یان مجروح به مغز فشار آورده و قسمت  
میعنی از آن را غیر فعال و وظایف  
آن را مختل مسازد . متناسب به این  
که کدام ناحیه از مغز صدمه دیده و  
یا تحت فشار قرار دارد و به کمخونی  
دچار شده است همان ناحیه از  
فعالیت باز مانده و وظایف خود را  
انجام داده نمیتواند که علامت آن ممکن  
است به مشکل بی نظمی و اختلال در  
حالت شعوری و فعالیت های عالی  
دماغی و فلج ها و تشوشات حسنی  
یک و یا چندین عضو و حتی فلج  
نصف طولانی بدن و سر انجام مرگ  
ناگهانی ظاهر شود .

سگته مغزی سه علت عمده دارد :  
۱- انسداد آنی او عیه دماغی  
از اثر ریهولسی .  
۲- بند شدن ریحی شرایین مغزی  
از اثر ترومبوز .  
۳- خونریزی های مغزی .  
در حدود ده درصد حوادث  
سگته مغزی از اثر امبولی ها به وجود  
می آیند امبولی یک جسم زاید است  
که وارد دوران خون شده و موجب  
انسداد رگ ها می گردد که بنا بر  
علل خاصی این انسداد بیشتر در  
رگ های خون مغزی اتفاق افتاده و در  
نتیجه حادثه سگته مغزی را بار می  
آورد امبولی ها که همان پارچه

از نسج تخریب شده و جمعی از مکرر  
وبها . بافتی از حرات سرطانی  
کتلات شحمی هوا و غیره اجسام خا-  
رچی بوده میتوانند از راه های مختلف  
ممکن است داخل دوران خون شده  
و در نهایت جا گیرین شدن در مغز  
و بند شریکی از شرایین سبب فلج و یا  
مرگ ناگهانی گردند . منشای امبولی  
امبولی ها امراض مختلفه قلبی و شرا-  
یین سخت شده " تصلب شرایین " -  
محرقات مگروس در بدن از قبول سبه  
های شش و نظایر آن تو موهای  
سرطانی پارچه های شحمی و هوا یی  
و غیره بوده میتواند .  
دو مین علت سگته مغزی را حوادث  
خونریزی های مغزی تشکیل میدهند  
و ۲۰ تا ۲۵ درصد واقعات سگته  
مغزی مربوط همین گروهند . علت  
عمده پارچه شدن شرایین مغزی کتسه  
سبب خونریزی میگردد . عبارت از  
فشار خون بلند است که معمولاً در  
افراد مسن و سالخورده اتفاق می افتد  
البته عوامل دیگری نیز سبب خونریزی  
های مغزی شده میتواند که عمدتاً  
عبارتند از :  
ضربه های مغزی سفلیس و عایی  
امراض خون و استفاده نادرست از  
دوا های ضد تشنج خون و آفات  
وعایی از اثر مسومیت ها و امراض  
کولاجن و هیوب ساختمانی او عیه  
مغزی و غیره .  
خون ریزی مغزی قبل از سن ۴۰-  
ساله کی و فا در و بیشتر واقعات  
بعد از سن ۵۰ سالگی اتفاق میباشند  
فتند . طبق احصاییه در ۸۵ درصد  
واقعات خونریزی مغزی - فشار خون  
بلند مسوول بوده میتواند . معمولاً  
شخصیکه محتاب فشار خون بلند است  
بقیه در صفحه (۸۲)



اختلالات مراکز عصبی و تشویک  
عصب حجاب حاجزی و تشوشات  
قلبی و تشوشات تنفسی و اختلالات  
هضمی و بیماریهای انتانی عدم  
کفایت کلیه و برخی از امراض بسیار  
وصفی و مشخص مانند :  
۱- تورم پیتویک مری : که باعث هکک  
نا راحت کننده تخریشی میشود .  
۲- انسفالیت اپیدیمیک : باعث هکک  
اپیدیمیک میشود .  
۳- نپوروزها : چندین قسم هکک  
را مهبی میشود که از آن جمله " هکک  
با صدای فلزی " بیشتر عمو میستند  
تصنیف : از دیدگاه کلینیکی هکک را  
به سه گروه تقسیم و شماره گزاری  
ری نموده اند .

نوشته صفیه رازیانه

۱- درجه یک : هکک ساده است  
که دارای سه وصف میباشد :  
خفیف و سطحی و زود گذر . مدت  
دوام آن کمتر از دو دقیقه . از لحاظ  
طبی یک مساله بسیار عادیست که  
ایجاب عکس العمل را نمیکند .  
۲- درجه دوم :  
هکک متوسط که دارای دو مشخصه  
است :  
تخریش ازادیت کننده و اندکی درد  
ناک . مدت دوام آن بیشتر از سه  
دقیقه پیهم است . برای قطع ایمن  
عکسه تدابیر زیادی پیشنهاد شده  
است هم طبی و هم خانوادگی .  
۳- درجه سوم :  
هکک وخیم که پیشرونده طولانی و

هکک عبارت است از مجموعه سه  
سلسله تقلصات تشنجی غیر ارادی -  
حجاب حاجز که به شکل ناگهانی  
ایجاد شده و باعث تنفس نوع ویژه  
با صدای تقریباً منظم ریتمیکی میگردد  
و متناوباً با بسته شدن آنی مزمار  
(کلوتیس) ادامه مییابد .  
هکک معمولی از لحاظ طبیسی یک  
پدیده زود گذر و معمولاً سلیم و  
بی اهمیت در روند صحی عضویت  
انسانی خوانده شده است اما سایر  
انواع آن بی خطر نیست و ایجاب  
عطف توجه بیشتر را مینماید .  
اسباب : این حادثه قبل از آن که  
معلول یک علت باشد ناشی از  
تعداد زیاد عوامل است که به نام  
" علل اختصاصی مولد هکک " یاد شده  
است و عبارتند از :

# قبایلی خوانان

پاڼې له (۱۲) مخ کې

په همدې اکتفا کوو ځکه دلته جنگه دي او تر هرڅه دمخه د جنگه د برابرې ليرې کولې پر سرور دي . يوازينی لوي مشرک چې موز درلود هغه دلېسې ليليسه وه چې په يواطاتي کې تقريباً ۱۴ تنسو ژوند کاوه . ولې اوس د نوي ليليسې د يو تعميره افتتاح کيد وسره داستونيزه تريوي اندازه حل شوه هيله چې يم چې هغه بل تعمير هم پر ژر تکميل اود استفادې وړ شي . که ستاسې اجازه وي نو لومړی يومطلب خرگد کړم .

د ويلي : سما فونيتل چې يو تعميلی بورس واخلم نو ځکه هميشه درس وایم د رخصتو په ورځو کې بيا هم درس وایم . زمونږ استادان د رخصتو په ورځو کې حتی کله کله د جمعی په ورځ هم ښوونځی ته رافلي اوزمونږ ستونزي يې حل کړې دي . د درس ترڅنگ د ستر ياد ليرې کولو په خاطر اوتفریح د باره په لیسې کې د مور- سيقی الا ت اوهم يوڅه سپورتي وسايل شته . ولې زه د بیکاري په وخت کې علاقه لرم خو هندی فلمونه وگوم . او په خاصو رخصتو کې لکه د اختر په ورځو کې بيا ټبه او په زړه پوري محلفونه د ساز او مو- سيقی سره جوړ و .

اږه د خپل درس د شرايطو څخه راضی یاست .

- په دې شرايطو کې څه چې زارښي

قطار خوش اوزان ، اقسام کتاب و کتابچي ، انواع قلمي خودکار و رنگ دره ها ، علم فقهی ، دیني موضوعات ، کتابچه های مناسب و رضایت بخش عرضه می دارد .

آدرس: منزل اول فرهنگیان کابل افغانستان

# دوستانم دو دسته اند

بقیه از صفحه (۵۱)

توانمدي او د هرگونه نقشی حیرت آور است . اوکه د وښم برابر پسرش (سنسی د یول) عمر دارد ، با سهولت همبازي او شده و هنرمندانه نقش حرفه و رقیب وي را بازي مينمايد .

- \* سنیل دت : شخصیت دت - صاحب برایم گرامیترا هنرش است . او به حدی بزرگوار و فراع دل است که گستاخی اکثریت هنرپیشه هارا مانند ناز (سنجی دت) پسرش ؛ تحمل میکند تعدادی از مشهورترین های امروز از نعره کک های او در یول و شهرت شنا میکند .
- \* راجندرکار : هنرمندی با احساس باک ، صادق و بسیار زیاد هوشیار . او با فلم آخرینش (امزدور) زنده باد آهسته آهسته از روی ستیز تمثیل پایان آمد ونگ داشت برایش بگویند : ترا د یگر بیست است .
- \* بسیار از بودام رشته های مستحکم پیدا کنم باد یوانند ، راجکار و مستناز که متاهلانه بیوند های کونی ما به سلام - سلام خلاصه شده است .
- \* جوهی جاوله : یا خوشی جاوله ؟ بگذار سنگ بارانم کنند ( جوهی برای هنرپیشه شدن آفریده نشده بود ، او سمبول وفا ، عاطفه و مهربانیت . این دختر خوب ، یک همسر خوبتر و سرانجام یک مادر خوبترین خواهد شد . چي قدر خوشبخت و چي قدر با سعادت خواهد بود مرد یکه همسفر فردای زنده گی جوهی جاوله شود . از خداوند برای جوهی صرف یک چیز میخواهم : برنده شدن در هر آزمون .
- \* انیل کپور : یک کله تحرك و پشتکار است . شهرتی را که انیل در - د واژه ماه به دست آورد ، اکثر هنرمندان در د واژه سال به دست آورد نتوانستند . دوستی من و او سی از یک مشاجره لفظی میان ما به وجود آمد . او بسیار زود تهر میشود .
- \* مند اکینسی : هیرویین بی دشمن ! نمیدانم او بر همه گان چي جاد و کرده تا حال کسی را سراغ ندانم که یک انتقاد ساده بالای وی داشته باشد .
- \* میناکشی : آندگی شوخ مزاج

است ، ولی قلب پاک دارد . او در - رقص بی همتاست . اما چي باید کرد که ایند آهسته آهسته دامنه رقص از سینمای هند برداشته میشود . وقتی برایش میگویم چي خواهد کرد ؟ میگوید خود کنی !

- \* رشی کپور : امانت راج صاحب ؛ در یول عاشق شکست خورده ، موفقتر از مستانه گی هایش بود . ناگهان او را - چي شد ؟ امروزانه عاشق است ، نه تمکین ونه مستانه . شاید به خاطر مصروفیت های تجارتی بیرنگ ، یې به بی تا شهر (خنده ها) اما آدم خوب !
- \* کارگرو : چهره فزنده اش ، او را حتی د زنده گی اصلی ، سوي ترازی دی های فلمی میبرد . بیچاره کار ا کس او را درک نمیکند .
- \* عامر خان : دوستی من با خودم پس از فلم (قیامت سی قیامت تک ) آغاز شد . یک سال تمام جان کدم ، آخرین تلاشم را به خرج دادم ، از هیچگونه پیگیری در بیخ نوزیدم ، آن لحظه را فراموش کرده نمیتوانم که جایزه ، خلاف تصور نبود ونه درصد از همکارانم به جای من به انیل کپور داده شد . اما د وستان گرامی ، به خاطر من زیاد ناراحت نباشید . شام همان روز ، - وقتی به خانه رفتم ، باد ست های خودم بسیار احترامانه جایزه بهترین هنسر بیشه سال را به خود تقدیم کردم .

# خوامهران دوگانگی



تا همین چندې پېش در مورد ما هاسا ودا شا شماراندکې ، آگاهسې داشتند . اما در فبروری ۱۹۸۹ روز - نامه " مسکو فسکا یا پرو دا " مقاله یې نوشت با عنوان " یک روز بعد از یاسن " و په دنهال برنامه " چشم انداز " از طریق تلویزیون مطلبی را در رابطه به این دو گانه ها پخش کرد . حکایت خودمانی و حیرت انگیز سکوت چندین ساک را در مورد سرنوشت دشوار و باور نکردنی این خواهران شکست خورده در مورد شان آغاز شد . صد ها نامه به آدرشان مواصلت کرد . صد نامه های بعضاً گرم ، صمیمانه و دو - ستانه و بعضاً زشت و بی تفاوت نامه های درده صفحه و یا هم تنها

پستکارت تبریکی به مناسبت هشتم ماچ . سرنوشت این دو خواهر مردم را - دچار تشویش ، اضطراب و حسرت ساخت . همه گان کنجکاوې خود را با چنین پرسش یې " تبارز میدادند چي گونه آن ها راه موروند ؟ چي گونه میخوابند و چي گونه میخورند ؟

با صراحت میخواهم بگویم کما - نیکه در مصیبت د پگران کجاوی میکنند از خواندن این مقاله نو میدخواهند شد . چون چنان تفصیلاتی را در آن نخواهند یافت . من میگو شدم در مورد زنده گی آن ها طوریکه خود شان قصه کرده اند ، چي زنی برایتان

بقیه از صفحه (۲۱)

نوشتن درام ها و نگاههای به سرودن شعر نیز مهرد از د رزمینه نگاه داشتن بعضی پارچه های ادبی و شعرها جزاید روزنامه ها ، همکاری قلمی دارد که تا امروزه در مطبوعات کشور ادامه دارد . و درام های راکه نوشته اند به نام رقص شیاطین ، سرنوشت شیرین سایه مرگ و طلبگاری می باشد . زیاد متواضع است ولی هرگز خود را یک هنرمند چند بعدی محسوب نمیکند او میگوید :

در بخش یاد شده که به آن هاسا دست زده ام ، صرف روی شوق و علاقه شخصی من بوده است .

محمد یوسف کهزاد اکنون پستک سلسله سوره های از کچه های قدیم کابل تحت کار دارد که باید تمام شود و از زود ارد که به تعداد پنجاه اثر خود را در داخل و خارج کشور معرفی نمایش بگذارد که از نگاه سوره تمام صیغه ملی داشته و از لحاظ تکنیک کار معرف بعضی نوآوری های خواهد بود که با کارهای چند سال قبل وی تفاوت های خواهد داشت و همه آثار شخصی خود اوست .

بنویم مسا له از آن جا آغاز شد که به دفتر روز نامه یی که من کار میکنم ناصر یی از فرانسه رسید . نویسنده نامه مطلبی را از نخستین سالهای زندگی ما شا و داسا که در یکی از مجله های فرانسه یی در سال ۱۹۵۸ به نشر رسیده بود ، مطالعه کرده بود . و اینک خواستار معلومات بیشتر در مورد سرنوشت آن ها بود .

تقریباً به زودی توانستم از طریق وزارت صحت عامه پرو فیسر گم به اساس تقاضای پرو فیسر از یاد کردن نامش خود داری میکنم ، که از همان روز تولد با این دو گانه مصروف بقیه در صفحه (۸۴)

بقیه از صفحه (۱۶۷)  
 و توند و همچنان در ((روزه اوزون)) --  
 در ساحه قطب جنوب وجود دارد.  
 ((روزه اوزون)) یا تا تیرگین  
 هاوس چی مناسبتی دارد ؟  
 به منظور تعاقب عملی اصلاح  
 اوزون که شکل طبیعی اکسیجن  
 است، از نگاه دیگری مورد توجه قرار  
 دارد. در اتموسفر علیا ما را از تابش  
 اشعه ماورای بنفش آفتاب که میتواند  
 موجب بروز سرطان جلد گردد محفوظ  
 نگاه میدارد. در سال ۱۹۸۵ دانشمندان  
 نازک شدن آبی قشر اوزون را بر روی  
 قطب جنوب تا حدی پیدا کردند که این خط  
 ملاحظه ایجاد مفکوره تازه ای گردید  
 بدین گونه که هرگاه این نازک شدن  
 قشر اوزون به ساحات پر نفوس گسترش  
 پیدا کند، میتواند بیماری سرطان  
 جلد را افزایش دهد.  
 روزه اوزون، صرفاً از ماه سپتمبر  
 تا ماه نومبر آن هم صرف روی فضای  
 قطب جنوب پدید می آید و چند هفته بعد  
 وقتی که شرایط اتموسفری تغییر نماید،  
 خودش را ترمیم میکند.  
 اوزون به صورت مداوم به وسیله  
 طبیعت ایجاد میشود و از بین میرود.  
 برای مثال، آتش فشان ها میتوانند  
 مقدار بزرگ کلورین را انتشار دهند که  
 مقداری از این ها ممکن است به ستر  
 اتموسفر نفوذ کند و مالیکول های اوزون  
 را تخریب نماید.  
 ولی تئوری خیلی معمول که توضیح  
 کننده ظهور سوخا اوزون میباشد --  
 همانا کلوروفلوروکربن های ساخت

انسان است که اتم های کلورین را در  
 قسمت علیای اتموسفری منتشر میسازد.  
 علی الرض نازک شدن اوزون در قسمت  
 علیای اتموسفر در قطب جنوب، هیچگونه  
 افزایش در تشعشع ماورای بنفش خا رج --  
 آن ساحه انتظار برده نمیشود.  
 آیا تخریب و از بین بردن جنگلها، --  
 تا تیرگین هاوس را تشدید نمیسازد ؟  
 زمانیکه درختان و نباتات نمو میکنند،  
 کاربن دای اکساید را از هوا میگیرند.  
 هنگامیکه سوختانده میشوند و پیاپی  
 میشوند، کاربن دای اکساید ذخیره  
 شده را دوباره به اتموسفر میدهند.  
 در کشورهای مانند برزیل هزاران کیلو  
 متر مربع جنگلها که در اثر باران های  
 موسمی رشد و نمو کرده اند، قطع و  
 سوختانده میشوند.  
 اکثر دانشمندان را امید دارد تا دوباره  
 تراکم بیشتر کاربن دای اکساید بند  
 باشد.  
 هر چند در سطح جهانی در میلیون  
 ها هکتار زمین درختان شمر هر سال  
 شانده میشوند و مطالعات تازه آشکار  
 میسازد که در مورد تا تیر تخریب  
 جنگلها بالای گرمای جهانی اطلاعات  
 دقیق و قابل اعتمادی وجود ندارد. در  
 در مطالعات دقیق ریکارد های گذشته  
 ابحار در سطح جهانی که توسط  
 محققین برتانیایی و استیتوت تکنالوژی  
 ماساچوست (MIT) انجام یافته.  
 هیچگونه علام بارز بلند رفتن درجه  
 حرارت بین سالهای ۱۹۵۶ و ۱۹۸۶ --  
 وجود نداشته است. ریکارد لیند زین

آزاد بیارفتن علوم زمین شناسی، هوا --  
 شناسی و سیاره ها چنین نتیجه گیری  
 میکنند که: ((اطلاعاتی که مادر دست  
 داریم، از اخطار مربوط به گرمایی  
 جهانی حمایت نمیکند.))  
 ایما با پیست برای جلوگیری از امکان  
 گرمای جهانی کاری انجام دهیم.  
 محروقات فوسیل در حال (۱۹۰) در  
 صد انرژی جهان راتحیه میکند. برخی  
 از دانشمندان محیط شناسی از افزایش  
 سنگین مالیات به منظور کاهش  
 استفاده از زغال و مواد سوخت دیگر  
 فوسیل حمایت و پشتیبانی کرده اند.  
 برخی هم مالیه بر کنترل راپیشنهاد  
 کرده اند. همچنان پیشنهاد های  
 وجود دارد که دولت باید انرژی ناشی  
 از آفتاب، باد و حرارت زمین را --  
 سرمایه ی نماید. مقداری از قرضه  
 های خارجی به منظور حفظ جنگلها  
 تخصیص داده شود، و از افزایش نفوس  
 در سطح جهانی کاسته شود.  
 گازهای گرین هاوس ها، مسأله --  
 پیست برای پژوهش و مطالعات علمی نه  
 به خاطر هراس بی جهت و نگاهانسی  
 هنوز هم گاه گاهی حقایق دستخوش  
 هیجانان و احساسات میگردد.  
 ستیغ شنایدر از مرکز ملی تحقیقات  
 اتموسفری و مؤلف کتاب (گرمای جهانی)  
 به استدلال اخلاقی متوسل میشود و به  
 در جانب بودن مسأله اعتراف میکند.  
 نامبرده در رابطه به مسأله گرمایی  
 جهانی یک سلسله موارد شک و تردید  
 را مجاز میداند. معذراً، به منظور --

دلیلی و ...  
 یاتی له (۲۲) مخ کی  
 له لمیز، قوس، وینن تمایلات به نظر  
 کی وینسو کار کوواوه دغه برخه کی بهه  
 پرله یسی هلی محل وکرو. موز به  
 دغه تکی تینگار کوو چی انجمن بایسد  
 د بنواوله هر دول تنگ نظر بو خلاص --  
 افکار و اولیکوالو د تولون مرکروی.  
 موز به د افغانستان د لیکوالو بخوانی  
 مشری یعنی بخوانی رهبری انتقاد وله  
 او تیروتوتو به موی گوته نیوله خورسن  
 چی موز به خبله به مشرتابه کی یو  
 باید د نورو انتقاد و نوتو محواب روایسو.  
 خورمه به نه وی چی زموز د بنسارو  
 وطن لیکوال موز به خبلو سالمسو.

انتقاد ونو سره لارنونه کری خووکولای  
 شو فرهنگ کی کارونه به نه کیفیت سره  
 برنخ بوخو.  
 د لیکوالو انجمن یوتولسیز او تولسیز سازمان  
 دی چی د هیواد د لیکوالو او اشاعرانو  
 د حقوقو تنگه کوی.

## د موزورنالیست

یاتی له (۲۲) مخ کی  
 نهادیه یوشمیر نیمگر تیاوی اوستونزی  
 هم لری چی دلته به بی یادونه وکرو  
 به اتحادیه کی د مسلکی کادرونسو  
 نشته والی چی دغه کار د اتحادیه د به  
 ودی او برنختگه اساسی عامل دی.

د اتحادیسی به لومر نیوسازمانوکسی  
 د ژورنالستانو دنه کلون او برخی نه  
 اخستل د اتحادیه له نیمگر تیاوو خخه  
 گپله کنیزی حکه زموز ژورنالستان به  
 خبلو کر نوکی زیات د دولتی اداری تابع  
 دی نه د اتحادیسی.  
 د بود چی لزوالی چی د کتابو د  
 نه خپرید و د بولتن د پرله بسی نه  
 نشرید و به برخه او همدارنگه د ژورنا --  
 لستانو د هخونی به ترخ کی منفی اغیزه  
 کوی اوهم دغه ستونزه به نر یوالواریکو  
 باندی منفی اغیزی کوی. د دی لیساره  
 چی دغه نیمگر تیالری شوی وی د اتحا --  
 دی لپاره بشپړه بودجه ضروری ده.  
 د راد یو اولتوزیون د یوی ورید ستگاه  
 لول به دی خاطر چی له دی لاری د  
 ژورنالستانو به روزنه کی به سمه توگه  
 ونډه واخستی شی.

حمایت عامه از طریق وسایل اطلاعات جمعی، او توضیح میکند که گاهگاهی دانشندان ((مجبورند سناریوهایی همراه هراس بی جهت را پیشنهاد میکنند و بیانه های ساده و - دراماتیک میدهند و از هرگونه تردید های که مامکن داشته باشیم کوچکترین یادی نمیکند))

او میگوید که هر دانشمند باید در رابطه به ((توازن درست)) بین ((موتور بودن و صادقی بودن)) تصمیم بگیرد و افزود میکند که ((امیدوارم دانشندان از هر دوی آن برخوردار باشد))

این مسأله، جهت سیاسی را نیز به خود میگیرد، سناتور امریکایی آقای تیموتی ویوت ضمن مصاحبه بایک خبرنگار توضیح کرد که: ((ما مجبور شدیم مسأله گرمای جهانی را بررسی کنیم، حتی اگر این تیوری نادرست هم باشد، ما باید نظرداشت بالیسی اقتصادي و محیطی کاردرستی انجام خواهیم داد))

ولی بیشتر دانشندان، زمانیکه از مدارک بدون نتیجه و اثبات نرسیده، در مسایل سیاسی کار گرفته میشود، با دشواری رویه رومیگردند. ریچارد لیندرین میگوید:

((گرمای گرین هاوس يك رویداد واقعیت، تحقیقات تازه بی که نشان دهند، اضافه تخمین کردن مقداری کاربن جنگلها به پیمانها مسترده پی میباید. گویای این امر است که قطع و سوختاندن جنگلها به پیمانها بی که زمانی فکرمیشد، منبع کاربن دای -

میباشد. تمام دانشندان به این امر موافقت کرده اند و هرگاه در گازهای گرین هاوس، افزایش به عمل آید و تمام عوامل دیگر بدون تخییر باقی بمانند، کره زمین گرمتر خواهد شد. ولی دانشندان هواشناسی بر ویسور اس فرید زگنر میگوید: ((مسأله عمده این است که عوامل دیگر تاجی حدودی ثابت میمانند)) قوه های اقلیمی به طریقه هایی که ماکثر از آن آگاهی داریم باهمد یگر عمل میکنند و بعضی از این قوه ها ممکنست بر ضد گرمای جهانی عمل کنند.

### آیا می توان مطمئن شد که گرمای جهانی حتی الونوع است؟

در برنسیپ، تمام دانشندان به این امر موافقت کرده اند و هرگاه در گازهای گرین هاوس، افزایش به عمل آید و تمام عوامل دیگر بدون تخییر باقی بمانند، کره زمین گرمتر خواهد شد. ولی دانشندان هواشناسی بر ویسور اس فرید زگنر میگوید: ((مسأله عمده این است که عوامل دیگر تاجی حدودی ثابت میمانند)) قوه های اقلیمی به طریقه هایی که ماکثر از آن آگاهی داریم باهمد یگر عمل میکنند و بعضی از این قوه ها ممکنست بر ضد گرمای جهانی عمل کنند.

طوریثال: همواره ابرها در (۶۰) درصد فضای کره زمین حرارتی را که از سطح آن تشعشع میکند، جذب میکنند. ولی همچنان نور خورشید را در دوباره به فضا بازتاب میدهند. پس اگر اقیانوس ها گرمتر شوند و از طریق تبخیر ابرهای زیاد ایجاد کنند. این پوشش اضافی به عنوان یک ترموزست عمل خواهد کرد و کره زمین را از گرمای محافظه خواهد نمود. بعد از تجزیه و تحلیل مدل های کمپیوتری ابرها، اداره هواشناسی بریتانیه اخیراً اعلام داشته است که معیارهای موجود گرمای جهانی را میتوان به نصف کم ساخت.

ابحار بالایی اقلیم، تاثير بزرگی دارند. ولی دانشندان، تازه به این امر متوجه شده اند که این تاثيرات

محافظه خواهد نمود. بعد از تجزیه و تحلیل مدل های کمپیوتری ابرها، اداره هواشناسی بریتانیه اخیراً اعلام داشته است که معیارهای موجود گرمای جهانی را میتوان به نصف کم ساخت.

ابحار بالایی اقلیم، تاثير بزرگی دارند. ولی دانشندان، تازه به این امر متوجه شده اند که این تاثيرات

محافظه خواهد نمود. بعد از تجزیه و تحلیل مدل های کمپیوتری ابرها، اداره هواشناسی بریتانیه اخیراً اعلام داشته است که معیارهای موجود گرمای جهانی را میتوان به نصف کم ساخت.

تاجی حدود بوده میتواند. پژوهشگران مرکزی تحقیقات اتموسفری ایالات - متحده خشکسالی امریکایی شمالی را در تابستان ۱۹۸۸ ناشی از تغییرات درجه حرارت در مناطق گرمسیر اقیانوس آرام که شامل جریان به نام (ال نینو) است دانسته اند. نه از تاثير گرین هاوس و هنگامیکه جریان های بحری در محاسبات جدید کمپیوتری شامل شد، بحر مربوط به قطب جنوب گرم نشد، و این احتمال آن را کاهش میدهد که قسمتی از توت های یخ آن خواهد شکست و به سیل ساحلی اضافه خواهد شد.

این که حرارت چس گونه از میان اتموسفر و سیسید دوباره به فضا راه مییابند. نشانه بزرگ سوالیه دیگر -

یست در تیوری گرمای جهانی، به همینگونه سایکل قطبه نسبتاً سیاه روی سطح آنتاب و تاثير آلوده گی اتموسفری و پارچه های آنتفشانسی که میتوانند اشعه خورشید را دوباره به فضا بازتاب دهند. از جمله نشانه های سوالیه درین تیوری، شمرده میشود این گونه عوامل، پیشبینی هارابیرامون گرمای جهانی باشد و تردید همراهِ میسازد.

یست در تیوری گرمای جهانی، به همینگونه سایکل قطبه نسبتاً سیاه روی سطح آنتاب و تاثير آلوده گی اتموسفری و پارچه های آنتفشانسی که میتوانند اشعه خورشید را دوباره به فضا بازتاب دهند. از جمله نشانه های سوالیه درین تیوری، شمرده میشود این گونه عوامل، پیشبینی هارابیرامون گرمای جهانی باشد و تردید همراهِ میسازد.

یست در تیوری گرمای جهانی، به همینگونه سایکل قطبه نسبتاً سیاه روی سطح آنتاب و تاثير آلوده گی اتموسفری و پارچه های آنتفشانسی که میتوانند اشعه خورشید را دوباره به فضا بازتاب دهند. از جمله نشانه های سوالیه درین تیوری، شمرده میشود این گونه عوامل، پیشبینی هارابیرامون گرمای جهانی باشد و تردید همراهِ میسازد.

یست در تیوری گرمای جهانی، به همینگونه سایکل قطبه نسبتاً سیاه روی سطح آنتاب و تاثير آلوده گی اتموسفری و پارچه های آنتفشانسی که میتوانند اشعه خورشید را دوباره به فضا بازتاب دهند. از جمله نشانه های سوالیه درین تیوری، شمرده میشود این گونه عوامل، پیشبینی هارابیرامون گرمای جهانی باشد و تردید همراهِ میسازد.

یست در تیوری گرمای جهانی، به همینگونه سایکل قطبه نسبتاً سیاه روی سطح آنتاب و تاثير آلوده گی اتموسفری و پارچه های آنتفشانسی که میتوانند اشعه خورشید را دوباره به فضا بازتاب دهند. از جمله نشانه های سوالیه درین تیوری، شمرده میشود این گونه عوامل، پیشبینی هارابیرامون گرمای جهانی باشد و تردید همراهِ میسازد.

یست در تیوری گرمای جهانی، به همینگونه سایکل قطبه نسبتاً سیاه روی سطح آنتاب و تاثير آلوده گی اتموسفری و پارچه های آنتفشانسی که میتوانند اشعه خورشید را دوباره به فضا بازتاب دهند. از جمله نشانه های سوالیه درین تیوری، شمرده میشود این گونه عوامل، پیشبینی هارابیرامون گرمای جهانی باشد و تردید همراهِ میسازد.

یست در تیوری گرمای جهانی، به همینگونه سایکل قطبه نسبتاً سیاه روی سطح آنتاب و تاثير آلوده گی اتموسفری و پارچه های آنتفشانسی که میتوانند اشعه خورشید را دوباره به فضا بازتاب دهند. از جمله نشانه های سوالیه درین تیوری، شمرده میشود این گونه عوامل، پیشبینی هارابیرامون گرمای جهانی باشد و تردید همراهِ میسازد.

یست در تیوری گرمای جهانی، به همینگونه سایکل قطبه نسبتاً سیاه روی سطح آنتاب و تاثير آلوده گی اتموسفری و پارچه های آنتفشانسی که میتوانند اشعه خورشید را دوباره به فضا بازتاب دهند. از جمله نشانه های سوالیه درین تیوری، شمرده میشود این گونه عوامل، پیشبینی هارابیرامون گرمای جهانی باشد و تردید همراهِ میسازد.

یست در تیوری گرمای جهانی، به همینگونه سایکل قطبه نسبتاً سیاه روی سطح آنتاب و تاثير آلوده گی اتموسفری و پارچه های آنتفشانسی که میتوانند اشعه خورشید را دوباره به فضا بازتاب دهند. از جمله نشانه های سوالیه درین تیوری، شمرده میشود این گونه عوامل، پیشبینی هارابیرامون گرمای جهانی باشد و تردید همراهِ میسازد.

یست در تیوری گرمای جهانی، به همینگونه سایکل قطبه نسبتاً سیاه روی سطح آنتاب و تاثير آلوده گی اتموسفری و پارچه های آنتفشانسی که میتوانند اشعه خورشید را دوباره به فضا بازتاب دهند. از جمله نشانه های سوالیه درین تیوری، شمرده میشود این گونه عوامل، پیشبینی هارابیرامون گرمای جهانی باشد و تردید همراهِ میسازد.

### آخرین بشقاب

بقیه از صفحه (۸۹)

به فرود آمدن به روسیه میباشند و گروه پس نیستند که ما باید با آن هاتماس بگیریم. شاید آن گروه در پی تحقیقات علمی باشند، اما جامعه آن ها از نظر اخلاقی و معنوی، خوب نبود.

سعه داده نشده است آنان تنها از نظر تکنالژیکی به پیشرفت کرده اند. آیا موجودات بیگانه هستند که در بلغاریا و یا شوروی را میخواهند؟

### خوشی می روند

بقیه از صفحه (۱۳) هم از قبیل توهین و تحقیر و دشنام اختطاف و ترور در ورای آن بیداد - میکند و نباید خورد.

باید به آبادانی وطن کوشید و وطن را خانه بی ساخت که برای هر کس جایی و کاری باشد و امنی و آسایشی تا هموطن خسته از رنج سفر در آن - آسوده بپارامد جای زمزمه مرثیه ها ترانه های زنده کی را فریاد کند، و به جای ته نشین شدن در امواج رویاها به سوی حقیقت زنده کی باد بان بسر

افرازد.

افرازد.

# سکته مغزی

بقیه از صفحه (۷۷)

چنانچه فشار خون اویه صورت آبی بلند میرود و جدار شریان مقاومست نتوانسته پاره گردیده و سبب خونریزی میگردد. از اثر این حادثه ممکن است شخص ناگهان بر زمین افتد و شعور مختل شده و ریتم تنفسی برهم خورده و دچار کوما گردد و یا بدون این که به حالت کوما برود متوجه میشود که یک عضو یا نصف طولانی بدن توانایی حرکتی را از دست داده و تکلم نیز به مشکلات دچار شده است.

سو مین علت سکته های مغزی را - واقعات ترومبوز های شریانی میسازد که در جدار شریان چرب های خون و مخصوصاً کولسترول رسوب کرده و سبب به وجود آمدن ساختارهایی به نام اتروما (atheroma) میگردد که این ها مجموعاً منجر به لخته شدن شریانی میشوند. این عملیه در آن هایی که به فشارخون بلند دچار هستند و یا مقدار کولسترول خون شان بلند است و سریع تر صورت میگردد معمولاً این ترومبوزها در نواحی انشعابی و اغاوار شریانی به وجود می آید. البته فکورهای زیاد دیگری نیز در ایجاد این حادثه سهیمند. به این ترتیب تشکل قدری ترومبوز سبب ایجاد مانع در مسیر دوران خون و حتی انسداد آن شده و ناحیه ای از مغز به کمخونی دچار میگردد که این حادثه خود سبب سکته مغزی خفیف و یا شدید شده میتواند. سایر علل ترومبوز شریانی دماغی که ممکن است منجر به سکته دماغی گردند عبارتند از:

التهاب اوجیه دماغی در نتیجه سفلیس و یا مسومیت حاد و مزمن و یا ورم حجرات مغز و انسداد اوجیه از اثر امراض کولا جن و غیره که هر یک با مکانیزم های جداگانه این حادثه را به وجود آورده میتواند.

# موریشس

## جزیره زیبای کوچک

نویسنده: عبدالله "شادان"  
ژئوگرافیکم دوستی اتان - موریشس

جزیره کوچک ولی زیبای موریشس به حیث یک کشور مستقل در بحر هند در فاصله ۵۵۰ کیلومتری مدیترانه شرقی واقع است. این جزیره که در ۲۰ درجه عرض البلد جنوبی و ۶۰ درجه طول البلد شرقی قرار گرفته و از چار سو به بحر هند محاط گردیده است. مساحت این کشور به ۷۸۷ مایل مربع میرسد. قرار آخرین سرشماری (۱۹۸۳) بیش از یک میلیون (یک میلیون و ده هزار نفر) نفوس دارد. شصت و پنج درصد نفوس موریشس را هندوها و مسلمانان هندی و پوست و پنج درصد را نژادهای مختلط سیاه و سفید و بقیه را اروپاییان و چینیایی ها (صرفاً سه درصد) تشکیل میدهند.

مرکز این کشور پورت لوئیس است و لسانهای رسمی آن انگلیسی و فرانسوی میباشند. به زبانهای چینیایی و چندین لهجه هندی نیز تکلم صورت میگردد.

۵۲ درصد باشندگان موریشس پیرو مذاهب هندو ویزم و بقیه پیروان

مذاهب اسلام، مسیحیت و بودیزم میباشند. در غرب موریشس جزایر کوچک سر سبز دیگری نیز وجود دارد که جزو قلمرو آن کشور میباشند. جزایر موریشس کوههای آتشفشان نیز دارد. اقلیم موریشس تحت استوایی بوده و هوای مرطوب بحری دارد. تفاوت حرارت روز و شب اندک است. در این سرزمین سالانه از ۱۲۰۰ تا ۴۰۰۰ میلی متر باران میبارد. ۲۰ درصد سرزمین موریشس پوشیده از جنگلهای سر سبز و انبوه طبیعی میباشند. سرزمین کوچک و زیبای موریشس از نگاه نفوس یکی از متکشف ترین کشورهای به شمار میرود که در هر کیلومتر مربع آن به طور اوسط ۳۱۵ نفر زنده گی میکنند.

**پسینظر تاریخی موریشس:**

شواهد و اسناد تاریخی و علمی گواهی میدهند که جزیره یا جزایر موریشس از آوان پیدایی و تشکل طبیعی خود تا آغاز قرن شانزدهم میلادی و عاری از سکنه و باشندگان بوده است. تا سال ۱۵۱۱ که این

جزیره توسط پرتگالی ها کشف شد انواع پرند ها و حیوانات جنگلی و صحرایی فارغ از مزاحمت آدمیان جنگل های انبوه طبیعی و دشت ها و مراتع زنده گی میکنند.

موریشس در سال ۱۵۹۸ به تصرف هالندی ها درآمد هالندی ها و جرمن ها ۱۲۰ سال درین سرزمین باقی ماندند. اما کثرت آشنایی که مظهر سازنده گی باشد از خود باقی ماندند. اصلاً اروپاییان - موریشس را از نگاه راه های بحری و استراتژیک ارزشمند میسومند این جزایر در آن زمان بیشتر به حیث یک پایگاه نظامی مورد توجه قرار میگرفت.

جرمن ها در سال ۱۷۱۰ جزایر موریشس را ترک کردند و پنج سال بعد فرانسه بیجا وارد این سرزمین شدند. فرانسه بیجا نسبت به جرمن ها کار سازنده تری را در موریشس انجام دادند. جاده ها و ساختمان بسیاری را احداث و اعمار کردند و زبان فرانسه ای را مروج ساختند.

هنگام جنگ های ناپلئون و انگلیس ها با نظر داشت اهمیت استراتژیک موریشس به ویژه از نگاه نزدیکی آن با



نهم قاره هند و افریقا دست به کار شدند تا این جزیره را به تصرف خود در آورند. انگلیسها - موریشس را در سال ۱۸۱۰ اشغال کردند. تسلط انگلیسها بر جزیره تا سال ۱۹۶۸ ادامه یافت.

موریشس در ۱۲ ماه مه ۱۹۶۸ استقلال خود را در چوکات کامیولت به دست آورد و هنوز یکی از اعضای کشورهای جرگه کامیولت میباشند.

**سیاست:**

سیستم سیاسی موریشس بر پایه پلورالسم سیاسی و تعدد احزاب است. مهمترین احزاب سیاسی موریشس عبارتند از:

جنبش مبارزین موریشس (سوسیالیست ها) - حزب سوسیال دموکرات موریشس - حزب لیبرالها - سازمان مردمی رادریکوس و ۳۰ حزب کوچک دیگر. در سال ۱۹۸۳ انتخابات

بات ریاست جمهوری در موریشس برگزار گردید که در نتیجه حکومت ائتلافی احزاب یاد شده به قدرت رسید. درین میان جنبش مبارزین موریشس که بزرگترین و نیرومندترین حزب سیاسی کشور است و بیشتر از پنجاه هزار نفر عضو دارد آرای بیشتری به دست آورد.

حزب یا جنبش مبارزین موریشس (M.M.M) که در سال ۱۹۶۹ یعنی یک سال پس از استقلال کشور تاسیس گردیده است. از حقوق زحمتکشان دفاع نمود و خواهان اصلاحات دموکراتیک است.

حزب لیبرالهای موریشس از خورده بورژواها و کارگران زر اعی و دهقانان مدافع میکند.

حزب سوسیالیست دموکرات ها در دفاع از منافع بورژوازی بزرگ کشور قرار دارد کشور موریشس از سیاست عدم انسلاک بقیه در صفحه (۸۷)

# موسیران و جنگی

بقیه از صفحه (۷۹)

بود و پسنداکم. او از طریق تلفون برایم گفت: "برایم درد انگیز و خجالت آور است که اعتراف کنم که ما دانشمندان دخترکها را به دست سرنوشت رها کردیم. پس از مرگ آکادمیسین پترانو خین کسی نبود که به خاطر آینده ما شا و داشا گوش نماید... تا سه هفت ساله گی خواهرها نه تنها راه گشته نمیتوانستند به بل یا دشواری منبختند سپس آنها را مرکز استیوت علمی تحقیقاتی صنوعات و وزارت تا مینات اجتماعی و صنوی سازی آوردند. بالای دخترها تقریباً تمام استیوت به رهبری رئیس استیوت پرو فیسر "باریس پاریف" به کار مشغول شد.

ند و همان جا بود که آنها با "ند پودا" ملاقات کردند کار خارق العاده بی به انجام رسید تا دخترها توانستند روی پای استاد شوند. با سه پایه متحرک به حرکت نمودن آغاز کردند... نخست ما شا شروع کرد. بعد داشا نه یک روز نه یک ماه بل دو سال لازم بود تا آنها راه رفتن را با سه پایه متحرک بیاموزند و پس آنرا بدون آن راه بروند. آنان در همین جا خواندند و نوشتن را فرا گرفتند. و همین جا هم به تفاوت های خوشی با دیگران پی بردند.

چند سال را ما شا و داشا در پرورشگاه ویژه بیمارهای فلج به سر بردند. آنجا تعلیمات متوسط را فرا گرفتند. اما نمیدانم که به چه علل بعد از زنده گی و آینده شان - برای دلچسپی و علاقه علمی روانشناسان و داکتران قرار گرفت تقریباً ۱۹ سال را در پرورشگاه معمولی بین و سالمندان گذراندند.

زنده گی شان به آرامی گذشت. دخترها در حمایت دولت قرار داشتند و معاشی کمی به دست می آوردند. داکتران متوجه صحت و سلامت شان بودند.

کسی گرم و صمیمانه و دوستانه و کسی هم به حکم وظیفه... طی همین نوزده سال، خواهرها از نگاه های کنجکاوان مکرر بختند. نگاه های که گاهی دلسوزانه و گاهی هم در هاله ای از ترس پنهان بود.

جای آرام و راحت، جایی که آنها را توجه و دلسوزی در خود گرفته بود و یا کسی را که سالها بر قلب شان سایه افکنده بود، زدود این دو خواهر نمیخواستند دوباره به پرورشگاه برگردند.

در جنوری سال گذشته انسان از بود و باش در پرورشگاه معمولی خود داری کردند و آنها را به کلنیک ستون ماتر لوی ما سکو انتقال دادند. این جا آنها سال نو ۱۹۸۱ را تمام با ۳۱ ساله گی خود جشن گرفتند.

توجه مقایسات دولتی نیز نسبت به این دو خواهر دو گانه تغییر کرد معاش شان بلند رفت اپارتمان مخصوص با همه وسایل رهاشی در اختیارشان قرار گرفت. کوپرتیف "الکارتیم" برای خواهران دو گانه مجموعه بازی های کپیو تری را با تلو یز یون رنگی هدیه داد.

همه روزه به حساب بانکی شان از مردم پول میبردند و گاهی چنین تلگرام های پولی بدون آدرس فرستند. - فرستاده میشود مردم حتی منتظر سپاس نمیباشند.

ما شا و داشا: "ما نمونه آموزش هستیم"

گفت و گو، هنگام صرف قهوه آغاز شد. پرسش اول چنین مطرح گردید:

\* چینی را بیشتر از همه ما شا خوش دارد بخورد و به کدام غذا ها داشا علاقه دارد؟

داشا:

نسبت به غذا؟ هر دوی ما یک نوع رابطه داریم. ولی یک تفاوتها کوچک موجود است. ما شا از قهناق بدش می آید و ولی برای من بی تفاوت است. به هر حال در خوردن غذا از این شعار پیروی میکنم: بار بار بخور و ولی کم.

شاید چنین اتفاق واقع شود که ما شا اشتهای خوردنش بیاورد ولی داشا هیچ میل نداشته باشد؟

وقتی که دو گانه ها متولد شدند سه پا داشتند که سپس با توافق خود شان پای سوم را قطع کردند و آن را نه به خاطر دردی که داشتند بل بیشتر به خاطر آن که عادی معلوم م شوند و کنجکاوی دیگران را کمتر تحریک نکنند، قطع کردند.

داشا: ساده لوحانه بود و ولی واقعبین داشت. ما به چنین چیزی امید بسته بودیم حالا به آن عادت کرده اید؟

داشا:

حین راه گشتن و بار زیاد بدوش ما شاست. او صحبتند تر است و کمتر بیمار میشود.

\* اگر یکی از شما بیمار شود دیگری چی احساس خواهد کرد؟ به گونه مثال: اگر ما شا دندان درد باشد در این صورت ما شا چی میکند؟

داشا: من میتوانم تنها با ما شاهد ردی کم. داشا: در تمام زنده گی میخواستند که به ما بقبولانند که مادرمان مرده است ولی بیهوده نگفته اند که به فرستاد و هوش خود با ید عقیده داشت ما از طریق همین فرستاد و هوش ذاتی خود درک کردیم که مادرمان زنده است و در غیر آن بی عدالتی میبود که ما زنده میبودیم و مادرمان مرده... همین ده سال تمام کوشیدم که ما شا را متقاعد بسازم تا جست و جو را آغاز کنم.

\* نصف نارنج با اندازه تمام نارنج خوشمزه است.

\* هیچ چیز با اندازه بردباری آگنده از پیروزی نیست.

\* پاک و ناپاکی نمیتوانند با همسر بزند.

\* باران در بهار با اندازه روفی گرا - نهیاست.

\* موشها از راه و روش موشها با خبرند "یعنی برای گرفتن دزد دزد را - انتخاب کن"

\* بخودت سر زنگ کن همچنانکه دیگران را سر زنگ میکنی.

\* دیگران را دوست بدار همچنانکه خود را دوست میداری.

\* اگر به حس شهرت خود علاقه نداشته باشی میتوانی بهر عملی که دلست بخواهد دست بزنی.

\* هیچ لازم نیست کسی از کسی انتقام

بگیرد زیرا سر انجام روز کار جسد دشمن را کنار در خانه اش خواهد افکند.

\* پولدار فکر آتیه را میکند و فقیر فکر حال را.

\* یک مرد واقعا پولدار نسبت به لبا - س خود بی احتیاست.

\* رود خانه ها منبع دارند و درختها ریشه.

\* گفتن آسان است و تنبیه با قدام - مهر دازی موفقی که عمل کردی چقدر دشوار است.

\* آنکه تهمت میزند هزار بار میبکشد و قاتل یکبار.

\* کسانی که میدانند حرف نمیزنند و کسانی که سخن میگویند نمیدانند.

\* در بهار برای طول سال نقشه کنی.

\* اگر در جوانی سوزن بدزدی در پیری پول خواهی دزدید.

\* چوب چوب است ام از اینکه کو تاه باشد یا بلند و مرد مرد است ام از اینکه بزرگ باشد یا کوچک.

\* وقتی که از جوی مینویشی بیا چشمه باش.

\* هر چه انسان تهی مغز تر باشد خوشخالتتر خواهد بود.

\* حشره ی تابستان زمستان را پیش بینی نتواند کرد.

\* شمشیر تیز بدست سر باز شجاع داده میشود.

\* برای درو کردن دانش یک باران اشک لازم است.

\* یک مرد میان اندازه یک بهر وحشتناک است و یک بپر مرده باندازه یک بهر معلوم و کم آزار.

\* کسی که روی بیروسوار است هرگز افتاد نخواهد بود که از آن فرود آید.

\* حتی بپر هم گاهی چرت میزند.

\* هر لحظه از زمان را از ان خود گردان.

\* تا زمانی که امروز مبدل بغدا شود انسانها از سعادت می که در این دم - نهفته است غافل خواهند بود.

\* کسی که با زحمت کار میکند باخوش شحالی خواهد خورد.

\* ز بان زن شمشیر اوست و وی نمیکند - رد شمشیر زنکه بزند.

\* ز بان نرم است و دایم در دهان میماند و دندان سفت است و بیرون می افتد.

\* وقتی که درخت بر زمین می افتد - دیگر از خود سایه نمیداند.

\* هر قدر هم درخت بلند باشد - کوتا هترین تیشه به تنه اش میرسد.

\* فقط از یک درخت سالم موهه سالم بدست می آید.

\* هر قدر هم درخت بلند باشد - کوتا هترین تیشه به تنه اش میرسد.

\* اگر مردی نسبت به زنش بی وفا باشد مانند آن است که از درون - خانه به بیخارج تف کند ولی اگر زنی نسبت به شوهرش بی وفا باشد مانند آن است که از خیابان در داخل منزل تف اندازد.

\* مرد حافل در چیزهای کوچک بسزگی است. مرد شریف بکار در امور بزرگ کوچک.

\* وقتی که با گرگان استی باید مانند گران روزه بکنی.

\* آدم با هوش درد سرهای بزرگ را به درد سر کوچک تبدیل میکند و درد سرهای کوچک را از بین میبرد.

\* کلمات نمیتوانند حقیقت را عوض کنند.

\* فضیلتی که خریداری شده است همیشه گران است.

\* در مرد، فضیلت زینت است در زن بی اعتباری به زینت فضیلت است.

\* کسی که بخیل نیست ثروتند نیست و کسی که ثروتند نیست بخیل نه.

از کتاب: ضرب المثل های جهانی

# دهنر مندانو اتحاديه

باتی له (۲۲) ح ۵

کولای شود اړوندو مقاماتو او خلکو -  
باملرنه په ښه توګه ځانته راواړو -  
په نظر کې لرو چې د شوروي اتحاد د -  
مهندسانو په څارې د ښارونو، کلیو  
خلیو د بیاجوړې وې د طرحې او د یزاین  
کې مرکز جوړ کړو او کولای شو په دې  
توګه د هیواد د معماري برخه فعاله  
کړو او خپله ونډه په هغې په سمه توګه  
ترسره کړو.

زموږ د اتحادیې له خوا تراوسه زیات  
کتابونه خپاره شوي دي همداسه -  
زموږ لاسجلده کتابونه څه له چاپه  
راوتلی اوڅه ترچاپ لاندې دي .  
زموږ اتحادیې د هنرمندانو مالي  
بنسټ د بیاوړتیا په خاطر د هغسې  
یوزیات شمیر اثار موز په خپله پیروالی  
دي . همدارنگه په نظر کې لرو چې په  
دې نړۍ وختو کې یونډارتون به -  
شوروي اتحاد او چکوسلواکیا کې چې  
زموږ د ملي فرهنگ څرګندونه وکړي  
نندارې ته وړاندې کړي .  
دا ډول نندارتونونه زموږ د اتحادیې  
له خوا په یوګوسلاویا او شوروي اتحاد  
کې نندارې ته وړاندې شوي دي .

لیکن یوه پروژه تر لاس لاندې نیول -  
ده . چې کار یې په سلوکې پنځوس -  
مختګ کړي دي . په ډاډه سره ،  
ویلاي شم چې دغه پروژه په اسلام -  
هیوادو کې یوې ساري کاردې .  
د موسیقۍ په برخه کې همداسه مو -  
د لوګري موسیقۍ ارکستر جوړ کړي دې  
خو وکولای شو چې د هیواد دغه -  
اصیله موسیقۍ وساتو او وده ورکړو .  
نظر کې ده چې د روڼو ملتونو ښه -  
تاجکو ، هزاره ګانو ، ازبکانو او -  
د موسیقۍ ارکسترونه د هیواد د مختلفو  
فرهنگي ارګانو په مرسته جوړ کړو .  
تیا تر اوسه پورې نمانځنې لیکي په برخه کې  
هم په زړه پوري نمانځنې تر لاس -  
لاندې لرو چې د هغو په نیولو سره

راغونډ شوي دي . زموږ د انجمنونو  
ټول کار او هلې ځلې په دغه برخه کې  
دي چې له یوې خوا د هنرمندانو  
د ولسي ارګانو باملرنه ځانته راواړو او  
د خپلو فریو باور تر لاسه کړو . د هیواد  
د هنر د لومړیو پلار په خاطر همداسه  
اوس زموږ د اتحادیې او د جوانانو  
سازمان له خوا د انځور کړي ، خطاطی  
موسیقۍ ، تیا تر اوسه پورې په برخه کې  
نړۍ نورو جوړ شوي دي په نظر کې  
چې په نړۍ وختو کې د ښه زان د میناتور  
د هنر کور هم د اتحادیې په جوړ -  
ښت کې فعال کړو او دغه مکتب زموږ  
د هنر په تلباتی بند کې وده وکړي او  
زموږ له پادې ونه ونی .  
همدغه مکتب د ساتنې او هڅې په  
خاطر همداسه زموږ د نوان نویس د



- ۶- انشاق گاز کاربونیکی :
- بهار باید برای پنج دقیقه در یک  
کوزه کاغذی مسدود نفس بکشد و یا از  
راه ماسک ( ۳-۵ ) دقیقه شوی -  
مخلوط یا ( ۱۵-۱۰ ) درصد  
گاز کاربن دی اکساید به او تجویز  
شود .
- ۷- پرومازین و کلور پرومازین در -  
هک های طویل المدت نتیجه خوب  
داده است .
- ۸- دواي ضد اسيد :
- عريف هنگامي توصیه میشود که  
تحریرات مری و معده مطرح باشد .
- ج : عملیات جراحی :
- دو روش جدا گانه پیشنهاد شده  
است :
- ۱- جراحی اختصاصی صغیره روی -  
عصب حجاب حاجز .
- ۲- قطع کامل اعصاب هر دو طرف  
حجاب حاجز صرف هنگامیکه هک  
مهلک تشخیص شود . زیرا حالات وخیم  
هک درجه سه حیات بیمار را به نا -  
بودی تهدید نموده میتواند .

- الف : احتمالات ساده خانوايه گس :
- مانند منحرف ساختن انکار و اندیشه  
شخص از توجه به هک از طریق مکا -  
لمات جدی - بحث توجه بر انگیز  
ایجاد وحشت تحریکات دردناک نا -  
نوار سوادار ساختن شخص به انجام  
حرراتی چون نناه داشتن تنفس ،  
نوسیدن جرعه جرعه آب سرد ، انشاق  
بخارات موی و گرم و امثال آن .
- ب : تدابیر درمانی طبیبی :
- نمبر به نوع و درجه مد نظر گرفته  
میشود :
- ۱- مسکلات : ۵۰۱ گرام تابلویست  
های سودیم پنتو یا ریهتال .
  - ۲- تنبیق یک کاتی تر بیسهار نرم  
از طریق بینی برای تحریک حلقوم .
  - ۳- بویس کننده های موضعی :
  - مثلاً محلول غلیظ لید و کابین .
  - ۴- بیهوش سازنده های عمومی ( صر -  
ف در هک های پیشرفته و طولانی ) .
  - ۵- ادویه ضد تشنج ( انتی سپازم ) :  
زرق تحت البیلدی اترو پین ( نیم میلی -  
گرام ) .

بنیه از صفحه (۲۶) ۱  
آن به تاجی درجه سوم باشد .  
نداوی :

در گذشته ها تدابیر در مانسی  
کلاسیک برای قطع و برطرف کردن آن  
وجود داشته است ، ولی امروز نظر  
به درجه هک غالباً سه نوع است -  
مات پوستر معمول است :

تدابیر ساده خانوايه گس - تدابیر  
دوايی نبی ، مداخله جراحی .

# دوراز

# تپه

من پنجره اتاق را باز کردم جرافه‌های رنگارنگ آسمان خراش‌ها سروصدای بلند و آژند خام . اما هرچه نگاه کردم آنجا تپه بی زاندم . هرچه نگاه کردم ، آن نوشته آبی رنگ را در میان هزاران لوحه نورانی نیافتم ، تا آن کلمات را که پدرم برایم معنی کرده بود ((بایند به استقلال)) را ببینم به سختی گریه کردم . امروز خیلی دلم میخواست به تپه بروم و ببینم آن تپه سبز چگونه است . آنجا فقط آژند خام بود و چشمان این که نمیتوانستند مرا بخندوب سازند . این دلنگی دردم را بیشتر میساخت . . . . .

من سالها سیاهی گمنام را جستجو کردم و امروز احساس میکردم من یک گمنام و این گمنامی در برابران سیاهیست جقدر کوچک بود .

بقیه از صفحه (۹)

# روح الله روس

بقیه از صفحه (۶۹)

از طرف عده قبول شده ام و مرا به حسب حاجت آواز خوان دلخواه شان انتخاب نموده اند ، خیلی خورسندم ، اما نباید مغرور شد چه غرور بیجا ، هنرمند را نه تنها از پا میاندازند ، بس از صحنه دور می نمایند .

افزون بر ادامه فعالیت شان در رادیو و تلویزیون در محافل شادی و سرور هموطنان نیز شرکت میکنند ، میخواهم هنرمندان را در مورد آن عده از هنرمندانی که با مطالبه حق الزحمه های کثیف هنر خود را به معرض فروش میگذارند ، بدانم ؟

عده بی از هنرمندان ، هنرموسیقی را آن قدر تابع مسایل مادی میدانند که حتی نزدیک است هنر را از یاد ببرند اما نمیشود جهت مادی مسأله را نادیده انگاشت ، البته مصارف هنرمندان نسبت به دیگر افراد جامعه بیشتر است ، زیرا هنرمند هر گامی که میگذارد ، مردم متوجه آن میباشد ، ولی این بدان معنی نیست که هنرمند چنان تابع مسایل مادی شود که هنر و مردم را به باد فراموشی بسپارد ، چرا که این مردم هستند که در مورد هنرمند و هنرش قضاوت میکنند به او شهرت و شخصیت میدهند ، هنرمندانی که حق الزحمه کثیف میگیرند در حقیقت ، کار پنا به جای انجام میدهند ، چه آن ها هنر را و مردم را از یاد میبرند . . . . .

در مورد خودم باید بگویم که من نیز در محافل خوشی مردم اشتراک میکنم ولی در مورد مطالبه حق الزحمه انصاف را جداء رعایت مینمایم .

# انشتین

بقیه از صفحه (۲۳)

در سال ۱۹۸۲ نامه های انشتین عنوانی مالکوا طبع شد ، نامه های عاشقانه که بیشتر به زبان دو همکار در عرصه پژوهش و تحقیق میماند .

در سال ۱۹۰۱ او نوشت ((جسی قدر خوش خواهم بسود وقتی هردوی ما کار در عرصه نسبت را بیروزندانه به پایان رسانیم )) .

همکاری مالکوا با انشتین در کشف این تیوری از همین نامه روشن است و بعضی دانشمندان مدعی اند که در او راق اصل در سال ۱۹۰۵ ادیده اند ، که در پایان آنها امضای انشتین - ماریر بوده است . اما آیا این مدارک کافیست که تاریخ را از منوشتم ؟ آیا انشتین یک کلا بردار بود یا یک شوهر بی سلیقه ؟

# موردیستین

بقیه از صفحه (۸۲)

در عرصه بین المللی پیروی میکند و عضو جنبش عدم انسلاک میباشد . موریشوس در عرصه سیاست خارجیش در دفاع پیگیر از غیر نظامی شدن بحر هند قرار دارد . مهمترین عوامل درسیاست خارج موریشوس عبارتند از فرانسه انگلستان و آفریقای جنوبی .

جندی های سرخپوش ، جیبی و دیوای را بر روش های اسانند .  
واقع بین باغ عمومی فصل اینستاگرام ۳

جوانان امروز ، اخبار هفتگه ، نگاه و سایر چرای کشور عرضه میدارد .  
همچنان افسان

مورد نیاز شما مجاری افغانستان امروز بزبان انگلیسی ، دوستی ، سیاه و کت و قرطاسیه فروشی بزرگ سبز بر عروبه قرطاسیه ، نشریه های بزرگ سبز یک نام تازه



بقیه از صفحه (۲۵)

در سراسر تاریخ پیش از آن که حوادث بزرگ به وقوع بپیوندند - مردم و اجسامی را در آسمان مشاهده میکردند ...

پرسیدم :  
حتماً علتی موجود است که انسان های دیگر کرات و در این مقطع زمانی به کشور های اروپای شرقی مسافرت میکنند ؟

او پاسخ داد :  
من برایت هیچگونه توضیحات مقدم را ارائه کرده نمیتوانم .

یک نماینده سفارت چکوسلواکیا همچنان از اوضاع غیر عادی که در پلاک شرق اتفاق افتاده است به حیرت مانده و میگوید که :

واقعا از علل چنین تحولات سریع چیزی نمیدانند و هنگامی که من به نماینده سفارت رومانیای تلفون کردم و او در دفترش نبود .

یک نماینده سفارت آلمان شرقی - زیرکانه تردید خود را نسبت به این مسأله نشان داد .

شگفت آور نیست که نماینده سفارت شوروی و کوشش کرد که با این مسأله با خونسردی برخورد کند و او گفت : من فکر نمیکنم که بین بشقابهای پرند و سیاست شوروی ارتباطی وجود داشته باشد .

اما همه خوب میدانیم که مسأله بشقابهای پرند را نمیتوان به آسانی رد نمود . به طور مثال گفته میشود که صدر اعظم جا پان کفو توشیکی علاقمند مزید بشقابهای پرند است و او میگوید :

من بشقابهای پرند را ندیده ام اما میخواهم به آن ها باور داشته باشم .

در عین حال جا پانسی ها و اولین موزیم بشقابهای پرند را در شهر هاگوی ایالات اشیکاوای جا پان تحت ساختمان گرفته اند .

کوتاه این که نزد متخصصی رفتم که او با بریولس باشند ده ساله جا پان و نماینده شرکت های مواد کیمیا ایالات متحده و کانا دا است

وی گاه گاهی در مورد زنده گی موجودات خارج زمینی نیز سخنرانی میکند . بریولس هیچ دلیلی نداشت تا رد کند که گر با چوف توسط موجودات زنده سیاره های دیگر تحت تاثر قرار گرفته است . او چنین اظهار داشت که :

شاید گر با چوف تحت تاثر شهر قرار گرفته باشد و شاید نه . همه چیز ممکن است .

اما افزود :  
احتمال دارد که انسانهای کرات دیگر برای مدت دراز تر نسبت به تصور ما به اتحاد شوروی مسافرت کرده باشند



و این تنها از برکت باز ساز است که اطلاعات به مردم میرسد .  
بریولس گفت :

بسیاری از ما میدانیم که چی رازهایی با آمد و رفت بشقابهای پرند در میان است و این بدان معنی نیست که حوادثی اتفاق نمیافتد .

از بریولس پرسیدم :  
گاهش شما بشقاب پرند را دیده اید ؟  
وی اعتراف کرد که :

من هیچ تماس مستقیمی با بشقابهای پرند نداشتم .  
پرسیدم :

- خوب پس چی طور میدانید که آن ها وجود دارند ؟  
او گفت :

ضرورتیست که شما با ملاقات یک فرانسه بی بدانید که مردم فرانسه در کره زمین وجود دارند .  
این یک پاسخ زیرکانه بود .  
بریولس ادامه داد :

از همه مسافرتها بی که توسط سفینه های بیگانه انجام داده شده است شواهد زیادی از زنده گی در کرات - دیگر ارایه گردیده است .

وی گفت :  
بشقابهای پرند بی وجود داشته اند که تصادم کردند توسط دانشمندان ایالات متحده آثار آنها کشف شده است و فقط ده روز قبل بشقاب پرند دیگری در کانا دا سقوط کرده که خود شاهد عینی حوادث یاد شده است .

پرسیدم :  
چی طور از آن آگاه شدی ؟  
او پاسخ گفت :

این را از یک رفیقم که با ستاره های پروین تماس دارد دریافتم .  
پرسیدم :

پروین ؟  
گفت :

گروه ستاره ها .  
من از بریولس درباره انسانهای کرات دیگر که به اتحاد شوروی مسافرت کرده اند - آنانی که قامت بلند و سر کوچک دارند - پرسیدم .

او گفت :  
موجودات بیگانه زیاد از ابعاد مختلف می آیند آن ها قادرند که به اشکال گوناگون و جسامت های مختلف در آیند و در انظار به نحو متفاوت ظاهر شوند .

پرسیدم :  
در آن صورت چرا سرخود را مانند نوك سنجاق کوچک مجسم میکنند ؟

بریولس نیز تعجب کرد و نتوانست نظر قاطعی درباره بیگانه گان سایر کرات ارایه بدهد .

پرسیدم :  
من تصور میکنم آن گروهی که موظف بقیه در صفحه (۸۹)

# جن‌ها و آدم‌ها

بقیه از صفحه (۳۵)

فهمی راه داد که چنین روشها  
صحت یابی و نجات از مصیبت  
های بیماری اساسی و ریشه -  
مذهبی نداشته و بل به  
فات و جادو و سحر پیروز  
بگونه مثال میتوان از میتود شکجه  
و غذا ب دادن به بیمار آن مبتلا  
به اختلال اعصاب یاد آور شد.  
بیمار مبتلا به این مصیبت را آن  
قدر لت و کوب و شکجه داده و  
او را وادار میساختند تا شبها  
و روزها بیدار خوابی بکشد  
و به این ترتیب تصور میشد که  
اجنه از وجود او فرار میکنند .

اما امروز پژوهش و کاوش روش  
ها و طرق مختلف چنین نوع  
علاج ها و تداوی ها برای پژوهش  
هشگران و دانشمندان خالصی  
از دلچسپی نیست به ویژه  
که این روشها نزد مردمان  
مختلف با مراسم ویژه عنعنوی  
صورت میپذیرفت که بایک کلام  
ما آن رابه نام ( جادو ) یا دی  
میگنیم . جادوگران در روشها  
خود به ارواح زشت روسی آور-  
دند و از آن ها طلب کمک و یاری  
میکردند . این امر موید آن  
است که خود جادو به مثابه  
یک پدیده خرافاتی زشت در -  
جامعه عرض وجود کرده بود .  
و این راهم نباید از یاد ببرد  
که جادو در طول زمانه ها یک  
فعل و عمل بد و حتی جنایت  
شمرده میشد . البته این گفته  
در مورد ملل متمدن آن زمانه  
ها بیشتر صدق میکند . در  
قوانین روم باستان جادو و منج  
فرار داده شده بود . شواهدی  
وجود دارد که به اساس آن در  
سال ۱۰۰۰ ق م فرعون مصر  
( رامز سوم ) چند تن از -  
نظامیان و زنان ساحران که بیکر  
موسی او را ساخته و در آن افعال  
جادو بسته بودند که به اساس  
آن فرعون باید مورد محاکمه  
کشانیده و سرانجام آن ها را  
کشت . با توجه به این مسایل کتاب  
های در طول زمانه ها نوشته شده  
است . البته سوء تفهمن

امتیاز بدانند . حتی در بعضی  
آثار و اسناد رسمی کلیسا چنین  
ارز یابی شده است که جادو و  
ویژه زنان است و زیرا به ( عقده  
آنان ) و قلب زنان همساز  
پیشه و در بعضی حالات فریاد  
است .

از این لحاظ در اروپای سده  
های میانه زنان مورد بیکر قرار  
میکرفتند و پرسشهای منجید  
شده و مستند رد از جانب کلیسا  
و ادارات دولتی تهیه  
و آماده شده بود . تا افرادی  
را که تحت اقتضای جادوگری  
قرار میگرفتند . فوراً مورد باز  
پرس قرار دهند . شواهد تاریخی  
گویای آن است که تنها در -  
آلمان بین سالهای ۱۴۴۰ و  
۱۵۰۰ دستگیریهایی به تعداد صد  
هزار زن ساحر در خرمن های  
آتش سوزانده شدند .

به هر حال این شواهد  
باز تاب پژوهش و تکرش ها  
جدید را از موضع علم و خرد  
میکند . اما امروز ما در میابیم  
که در آن زمانه ها نزد مردم  
چنین تصوراتی بود که به اساس  
آن خانها گرد باد ها و آب  
خفیه ها و برق در اثر دست  
زنگنه پدید می آیند . حتی  
بعضی افراد چنین گواهی های  
عجیب و غریب را که گویا در دم  
توفانها بهره زنان را در حال  
پرواز دیده اند . ارایه میدا  
نمکنند .

میشود . اما باشندگان روستا  
ها هنوز هم با این تصورات  
و ادعای نکرده اند .

تبادل نظر و صحبت ها در  
باره اجنه در میان جوانان  
و نو جوانان روستایی یک بخش  
گیرا و غالب و در عین حال  
دلپره آمیز زنده کی روز مسره  
انها را تشکیل میدهد . زنها  
بهر زنان و دوشیزگان در -  
اسارت خیمه ها و هراس های -  
فریبنده همین افکار و عقاید قرار  
دارند . افکار و عقاید مسلط بر زندگی  
روستاهای غیب هنگام عبور از کنار  
ویرانه ها و بعضی جتاهای  
نقاطیکه بنا بر روایات شفاهی  
مسکن جن ها است و همچنان -  
عبور از میان درختان انبوه  
مناطقیکه در اثر آفات طبیعی  
به ویرانه مبدل گشته اند . مشوره  
نمیدهند .

با وصف ترقی و انکشاف علم  
فرهنگ و تکنالژی و چنین افکار و  
عقاید هراس انگیز نه تنها  
نزد روستاییان کشور ما به بل  
در نزد بسیاری از باشندگان  
روستاها و با دیه نشینان نقاط  
مختلف جهان موجود است .

نقطه غالب دیگر آن است  
که بیشترینه زن ها ادعای سا-  
خت و بافت باجن ها را میکنند  
جادوگران و ساحران بیشتر از  
میان زنان بودند . به ویژه در  
سده های میانه این امر باعث  
شد که زنان خود را در بعضی  
موارد نسبت به مردان صاحب

آن ها با پیروی از عقاید مذهبی  
ایدیولوژیکی و محدود شده -  
جهانبینی خود به بررسی و آرایه  
پر داشت های خود پرداخته  
اند .

در نظر مردمان قدیم شرق  
میتوریت ها که شب هنگام در  
آسمان تاریک جرعه زنان پدیدار  
و شتابان ناپدید میشدند ، نشانه  
آن بود که جن ها به تحریر یک  
ابلیس بیخ بسته اند و خود را  
به محرک راه از نزدیک همسازند  
اما در هنگام تقرب بالای آنها  
جرعه آسمانی نازل میشد ، در  
اثر آن هلاک و نابود میشدند .  
همچنان از روی اساطیر و -  
افسانه ها چنین در میابیم که  
در مراکز کهن تمدن شرقی و از  
موجودیت سلطنت و شهنشاهی  
جن ها در کنار انسانها سخن  
به میان آمده و حتی از جنگ  
آن ها با لشکریان آدمی و -  
روایات عجیب و غریبی داده  
شده است .

در خور یاد آور است که  
تصوراتی درباره موجودیت دیو  
و پری نیز در نوع خود از همین  
تصورات مرموز درباره جن ها  
منشاء و الهام گرفته است .  
تصورات و پندارها در باره  
جن ها نزد مردمان مختلف  
افغانستان بنا بر ویژه گه های  
ملی و مذهبی و تاریخسی  
و جغرافیایی شان فرق میکنند  
این تصورات نزد ساکنین شهر  
ها به یاد فراموشی سپرده

مطالب مطرح شده در این مقاله  
نظر نویسنده متن میباشد . در  
مورد صحت و خطان جای میباید  
وجود دارد زیرا از نظر علمی  
مذهبی یا برخی از موارد نمیتواند  
موافق بود .

آهنگ و قیامه نسیم ناشناس، همه غیرت فرام را به تسخر گرفته بود و من در آینه مقب نماي موتر، چهره دردمندم را يك سر بوقلمون حاد شده ها میدیدم. نداستم که لحظه ها خود را به من فروختند یا من درد قیقه ها فرق شده بودم که آفتاب بازگشت نسیم زود بود. او بدون توجه به حالت من دوباره موتر را به تاب و سبج کوچک گسک های روستا هدایت کرد. و آند کی بعد کار در روزه چوبی یک صارت محقر برک کرد و بعد از قیالباب زود به من اشاره کرد باین شدم. نسیم با حملات مختصر مرا تحویل پیرزنی داد و دقایقی بعد حرکت تاپرهای موترش کرد زمین را بلند کرد پیرزن در جنایت بسیار بی تجر معلوم میشد و این حقیقت از سناچس گپش هویدا شده بود. من از بلا گریخته به دام افتاده، لحظه به لحظه خود را بی دفاع تر میبافتم. آنروز تا نزد یکهای عصر پاره زن راه های هم صحبت شدن را یافتم او زده داده بود که همه چیز نورمال خواهد بود. هنگامی که او قصه زنده گم را شنید، آند پشه اش را درین باره که من شاید روسی باشم، تخمیر داد.

اما عصر نسیم با دوسه تن مردان دیگر داخل خانه شد. همه شیخان صبیق عمیق سوم میدیدند. آزان شمار مرد دیگری که بعد ها خود را اسد الله معرفی کرده بود، دست نسیم را گرفته بهوش برد. چند لحظه پس و پاره بازگشتند و نسیم با لطف رز پلانه بی به من اسد الله را نشان داده گفت: ((او میخواهد شوی تو باشد)) (و این درست بعد از شنیدن قصه مختصر زنده گیم در خانه کاکام بود) خوب میدانستم که موافقت و دم موافقت از تصمیم آن ها چیزی نمیکاست. یک باره بغضی به عظمت همه گریه های که تا آن زمان کرده بودم، فریاد شد و در یک گریه پر عقده تر خاموش شد. اما چرا گفته اند که سکوت، علامه رضاست؟ نی نی به خدائی سکوت رضا چه که تلخترین ابراز ناراضی بود ناراضی یک اسپر دریند افتاده. من در مدتی به انداز دوسه ساعت نکاح شدم (چه نکاح جعلی و افواگرانه بی) مراد رستر بی عفت ((اسد)) خوابانند. آن شب که ادامه همان شب بی فردا وی فرارم

بود، شب زفاف من بود، شب زفاف دختر شانزده ساله شب آستن شدنم بود، آن روزهای بعد که ادامه همان شب است موهرترین روزهای زنده گیم بود، روزهای دشوار من بودند. من در آن روز هانمیدانستم و حق هم نداشتم بدانم شوهر (( )) به کجا میرود؟ از کجایی آید و چی کار میکند؟ این ماجرا در کتراز پنج ماه طول کشید پنج ماه برای یک مرد معیار دلهد پیر برای هوسبازی و کیف گرفتن از یک شازه نوجوان است. و اگر چنین نبود شاید هم نوبت (( )) اسد الله به پایان رسیده بود، او دیگر به خانه نیامد. نسیم خبر مسکرت شدن و بعداً فوت شدنش را آورد و من شاید آن روز اولین باری بود که در برابر خبر یک مرگ کاملاً بی واکنش وی تفاوت شده بودم.

شب وقتی به بستر رفتم، هنوز مجال اندیشیدن در مورد بیوه شدنم را پیدا نکردم. بودم که نسیم باین حیای و خودمانی (( )) داخل اتاق شد. گویی باز میخواست برآید چشمتی و حشمتی را مانند همان روزی بود که مرا از جاده ربوده بود.

با اطمینان و زود به بستر داخل شده دستها پش را دور کردم و شکم چوبه دارم حلقه کردم و من چینی زدم. ننه را به کمک خوابتم اما هیچ گوش فریادم را نشنید. آن جاد را وقت همین گوش ها کروجشما کور میشدند. هیچکس بداند نرسید در آن شب لباسهای چرک و کهنه ام به دست نسیم پاره شد. آن شب او بر من تجاوز کرد. و ای چی میگوم تجاوز؟ تجاوز چرا؟ او حق خود را گرفت، اخراوه متاع ربوده شده، خود دست برد. و در آن شب لعنتی تمام تصویر نسبت به شوهر جعلی به وا - قعیت مبدل شد. همه چیز دروغ بود (نکاح وده های به اصطلاح شوهر، مسکرت شدن و کشته شدنش و حتی ملای که عقده کرده بود در زمین بود و ای کاش فرار کردن و وزن شدن و حمله دار شدن نیز دروغ میبود - مانند همه هستیم دروغ میبود. ننه هم ننه اصلی شوهرهای نبود آن چه واقعیت بود، این بود که من بساید با سخگویی هوسهای رایجیده هایم میشدم و میمردم.

اما سرنوبت... سرنوبت شوهر از خودم بود تقدیم بی خانه تراز فرار بود آغاز همبستریم بانسیم از آن شب

افاز شد، وضع حمل وی میلی جنسیم و کهنه زن شدنم، کیف چندان بی نسیم میداد یک صبح وقتی جزین و - یاسیام (ننه) کسی در خانه نبود، همه عقده هایم را در پایش ریختم، همه فروری را، همه کرامت وزن بودم رایای ننه نگهبان ریختم. به یادم است و - همیشه خواهد بود که چی سخت گریستم. هنگام گریه یاد آمده بود شب تجا وز نسیم نیز گریسته بودم. اما جایی را نگرفتم و اما در این روز بعد سنگش آب شد و در جنمهای گرد و پرخش یکس و قطره اشک از روی ریختن کرد، کومه های فرورفته و جقورش از فشار فک های بی دندانش به علامت تاش ترشکل گرفتند. ((ننه)) به من واقفیت داشت که نام اصلی اسد الله صلی الله است، ننه مسکرت شده و ننه هم مرده، فقط درامه بی بود که...

زن در جنات همبستر رسم گرفت که مرا، من نابلد را سوار موتر کرد و در پیروار از دام مردم رهایم کرد. در زیارت شاه و شمشیر رحمت الله علیه. من با کتراز گاه هایم بودم. با کتراز گاه هایم که بر من بیرون زده بودند. اما با آن هم خواب ندیدم از زیارت بنا به بخوام، هر رنگ بند به زیارت بسته بودم و میبستند. رنگ سرخ، رنگ زرد، رنگ بنفش و این و سبز رنگ میامو سفید آفتاب خورده و رنگ آفتاب خورده همه رنگ ها و بند ها کمتر از رنگ های بودند که در تقدیر خود دیده بودم و خواهم دید. این همان رنگ های اند که در یک شب بی فردا از رنگت ستم میخواهند و من از گناه فرار (( )) ستم خواسته بودم. آن جا در آن زیارت هر کسی مراد خود را میخواست و یا هر کسی به حق کسی دعای میکرد و اما من، من چی مرادی میتوانستم بخوام. من کی را داشتم که باید برایش دعا میکردم؟ آن جا من در بنه ((لب لب)) - گریستن خود را از خود دور ساختم بیمردی نوازشم کرد دلدارم داد و - وقتی از قصه ام، از ناآشنایی در شهر شنیدم، مرا بخود برد و من بی حیای بی شرم، با او رفتم. حالان پگرا شکالی نداشتم اگر او مرا میبرد. چه من سراپا فرارنده بودم و اما او فرارم ندا که کاش میداد او مرا کار در روزه میله بی از تکسی پایان کرد و گفت این جاکمک میکند. این جا دزد های تراز گرفتار میکنند و اگر میخواهی در این جازنده می.

میتوانی یکی بروان جازن های دیگر هم بندی استند. چی مهربانی بی؟ چی سخاوتی؟ خود شرفت و من باد و بای خودم بسا دیوای آزادی که فرار کرده بودم به زندان پناه آوردم. این جا دل کلان دارد و اما در ریخ درینجا کسه میخواهند از این جا اخراج کنند زیرا بالای من کسی سفارش و عرض نکرد و من نمیتوانم خود را گناهکار شایسته زندان قلمداد کنم. و اینک حلال حرام شده بی درمن دست و پا میکند که به دنیا بیاید. او فرزند ((من)) واقعا حلال حرام شده است و نتیجه یک فرار، یک معصومیت و یک فریب است. فرار من از درد خانه کاکام معصومیت نیوالفی یک دختر و فریبی که در پدرش (پدر فرزندم) حین نکاح در زمین بود. او در تصور من که خود رازن نکاح شده تصور یک حلال بود و اما تا هوس در مورد و یک نکاح در زمین حرام شد. از به دنیا خواهد آمد و شاید خونی از قشایش برش باشد و شاید هم بی کسی خواهش گفت؟ چی پاسخی؟ آخر من هیچ جوابی برایش نداهم چی نتیجه بی؟ چی دردی و چی واقفیتی؟

در مورد راه هوس دعوت پدر شدن کرد، مرا فرار دعوت زن شدن کرد، نطفه ای از هوس فرار کرد کی زاد که هنوز دنیا را ندیده و با زمرایا نکاح در زمین دعوت به مادر شدن کرد. نی نی! بگویم من اشما بغضمانید ش مردم (اشما بغضمانید ش که نباید) به این دنیا نیاید. ننه اوید که از این یک ماد در بر یاد رفتی سر بیرون کرد. او تخمه بیعت در (کنترا ر حخته بی) که اگر ساقه کند و توان دیدن به با پیش را باید آید. سر اسر خاکستر خواهد دید و مرغ توفان - توفان توفان است من تا حال خالی از امید بودم. اما در این روزهای زایشی فرزند حرامم امید نیامدش در من جاقی شده است. نی نی! میخواهم همیشه در شک من باشد تا به سرگردانی یک دنیا حرام بودن. ربه رو نشود. یا اگر می آید، مرده بیاید و این دنیا بی نامرادی هارا ببیند. شمارد مراد را این سطرها میخوانید، من خوب میدانم که شمارا میبیند! - در رنگ کید مردم! به من از راه این کافذ ها نگاه کنید به انگشت های لایر ولوزان جرکم ببینید من کی میتوانم بستام را برای تراوش شیر او فشاردم

به دل دردمندم سفر کنید و ببینید کسه چی کیه همیشه مردن در آن جا نهفته است. نسیم را از لایه لایه سو های جرن و سکا. کله بوم بخوانید و من کجا میتوا. به پاهای خسته از فرام ببینید هر گام شان باید فراریان. اورابه کدام آفوش از این کوجه تاان. خواهم ببرد؟ ببینید من از نیامدش بی اشک، بی برده وی گریه شدم، اگر او بیاید، چی خواهم شد؟

\*( زن که چاد نماز کهنه سیاه رنگش را با احتیاط به دور شکم پیش برآمد و اش طواف میدهد ) او واقعا میخواهد کودکش به دنیا بیاید. \* \* \* \* \* وقتی من قصه اش را تا این جا نوشتم در روز بعد برای گرفتن یک پاسخ را می زندان زنانه ولایت کابل شدم. اگر او به دنیا آمد، میخواهی باتواند؟ چی خطایش میکنی به چی نام یادش میبایستی؟

- مجبورم با خودم اورا تربیت انتقام بد هم و با خود داشته باشم. و وقتی به بازار روسی ها بردم، مسلک آئیده ام را با ناگه پری، تفروشی اختیار کردم در آن صورت هم، او فرزند چند بیروسی مردان و یک روسی زن خواهد بود. او یک دنیا دروغ است، در بودن بگذار (دروغ) بگویش (چرا بی فریب است، بگذار (فریب) بگویش، اما او با زتاب فرار من است، بگذار (فرار) بگویش او در آتشکده، مفرها آدم رایبی، هنرمینت بگذار (آتش) بگویش و این هینم هنرمینت در شعلنه افروزی این آتش، افروزمینت در نزد من حلال شده، بگذار (اورا حلال) بگویم. و اما... اما او یک حرامیست، شاید (حرام) خطایش کم (آخر هر چی خطایش کم مطمئن استم تقدیرش کار خود را میکند. نه نام انتخابی ما در من کجا خد پیچه شدم؟ من کجا توانستم خد پیچه شویم؟ که او آتش شود بیس او هم در خطما در رشیک خد پیچه است. خد پیچه مرد یازن... نمیدانم از خد پیچه حرام است. \* \* \* \* \*

# عالمی کوزه

بقیه از صفحه (۳۲)  
ثبت خاصا امواج پوس.  
در مقایس بیشتر شدت زمین لرزه طبق مقدار لرزه محاسبه میشود و از یک مقدار تا مقدار بعدی قدرت زمین لرزه به ده برابر افزایش مویابد. بدین سان که زلزله به قدرت هفت ریشتر که شمال غرب ایران را تکان داد. ده برابر نیرومند تر از شش ریشتر است.

# عالمی کوزه

بقیه از صفحه (۳۰)  
استاد مریخ کرد، اما سواران برویش ناپذیر شعش بر برج باور زمان درفش انوشه ماندگاری بر افراختند. باره، امر استاد شرف الدین شرف آماج ویرانی مرگ گشت و از یاد رفتاد، اما داستان هنر آفرین اندیشه اش، شمسنگانی چنان کاخی از سرود و سخن را در اقلیم هستی گذاشت که به سخن سخنه، پیر سترگ طوس از یاد و باران نگرند نیباد. جای دارد اگر ننگه بهاوری از سروده های استاد راز جبین حسن ختام این مقاله ارتجالی بیابن و جنگل خان آن پیشخدمت معرفت راز بارش - رحمت یزدانی گوشه سبز خواهم.

ای چراغ کاینات ای آفتاب در طواف تو زمین دارد شتاب کوه خاکی، ترا پروانه بی بن هستی را، تو شمع بی حجاب زنده می بیداد از جولان تست بی تو زبون جهان مفسر خواب نیست تنها قاره ها جوای تو در پیت، آشفته میگردد حساب تو حکم و سحر هر ذره ای بی تو امجاز داری با تیراب در گذار سرتارخ بشیر بوده ای زاینده صد انقلا ب واله و شهید ای خود سازی (شرف) کربهارین ابر چون پوشی نقاب

# دخوښی ستندې

بقیه از صفحه (۶۵)

هغه په پوچه لاره کې شمېرېد  
 شو  
 پرته له دې نه چې ووهیږي  
 د شه د پاره؟  
 ولې زه بېرته راگرځم  
 غوږم تر ټکي سوله ټینګه کړم  
 خوځېدل هیواد امریکا  
 له نیستنې نابرابرۍ او ستم  
 شخړه وروښوم  
 ته زیامه قیاب کې ارامه سه  
 کېښه  
 د خلکو سره یوځای شه  
 د هغوسره چې د عدالت د پاره  
 مبارزه کوي  
 زه شاید راستون نه شم  
 ولې ته باید  
 تسلیم نه شی  
 د ژوند د پاره  
 زما د پاره  
 د سولې د پاره  
 جګړه وکړه

ډي ډي چې زموږ سند نظامي  
 هم په دې لاره کې ګام پورته  
 کړي او د خلکو د غوښتنو او  
 مبارزو یا توپونو ش او د خلکو او  
 هغی لارې سره چې وړاندې  
 فکر کوي او د هغی خوښی سره  
 یوځای شی کم چې د ډي  
 انتظار باسي  
 چې د مرګه لاسونه پرې کړو  
 د (( مین )) له کافي شخړه  
 (( هارلم )) په لورې لورې پدې  
 معای کې غوسه ترهغه نورو  
 معایوونو یا ته درنده ښکاري  
 شه ډه او د هغی غمجنې تیاري  
 د هارلم معویوونکي نیستی پوښلی  
 ډه ډي ډي ښکلی لورې اولسه  
 احساسه کې سند ډي په دې  
 معای کې اوږدې کړي  
 امریکایي توپونو معویوونکي  
 ټکه چې د هغه سره انسانی  
 کړ نه نه کړي ډي توپونو په منځ  
 کې نیستن کسان لورې پدې  
 کړي هغوی له هر معای په شخړه  
 شري

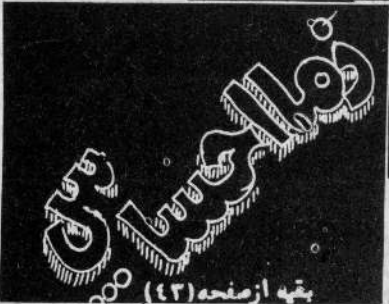
په یوه بله نه د ویره ډکه کافس  
 کې کښیو د یوالونه یې ټول په  
 د جګړې ضد وړمیانو پوښلی دې  
 په آس ټکه کې د بېګا د سولې  
 کوټړي زموږ پام معانته اړوي  
 معوان د سړي شخړې په ناکې  
 چې د کوټې د جت شخړه معلیزې ډي  
 صحنې پرې ښکاري د ډي ډي  
 نیوونې په خپلو ګیتارونو سره  
 د هغه ملګرتیا کوي  
 په هلکه  
 د نیستی په خاوره کې غم  
 فسواري؟  
 دې معای ته د غم د پارمراغلی  
 یې؟  
 امریکاله دې معای لږېده  
 تښتې دې خواته راګیښی  
 یې؟  
 چاسره جګړه کوي؟  
 ایاد له رنجه ډکه خاوره پوښی؟  
 خپل پاورته  
 خپل هیواد ته ستون شه  
 تاته په دې معای کې وژارتیسا  
 انتظار باسي او  
 نیستی چې  
 ستایه هیواد یې سوری  
 اچولی دې  
 ماته له خدا په وایه  
 اوږد ګل اوښي شخړه هم  
 چې د کیوسره یوځای شوي دي  
 د لته جبرانوونکي ټکه ډه  
 د خپلو کي شخړه کښېرېښه شو  
 کولسی  
 اوژوند ستایلی نه شو  
 د لته که په لږ شخړه  
 په غوسه شی  
 هغه وخت نو متروکه کولی او  
 د زندان پرانیستی د روزي دې په  
 انتظار کې وي  
 بل رسون وایي  
 د اسند ډي اوږدې پاره ورو  
 دا اوږدوونکي  
 د صحنې پرې معوان وایي  
 که یوه ورو له جېمې شخړه  
 راستون شم  
 تاته به د معای په پښایه کې  
 سندره وروام

فوارې ترسره می . خوږه خبره ده .  
 چې لږ څه د توضیح وړ ده . شعرا او  
 د شعر محتوا شکل او د محتوا حرکت  
 مخکې لسه مخکې اټکل کیدلی نه شی .  
 دانه شی کیدلی چې د شعر محتوا دې  
 په زړه کې راغونډه او بیادې شکل ورکړل  
 شی . کله چې الهام اخلم . سمدلاسه  
 په شعر لیکلو پیل کیم داچې غزل شو او  
 که ازاد او داچې بڼه شواوکه بد وروسته  
 پرې پوهیږم او د شعر په پای کې پس  
 قضاوت ته کښیښم .  
 پوښتنه : د غونډو پته پاتې اګېد .  
 د هیلو نه ترسره کیدل . یا کوم بل څه . له  
 دغو شخړه کیم یو تاسو د بل شعر ویلونه  
 هڅوي .  
 معصوم : یوازې پوښت او د ډه  
 لید لور څه شته چې ماشعرو ویلونه  
 هڅوي . یوه هیله د هغه یوه شعر په  
 چاپیږيال کې شاعرانه ده . نه د یوې نه  
 ویلی شوي هیلې پاتې شونی په بل او  
 یا په نورو شعرونو کې .  
 سوال : تاسو د شعر په باب چې زما  
 په پوښتنو کې نه وي طرحه شوي څه ویل  
 فوارې .  
 معصوم : د شعر په باب . د شعر  
 د ودې په باب او د شعر د راتلونکي په  
 باب پوښتارمان لږ هغه داچې :  
 راشی شعر شاعر ته پریږدو . ټول لسه  
 مخی شاعران نه شوو . هر یو یوه سره  
 نه کړ واوځان ته ملاشکل وله وایو .  
 - له دې امله چې تاسو سوز  
 پوښتنو ته په زړه پوري معوابونه  
 را کړل له تاسو شخړه یوه د نیامنه  
 - تاسو ته هم کوږودانی وایم .

وځی این داستان مبهج و عاطفی  
 را بر میوهیم و به پایان حادته رنده .  
 کسی آن دو مهر سم در معابهم که  
 عشق کلیمتین و کوثر به مراتب قوت و  
 نیرو مندی بهشتی به تناسب عقیهای  
 رو مهو و زولیت ه لیلی و مجنون -  
 ابق و هذرا . . . دارد .  
 عشق سیاه و سفید نیفتاسد و -  
 همان دلداره ها هیچ مانع نیوتا -  
 ند سمد شود چی بسا که درین عشق  
 بزرگی ه عظمت و شکوه و کدشت منطقی  
 قد برافرازد . این واقمیت را ایشار  
 و فدا کاری جگو یز هم تجسمل معشید .  
 فدا کاری ها واقعا سرهت جوا -  
 نرد هایت که ظنیت انسانی دارند ،  
 ظنیتی به پاکی ظنیت جگو یز .

تولنی له هیند اري او نري د نري لسه  
 هیند اري وگوي .  
 ۲ - له تشويقاله یی شعرونو کرکه  
 لرم . هر شعر . هر بیت او هره کلیه یی  
 باید د انعموونو را پیل شوي امیل وې .  
 په شعر کې د یوې نا شاعرانه کلیسی  
 معای یول راته ګناه ښکاري او خو سره  
 می خوښی هغه شعر چې کلیسی یی د  
 نڅا ګرو یوه ګامله ګروه اوږله وې .  
 ۳ - سخت د الهام بند یم . کله  
 می چې الهام نه وي اخیستی شعر نه  
 مرتکب کیږم .  
 ۴ - یو وخت په کلی کې اوسیدم  
 او کلیوالی شاعري می کوله . کله چې  
 ښار ته راغلم شعری هیواد نی شواو -  
 هیله لږم یو وخت وشم کولی په خپلو  
 شعرونو کې د نړیوال شعر ټولنی نیسی  
 او نیسی وروښم .  
 پوښتنه : ایاستاسو په شعرونو کې  
 ګډ اړیکې شته . په هغه صورت کې  
 فوارې ستاسو شعرونه څه پیغام ولري .  
 معصوم : ګډې اړیکې په څه مفهومی؟  
 که ستاسو منظمو را هډف د شعر د هغی  
 شکل او ظاهري شکل وي زیامد شعر  
 محتوا هم ټولنیږي بیسی او هم مینه  
 جوړ وي . نه شم کولی چې یوازي او -  
 یوازي د ټولنیږي ښود انعامکاس شاعر اوسم  
 او که داسی می وکړل نومینه په خنګښی .  
 ایایی له مینې ژوند مفهومی لري او همد ا  
 رنگه نه شم کولی خپله شاعري یوازي -  
 عاشقانه مینې ته وقف کړم او که داسی  
 می وکړل نو خلک به څه وایی او ټولنه  
 به څه وایی . زه د ټولنی د درد ونسو .  
 ناخوالو . نادود او خوښیو شاعریم  
 او په خپل معای کې د مینې معنی د

کند که زلزله واقع می شود از بی محبت  
 در فضای آزاد قرار میگیرند . گفته  
 میشود که سر و صدا های زیر زمینی  
 و فصل و انفصالاتی که در داخل  
 زمین صورت میگیرد سر بهتر به گسول  
 حیوانات بهر سمد .  
 در جریان زلزله اخیر در کسلا  
 و زنجان بسیاری از حیوانات موجب  
 نجات جان انسانها گردیده است  
 در یکی از خانه ها اسب ها ناآرامی  
 نشان داده در منطقه دیگری سگها  
 با پارس شان خانواده های رانجات  
 دادند و میگویند باید در کشور  
 ها و مناطق زلزله خیز چنین مکن -  
 ا ل عمل های حیوانات باید مورد  
 توجه مسئولین قرار گیرد .



معصوم د ډي ډي ډي خوښی هغه څه  
 چې لیکم یی د ټولنی اکثریت خلک یی  
 خپل مال وېولی . په خپلو هستونو کې  
 ټوله ټولنه په پام کې ونیس او د ټولنی  
 او حتی د نړی اکثره خلک . له دې سړي  
 مودې څخه را بد یخرا هغه کیم چې  
 فلک او ټولنه د یوه خاص سیاسی سازمان  
 له هند اري څخه ونه ګوږم او ټولنه د  
 عاشقانه مینې شاعریم .  
 د شعر د ظاهري جولی په هلکه باید  
 وروام چې ازاد شعر هم لیکم او غزل هم  
 او داچې فوارم شعرونه می کوم پیغام  
 په معان کې و نڅاري هغه د لمر په  
 غیر روښانه ده . زما خلکو وار ه شعري  
 چاپ شو و مجموعو په خپله د فوسوالونو  
 ته له وخته معواب ویلی دې .  
 پوښتنه : ایاد د شعر د لیکلو په وخت او  
 یاله هغه څخه وروسته متوجه شوي  
 یاست چې ستاسو د فوننتی یوه برخه  
 په شعر کې نه ده افاده شوي . او یا ا  
 چې تل خپل احساس ته بیانی جوله  
 وروښی .  
 معصوم : په پریمله نه شی کیدلی چې  
 لکه د نورو انسانانو په خپرد شاعر  
 ټولی هیلې او غوښتی هم چې زړه پس

## دردشتر

بقیه از صفحه (۶۴)

وقتی وارد خانه او گردیدیم ، از حیرت  
 همه ما خشک شدیم . مکن ها واقعا به  
 من تعلق داشت ، من خودم بودم . او  
 پافشاري میکرد که این ها را خودت در  
 نیویارک به من دادی و من بهم میگفتم :  
 - قبلا به نیویارک نیامده ام .  
 این معما حل نشد . شکلی صاحب  
 همیشه به شوخی میگوید :  
 - (( سونتوسال گذشته جاد و کسر  
 بودی ))  
 به هر حال فکر میکنم . آن زن مکن  
 ها را از هند با خود برده ؛ اما فراموش  
 کرده است . هرچه بالا می فشارد او را در کرم  
 چیزی رابه خاطر آورد ه نتوانستم .  
 \* \* \*  
 از فلم هایی که در برابر سلمان خان  
 و گویند ا قرار داشته باشم ، زیاد خوشم  
 می آید آرزو ام یک بار با همیما لینیسی  
 یا به کارگردانی او در فلمی ظاهر شم .



اشفگی شده و سر و صدای زنا  
 ایجاد مینماید و انسان ها در کس  
 توجه مسئولین قرار گیرد .

س : راجع به مسافرت زنده کی کردن در افغانستان چگونه میندیشید ؟  
 ج : برای مافکر کردن در باره زنده کسی جالب و دلچسپ است . اما ما زنده کی پدیده بسیار مهم است . تابستان سال گذشته راجع به خاطر ماوریه مردم مرا میگفتند : لوسر تبه بسیار از روی در افغانستان در یکی از حوادث راکتی کشته میشود . برای من بسیار غم انگیز بود و هست که چرا افغان ها همدیگر را بدست خود به قتل میرسانند ، آنها نمیدانند که چی مردمان قابل احترام استند . نهادن چرابه ذهن من آمد که گو یا " خارجی ها " یک نوع صفت نیست در مقابل راکت دارند و ما گفته نخواهیم شد با آنکه افغانستان فقط سر زمین مرگ و زنده گوست . چی دردناک است که آدم زمینه های مرگ را خوب احساس کند .  
 س : نظر شما در رابطه با " عشق " و " پیوند " میخواستم .  
 ج : عشق ... عشق در همه جا است برای ما این مهم است که وقتی مردی

### در پیوسته

و زنی با هم ازدواج میکنند نخست خود شان را و سپس اقارب شان را دوست داشته باشند .  
 وقتی در افغانستان میبینم که کسی با کسی دوست است زیاد خوشم میآید .  
 س : اگر بدتان نیاید از زنده کسی شخصی تان بگوید .  
 ج : هنوز ازدواج نکرده ام . خواهرم تشکیل خانواده داده است و برادرم نیز ازدواج نموده و قسمی به وطنم برگردم " انشاء الله " نیت من هم میرسد . اما از حالا تصمیم برایش ندارم .  
 س : از ذوقیات تان اگر بگویید .  
 ج : در کودکی سهوت میکردم ، در انتخاب غذا بسیار حساس و دقیق بودم در دهنی با مشکل رانی نمیدیدم ولی دیدم که در کابل این کار عمومیت ندارد و برای زن ها خوب نیست . با مشکل رانی و ابهازی را ترک نمودم . غذا های افغانی و بسیار خوشمزه میباشد از اشک و منتو بسیار

خوشم میآید .  
 س : کدام صفت را بیشتر می پسندید ؟  
 ج : براری من یک چیز بسیار اهمیت دارد : صداقت به ویژه در سیاست . وقتی کسی را ست نمیگوید من زیاد احساس ناراحتی و ناامیدی میکنم و مثلاً اجزایی که وعده های گوناگون به مردم خویش میدهند . ولی وقتی به پیروزی رسیدند و وعده ها فراموش میشود این مایه ناراحتی زیاد است .  
 س : همه میخواهند شمارا با او پنهان - فالچی مقایسه کنند . خودتان درین زمینه چی میگویید ؟  
 ج : او را نا فالچی و ژورنالیست بسیار موفق و بسیار قابل احترام است او به خاطر مصاحبه گرفتن های - استثنایی اش شهرت دارد - من زور - نالوست جنگ افغانستان هستم . - وظیفه ام ایجاب میکند تا قضا یا را از نزدیک ببینم در باره مقایسه نمیتوانم چه زنی بگویم .  
 - خانم لهر دوست خبرنگاری بی سی از شما به خاطر صحبت هایتان یک جهان تشکر . تشکر از شما .

### در پیوسته

بقیه از صفحه ( ۲۳ )  
 باسکتبال مطالبه نماید و امیدوار استیم که با تغییریک در رهبری کمیته تربیت بدنی و مسورت آمده است . نه تنها ورزش باسکتبال بل در مجموع تمام ورزش ها از حالت رکود خود خواهد برآمد و در این مورد تنها کمیته تربیت بدنی و مسورت مسولیت ندارد . بل باید تمام ورزشکاران نخبه در زمینه تربیه جوانان و نوجوانان سهم فعال خویش را ادا سازند تا باشد که ورزش باسکتبال . اکتشاف بیشتر نماید . با کمیته تربیت بدنی و مسورت جمعی از افغانستان پروتوکولی را با وزارت محترم تعلیم و تربیه در رابطه با ایجاد تیم های باسکتبال در کتابت و اعزام اعضای تیم ملی باسکتبال کشور عرض ترنگه ان ها عقد نمایند تا جوانان از ابتدا با تخنیک و تکنیک باسکتبال به شکل درست ان آشنا شوند و فرم های تیم ملی کشور را رهبری کرده بتوانند .

### زمینشگر گرمتر

بقیه از صفحه ( ۸۱ )  
 شده ، به تیوری گرمای جهانی قدرتمندی بیشتر میشود . برخی از پیکار های درجه حرارت نشاندهنده آن است که در حدود نیم درجه حرارت کره زمین نسبت به قرن گذشته بالا رفته و این زمانی بوده که افزایش قابل ملاحظه بی درگازهای گل - سون - هاوس نیز رخ داده است و تمام نش سال گرمتر در سطح جهانی طرف صد سالی که گرفتن پیکار ها آغاز یافته نیز در ده هشتاد بوده است .  
 در ده گذشته ، گرمای بیشتر در

سه سال گرمترین آنها یعنی سالهای ۱۹۸۲-۱۹۸۷ و ۱۹۸۸ نیز مسلماناً با حوادث ( ایل - نیو ) در اقیانوس آرام همراه بوده است .  
 از نقطه نظر باران و کس ، پیکار های تاریخی تغییر درجه حرارت تیوری - گرین هاوس مورد طعنه قرار نمیدهند . بین سالهای ۱۹۶۰ و ۱۹۶۶ که زمان بیشترین استفاده از مواد سوخت فوسیل و از بین رفتن جنگلها بود ، درجه حرارت پایین افتاد که به نظر میرسد با تاثير گرین هاوس ، متناقض است و تلقی شده است .  
 (۱۰) موصوف در رابطه به جهت عملی مساله اشکال میزند :  
 (( این مساله شکل آزمایش لیتوس اصل اخلاقی راجع خود گرفته است ))  
 ما هنوز در رابطه به مساله ، خیلی اندک میدانیم تا بتوانیم پیشنهاد های سازنده و عملی را در زمینه آرا بگویم .  
 تحقیقات بیشتر در زمینه مساله راجع به پرسش ها و پرسش ها خواهد کرد .  
 هرگاه (( زنگال گرین هاوس )) مسلم شود آن گاه میتوان پیرامون جهات عملی موضوع اقدامات مؤثر و عملی نمود .

بقیه از صفحه ( ۲۸ )

ثبت کرده ام و در تلو یز یون پانزده  
 آهنگ لپسنگ دارم .  
 « آیا از آهنگ های تان راضی هستید ؟  
 - از تمامی سروده هایم راضی نیستم  
 چو هنوز به خود حق ننمودم کفریاد  
 یززم خوب بیخوانم اما در تهیه هر  
 آهنگم ه زحمت به شمار کشیده ام .  
 « شما سرگروپ ه گروه لاله ها هستید  
 چرا تا هنوز آواز خوان های گروپ تان  
 به گونه یی که در دل هنر دوستان  
 راه یابند ه راهی نیافته اند .  
 « فکر میکنم علت اصلش عدم نشر  
 آهنگ های ما از طریق تلو یز یون و -  
 امواج رادیوست ه زیرا بیشتر توجه  
 شده ایم گاهی که هفته یی یک یا دو  
 بار آهنگی از گروه ما از صفحه تلو یز-  
 یون نشر میشود ه مردم ما را و قس  
 در راه مینند با انگشت به یک دیگر  
 نشان میدهند .  
 « کدام آهنگ تانرا زیاد میپسندید ؟  
 - آهنگ اخویم را بیشتر دوست دارم  
 که مطلع آن این است : دزدیده به



چشان تو بیفام کردم چهارمیتها  
 اند که خودم تهیه ه کمپوز و تصنیف  
 کرده ام .  
 « پس شما کمپوز یتر هم هستید ؟  
 - تقریباً چون بیشتر آهنگ هایم را  
 خودم کمپوز میکنم .  
 « یعنی که همه کاره هستید ؟  
 - در واقعیت ه چنین است ه زمان  
 ما را همه کاره میسازد ه فعلاً ما -  
 کمپوز یترانده داریم و آنان هم به  
 ساده گی حاضر نمیشوند برای ما تازه  
 ها آهنگی بسازند ه گاهی با همیار  
 رفتن ما نزد شان با تقاضای بلند  
 تهیه میکنند که برای ما نهایت دشوار

است . از طرف دیگر آنانی که منا را  
 به حث آواز خوان میشناسند ه فقط -  
 ضای آهنگ تازه یی دارند که بایسد  
 بخوانیم ه من منحصت آواز خوان تازه  
 کار از مقامات بلند موسیقی من طلبم  
 که آموزشگاهی برای تهیه کمپوزیو را  
 روی دست بگیرند تا ما از کمپودی  
 کمپوزیو رنج نبریم . . . .  
 « مصروفیت دیگر تان چیست ؟  
 - سر باز استم .  
 « ازدواج کرده اید ؟  
 - بلی ه روسی کرده ام ه دو کودک  
 نازنین دارم ه مادر کودکمان در یکی  
 از کودکان های شهر آموزگار است .  
 « دیگر چی گفتی داره ؟  
 - از مطبوعات کشور گلایه دارم که  
 با شمارانده هنرمندان آشنا شده -  
 اند ه بار ه بار در مورد آنان -  
 مینویسند در حالی که به شمار هنر -  
 مندان تازه کار و گل های نو شکفته  
 احتیاج به مشوق دارند اما از آنسای  
 یادی نمیشود . . . . گناه شان تازه کسی  
 بودن شان است . . . .

دند و اما وقتی طاعون سراغ کلیمنتین  
 را گرفت ه آن همه عشاق سینه چاک  
 گو یی که کلیمنتین خود طا عونی بافند  
 و دیگران را از خود فرار بدهد ه از  
 وی دوری گزیدند .  
 چس کسی باید دست کلیمنتین را -  
 میگرفت . یک مرد ه یک انسان باعاطفه  
 و این جوانمردی و عطوفت در چگو یسز  
 گوهر جوان وجود داشت . اصلاً این  
 احساس روی نمرده بود .  
 او یکسره گدشته های ننگین جامسوی  
 اش را از یاد برد . او معتقد نبود که  
 گدشته های کلیمنتین ننگین است .  
 چون مودانست کلیمنتین فطرتاً و نهاداً  
 پاک است و مبرا از هر گناه و کثافتکاری .  
 تقصیر به دوش جامعه فرانسه طاعون  
 زده قرن ۱۷ و مردمان آن بود که لکه  
 ننگ را بر دامن کلیمنتین نقش بست .  
 چگو یز این لکه را با محبت ه با صدا -  
 قت و وفا هفت .  
 با همه توان و نیرو و با مدد یافتن -  
 مخارج گزاف در پی درمان کلیمنتین  
 شد تا این که ریشه های بیماری را از  
 بقیه در صفحه ( ۹۲ )

# کلیمنتین

بقیه از صفحه ( ۶۱ )

چون متاع بی ارزشی رهایش نمیدند  
 چگو یز مگر زود تر با کی می آویخت و  
 میستیزید . فردای آن و باهم ساعتی  
 بعد ه این بزیم به وسیله گروه دیگری  
 از نجبا ولاردها گرم میشد و این -  
 کلیمنتین بود که ماهه دلخوشی و یزیم  
 موقتی پارتی دیگری میشد اما اگر  
 نتش راه زور میگرفتند ه روحش با او -  
 بود . . . . ه با چگو یز .  
 . . . و اما طاعسون این مرض کشنده  
 و خطرناک دامنگیر کلیمنتین نیز شد .  
 چس توصیف ها و تحسین های نبود  
 که لاردها و کت ها از حسن و جمال  
 و زیبای وی نمیشدند و چس زبانه های  
 عاشقانه یی که بهن گوشش نجوا نمیکرد -

او را بایست مردان به شماری میکوبد -  
 ند . تقدیر چنین بود و دست سر -  
 نوشت بایست او را از محبوس هازچگو یز  
 یز مرد رو یا هایش بر میگرفت . . . .  
 طاعون این بلای عظیم - برای -  
 مردمان آن وقت در قرن هفده ه چس  
 مصیبتبار و وحشت آور بود ه چس افرادی  
 را که طعمه مرگ نموساخت و چس نخل  
 های آرزو را سرنگون و به یاد فنانس -  
 سپرد .  
 دست سر نوشت کلیمنتین را نوسز  
 با طاعون حلقه آویز ساخت .  
 . . . .  
 زیبای خیره کننده کلیمنتین هوش  
 از سر بهماری ها روده بود . اشراف و  
 نجبا ولاردهای سرشناس چس دام  
 های تزویجی برای کلیمنتین خوبرو -  
 نشانند .  
 بهچاره کلیمنتین هرگاه و بهسگاه  
 اسیر دام تازه یی میشد و وقتی کام دل  
 ستابنده و محافل شانرا در موجودیت  
 او گرم میا ختند ه هنگامیکه محافل  
 بزیم و عیش شان به سردی میگراید ه -

بقیه از صفحه (۱۰)

محمد ابراهیم "خلق" محصل  
سیال پنجم استحقاق طب کابل :

— پندار من از رخصتی ها همه بهرزه  
درین شرایط که هنوز تا "مبن صلح"  
حدود قاطع و روشن پیدا نکرده این  
است که هیچ تضمین وجود ندارد تا  
بالا از شدن دروس دوباره شرایط  
و اوضاع معشوش و متشنج میگردد .

برای من که در صنف پنجم فاکولته  
طب قرار دارم و سال های اخیر تحصیل  
را شهری میکنم و درین حالت که ذهن  
من برای پذیرش درس آماده است  
تجدید رخصتی به جز از تنهایی و عیالت  
چیز دیگری نمیدهد . زیرا معیار رخصتی  
دقیق سنجیده نمیشود یعنی رخصتی  
کم کم تجدید میشود لهذا من هیچگونه  
مصرفی برای خود سراغ نکرده ام و  
کار کردن در شفاخانه ها هم برایم  
یک امر حیاتیست اجازه داده نمیشود  
در هر صورت من در یک آشفتگی و سر-  
درگمی قرار دارم امید است مسوولین  
در باره سرنوشت ما توجه نمایند .  
عبدالله احسانی محصل سال سوم  
پوهنحی فارسی :

— بنا بر لزوم دید مقامات مسوول من  
تجدید رخصتی ها را امر نهک ارزیابی  
میکم و میتوانم درین مدت قسمتی از  
درسهای گذشته ام را مرور نمایم  
و تا حدودی هم برای آینده آماده می  
میکوم برای مطالعه زمان و مکان -  
مطرح نیست .

— نعم محصل سال چهارم پوهنحی  
اقتصاد :

— رخصتی پوهنتون به خاطر جلو-  
گیری از خطرات احتمالی خوب است  
اما چی گونه پیشبینی کنم که بالا از  
درس ها دیگر ما با همچونوع خطری  
مواجه نخواهیم بود ؟ از پس حواسم  
درین مورد آشفته است . به هیچ  
کاری دست زده نمیتوانم .

— عاشق الله محصل سال دوم پو-  
هنحی زراعت :

— مرگ و پیشبینی ندارد . من  
تعطیل پوهنتون را یک کار بیفایده  
میدانم و دشمنان مردم از خداوند

ترس ندارند ، اگر آن هادست از کار  
های خود بکشند آیا ما تا چی وقت  
از درسهای خود عقب بمانیم ؟ این  
هم برای مادر حکم مرگ است .

— زولیا نا محصل سال اول پوهنحی  
زبان و ادبیات :

— اگر تعطیل پوهنتون به خاطر -  
پهشگیری از مرگ کتله بی دسته  
جمعی باشد ، خانواده ، ایستگاه ها  
و ازدحام شهر را چی گونه میتوان  
تعطیل نمود ؟

پوهنتون باید شروع شود ، اهل  
به دست خداوند است .  
— من رخصتی پوهنتون و مکاتب را

# وقتی کتاب های درسی بسته میشوند

تایید کرده نمیتوانم .

— منصور محصل پوهنحی هنرها :

— پوهنتون رخصت است و من به  
خاطر مشکلات اقتصادی ام در یکی  
از مؤسسات ساختمانی کار میکنم  
چاره چیست ؟ فقط کافیت آدم در  
باره نیست یک خود کار و یک کتابچهنه  
صد ورقه فکر کند

— شهوا محصل سال سوم پوهنحی  
حقوق :

— تصمیم گرفتم که در رخصتی ها بیشتر-  
ین استفاده را از مطالعه " شخصیم  
نمایم . باور کنید با شنیدن هر فیسر

حتی قسمتی از دانش قبلی و اندوخته  
های سابق مانند دیوار فرو پاغوسده  
در هم میریزد . در باره رخصتی ها  
متردد استم .

— دل آقا ناصر محصل پوهنحی  
انجنیری :

— رخصتی ها خوب است باید چیزی  
گفته نمیتوانم . مقامی که پوهنتون را  
تعطیل اعلام نموده ، خواه نخواه دلالت  
یلی دارد که از سطح و سویه من بالاتر  
است . من به سرنوشت خود زیاد فکر  
نمیکم آینده را کی میدانم ؟ سرگ  
یک روز به سراغ همه انسان ها می آید .  
— یاسون شاگرد صنف پنجم لیس-  
انقلاب :

— وقتی موشوم که رخصتی تجدید شد  
به مشکل این حرف میزدیم اگر ما مکتب  
مدرسه از نشستن زیاد در خانه -  
دلگیر شده بیرون از منزل به مقصد  
ساعتی مدرسه و آن جا هم مرگ همه  
را تهدید میکند و در داخل منزل  
هم کسی میداند که راکت به خانه شان  
اصابت نمیکند ؟

در مورد رخصتی ها چیزی گفته -  
نمیتوانم چرا که بزرگان خود شان میدا-  
نند که چی تصمیمی در زمینه بگیرند  
منتش باید همینقدر رگت که از آینده  
مترسم که نتوانم حتی کتابی را به  
درستی بخوانم .  
— یاسون شاگرد صنف هفتم بی بی -  
مهرو :

— من از رخصتی ها میتوانم استفاده  
کنم از صبح وقت تا عصر پیش مفاز  
مواد کو پونی من ایم و مواد کو پونی  
همشهریان خود را تا منازل شان  
انتقال میدهم اما چی فایده که از  
درس و تحصیل دور میمانم ، اگر  
راکت اصابت میکند ، پس در راه هم  
میتواند اصابت کند پرتاب راکتها  
جای مشخصی ندا رند فقط به خاطر  
از بین بردن مردم است و همه مردم  
جهت تحصیل روانه نیباشند آن ها  
چی کنند ؟

— هجیه احمدی معلم مکتب بی بی مهرو

بقیه در صفحه مقابل

# نورالهیسیف

پتیه از صفحه (۲۰)

\* نقش کارگردانی را در چی گونه کی برآمد یک اهنگک چی گونه ارزبابسی

میکنهد ؟

— بهتر گفتم که کارگردانی کارهنسر—  
بست ه اگر بادید هنری در اجرای یک  
اثر هنری اقدام گردد ه ان چه افیده  
میشود ه پذیرفتنی خواهد بسودو  
ماندگار ه .

\* نظرتان به صورت کلی در رابطه  
با ثبت اهنگها چیست ه ایما وضع  
را خوب میداند ؟

— وضع ثبت موسیقی تلویزیونی رضایت  
بخش نیست ه کارگردانان خوبی —  
درین زمینه داریم ه ولی ان طوریکه  
باید و شاید نمیتوانند کاری را انجام  
دهند ه چون گاهی جبراً یک اهنگک  
باید ثبت شود ه کارگردان همیشه —  
تابع پلان کار است ه

کارگردان با امکاناتی که در دسترس  
دارد ه با این که شعر و کمپوز اهنگک  
نظر به محل مناسب نیست اهنگک را باید  
ثبت کند که اگر این کار نشود ه هم  
هنرمند آزرده میشود و هم پلان عقب  
میانند ه امید وارم در زمینه توجه شود ه

## وفتی کتاب

— نمیدانم در مورد رخصتی ها  
چی بگویم ؟ فکر میکنم تعطیل زیاد  
همه را عاطل و باطل میسازد غیر خور  
و خواب چیز دیگری از دست ما نمی  
آید اما هر اس از اصابت راکت در —  
خانه همه را آرام نمیکند ارد ه

\* مریم شاکرد صنف یازدهم لوسه  
زرغونه :

— برایم ایام تعطیل هیچ مفهومی  
ندارد چه اصابت راکت موقع و جای  
معنی ندارد ه خانه بهیرون و مکتب  
را نمیشناسد ه . . . .

در رخصتی هابه جز خواب و هر اس  
از . . . من راکت کار دیگری ندارم ه با  
دلهره نمیتوان مسالعه کرد ه

نمیدانم که کدام راهی را انتخاب  
کسم ؟

# حادثه

## در روی

### پرده

بقیه از صفحه (۱۶)

ملیون افغانی به مصرف رسانندیم  
که دقیقاً در ساختن یک فلم هنری

سینمایی پول نهایت ناچیز است ه  
\* آیا از نظر شما فلم حادثه و فلم

موفقست ؟

— به نظر من ساختن و تهیه یک فلم  
سینمایی که از هر لحاظ موفق و بهروز  
گردد کاربست سخت مشکل زهرا فلیسی  
که موفق باشد بادستان خالی تهیه  
نمیشود ه بل تجارب و اندوخته

های در عرصه کار، بودجه قابل ملاحظه  
حظه ه سامان وسایل بسها ضرورت  
دارد ه استدیه های متعددی —

برای تهیه یک فلم احتیاج است  
که میتوان با داشتن این همه وسایل  
فلم خوب و موفق ساخت ه با ان —

## تعالیم غیر معیار

بقیه از صفحه (۲۲)

گونه فلما در چین به انداز سه سی  
گرم بود که در پنج ماه اول سال

گذشته بوش از دوسد سی و شش  
هزار کتاب و مجله ازین نوع سایل

مضامی اخلاق صادره شده است و این  
رقم به مقایسه یک سال قبل از آن که

در چین کشف و ضبط شده بود ه  
بوست بار افزایش یافته است چشما

دلیس میافزاید :

در همین مدت سال ۱۹۸۶ در  
حدود ۳۶۰۰۰ نوار ویدئو، از فلم

خلاف سایل اخلاقی ضبط شد که  
۸۵ برابر بوش از آن مقدار نوار ه

بوست که در پنج ماه اول سال ۱۹۸۸  
ضبط شده بود ه

ناشران میگویند : علی الرغم مبارزه  
شدید مقامات چین با این روشها

فلم های پورنوگرافی اخیراً سینماها  
جنوب آن کشور را به خود مشایسل  
ساخته است ه

هم ما با وسایل ناچیز و اندک توان  
نسته ایم در این فلم ه قناعت تماشا

چی را کی فراهم بسازیم ه  
\* در مورد کارگردانی فلم چی فکر

میکنهد ؟

— فلم رسانه کارگردان نیست که  
مربوط کارگردان شود ه فلم رسانه

گروهیست ه کارگردان به هنرپیشه  
و هنرپیشه به کارگردان احتیاج

دارد و هنرپیشه با تجربه خود  
همیشه به این واقعیت معترف است ه

\* چی پیشنهادی در رابطه  
بهبود کار هنری در سینما نزد شما

وجود دارد ؟

— سخن در مورد بهبود کار در سینما  
بیشمار است ه ولی اگر از همه حرف

ها بگذریم و به این سخن بسنده کنیم  
پیشنهاد میمایم که مقامات بلند د

لت هلا ه به بودجه سینما کمک بیشتر  
نمایند به ویژه تعویض ماشین های

افغانی فلم که بیش از بیست و پنج سال  
است در اثر تشدید کار ه استهلاک  
گردیده است صورت گیرد ه

## دوست هر بیمار

پتیه از صفحه (۲۱)

مورد برخی از مادرانی که بنای  
د لایلی هنگام ولادت نخستین متقبل

خطرات فراوان گردیده اند ه و این  
احتمال موجود بوده که منجر به سرکه

ما در با طفل نوزاد او گردد ه

وی اکنون در نظر دارد به کمک  
شفاخانه نسایی ولادی یک کلینیک

مختصر حد اقل ده بستر را در منزل  
شخصی خود ایجاد نماید تا ازین طریق

بتواند مصدر خدمت، مخصوصاً به آن  
عه از بیماریانی که در وضع اقتصادی

ناسایی قرار دارند، شود ه همچنان  
در آینده ه نه چندان دور برای محصلین

و داکتران جوان یک حلقه فرهنگ طبی  
را که شامل تمام لغات، ترکیب و

اصطلاحات طبی باشد به لسان دری  
تهیه نماید که کمبود آن بسیار محسوس

است ه آخرین گفتنی وی درباره مسلک  
این است که باید داکتران جوانی که

تازه از فاکولته طب فارغ می شوند در  
حجمه جراحی نسایی ولادی نیز سهم  
بگیرند، زیرا تا جاییک مشاهده گردید  
قسمت زیاد جراحی به دوش مرد ها  
گذاشته شده است ه



از این دوستان مطالب گرفتیم که از همه آنها سیاستگریم :

محترم مراد محمد (حزین پنجشیری) از حصه سو پنجم فامیلی خیرخانه سینه مشعل (زین) و نازیلا (زین) فارغان لیسه زفونده حزه الله هندرد کارمند صحت عامه ولایت بلخ ، بلقیس (احدی) محصل پوهنسی علوم طبیعی پوهنتون کابل ، خواجه معروف صدیقی دانش آموز لیسه صبور شهید ، تور بیگی اسدی دانش آموز لیسه مریم ، مهریس محصل سال اول پوهنسی لژیون بین المللی استیتوت ملی اجتماعی ، محمد هارون (جلالی وردک) محصل پولیتخنیک کابل محمد ذاکر جلیلی شهاده دانش آموز صنف نهم مکتب متوسطه حادته هیروی مریم عبیدی فارغ التحصیل لیسه رابعه بلخی (طبیعی) پنجشیری از حصه سوم خیرخانه سینه ، فاطمه حنیفی و فرشته رودکی دانش آموزان لیسه نسوان خیرخانه ، فاطمه حنیفی فارغ لیسه آریانا ، همایون حافظی افسر فند ۲۴ سرحدی بدخشان ، و پوهنتون کابل ، زلی منزل ، وحید ، راد منش ، غلام سرور و محمد هارون - سربازان قوماندانی صوبی انرا تیفیس و ازبیا از لیسه ناصر خسرو بلخی ، لیلیا هوشمند ، لمری خاتون امان الله ، مهریس یوسف زری ، ترینا فروتن جدی فریده امید محصل سال دوم پوهنسی فارسی ، وصلت از پوهنتون کابل و ویسکه بهار ، وحید ، یحیی ، ماریا مجیر محصل استیتوت پولیتخنیک کابل محمد صبور کبیر محصل سال دوم فاکولته انجنیری پوهنتون کابل ، ناجیه ضیایی دانش آموز لیسه خد پچه جوزجانسی عبد السمیح شریفی ، محمد آصف سراد نغیبه مراد ، زرمینه از لیسه سلطان - رضیه کابل ، شکره آدرخش فارغ التحصیل لیسه آریانا ، محمد شاه آشنا ، نوزیسه ناصری از مکتب مسجد عیدگاه ، رفیع احمد سنگر ، محمد علی ، وحید ، یما انوری از لیسه سوریا و محمد احسان عطیعی محصل سال اول پوهنسی زبان و ادبیات .

مطالب ارسالی این دوستان رابعه محترم ظاهرایی سپرده ایم امید است نشر شود .

نوریه ارشاد فارغ التحصیل لیسه خد پچه جوزجانسی ولایت جوزجان ، -

انیه و محمد فرید دانش آموزان لیسه درخانی ، احمد علی احمدی دانش آموز لیسه عالی حبیبیه ، سید شاه آقا عالی دانش آموز تخنیک ساختمانسی و جیود یزی ، مارا فروغ محصل سال اول پوهنسی علوم طبیعی ، سلمه سروری ملال ، ملکه سروری خیرخواه ، مهناز یولداش بد پچ دانش آموز لیسه خد پچه جوزجانسی ، وینوس سرورید ، وحید ، شمس دانش آموزان مکتب عبد الرحمن لودین ، زرمینه و ماریا رسولی از ولایت بدخشان ، فاطمه (بی) محصل سال اول پوهنسی زبان و ادبیات پوهنتون کابل ، فروغ (مهیا) فارغ لیسه عاشقان و هارغان ، نجیب الله (بیل) انسر قوای گارد ولایت فزنی ، احمد ولی احمدی احمد فرید رشیدی ، احمد وحید رشیدی احمد علی احمدی محصلان اکادمسی علوم طبیی ج ۱۰ ، نبیل هادی از مکتب دوستی ، نظیفه محبوبی محصل سال اول موسسه تربیه معلم و فریده شیرزی کارمند استیتوت سروری پروژه سازی وزارت آب و برق .

همکار همیشه کی مجله محترم شما عزیز محصل استیتوت پولی تهنیک کابل :

- شما نیز سلام های ما را بپذیرید از شعر "بازی کودکان" چند سطر آن را چاپ میکنم :

زاند در بساط خم قلم چنان گریسه تاجوی خون ز دیده به راهم روانگردد اندر کنار وصل گل های جاو دانه هجرت جوانه کردم .

به امید آن که دیگر هرگز چشمان تان نگریند .

محترمان ظاهره "قلندری" و - ناهید "شهاب" از شهر بلخمری نظر تان را در مورد مجله با دیدم قدر دانی میکنم . شعر انتخابی تان خوش ما هم آمد و ولی از آن - جایی که صفحه شعر جوانتران فعلا نشر نمیشود پوزش ما را بپذیرید . محترم غلام مجتبی "نایب" یا "مهربان" تان معرفی شدیم ولی شخص نامهربان بود . در انتظار سروده های بعدی تان استم . محترم ع . ه . د . ع .

نمیدانم چرا از نوشتن نام تان خود -

داری کرده بودید ، باید به پاسخ تان گفت که آن دخترک به هیچ مر - چعی مراجعه نکرده است ، زهرا بیم از رسوایی داشت . محترم فروزان "جاهد وفا" نظر تان را در مورد صفحه - کشتزار سوخته "قدر دانی میکنم ، ما حتما با هنرمندان هندی چون وحیده رحمان ، امیرش پوری و کرن - کنار صاحبه مکریم اگر آن ها به کابل می آیند ، با آن هم اگر در مجلات هندی مصاحبه های شان را بسا فتم ، حتما ترجمه و نشر خواهیم کرد . محترم عبد الناصر "شرفی" محصل سال سوم پوهنسی دیسانت هجوسی خرمی پوهنتون :

دست اندر کاران سیارون به سلام های تان که طی دو نامه فرستاده اید ، علیک میگویند . مطلب "گوشه مرغ برای پسران" را خواندیم میخواستیم آن را چاپ کنیم ولی پرسشی نژد ما ایجاد شد که هدف شما از چسی گونه مرغست ؟ مرغ تازه و یا مرغی که پخزده از خارج وارد میشود که آن هم اکنون مرسوم نمیکرد .

محترم عتیق الله انسر وزارت دفاع :

مطلب ارسالی تان را که در مورد فواید پهاز بود ، گرفتیم هر گاه صفحه اسرار خوردنی ها نشر شود ، به چاپ آن اقدام خواهیم کرد . دوست خوب مجله شهلا از همدیوان از مهر و بس میدان :

ما نظر ها و پیشنهاد های شما را با هر دو چشم میبایدیم . از این پس اشتباهی رخ نخواهد داد . . . . .

آزرد نباشد همکاری تان را ادامه بدید . محترم قیام الدین غفاری از فابریکه چنگک :

شما تقاضای مصاحبه با هنرمندی را نموده بودید ، اما از آن قطعاً نام نرسیده بودید . تیلیفون هم به داد ما نرسید ، لطفاً آن هنرمند را نزد ما بفرستید حتماً با اوصاف -

حبه صورت میگرد . محترم مواج "حضرت" از خیرخانه مینه :

سلام های صمیمانه ما را بپذیرید . از نامه تان چند سطر آن را برگزیدیم :

زن در بهار زنده کی معشوقه مرد است و در خزان زنده کی پرستار او .

محترم عبید الله "باختر وال" محصل تخنیک نفت و گاز مزار شریف : سلام های کارکنان مجله را نیز بپذیرید . ما هیچ یک از مطالب فرستاده شده دوستان را نخوانده ایم . مطالب قابل نشر حتماً نشر میشود . چند سطر از مطلب ارسالی تان را چاپ میکنم . دختر افغانی عقیده دارد سجا - یای حسنه دختران هفت و پاك دانی و يك نگر است . دختر امریکایی عقیده دارد که عشق يك فاجعه است که در جوانسی رخ میدهد .

همکاران خوب مجله مشعل و ناز سلام زرمینه فارغان لیسه زرغونه :

سلام های تان را صمیمانه علیک میگویم . کوشش میکنم با محترم هارون - یوسفی در مورد نوشته های شان - مصاحبه نمایم . در مورد نشر سلسله کشتزار سوخته ، باید بگویم که تعداد زیادی از دوستان ما همانند شما نشر آن را در هر شماره - خواستارند . به امید همکاری تان . دوستان خوب "نادیه امیدو" - شفیه سلطانی "کارمندان شورای - شهر کابل جبهه علی" سلام های تان را صمیمانه علیک میگویم . شما میتواند بهترین همکاران مجله باشید . همکاری تان را بپذیرید . قدر دانی میکنیم . از مطلب ارسالی تان يك سطر آن را با هم میخوانیم :

زن ، زیبا ترین فصل سال - بهار است . محترم عبد الخیر "نوازش" از بلاک - ۱۶۳ مکرور یان سوم :

معنای شطرنج را به مقصدی صفحه -

شطرنج سپردیم البته اگر در خور چاپ باشد ، نشر خواهد شد و در صورتی که نشر نشد ، از ما گله مند نباشید . محترم محمد فاضل فروغ کوهستانی دانش آموز لیسه عبدالغفور شهید : با هنرمند طرف توجه شما حتماً مصاحبه خواهیم کرد موفق باشید . محترم "نورستانی" اولیاً ما باید بدوین نام را پاسخ نمیدهم ، ثانیاً با هنرمند یاد شده بیشتر مصاحبه صورت گرفته و در فرجام باید گفت که از هر سش های شما بوی عداوت و دشمنی می آید . محترم عبد الرشید "رحیم زری وردک" محصل سال اول پوهنسی حقوق و علوم سیاسی و محترم شکیلا "رحیم زری وردک" محصل سال دوم پوهنسی زبان و ادبیات پوهنتون کابل :

سلام های گرم تان را با کرمای بیشتر اچیل درجه سانی کراود خود - شیخخانه در نزدیکی یاد بکه تسلیم شدیم . مطلب تان زمانی برای ما رسید که طبق دستور و توصیه شما آب لیمو را آماده ساختیم اما شدت گرما ، راز دار باشی را چنان وار - خطا نموده بود که به جای استفاد از آن برای جلد چرب خود ، گیلاس را يك باره سر کشید و نوش جان کرد . محترم مختار "مهرد روش پنجشیری" کارمند مؤسسه انکشاف صادرات - کشمیر و سایر میوه جات خشک : شما نیز سلام های ما را بپذیرید ، اینک مطلب ارسالی تانرا با هم میخوانیم :

"از امام مرشد محمد غزالی رحمات اللو علیه پرسیدند که : چی گونه رسیدی بدین منزلت در علوم ؟ گفت :

بدان که هر چه نداشتم ، از پرسیدن ، ننگه نداشتم . محترم گل آقا ، دوست خوب مجله : به گفته خود تان چند کلمه می که يك جا کرده بودید ، ما را متاثر ساخت فرشته می که قلب شما را شکست قلب ما را نیز شکست ، لذا نخواستیم بسا نشر آن ، قلب خواننده گان مجله را نیز بشکیم . . . .

محترم جلیله سعادت "سلمی" سلام های پر حرارت تان را در گرمی مای يك چاشنگاه داغ تسلیم شدیم . به سر ناز نین تان سوگند که ایسن اولین نامه تان است که برای ما میرسد . سروده "ای هموطن بهار" را میخواستم چاپ کنم اما نزدیک بین گشت برایش بنویسم که سروده های بعضی خود را بفرستد . به امید همکاری تان محترم فایده اصفی از لیسه نسوان شماره ۱۲ خیرخانه مینه :

شما نیز سلام های ما را بپذیرید . مطلب فرستاده شده تان را که در مورد "ضربان قلب" فرستاده بودید ، چون ذکر نکرده بودید که آن را از کجا گرفته اید ، لذا از چاپ آن معذرت میخواهیم . محترم محمد نسیم بلوخ از مخابرات ولایت جوزجان :

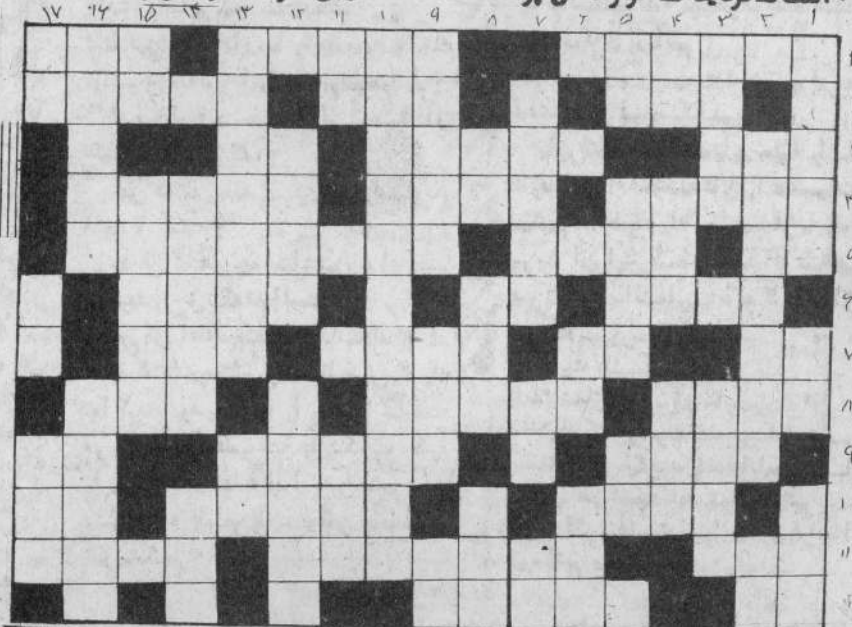
ما نیز موفقیت و صحتندی برای تان تمنا میکنم . در مورد پرسش تان باید گفت از آن جایی که مرزا قلم و ظایف جدی تری را فعلاً پیش میبرند ، لذا در نماینده ها کار نمیکند . محترم مهر حبیب "صفایی" شعر مقبولی را که تراویده احساسات لطیف تان بود خواندیم اگر چه شعر زیبایی بود اما چنین نتیجه گرفتیم که باید شعر اولی تان باشد از آن جایی که ما هیچگاهی نوشته های اولی را چاپ نمیکیم ، لذا منتظر نوشته های بعدی تان میانیم . خواهر خوب و دوست داشتنی فریسا دانش آموز لیسه ملالی :

باور کنید سوالات تان سرما را به درد آورد . حوصله تان را تحسین میکنم اما صرف يك نصیحت از ما بپذیرید ان این که استعداد تان را در تهیه مطالب ارزنده به کار اندازید . دوست بسیار بسیار خوب محترم ع . د . از ولایت هرات :

نامه شما زمانی برای ما رسید که ان دخترک کشور ترک گفته بود اما معلوم نیست که بر میگردد یا نه مانا ه های دیگری هم شبیه نامه شما داشتیم بهر صورت اگر برگشت حتماً نامه شما را به او میرسانیم موفق باشید .

# سازگاری

- انفسی :
- ۱- اصطلاح روانشناسی است که (گراژی) معنی میدهد - صغیره نیست - اصطلاحی ورزشی .
  - ۲- در دو اندوه - کمانگر بودنش معروف است - اروپا .
  - ۳- حیوان مقدس هندوان - طهاره ران (انگلیسی) - گزدم بی پنا (پشتو) .
  - ۴- قوم - ورزشی برای تمرکز عصبی
  - ۵- مذکر - یکی جوایز معروف علوم و سهله مدونی که بجای مغز انسان کار میدهد .
  - ۶- مرض کشنده که فعلاً بشر را تهدید می کند - ضد قبول - یکی از اواز خوانان قدیم دند .
  - ۷- آرام انرا غول معروف نوشته است - تردید - قرار دهن پرنده .
- ۸- روئیدن - بی سر نیست .
  - ۹- یکی از سردارهای معروف روم پسرنا خلف الدم - اشاره بدوز .
  - ۱۰- قوس که هیطر حکم اعدام دسته جمعی آنها را صادر کرد - هاری که اسم سلمان است - هوسط .
  - ۱۱- طرار میزبان بازی های فتهال ۱۹۹۰ .
  - ۱۲- دماغ - یک از فتهالهای معروف اروپا .
- ۱- سبب ها - دروازه -
  - ۲- یکی از سیارات نظام شمس .
  - ۳- مجسمه او از شهکارهای مویکل انژاست - پسر معاویه
  - ۴- پهلوان - دین پراکنده - سلطان
  - ۵- رزم بی آغاز - معذرت - صورت
  - ۶- عکس بی سر - داود بی پا .
- ۷- جلاد معروف قرن بیست - فرار ناگهانی اسپ . پهلوان .
  - ۸- پستیر بوسه - همنشین افش .
  - ۹- همان خالی - فرزند ی که پسر از میراث محرومش سازد - دتل بی پا
  - ۱۰- او را دانای قرن لقب داده اند .
  - ۱۱- معکوس ان (چوژ) معنی . میدهد - سرمایه دار اصطلاحی سمت شمال کشور .
  - ۱۲- لب ها (انگلیسی) - روس ها رابه این نام یاد می کنند .
  - ۱۳- ماده مخدره - مترادف شهبق (اصطلاحی)
  - ۱۴- شغل یکی از اتار او - زلف اسپ .
  - ۱۵- خشک نیست - شوهر دزد مونا .
  - ۱۶- معکوس ان کوجه است - بهشتر آخر آدم .
  - ۱۷- نقشه (انگلیسی) - زهرر



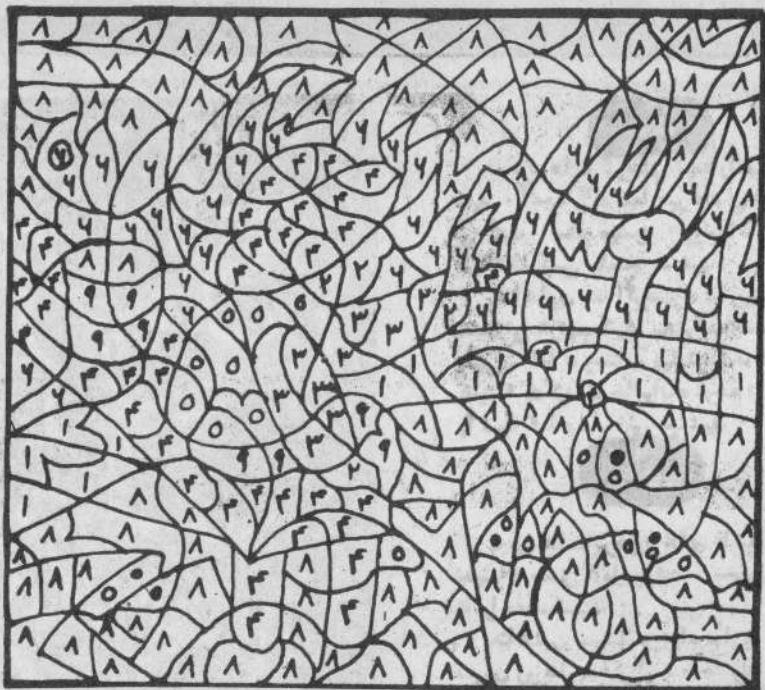
کارت حقیقه یادگاری مهاباد

اسم  
ولد  
وظیفه  
کدام صفحه مجله را بیشتر میخوانید  
ادرس

این کارت را قطع کرده بما ارسال کنید .

**برای برنده گان  
جایزه دید هند:**

گلدان مقبول تخته اسلاید  
صرف طعام چاشت پنج نفره در  
رستوران تفریحی سنگا پور  
افغان  
گلدان مقبول تخم سیب زمینی



# رنگ آمیزی کنید

- ۱- رنگ زرد
- ۲- رنگ نارنجی
- ۳- رنگ سرخ
- ۴- رنگ نقره‌ای
- ۵- رنگ خاکستری

کودتان عزیزه  
اگر شکل بالا را به ترتیب رنگ های  
داده شده برای نمرات خانه پری نما-  
بید • تصویر مکتبی برای تان میدهد •  
لطفاً خانه را به ترتیب زیرک برای  
هر شماره رنگ ویژه بی در نظر گرفته  
شده است خانه پری نما بید •

فرنده تان:  
آرتیزه ناصری  
و خوشحال صبا

## محل کتابخانه ها

- نوره امن گارمند اداره شورای -  
مرکزی حزب وطن • نازیه الجلیسر  
(جشنی) • مسیح شعلم مکتب  
دوستی • ویدا شعله مکتب دوستی  
- ملالی از مکرهان سم • شکره  
(ادرا) از کورس لنگون سنتر • حسینا  
(افضل) • وانه (ناصری) صنف ۱۰ -  
لیسه سم • عبد الصبور (بوازش) •  
اکرام الدین (ناصری) • سببه  
اریا فیضی • سونبار محمد طاهر  
(هنری) • پنا سر باز • فتح الله  
از مکرهان اول • شهر احمد  
(احمد یار) دانش آموز لیسه شیر شاه  
سوی • بلقیس (قریبی) لبره خالقا  
- لیما از مکرهان سم • شلیق -  
احمد (احمد یار) از مکتب کوهسری  
- احمد از حصه سم شیرخانه مینه •  
ستاره از حصه سم شیرخانه مینه •  
- ایل از ای کیم نروش اتحاد پسه  
کارگران • هاشمه (مبارک) دانش  
آموز صنف ۸ مکتب دهدانا •  
- خوشحال (صبا) از لیسه محمود  
هوگی • - سونپتا از شهر نو •  
- هارون (بول) از جنگله • سوریا  
پشعلم لیسه در خانگی • خوسته •

# چالش است

- سوال - موسیقی جاز به ابتکار چه  
کسی بوجود آمد ؟
- سوال - اسکندر یونانی - چند  
سال عمر کرد ؟
- سوال - رهبر مسیحیان در جنگ  
های صلیبی کی بود و

- سوال - شهزاده ریاض دانای  
لقب چی کس است •
- سوال - انسان هنگام خواب در هر  
چند دقیقه به طور متوسط غلط میزند •
- سوال - بر طبق روایات مذهبی محل  
تولد حضرت حوا در کجاست

### حمل :

مجرد ها - نزد یکی خوبست اما بهتر است دوری و دوستی کم حوصله نشوید تحمل را تجربه کنید .  
 متهلین - صبا نیت را از زنده گی خود دور سازید . مسوولیت های اضافی به شما محول میگردد . معمان عزیز خداست اما سعی کنید با او پرتنگ باشید تا او راحت تر باشد .

### ثور :

مجرد ها - متردد نباشید . کار های تان را قبل از سفر انجام دهید . خبر خوشی به شما میرسد .  
 متهلین - روابط عمیق بین اعضا خانواده ایجاد میشود . در نتیجه یکساجره قدر همدیگر را بهتر بداند و نسبت به خود مهربانتر باشید . اسراف نکنید و نسبت به زنده گی امید واری تانرا بیشتر سازید .

### جوزا :

مجرد ها - یاد اش خوبی بدست میآورد . دوست تان بیشتر از شما به شما نیاز دارد . محبت او ادرك کنید .  
 متهلین - سرگرمی های خانواده می را ارج بگذارید . کودکان تان نیاز دارد تا با آنها مهربان باشید . صحت تان خوب میشود ، تشویق را کمتر سازید . برای اقتصاد خانواده برنامه جدیدی طرح ریزی نمایید .

### سرطان :

مجرد ها - آئنده را همسراه با واقعیت ها در نظر بگیرید محبوب ترین کس همانست که ایمان و یقین شما را به خود معطوف نماید .  
 متهلین - اعتماد به نفس را در خود تقویت کنید . نگذارید شعلسه های آتش کینه زنده گی شما را خراب سازد . برای هر کار بانظم باشید .

### اسد :

مجرد ها - خبری از دوست قدیمی تان می رسد که شما را به تفکسر جدی فرامیخواند . زنده گی همانست که میگرداند آنکه درباره اش فکر میکنید .  
 متهلین - درین هفته تصمیم جدی برای زنده گی خود بگیرید بدون هدف تئوریزمی . موفقیت باشما است ، در صورتیکه در تصمیم تان جدی وقاطع باشید .



### سنبله :

مجرد ها - کارهای نپه را تمام کنید . آنچه را که شما فیر عادی تفکسر می کنید مهم میشود . زود باشیید به انتظار کسی پاسخ دهید .  
 متهلین - اگر قدرت دارید همانی ترتیب کنید بهتر است ساده بگردید اما دوستان بیشتر را دعوت کنید ، به کودکان خانواده توجه داشته باشید ، احساساتی نباشید .

### میزان :

مجرد ها - برخورد های عاشقانه نمیتواند عشق کامل باشد . محبوبیت تانرا حفظ کنید .  
 متهلین - شانس زیاد دارید . درین روزها به فکر آئنده خانواده هم باشید ، مخصوصاً از نظر اقتصادی . بزودی چند مشکل بزرگ شما حل میگردد .

### مقرب :

مجرد ها - تفاهم کامل ایجاد کنید عشق تانرا گرمی و عزیز دارید .  
 متهلین - محبت خانواده گی شما بیشتر میشود . اعتماد و تفاهم را تقویت کنید . افکار فیر معقول را از خود دور سازید . تقاضای کمک کسی را رد نکنید .

### قوس :

مجرد ها - معجزه واقع نمیشود ، اما احتمالاً تغییر روش شما موجب تغییرات در برخورد جانب مقابل شود .  
 متهلین - فرصتی که برای استراحت پیش میاید غنیمت است برای انجام خواسته های خود تلاش زیاد می کنید و بیروزی باشما یاری میرساند ، موفقیت اجتماعی شما بهتر میشود .

### جدی :

مجرد ها - تیره گی های مختصر نمیتواند روابط عمیق عاطفی شما را زسر تاثیر بگذرد . چشم تانرا فقط به یک دریچه داشته باشید .  
 متهلین - فراموشکاری موجب میگردد تا خوشی و هیجان دوست داشتنی زنده گی تانرا از خاطر ببرید .

### دلو :

مجرد ها - باچهره های جدیدی که شما دوست میشوید عمیق تر باشید . مطالعه را فراموش نکنید .  
 متهلین - استعداد های زیادی وجود دارند که باید پرورش شوند . شما با بسیاری از آنها مواجه میشوید . به تجربیات تازه دست می یازید . به فکر آرامش محیط خانواده بیشتر باشید . دوستان خود را قسمت شعرید .

### حوت :

مجرد ها - مسوولیت های سنگین را متقبل میشوند ، از شواری ها نرسه هراسید ، احساس بریشانی نکنید .  
 متهلین - از جمله واضطراب دوری کنید . تفاهم و اعتماد قضای خانواده را گرمتر می سازد . به حرف های نادرست شخصی که مناسبات شما را با دیگران برهم میزند گوش ندهید .

# سلام دخترها و سلام به همه بچه‌ها

خواننده گان جوان مجله!

صفحه سلام دخترها و سلام بچه‌ها از جمله صفحات جدید مجله است که می‌خواهم درجه سبز و بازی برای درد هایتان، آفریده هایتان و برابلم های روانی و اجتماعی تان و بازیابی از یک زندگی خوش‌آرام آینده و رونوشتی از اندیشه های جدید تان درباره زندگی باشد که این صفحه حاوی مکالمات جالب تلفنی، نامه های وارد، سروده ها و نوشته هایتان خواهد بود. لطفا قلم بردارید و آنچه را که تا حال درد لنگه داشته اید و به کسی حتی به نزدیکترین دوستان تان نگفته اید برای این صفحه بگویید. متیقن باشید این صفحه دوست خوب و آزاری برایتان خواهد بود.

# به زیبایی دل بسته ام!

دختران زیادی داد ادرات دولتی به کار مشغولند. طبعاً کار آن ها که بار عظیمی از احراات روزانه را بر می‌دارد. قابل توجه است درین صفحه ما جوانان کارمند ادرات را نیز بر حسب شایستگی شان و بر حسب معرفی آن ها از جانب مراجعین وزارت خانه ها و همچنان از نظر کارمند خوب بودن در انجام کارها معرفی خواهیم نمود، والبته که این صحبت‌های نابینا رسمی نخواهد بود.

فریحه که در سال ۱۳۶۲ از لیسه رابعه بلخی فارغ گردید و یکی از کارمندان های باز کاوت و خوش برخورد وزارت صحت عامه می‌باشد. میگوید که: کارمندان اداری دولت در حفظ و نگهداری اسناد دفتر باید محتاط باشند و مسؤولیت خود را در برابر مراجعین درک کنند من خودم به وظیفه ام شوق و علاقه فراوان دارم صادقانه کارهایم را پیش می‌برم و به همکارانم احترام زیاد دارم به نظرم بهتر بودن و خوبتر بودن یک کارمند دولتی در راست که وظیفه اش را مقدر بشمارد و در حل مشکلات مراجعین همکار و همدرردان ها باشد.

و چند پرسشی ذوقی از او:

- \* چگونه می‌اندیشید درباره خدا، عشق، ازدواج، طفل زنده گی، زیبایی، کار و وطن؟
- به خدا شکر ایمان دارم. به عشق باور می‌کنم. ازدواج چیز طبیعیست. اطفال دوست داشتنی اند. زنده گی لذت بخش است. به زیبایی دل بسته ام. کار نمی‌انزنده گی است و وطن جای آرامش انسان است.
- \* اگر روزی صحت عامه می‌بودید؟
- از عهد کارهای آن برآمده نمیتوانستم.
- \* اگر روزی شفاخانه اطفال می‌بودید؟
- بسیار مهربان می‌بودم و پیش از حد به واریس مریضان می‌پرداختم.



ACKU  
 مسلسل  
 DS  
 350  
 22 س  
 115



بزرگترین ماریکت موزس بوک ساخت وطن  
 استواران فروپیکا میثم در خدمت بهر این است

فرشته  
 افغان

**Get more e-books from [www.ketabton.com](http://www.ketabton.com)  
Ketabton.com: The Digital Library**